

بنفسه حجازی

بررسی جایگاه زن از عهد باستان  
تا پایان دوره ساسانیان



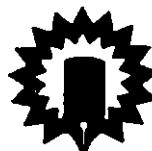
قصیده سرا



# زن تاریخ

جایگاه زن در ایران باستان

بنفسه حجازی



قصیده سرا

## تاریخ امروز

۱۲



قصیده سرا

### زنِ تاریخ

(جایگاه زن در ایران باستان)

بنشه حجازی

طرح جلد: فرزانه ممبینی

نظرات فنی: نقی سیف

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ: انتشارات قصیده سرا

چاپ اول: ۱۳۸۵

چاپ: سحاب

تعداد: ۱۵۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

۴۴۰۰ تومان

تلفن: ۷۷۰۳۲۴۲۵ - ۷۷۰۳۰۳۵۳

صندوق پستی ۱۵۸۷۵ - ۶۳۵۴

پست الکترونیک: [ghasidehsara@hotmail.com](mailto:ghasidehsara@hotmail.com)

فروش اینترنتی: [iketab.com](http://iketab.com)

حجازی، بنشه، ۱۳۳۳ -

زنِ تاریخ: جایگاه زن در ایران باستان / بنشه حجازی.-  
تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۵.

۳۸۴ ص.: مصور.- (تاریخ امروز؛ ۱۲)

ISBN 964-8618-11-9: ۴۴۰۰ ریال

فهرستنويسي براساس اطلاعات نيا.  
كتابنامه.

۱. زنان - ايران - تاریخ - پیش از اسلام. الف. جایگاه زن در  
ايران باستان. ب. عنوان.

۳۰۵/۴۰۹۵۵

HQ1735/۲/۹۳

۸۳-۳۰۳۸۵

كتابخانه ملي ايران

پیشکش به مادرم

## فهرست مطالب

۱۵ .....	پیشگفتار
۱۷ .....	مقدمه

### بخش اول: بررسی جایگاه زن در ایران باستان

۲۷ .....	۱. بررسی جایگاه زن، پیش از تاریخ
۲۷ .....	منابع تحقیق در تاریخ ایران باستان
۲۹ .....	ازمنه پیش از تاریخ در نجد ایران
۳۴ .....	دین و زندگی ساکنان نجد ایران
۴۴ .....	حقوق زن عیلامی
۴۷ .....	دین ایرانیان عهد باستان
۵۰ .....	آفرینش در دین زرتشت
۵۵ .....	اسطوره
۵۶ .....	اسطوره‌های مادینه اهورایی
۵۶ .....	امشاپسند سپنبدارمذ
۵۹ .....	امشاپسند امرتات
۶۰ .....	امشاپسند هروتات
۶۰ .....	دئنا
۶۳ .....	ایزد چیستی
۶۵ .....	فرشته آشی (آرد)
۶۷ .....	ایزد پرنده (پارندی)
۶۷ .....	اناھیتا
۶۹ .....	آشتاد
۷۰ .....	یاران سووشیانس

تساوی پاداش در هزاره سو شیانس .....	۷۰
اسطوره‌های مادینه اهریمنی .....	۷۰
جھیک .....	۷۱
پریان .....	۷۳
دروج .....	۷۵
اوzaک .....	۷۵
معنای چند اسم .....	۷۵
حکمها بی از مینوی خرد .....	۷۶
۲. مادها .....	۷۹
پدر شاهی یا آغاز فرمانروایی مرد بر زن .....	۸۰
مشخصات خانواده مونوگامیک .....	۸۱
تغییرپذیری اخلاقیات .....	۸۲
مرحله انتقال .....	۸۳
ازدواج و تعدد زوجات .....	۸۳
حق زنان در سلطنت .....	۸۶
مسائل کار و کارگری .....	۸۸
پوشش و ظاهر زنان عصر ماد .....	۹۰
۳. هخامنشیان .....	۹۲
حقوق و اختیارات زنان .....	۹۲
قوانين حمورابی .....	۹۳
ازدواج و زناشویی .....	۹۵
تعدد زوجات .....	۹۷
مقاصد سیاسی تعدد زوجات .....	۱۰۰
ازدواج درون گروهی .....	۱۰۲
ازدواج زنان با فاتحان ایرانی .....	۱۰۲
ازدواج زنان با فاتحان بیگانه .....	۱۰۴
جایزه پیروزی .....	۱۰۵
ازدواج ده هزار عروس و داماد .....	۱۰۵

ازدواج با محارم (خوایت و دت <i>khvaetvadatha</i> ) .....	۱۰۶
مدارک ازدواج با محارم در دربار .....	۱۰۹
رد ازدواج با محارم .....	۱۱۰
وضع زنان در دربار .....	۱۱۰
فساد در دربار .....	۱۱۳
اتهام زناکاری .....	۱۱۴
خواجهگان .....	۱۱۵
قتلهای بی صدا، مرگهای با صدا .....	۱۱۷
زن و حکومت .....	۱۲۲
حکومت .....	۱۲۸
زن و جنگ .....	۱۲۹
زن و آموزش و پرورش و دین .....	۱۳۴
مقام زن .....	۱۳۷
مقام مادر در آثار مورخان خارجی .....	۱۳۸
مقام زن .....	۱۳۹
تجلیل از زن .....	۱۳۹
مقام همسر .....	۱۴۰
تساوی زن و مرد در ادای وظایف دینی و مجازاتها .....	۱۴۱
مسائل کار و کارگری .....	۱۴۳
زن و کار خانگی .....	۱۴۳
زنان کارگر .....	۱۴۴
کارکنان زن دربار .....	۱۴۶
درآمد زنان درباری .....	۱۴۷
حضور زنان در اجتماعات .....	۱۴۸
گردآوری زنان .....	۱۵۰
زن و پوشش .....	۱۵۲
زن و زیست و زیبایی .....	۱۵۷
نامهای زنان عهد هخامنشی .....	۱۵۸

۱۶۰	۴. اشکانیان.....
۱۶۱	اسطوره‌های مادینه.....
۱۶۲	ازدواج.....
۱۶۳	تعدد زوجات.....
۱۶۵	ازدواج سیاسی.....
۱۶۸	ازدواج با محارم .....
۱۶۹	رد ازدواج با محارم .....
۱۶۹	نفوذ زنان در حکومت.....
۱۷۰	حق زنان در سلطنت.....
۱۷۰	اوپرای اجتماعی زنان .....
۱۷۳	دشتان(حیض) .....
۱۷۶	حقوق خانواده .....
۱۷۷	طلاق.....
۱۷۷	زن و کار و هنر .....
۱۷۷	زن و جنگ.....
۱۷۸	حضور زنان در مجتمع .....
۱۸۰	پوشش زنان اشکانی .....
۱۸۰	پیراهن .....
۱۸۱	عمامه .....
۱۸۱	چادر .....
۱۸۱	زینت و آرایش .....
۱۸۳	۵. ساسانیان .....
۱۸۴	پرستش ریة النوعها .....
۱۸۶	ازدواج .....
۱۸۶	ازدواج هم کفو .....
۱۸۹	اسطوره ازدواج با محارم .....
۱۹۰	نمونه‌های ازدواج با محارم .....
۱۹۱	مخالفان و موافقان ازدواج با محارم.....

ازدواج سیاسی .....	۱۹۶
تعدد زوچات .....	۱۹۹
عدم وصلت دختران ایرانی با سایر ملیّتها .....	۲۰۰
زن و حکومت .....	۲۰۳
عنایین ملکه‌ها .....	۲۰۳
حکومت زنان .....	۲۰۳
سلطنت مستقل زنان .....	۲۰۴
زن و آموزش و پرورش .....	۲۱۱
زن و جنگ .....	۲۱۶
ازدواج و خانواده .....	۲۱۸
سازمان خانواده .....	۲۱۸
دختران و مسئله ازدواج و تشکیل خانواده .....	۲۱۸
عقدنامه .....	۲۲۱
مهریه .....	۲۲۳
جهیزیه .....	۲۲۴
أنواع ازدواج .....	۲۲۴
پادشاهزن (زن ممتاز) .....	۲۲۴
ایوک زن Evak Zan .....	۲۲۵
سذرزن Satar Zan (سوترزن) .....	۲۲۵
چغرزن (چکرزن) .....	۲۲۵
خودسرای زن .....	۲۲۶
ازدواج ابدال .....	۲۲۷
ازدواج استقراضی .....	۲۲۸
تبنی .....	۲۳۰
شرایط فرزند خواندگی (پسرخوانده) .....	۲۳۱
شرایط دخترخوانده .....	۲۳۱
زن و ارث .....	۲۳۲
شخصیت حقوقی زنان .....	۲۳۴

۲۳۶	..... طلاق
۲۳۸	..... موجبات طلاق
۲۴۰	..... زن بیوه
۲۴۱	..... مقام زن
۲۴۵	..... حضور زن در اجتماعات
۲۴۸	..... پوشش زنان عهد ساسانی
۲۴۹	..... چادر
۲۵۰	..... شلوار - قبا
۲۵۰	..... لباس ملکه‌های ساسانی
۲۵۰	..... معیارهای زیبایی در عصر ساسانی
۲۵۲	..... نامهای زنان عصر ساسانی
۲۵۳	..... بخش دوم: بررسی جایگاه زن در آثار منظوم
۲۵۵	..... مقدمه
۲۵۶	..... فرزندطلبی در ایران باستان
۲۵۸	..... نامزدی
۲۵۹	..... تناسب سن
۲۶۰	..... روابط دختر و پسر
۲۶۵	..... دخالت والدین در ازدواج
۲۶۸	..... روابط کدبانویان و کدخدايان
۲۷۰	..... ازدواج هم‌کفو
۲۷۱	..... ازدواج با محارم
۲۷۲	..... ازدواج با سایر ادیان
۲۷۳	..... تعدد زوجات
۲۷۴	..... فساد ناشی از تعدد زوجات
۲۷۶	..... قتل‌های بی‌صدا، مرگ‌های با صدا
۲۷۶	..... اوضاع اجتماعی زنان
۲۸۱	..... پادشاهی زنان

بوراندخت و آزرمی دخت	۲۸۶
زن و مشاوره	۲۸۷
زن و سفارت	۲۹۳
زن و مبارزه	۲۹۳
پوشش و ظاهر زنان عهد باستان	۲۹۶
زنان در مراسم	۲۹۸
زنان و کار	۳۰۰
تحرک و ماجراجویی زنان	۳۰۱
زن و نبرد تن به تن	۳۰۳
زنان، فرمانده سپاه	۳۰۷
زنان و حیله‌های جنگی و مکر بخردانه	۳۰۹
زن و مالکیت	۳۱۳
مقام مادر	۳۱۴
مقام دایه	۳۱۷
مقام زن	۳۲۰
صفات زن پسندیده	۳۲۳

فهرست منابع	۳۲۵
فهرست نام زنان	۳۳۱
فهرست نام مردان	۳۳۶
تصاویر	۳۴۵

## پیشگفتار

چنان دیدم که هیچ کس کتابی نمی‌نویسد  
الا که چون روز دیگر  
در آن بنگرد بگوید:  
اگر فلان سخن چنان بودی بهتر گشته  
و  
اگر فلان کلمه بر آن افزوده شدی  
نیکتر آمدی  
(عماد کاتب)

بیست سال پیش که بررسی جایگاه زن ایرانی قبل از اسلام را با هدف  
بررسی تا عصر حاضر آغاز کردم چندان مطمئن نبودم که برگفته خویش  
پایدار و این چنین ثابت قدم باشم. اما وقتی که ایزد یاوری کند، ناممکن‌ها  
ممکن می‌شود و آرزوها و خواستها نیز انسان را به راه خود می‌کشانند.  
امروز پس از دو دهه کار از این مجموعه تاریخی چند جلدی، جلد -  
چهارم با نام تاریخ هیچکس؛ بررسی جایگاه زن در عصر افشار و زند آماده  
چاپ در انتشارات قصیده سرا و ویرایش جدید جلد اول، که در چاپ  
نخست با نام زن به ظن تاریخ انتشار یافته بود، در دستان شماست.  
تشکر از یاران قدیم و یاوران صمیم که از آغاز مشوق و دستگیرم  
بوده‌اند، همچنان از قلبم بر قلم جاری است؛ هر چند استاد جلیل

ضیاءپور دیگر در میان ما نیست اما عکسهای این کتاب، همه هدیه ایشان است؛ روانش شاد.

و هنوز هم ممنونم از سرکار خانم دکتر کتایون مزداپور که دستنویس انتشار نیافته خود شایست را برای ساعتی در اختیارم گذاشتند. از آقای دکتر سید مهدی ثریا متشرکرم که یادداشتهای چاپ اول را خواندند و با سؤالهای خود در رفع کاستیهای آن کوشیدند.

متشرکرم از آقای محمود بروجردی، رئیس محترم مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی آن وقت و کتابداران پژوهشگاه علوم انسانی فعلی که در موشك باران و راکت زنان آن سالها با صمیمیت، حضور خارج از برنامه و کار اضافی تحمیلی مراجعه کننده‌ای پیگیر را با خوشروی تحمل کردند.

با امتنان فراوان از آقای ناصر ایجادی، مدیر محترم انتشارات قصیده سراکه نه فقط جلد سوم این مجموعه - ضعیفه؟ بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر صفوی را به چاپ رسانده‌اند بلکه انتشار زنِ تاریخ را نیز ممکن ساخته‌اند.

بنفشه حجازی

تهران - ۱۳۸۳

## مقدمه

"هر تسلسل، معتقد بود که چون ما ایرانیها تمایل به مفاهیم علوی و امور فوق الطبیعه داریم، سیستمهای مذهبی و فلسفی مان هرگونه سبب سازی و تعلیل تاریخی را از میان می‌برد، و بدین لحاظ است که ما هیچ وقت یک تاریخ‌نویسی مستقل برای خودمان به ظهور نیاورده‌ایم و این نقیصه در اعماق خصایص ملی ما ریشه داشته است. او می‌افزاید که حقوق تاریخی به همین جهت در نظر ما اهمیت ندارد و روایات تاریخ نزد ما به صورت افسانه و داستان در آمده که همانها تبدیل به یک منبع تاریخی شده و قدیمترین آن افسانه‌ها صورت اساطیر به خود گرفته است. ولی تاریخ هم خود موحد اسطوره‌های (Mythical Thought) شکل تاریخ قدیمی و کهن گرفته است. از این رو ایرانیان، داستان و افسانه را همیشه تاریخ دانسته‌اند که نه تنها صورت دیگرگونی از جزئیات حوادث تاریخی به وجود آورده، بلکه در مراتب مختلف خود به شکل تاریخ ادوار و اعصار در آمده است<sup>۱</sup>».

---

۱. تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ص ۴۲.

«هر جامعه ابتدایی یا هر جامعه‌ای در ابتدا، مجموعه‌ای از سنتها و مفهومی از جهان داشته و جهان را آفریده و پرداخته موجودات فوق طبیعی می‌دانسته است، یعنی این جهان را دارای تاریخی می‌دانسته که آفرینش آن نخست توسط موجودات فوق طبیعی صورت گرفته و سپس قهرمانان متمدن سازی یا نیای افسانه‌ای به وجود آمده‌اند. این تاریخ مقدس - افسانه‌شناسی - تاریخ سر مشق است. این تاریخ نه تنها چگونگی به وجود آمدن اشیا را بیان می‌دارد، بلکه مبنای رفتار انسان و تمام نهادهای اجتماعی و فرهنگی نیز قرار می‌گیرد. از این حقیقت که انسان توسط موجودات فوق طبیعی آفریده و متمدن شده، بر می‌آید که بسیاری از رفتارها و فعالیتهای او نیز به همین تاریخ مقدس تعلق دارد و این تاریخ به دقت حفظ شده و به نسلهای بعد انتقال یافته است. اساساً انسان همان است که در ازل بوده؛ حوادث معین که در افسانه‌ها روایت شده، دقیقاً بر او رفته است. همچنان که انسان جدید برای حیات خویش تاریخی قابل است و خود را شکل یافته از کل تاریخ انسانیت می‌داند انسان جوامع باستانی نیز خود را نتیجه تاریخ افسانه‌ای می‌داند. تنها آنچه که جوامع نخستین را از جامعه جدید متمایز می‌سازد عدم حضور خودآگاهی تاریخی در آنها است که در واقع عدم حضور وجود این خودآگاهی از دیدگاه مفهوم زبان و مردم‌شناسی که ویژگی کل انسان پیش از یهودیت است غیر قابل اجتناب می‌باشد.» و آنچه بر تاریخ ایران بعد از این مرحله رفته است، چیزی نیست بجز گسلهای تاریخی و امتداد لرزه و تخریب تا گسل بعدی.

فقدان تاریخ‌نویسی مستقل، بررسی اوضاع اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی آن ادوار را مشکل می‌سازد و اگر در بررسی تمام این مسائل با توجه به منابع و مأخذی که در بخش مربوط به آن اشاره خواهد شد، بتوانیم راهی به گذشته باز کنیم، مسئله بررسی وضعیت اجتماعی زنان ناممکن می‌شود.

در فاصله سالهای هزاره ششم و پنجم قبل از میلاد، جمجمه یک دختر دوازده ساله از نوع انسان نشادر تال نه تنها قدیمی‌ترین اثر و مدرک وجود زن در این منطقه، که قدیمی‌ترین مدرک وجود انسان است. برای بیان نحوه زندگی و روابط متقابل انسانها و نظاماتشان در این دوره به ناچار از این منطقه وسیع و تاریک و بدون تاریخ باید عبور کرد و کسب هرگونه آگاهی و شناخت درباره انسانهای این دوره فقط از طریق اتصال و ارتباط این مدارک و اسناد محدود، آن هم با حدس و گمان ممکن خواهد بود.

علاوه بر مشکل فوق، مسئله دیگر، وجود اطلاعات حول محور ثروت است. «ثروت شرط اساسی برای تمام چیزهایی است که ما درباره آنها بحث می‌شنویم و درباره وضع حقوقی طبقات زیرین و بینوای اجتماع اطلاعی نمی‌توان به دست آورد». از دیگر مشکلات، عدم اطمینان به مورخان قدیمی و مستشرقان کنونی است که لزوم بررسیهای بنیادی را پیش می‌آورد.

در بررسی و تحلیلی که بر روی شخصیتهای اسطوره‌ای، افسانه‌ای و تاریخی بدون پافشاری و اصرار بر اثبات حقیقی بودن وجود آنها یا خیالی و وهمی بودنشان انجام داده‌ام، سعی کرده‌ام از روی کلماتی که زندگی آنها را توصیف کرده است و بازنگری نقشها و گرته‌هایی که به جای مانده است بر واقعیات و نحوه زیست زن در جامعه آن زمان دست یابم و به نوعی زمینه شکل‌گیری افکار امروزی راجع به زن را روشن نمایم. بررسی انتزاعی انسان - چه زن و چه مرد - به دور از مناسبات اجتماعی و سازمانها و نظامات ابتکاری او خالی از خلل نخواهد بود، چرا که انسان زاییده و محصول جامعه و مناسبات حاکم بر آن است و از این نظر زندگی زنان نامور یعنی هسته اصلی و محور بررسیها کاملاً مبین حیات کلی جامعه زنان در ادوار موردن بحث نیست؛ ولی در این بررسی از این نظر خود را محق دیدم که «نقش شخصیت در روزگارانی که جامعه ساده‌تر بود و امور

همگانی به دست مشتی افراد سرشناس اداره می‌شد تا اندازه‌ای موجه بوده است» و با اذعان مجدد که: هیچ چیز بیش از علاقه به شخصیتها موجب خطا و بی‌عدالتی در نظریه انسان از تاریخ نمی‌شود.

واقع و حقایق تاریخی از ضعفهای انسان و حب و بغضها و «روزی نامه» بودنها عبور کرده و به کتیبه و کتاب تبدیل شده‌اند. این آثار، تاریخ را با تمام فراز و نشیبیش پشت سر گذاشته و از بلایای طبیعی و شرارت‌های انسانی جان سالم به در برده‌اند. مدتها در قسمتی از دنیا در زبان نوشته شده خفه و گنگ به سر برده تا سرانجام روزی با وجود مترجمانی - به همان شدت انسان - پس از گذشتن از چندین زبان به فهم و کلام ما در آمده‌اند. آیا با وجود چنین سفری در طی زمان و مکان، می‌توان بر حقیقت یا واقعیات تاریخ سوگند خورد؟

به هر حال عقل ناچار از مداخله و محاکمه خواهد بود که با قراین و دلایل حقیقت را پیدا نماید تا دچار تعطیل و سرگردانی نگردد. «انسان حاضر» ناچار از مداخله در زندگی «انسان تاریخ» است. مداخله می‌کند، بر می‌گزیند و تفسیر می‌نماید و با انتخاب زوایا و جهت نگرش به زندگی آنان، تاریخ را به نحوی روشن می‌کند و تا حدودی با این انتخاب، هدایتگر اذهان می‌شود؛ هر چند اعتقاد و باور درباره چگونگی به وجود آمدن انسان، که سرآغاز انشعاب و اختلاف در جهان‌بینی انسان نسبت به خود و نهایتاً تاریخ است، کار بررسی تاریخ باستانی را مشکل‌تر و حساس‌تر می‌نماید.

کتاب حاضر به دو بخش ۱) مدارک و اسناد تاریخی و ۲) داستانهای منظوم تاریخی تفسیم شده است. بخش اول مشتمل بر چند فصل است که فصل اول آن به بررسی ازمنه بیش از تاریخ و اصول عقاید و بینشهای دینی ساکنان نجد ایران و ایرانیان قدیم: مجوس اقدم و زرتشیان می‌پردازد و از آنجاکه بین محققان راجع به زمان ظهور زرتشت اختلاف وجود دارد (بین تاریخ سنتی و تاریخ تحقیقی به تفاوت قرنها فاصله وجود دارد) به دلایل

مورد پسند و قبول شخصی که مبتنی بر کامل‌ترین نظریات داده شده است و با توجه به تطور و سیر تکامل اندیشه مذهبی و انقلاب زرتشت در دین پدران و تنہ روییده بر ریشه‌های قدیم، زمان زرتشت را به قبل از عهد مادها عقب برده‌ام.<sup>۱</sup>

در فصلهای ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی پس از مقدمه بسیار کوتاهی به بررسی آثار وجود زن پرداخته‌ام و از بررسی علل تاریخی اتحاد قبایل و جنگها و درگیریهای سلطه جویانه که به منظور دستیابی به قدرت انجام می‌شده، پرهیز نموده‌ام، چراکه هر چند زن به تبع مرد، خود در این ادوار تابعی از متغیر سیاست بوده است ولی امواج تغییرات سیاسی در برخورد با موج شکن حصار زنان در هم می‌شکسته است (در صورت کودتا و جنگ، زنان همچون سایر غنایم، دست به دست می‌گشتند).

آنچه زنان داشته‌اند از دوره مادر سالاری و ربه‌النوعی شان به ارث برده‌اند که آن هم با نزدیکتر شدن به زمانهای محاسبه‌پذیر رفته‌رفته، مستهلک گردیده و به ندرت باز پرداختی صورت گرفته است؛ یعنی با پیشرفت چیزی به نام «تمدن»، «توحش» بیشتری در عرصه حیات اجتماعی زن - در خانه و خانواده و قبیله - روی داده است. اثر وجودی او در تولید نیروی جنگی (نفوس)، اقتصاد و تولید ثروت، مانع از نزول مقام

۱. کلیه بخش‌های اوستا دارای نشانه‌های بسیار کهن است. در اوستا نه از مادها نامی در میان است و نه از پارسیان. ساکنان ایران هنوز آریایی نامیده می‌شدند و کشور آنان «آریا» نام دارد. در هیچ جای اوستا از هگمتانه (همدان) که از قرن هفتم پیش از مسیح پایتخت ایران و شهر معروف دنیا بود، نامی نیست. هگمتانه به قول پلوتارخس مرکز روحانیت ایران باستان و اقامنگاه مغان بود. (مزدیستا و ادب فارسی، ص ۱۷۵ به بعد). دکتر تفضلی نیز می‌نویسد: درباره زمان زردهشت و در مورد زمان قدیم‌ترین بخش‌های اوستا به یقین نمی‌توان اظهار نظر کرد. به احتمال زیاد وی در حدود ۱۰۰۰ پیش از میلاد می‌زیسته است. این زمان سلسله‌ای به اسم کوی (یاکی و جمع آن کیان به زبان پهلوی) از هالی سپستان بر ایرانویج فرمانروایی می‌کردند که آخرین شاه آنها گشتابن نام داشته است. زردهشت در زمان وی ظهرور کرد و دین خود را برابر او عرضه داشت. تاریخ ادبیات در ایران پیش از اسلام، ص ۳۶.

او بوده است آن هم تا زمانی که امکان مبادله و تعویض اضافه تولید و غارت تولیدات دیگر جوامع حاصل شده که این ثروت و مکنت و به بردگی کشیده شدن اسرا، زن را از عرصه تولید نیز کنار گذاشت و او را به عروسکی خانگی مبدل ساخت. باید گفت که این تغییرات در مرکز و هسته تحول شدیدتر بوده و دامنه آن به تدریج از خاندان سلطنتی به دربار و از دربار به حدود قصور و بروج و باروها و از آنجا به حواشی شهرها و سپس فاصله‌های دورتر - قبایل و عشایر - تضعیف می‌شده است.

با رعایت ازمنه تاریخی، از توضیح راجع به شخصیتهای تاریخی نظری داریوش مبنی بر اینکه وی که بود و چه کار کرد و یا از شرح چگونگی سرنگون شدن گثومات مغ که او نیز به حیله به سلطنت رسیده بود و چه تأثیری می‌توانست روی زنان دربار داشته باشد اجتناب کرده‌ام - در حالی که تمامی حرم‌سرا به ترتیب ملک این سه تن (و کمبوجیه) بود، بخصوص که گل سرسبد این سه پادشاه یعنی آتسسا در هر سه دربار مقام یکسانی را داشته است، با این وصف بررسی تأثیر این وقایع روی کل جامعه زنان آن دوره بی‌حاصل‌تر است.

کوتاه سخن، تاریخ ایران را همانند منگنه و گیره‌ای می‌دانم که با هر قرن و دوره‌ای، عرصه به زن ایرانی تنگ‌تر شده و با تکامل جامعه و پیچیده‌تر شدن روابط آن و نیز پیدایی طبقات جدید، و تثیت آنها و پیوند ساختار قدرت با مراسم و مناسک آیینی، حلقه‌های دیگری بر زنجیر بسته شده به دست و پای زن اضافه شده است؛ چنان که اختلاط و امتزاج عقاید نیز در عصر اشکانی نه تنها گره‌ای از کار زنان باز نمی‌کند که آنان را بیشتر مقید می‌سازد.

عناوین بخشها را ریز انتخاب کرده‌ام تا مسئله مورد بررسی وضوح بیشتری یابد و سعی بر این بوده که تا حد امکان اطلاعات بخش دربار از دانستنیهای سایر قشرها جدا شود.

«اعمال بزرگ و قهرمانانه انسانها همواره میین خوبی و بدی یا پاکدامنی و شرارت آن افراد نیست بلکه در بسیاری موارد، ذکر یک واقعه یا یک عمل جزیی بیشتر و بهتر از وصف یک نبرد عظیم و مرگبار بیان کننده کردار و رفتار آن اشخاص» و وضعیت دوره‌ای خاص است.

آنان که صورتگرند و چهره‌های قهرمانان را ترسیم می‌کنند نیک می‌دانند که چگونه سایه روشنها را نقاشی کنند، ولی در اینجا من، سعی بر نقاشی و دخالت احساسات و عواطف شخصی - جنسی، سلیقه و تمایلات خاص و بخصوص بزرگ نمودن شخصیت‌ها در دفاع از آنها و یا کوچک نمودن آنها جهت رد و کوییدن، ننموده‌ام؛ چراکه به قولی در تاریخ، روایات متعددی وجود دارد و هر گروه و مذهبی به نوعی آن را گزارش داده‌اند و هرگز نمی‌توان معلوم کرد که کدام یک به حقیقت نزدیک‌تر است و خدای داناتر است به کیفیت آن.



بخش اول

بررسی جایگاه زن در ایران باستان



# ۱

## بررسی جایگاه زن، پیش از تاریخ

### منابع تحقیق در تاریخ ایران باستان

در هر حال با نبودن یک تاریخ مکتوب و مستقل، تاریخ باستانی ایران دارای منابع و مأخذ گوناگونی است.

«از ایران باستان دو رشته یادگار خطی، به دو زبان مختلف ولی نزدیک به هم باقی مانده است. یکی به زیان جنوب غربی ایران (یعنی پارسی باستان یا فرس هخامنشی) با خطوط میخی که به فرمان شاهنشاهان بزرگ هخامنشی در بدنه سنگهای خارا و کوهها و دیوارهای کوشکها و ظروف و مهرها کنده شده، دیگری به زیان شمال شرقی ایران که به خط اوستایی، در کتاب مقدس اوستا نبسته شده است<sup>۱</sup>.»

کتیبه‌های کوچک میخی آشوری و بابلی از دیگر آثار و منابع تحقیق در تاریخ ایران باستان هستند.

مورخان یونانی نیز اطلاعاتی درباره ایرانیان داده‌اند. «قابل توجه‌ترین آنها تاریخ "هرودوت" است که اطلاعات گرانبهایی درباره ماد و پارس می‌دهد که از منابع رسمی ایرانی و گزارش‌های ایرانیان و یادداشت‌های

---

۱. مزدیسنا و ادب پارسی، معین، ص ۱۷۱.

کسانی که مستقیماً در جنگهای یونان و ایران شرکت داشته‌اند، گرفته شده است<sup>۱</sup>. منابع ارمنی، سریانی و چینی نیز از دیگر منابع هستند. اکتشافات باستان‌شناسی نیز در حل معضلات تاریخ ایران مؤثر افتاده و در عصر حاضر تاریخ‌نگاری راجع به عهد قدیم با باستان‌شناسی توأم و همراه شده است. کتبیه‌های ساسانی شامل کتبیه‌های شاپور اول، نرسی و... مهرهای ساسانی و سکه‌های پهلوی ساسانی و پاپیروسهای پهلوی نیز شایان توجه هستند. از مأخذ کتبی بسیار مهمی که باید نام برد اوستا است که از آن نامه باستانی، امروز فقط ۸۳۰۰ کلمه در اوستای کنوئی به یادگار مانده، آن هم نه به خط اصلی قدیم و به ترکیب دیرین.<sup>۲</sup>

«قسمتی از وقایع تاریخی قومی را دین او مسبب است و بسا از وقایع تاریخی را به واسطه قوانین مذهبی باید حل نمود.

دین در طول تاریخ حیات بشر در همه جا و همه وقت نفوذی شگرف داشته و بر آداب و رسوم و تمایلات و آرزوها و اندیشه‌ها و غمها و شادیهای آدمی اثر گذاشته و باکترل انسان، روایات و نقلهای انسان را نیز تحت الشعاع قرار داده است که این تأثیر متقابل دین و تاریخ در حیطه زیان، منظومه‌های حماسی و داستانها و گزارشها و سرگذشت‌نامه‌ها را آفریده است که هر چند فاقد اعتبار تاریخی به معنای اخص تاریخ است ولی به همان دلیل انسجام و هماهنگی و تأثیر و تأثیرهای درهم بافته شده، بی‌اعتبار نیست، چنان که شاهنامه فردوسی، گرشاسب نامه اسدی طوسي، ويس و رامين اسعد گرگاني<sup>۳</sup> و نظایر آن نمونه‌های با ارزشی در

۱. تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم، ن.و. پیگولوسکایا، ص ۸.

۲. مزدیستا و ادب پارسی، ص ۱۷۲.

۳. دکتر تفضلی در کتاب تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (ص ۳۱۰) می‌نویسد: نوعی دیگر از اشعار پهلوی، منظومه‌های عاشقانه بوده که امروز در دست نیستند، یکی از این منظومه‌ها ويس و رامين نام دارد که شرح دلدادگی این دو تن است. فراین و شواهدی بسیار دلالت بر این دارد که این منظومه در اصل به زبان پارسی بوده است و بعدها در اواخر

معرفی بخشی از سیر تمدن و اوضاع سیاسی و اجتماعی مردم سرزمین ما در روزگاران باستان و در نتیجه منابع ارزشمندی در بررسی "حیات اجتماعی زنان" نیز می‌توانند باشند<sup>۱</sup>.

آثار ادبی و فرهنگی و تاریخی و نوشتارهای متعلق به عهد باستان، نقل قولها<sup>۲</sup> یا منابع معتبری که در دوره‌های اسلامی راجع به آن روزگار نوشته شده هر چند طبق عقیده دارمستر مبتنى بر روش سینکرتیسم (cyncretism) (مزوج سازی شخصیت‌های نامور دوره باستان با قهرمانان ملی افسانه‌ای) و سینکرونیسم (cynchronism) (همزمان سازی یا همزمان قلمداد کردن وقایع و شخصیت‌ها) بوده است<sup>۳</sup> ولی از منابعی هستند که در بررسی تاریخ ایران باستان از رجوع و اسناد به آنها گریزی نیست. در بررسی تاریخ انسان از هرگونه، ابتدای تاریخ به نحوی است که نمی‌توان با قاطعیت مرزی را برای شروع زندگی و اشتغالات او قابل شد. وقایع و حقایق در هاله‌ای از بی‌اطلاعی و نامفهومی فرمی‌روند و چنین است که به یکباره به این موضوع می‌رسیم که انسان وجود داشته است.

### ازمنه پیش از تاریخ در نجد ایران

و سرانجام «تاریخ این انسان از زمانی شروع می‌شود که مدارک و شواهدی راجع به وقایع و حوادث زمان به دست آمده باشد و قبل از آن را "ازمنه پیش از تاریخ" گویند. دانشمندان هنوز موفق نشده‌اند که مدت زمان قبل از تاریخ را تعیین کنند، مگر بر مبنای حدس و قیاس که به صد

→ دوران سامانی به پهلوی ترجمه شده است. اصل پارتی و ترجمة پهلوی کتاب از میان رفته است. این ترجمة منتشر پهلوی ظاهراً در قرون نخستین اسلامی در میان خواص محبوبیت داشته ولی زمان آن بر همه روشن نبوده است. از این رو، فخرالدین اسعدگرگانی در قرن پنجم آن را به نظم کشیده که امروز در دست است.

۱. دیباچه ادبیات مزدیستنا (یشت‌ها)، پورداود.

۲. نگاه کنید به تحقیقاتی درباره ساسانیان، کنستانتین اینوستراتسک، ص ۴۴.

۳. همان، ص ۱۱۰.

میلیون سال یا بیشتر، تخمین زده‌اند و به پنج دوره تقسیم کرده‌اند. دوره پنجم با عصر چهارم که زمان ما در آن است، پانصد هزار سال تخمین شده است<sup>۱</sup>.

«ملکتی را که امروزه ایران می‌نامیم، طی قرون متتمادی جزو قسمتی از آسیای وسطی بود که آن را فلات ایران یا نجد plateau ایران می‌گفتد. نجد ایران مثلثی است بین دو فرورفتگی: خلیج فارس در جنوب و دریای خزر در شمال و آن به منزله پلی بین آسیای مرکزی و آسیای غربی است که تشکیل برآمدگی‌ای می‌دهد که جلگه‌های آسیای داخلی را به نجدهای آسیای صغیر و اروپا متصل می‌کند. این وضع جغرافیایی وظیفه تاریخی‌ای را که فلات مذکور در طی هزاران سال تاریخ بشریت ایفا کرده است توضیح می‌دهد.

نزدیک مرزهای ایران در کردستان عراق نشانه‌هایی از سکونت انسان در دوره اشول (Acheulian) دیده شده است (تقریباً دویست الی چهارصد هزار سال پیش) اما در دوران پیش از اشول هم بی‌گمان انسان در ایران ساکن بوده است. به موجب آثاری که در خود ایران به دست آمده این سرزمین در زمان موستر Mousterian: (پالئولیت میانه) به وسیله انسان مسکون بوده است. آغاز فرهنگ دوران موستر در ایران به صد هزار سال قبل می‌رسد. آثار مربوط به این زمان در قسمت باختری ارومیه، خاور کویر نمک، فارس و مناطق دیگر از جمله لرستان و کردستان به مقدار زیاد کشف شده‌اند. بنا بر تاریخ‌گذاریهایی که از راه آزمایش رادیو کربن در غار "کونجی" در دره خرم آباد لرستان و "شانیدار" در حاشیه شمال شرقی عراق شده، قدمت این آثار از چهل الی پنجاه هزار سال بیشتر نبوده است<sup>۲</sup>.

در زمانی که قسمت اعظم اروپا از توده‌های یخ پوشیده بود، نجد ایران از دوره باران Pluviaire Period که طی آن حتی دره‌های مرفوع زیر آب

۱. داستانهای تاریخی، حسین جودت.

۲. تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ا.آ.گرانتوسکی، ص ۲۴

قرار داشت، می‌گذشت. در عهدی که می‌توان بین ۱۰۰۰۰ و ۱۵۰۰۰ سال قبل از میلاد قرار داد، تغییر تدریجی آب و هوا صورت گرفت. در این عهد انسانهای پیش از تاریخ در سوراخهایی که در جوانب پر درخت کوه‌ها حفر می‌شد و با شاخه‌های درختان مسقف می‌گردید، زندگی می‌کردند. در حدود ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد، مردم غارنشین فلات ایران زندگی تازه‌ای را آغاز کردند که در تمدن آنها نسبت به ادوار قبل پیشرفتهایی مشاهده می‌شود. «آثار و بقایای انسان غارنشین در حفاری غاری در "تنگ پیده"<sup>۱</sup> در کوه‌های بختیاری واقع در شمال شرقی شوستر تشخیص داده شده است. در این دوره انسان برای تهیه خوراک خود به شکار می‌پرداخت و به طرز استعمال چکش سنگی و تبر دستی – تبری که به چوب‌دستی شکافدار متصل بود – آشنا بود. یک نوع ظروف سفالین ناهموار که به طور ناقص پخته بود به کار می‌برد و در پایان دوره سکونت در غار این ظروف از فرط دود خورده بود که رنگ سیاه سیر در آمده بود<sup>۲</sup>. «طبق آخرین اکتشافات انجام شده در سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۵۱ میلادی، کارلتون س. کون<sup>۳</sup> از دانشگاه فیلادلفیا، چند غار واقع در مازندران را بازدید نمود. آزمایشها بیان کردند که با روش "کربن ۱۴" به عمل آمد، نشان داد که طبقات نئولیتیک Neoletique یا سنگ جدید غار "هوتو" نزدیک "تریجان" متعلق به حدود ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد است. جمجمه یک دختر ۱۲ ساله از نوع انسان "ثاندرتال" در بین استخوانهای به دست آمده، یافت شده و نمونه‌هایی از غلات و یک چنگال از جنس شاخ حیوان از عهد نئولیتیک قدیم.

در دوره مزولیتیک جدید ساکنان غار "کمربند" نزدیک به شهر زندگی خود را با شکار، خصوصاً شکار آهو یا بز کوهی و گوسفند و بز وحشی

1. Pabda

2. ایران از آغاز تا اسلام، گریشمن، صص ۹ و ۱۰.

3. C.S.Coon

می‌گذرانیده‌اند. در دوران نشولبیک جدید غارنشینان مزبور به کار زراعت پرداختند و در همان زمان مردم نامبرده با هنر بافتی و کوزه‌گری آشنایی پیدا کردند. از آن پس پشم و شیر بز مورد استفاده آنان قرار گرفت و کمی بعد خوک و بز کوهی نیز اهلی شدند. پس زراعت و اهلی شدن حیوانات در این ناحیه را می‌توان در آغاز هزاره چهارم قبل از میلاد قرار داد<sup>۱</sup>.

«در این جامعه بدوى وظيفه مخصوصی به عهده زن گذاشته شده بود وی گذشته از آنکه نگهبان آتش و شاید اختراع کننده و سازنده ظروف سفالین بود، می‌بایست چوبیدستی به دست گرفته در کوه‌ها به جستجوی ریشه‌های خوردنی یا جمع آوری میوه‌های وحشی بپردازد. شناسایی گیاهان و فصل روییدن آنها و دانه‌هایی که می‌آورد مولود مشاهدات طولانی و مداومی بود که زن را به آزمایش کشت و زرع هدایت کرد<sup>۲</sup>.

«از روی مدارک مربوط به علم آثار مادی بشر (اتنوگرافی) می‌توان حدس زد که پیوند گندم و حشی با بعضی از انواع دیگر و کشت آن و جدا کردن دانه‌های گندم و جواز پوست، خرمن کوبی و بوجاری، نان پختن و درست کردن آتش و تهیه آبگوشت در فلات ایران و شمال غربی آسیا به وسیله زنان صورت گرفته است. آنها با ساختن سفال به علم شیمی، و هنگام رشتن و نخ تابی با علم فیزیک و از راه فیزیک و از راه نساجی با علم مکانیک آشنا شدند و کشت کتان و پنبه، راه گیاه‌شناسی را بر روی آنان گشود<sup>۳</sup>.

ویل دورانت می‌نویسد: «در اجتماعات ابتدایی قسمت اعظم ترقیات اقتصادی به دست زنان اتفاق افتاده است نه به دست مردان. زنان در آن هنگام که مردان قرنهاي متواли به شکار اشتغال داشتند به تدریج زراعت

۱. تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، ص ۲۷.

۲. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۱.

۳. سیر تاریخ، گوردن چایلد، ص ۵۰

را ترقی دادند و هزاران هنر خانگی را ایجاد کردند که هر یک روزی پایه صنایع بسیار بزرگی شده است<sup>۱</sup>.

در یستا، هات ۱۰، بند ۱۷ آمده است: «زرتشت گفت: درود به هوم مزدا داده!... همه هوم‌ها را ستایشگرم چه آنها که بر فراز کوه‌ها و چه آنها که در ژرفای دره‌ها می‌روید و چه آنها که زنان چیده و در گوشه‌یی نگاه داشته‌اند<sup>۲</sup>».

جامعه‌شناسان، این دوره را که فرد و اجتماع، یک نوع مسئولیت تعاقنی در مقابل یکدیگر داشتند، غیر از دوره مادر شاهی، دوره کمون (دوره آزادی بشر از اسارت‌های اقتصادی) نیز نامیده‌اند.

«اختلاف مقاومت جسمی که اکنون میان زن و مرد وجود دارد، در آن روزها چندان قابل ملاحظه نبود. زن در این دوره از حیث بلندی قامت و بردباری و چاره اندیشی نه تنها دست کمی از مردان نداشته بلکه موجودی بوده کاملاً نیرومند که می‌توانسته ساعات طولانی به کارهای دشوار بپردازد و به هنگام حمله دشمن، به خاطر فرزندان و عشیره خود تا سرحد مرگ جنگ کند. ویل دورانت در این دوره نظم خانوادگی را متکی بر مادر می‌داند و منزلت پدر را عرضی و کوچک».

اشتغال و کارایی بالای زنان در این دوران منجر به عدم تعادلی بین وظایف زن و مرد شده است که «همین امر اساس بعضی جوامع اوّلیه که زن در آنها بر مرد تفوق یافته، بوده است. (Matriarcat) در چنین جوامعی و همچنین جوامعی که تعدد شوهران برای زن معمول است، زن کارهای قبیله را اداره می‌کند و به مقام روحانیت می‌رسد و در عین حال زنجیر اتصال خانواده به وسیله سلسله زنان صورت می‌گیرد، چه زن ناقل خون قبیله به خالص‌ترین شکل خود به شمار می‌رود<sup>۳</sup>».

۱. تاریخ تمدن؛ مشرق زمین گاهواره تمدن، ویل دورانت، ص ۴۲.

۲. اوستا، ص ۱۲۶.

۳. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۱.

«مرگان» دانشمند آمریکایی، پس از تحقیقات بسیار به این نتیجه رسیده که در روزگاران قدیم روابط بشر در داخل قبیله مقید به هیچ قاعده‌ای نبوده، به طوری که هر زن به هر مرد و هر مرد به هر زن تعلق داشته است مقصود از اینکه «روابط جنسی بشر مقید نبوده» این است که حدودی که امروز یا در دوره‌ای قبل از دوره‌ما برای روابط جنسی بشر دیده می‌شود، وجود نداشته است... فکر زنای با محارم هم وجود نداشت زیرا که نه فقط در ادوار اولیه برادر و خواهر با یکدیگر زن و شوهر بودند بلکه حتی امروز هم روابط جنسی میان والدین و فرزندان در میان عده‌ای از قبایل آلاسکا در مرکز آمریکای شمالی، شیلی و هندوستان مجاز است... در هیچ یک از شکل‌های خانواده‌گروهی نمی‌توان به تحقیق دانست که پدر فلان فرزند کیست، اما مادرش معلوم است<sup>۱</sup>. گریشمن می‌نویسد: «که این طرز اولویت زن عصر ماتریکال Matriacale یکی از امور مختص ساکنان اصلی نجد ایران بوده و بعدها در آداب اروپاییان فاتح وارد شده است<sup>۲</sup>».

### دین و زندگی ساکنان نجد ایران

اطلاع ما درباره دین قدیمی‌ترین سکنه ایران بسیار اندک است. در بین النهرين که سکنه بدوى آن از همان منشأ سکنه نجد ایران بودند، این باور را داشتند که حیات آفریده یک نوع ریه‌النوع است و جهان در نظر آنان حامله بود نه زاییده و منبع حیات؛ به عکس آنچه مصریان می‌پنداشتند، مؤنث بود نه مذکر. بسیاری از «پیکرهای کوچک ریه‌النوعی برهنه» که در امکنه ماقبل تاریخی ایران پیدا شده است به ما اجازه می‌دهد که بگوییم انسان ماقبل تاریخ اعتقاداتی این گونه داشته است. این

۱. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۳۰.

۲. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۱.

ریه النوع محتملاً همسری داشته که او نیز رب النوع بوده و در آن واحد هم شوهر و هم فرزند او محسوب می شده است. بلاشک در این مذهب ابتدایی است که ما می توانیم مبدأ ازدواج بین برادران و خواهران را بجوییم. این عادت را که در مغرب آسیا رایج بود، ایرانیان و بعد نبطیان از ملل بومی به ارث بردن و همچنین اساس ازدواج بین مادر و پسر را که کمتر سابقه دارد، در همین آیین باید جستجو کرد و نیز ممکن است که رسم اتساب به مادران در نزد عیلامیان و اتروسکیان و مصریان باستان و... از اینجا نشئت گرفته باشد.

✖ از این نظر می توان علت این که چرا در میان بعضی از این ملل از جمله در میان «گوتی<sup>۱</sup>»‌ها که طوایفی از عیلامیان کوهنشین دره‌های کردستان بوده‌اند، زن فرمانده سپاه می شده است دریافت.<sup>۲</sup>

از زمان انسانهای نخستین تا دوران پیش از تاریخ و بعد از آن، باروری و تولد نوزاد و شیر دادن به منزله اعجاز و ظهور پدیده‌ای خارق العاده، تلقی می شده است. ✖

انسان درگیر با طبیعت، انسانی که برای یافتن قوت روزانه با انواع خطرها دست و پنجه نرم می کرد، می دید که به راحتی از پستان ماده شیر ترشح می شود و کودک می مکد و رشد می کند. این بود که ماده به صورت منبع غذایی دسترس پذیری دیده می شد. انسان شاهد بود که ماده موجودی به گونه خود می زاید، شاهد بود که شکمش بر می آید و موجودی با خود حمل می کند و سرانجام، انسان دیگری متولد می شود. انسان که «از موجود ذره بینی نطفه مرد و تخم زن آگاهی نداشت» در ابتدا همه چیز را از زن می دید لذا در این دوره است که تمام نمادهای دینی و آیینی (ستایشی و پرستشی) بر محور زن دور می زند. زهدان

1. Guti

2. همان، ص ۲۰

اساطیری می‌شود و مادر اسطوره‌ای خداگونه و او ریه‌النوع تولید، برکت و تداوم است.

زن با تولد نوزاد، نیروی کمکی می‌افریند، جمعیت زیاد می‌کند، لذا او «خدای مادین نیروست، امبا یا آما<sup>۱</sup> که بداندیشان از زورمندی او می‌ترسند<sup>۲</sup>». او با زادن فرزند، همانند زمینی است که برکت می‌دهد، تخم به بار می‌آورد و ریشه در آن پرورده شده و میوه از آن روییده می‌شود. او سرچشمۀ شیر است. از وجودش جوی سفید شیر جاری است، پس الهۀ شیر است. الهۀ آب است لذا آبهای جهان نیز از سینهٔ مادر زمین جوشیده می‌شود. مجسمه‌های الهۀ که در حال زایمان است و مجسمه ریه‌النوعی که پستان خود را می‌فشارد و مجسمه‌هایی از زنان برهنه، تمامی حاکی از نمایش مقام الهی و روحانی زن در آن ادوار است (تصویر شماره ۱).

«در هزاره چهارم قبل از میلاد، زن نه تنها در عمدۀ‌ترین کارهای اجتماع نقش اساسی و تعیین‌کننده داشت که با رقصهای مذهبی که جنبهٔ هنری داشته به زندگی نشاط و سرور و وجد روحانی می‌بخشید<sup>۳</sup>». گوردون چایلد می‌گوید: «هدف مذهب در شرق (در دورهٔ باستان) تأمین مادیات زندگی بوده است. پرستش خداوند برای تقویت حسن پرهیزگاری، پاکدامنی یا آسایش خاطر خداوند نبود. اعمال مذهبی را برای خوبی محصول، باران مساعد، پیروزی در جنگ، کامیابیهای عاشقانه، توفیق در معاملات مالی، داشتن اولاد، به دست آوردن ثروت و تأمین سلامت انجام می‌دادند... لذا می‌بینیم که در انجام این عمل (رقص مذهبی) نیز زن هر چند با مشارکت مرد، هدف تأمین اجتماع را داشته است». قطعات مختلف ظروف گلی که از سیلک<sup>۴</sup> به دست آمده چند زن

1. Amma

۲. دینهای ایران باستان، ساموئل نیبرگ، ص ۷۰.

۳. قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، غلامرضا انصافپور، ص ۲۱.

4. Sialk

را در حال رقص نشان می‌دهد. در این نقوش حرکت زنان بسیار جالب است و می‌رساند که با آهنگ مخصوصی اجرا می‌شده است. مجسمه مفرغی کوچکی که از نهادوند به دست آمده، زنی دستمال به دست را در حال رقص با حرکاتی موزون و پر لطف نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

از دیگر نمادهای قدرت مذهبی و روحانی زن «سنjacق<sup>۲</sup>» است. «سنjacق صفحه‌ای بزرگ است که سری بر جسته در مرکز دارد. منشأ این سرکه تمام رخ نشان داده شده، توضیح می‌دهد که باید سر ربة النوع، مادر اقوام آسیایی باشد که از آسیای صغیر تا شوش مورد پرستش بوده است. این سنjacقها به نظر می‌رسد که فرو رفته در شکافهای دیوارهای سنگی ساختمانی (معبدی؟) یافته شده و این عمل عادت بسیار کهن رومیان را به خاطر می‌آورد که عبارت بود از فرو کردن میخ در دیوارهای معبدی برای دفع طاعون<sup>۳</sup> (تصویر شماره ۲: الف و ب). این سنjacقها پیدا شده در لرستان که اشکال ربة النوع را نشان می‌دهد «تمام رخ» هستند به نحوی که احساس تماس مستقیم مؤمن را با مقام الوهیت و قدرت الهی ایجاد می‌کنند. هزاران پیکره این ربة النوع در امکنه شرق نزدیک پیدا شده است. مخصوصاً در شوش که این ربة النوع فراوانی به نام عیلامی کریشه Kirirsha قرنها مورد پرستش بوده است. (عیلام شامل خوزستان و لرستان و پشت کوه و کوههای بختیاری و شهرهای آن شوش، اهواز و خرم آباد بوده است) آیین او تحت عنوان نانايه<sup>۴</sup> تا عصر پارتها ادامه

۱. همانجا.

۲. نقوش روی این سنjacقها منحصر به نقش زنان نبوده بلکه نقوش انسانی (زن و مرد) و نقوش حیوانی را شامل می‌شود یا ترکیبی از انسان و حیوان - سلطان جانوران - (Master of animals).

۳. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال سوم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۶۷، «مقاله تاریخ‌گذاری سر سنjacقهای مفرغی لرستان».

۴. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۰۳.

داشته و پیکرهای سفالین متعددی یافته شده که ریه‌النوع مذکور را در گورستان پارتی نشان می‌دهد. «او الههای است که نامش هنوز برای مادران ایرانی باقی است و فرزندان ایران، مادر را نهنه» خطاب می‌کنند<sup>۱</sup>.

در مدت بیش از هزار سال که سه مرحله نخستین زندگی انسان ما قبل تاریخ در دشت طول کشید (قدیمی‌ترین ساکنان دشت، مردم سیلک کاشان بودند)، کوزه‌گر این عهد نه تنها به ساختن دوک از رس پخته یا از سنگ می‌پرداخت که به فن قالب‌بریزی هم آشنا بود و برای مجسمه همه نوع جانوران، اغنام و احشام قالب‌بریزی می‌کرد.

تعدادی مجسمه‌های سفالین از ریه‌النوع مادر و خداوند خصب نعمت و فراوانی در دست است که اغلب هم بدون سر پیدا شده و این نقص عمدی بوده است زیرا می‌خواسته‌اند بدین وسیله دیگران را از استعمال پیکرهای سفالین، پس از مرگ مالک آن مانع شوند.<sup>۲</sup>

«در هزاره چهارم قبل از میلاد زن خود را به باغ<sup>۳</sup> مشغول می‌داشت، غذا تهیه می‌کرد<sup>۴</sup> و چنان که گفته شد، همچنان به ساختن ظروف سفالی می‌پرداخت. اما صنعت مذکور در این عهد به دست پیشه‌ورانی افتاد که هنوز چرخه کوزه‌سازی را به کار می‌برند. علت تأخیر اختراع چرخ ظرف سازی را عموماً به این امر می‌دانند که زنان مدتی دراز در خانه‌های خویش با دست به ساختن ظروف مشغول بوده‌اند<sup>۵</sup> و هنگامی که کوزه‌گری با چرخ در سراسر آسیای غربی معمول گشت (آثار آن در آشور

۱. خاتون هفت قلعه، ابراهیم باستانی پاریزی، ص ۲۸۳.

۲. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۵.

۳. به مفهوم جمع آوری میوه.

۴. پرداختن مردان به شکار باعث افزایش «پرخاشگری» در آنها شد که عامل مهمی در قبضه قدرت و کنترل اجتماعات اولیه و برتری آنان نسبت به زنان گردید. مؤلف.

۵. همان، ص ۱۹.

و در سیلک به دست آمده است) - که این اختراع به دست مردان صورت گرفت - باعث شد زنان از کارهای متعددی که تا آن زمان مجبور به انجام دادن آن بودند، آزاد شوند؛ منتهی برتری اقتصادی که به این ترتیب نصیب مردان شد، اساس اولویت زنان را بر هم زد<sup>۱</sup>.

«آریاهاي ایرانی پیش از اینکه بر اثر فشار اقوام آلتایی به فلات ایران مهاجرت کنند با هندیهای قدیم در سرزمینی به نام "آریاورته"<sup>۲</sup> به معنی چراگاه آریاها می‌زیستند و به شبانی روزگار می‌گذرانیدند.

ریگ ودا که قدیمی‌ترین قسمتهای چهارگانه وداهاست از این همزیستی یاد کرده است. سپس در حدود سه هزار سال قبل از میلاد به علت تنگی جا و یا اختلافات قبیله‌ای، طوایفی از ایشان جدا شدند و راه جنوب یعنی هند را پیش گرفتند و از رود سند گذشتند و به نام هندی یا سندی معروف شدند. اما دیگر قبایل آریایی راه خود را به طرف مغرب ادامه دادند و در محلی به نام "آئریاناوئه‌جا"<sup>۳</sup> که محل آن مانند آریاورته بر ما معلوم نیست و فقط نامی از آنجا در کتاب اوستارفته است به فلات ایران در آمدند و آن سرزمین را به نام خود "آئریانا" یعنی کشور آریاها نام نهادند که بعدها به کلمه ایران تبدیل گشت.»

در آغاز هزاره سوم قبل از میلاد، مراکز مختلف ایران تابع تأثیراتی بود که از نواحی مختلف نجد وارد می‌شد. این تأثیرات که از مناطق مختلف وارد می‌شد، موجب تغییراتی در تمدن اقدم ایران شد. از مهم‌ترین مدارک این تأثیرات، نقش بر جسته‌ای است که در بالای صخره مدخل دهکده جدید «سرپل» حجاری شده است (تصویر شماره<sup>۴</sup> ۳). این نقش شاه انبانی نی<sup>۵</sup> پادشاه لولوبی<sup>۶</sup> را نشان می‌دهد که در برابر او ربة‌النوع

۱. سیر تاریخ، ص ۷۸.

2. Ariavarta

3. Airyana Vaeja

4. Annubanini

5. قبایل لولوبی ظاهرآ بخش وسیعی از کوهها و کوهپایه‌ها را از قسمت علیای دیاله

نی نی<sup>۱</sup> با کلاهی منتهی به منگوله و جامه‌ای پشمین و پرزدار و شرابه‌دار که تا پای وی می‌رسد، ایستاده [با چند ردیف گلوبند و النگویی به دست چپ] این ریبة‌النوع با دست راست حلقه قدرت پادشاهی را به او اعطا می‌کند و با دست دیگر انتهای طنابی را گرفته که در قسمت فوقانی دو اسیر به آن بسته شده‌اند. در قسمت پایین یکی از اسرا کلاه بزرگی و سرکردگی به سر دارد<sup>۲</sup>.

«این فتح تقریباً در حوالی ۲۶۷۰ تا ۲۵۵۰ قبل از میلاد واقع شده است<sup>۳</sup>. تشابه لباس و گلوبند پادشاه با الهه قطعاً برای شاه از نظر بینندگان القای منشأ آسمانی و الهی نیز می‌کرده است. «وظیفه‌ای که این نقش (به اضافه نقش بر جسته‌ای دیگر) از جنبه "ایرانیت" ایفا می‌کند، عظیم و پایدار است. فکر ایجاد نظایر آنها رواج یافت و در طی تاریخ ایران نسلهای پادشاهان از این نقوش بدوى، که حاکی از اعمال نظامی هستند، در بالای کوه و در منظر و مرآی کاروانها حکاکی کرده‌اند<sup>۴</sup>. بهره‌گیری از این طریقه تبلیغاتی مؤثر، فکر و ایمان آسمانی بودن و الهی بودن ریشه‌های سلطنت و مشروعيت حکومت را در اذهان عموم، تقویت و تثبیت می‌کرده است.

«نقش بر جسته بهرام دوم در "نقش رستم" روی یک نقش بر جسته قدیمی دیگر از زمان عیلامی‌ها متعلق به او اخر هزاره سوم قبل از میلاد، نقش گردیده است. از نقش قدیمی نیز آثاری موجود است مثلاً در دست چپ، زنی تاجی بر سر دارد و با قیمانده‌های لباس چین‌دار خدایی که روی تختی نشسته است، پیداست<sup>۵</sup>.

→ گرفته تا دریاچه ارومیه و حتی آن سو تر به طرف شمال غربی اشغال کرده بودند. تاریخ ماد، م.م. دیاکونوف، ص ۱۰۰.

1. Nini

2. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۴۱.

3. تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ص ۱۸.

4. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۴۴.

5. باستان‌شناسی ایران باستان، لوئی واندنبرگ، ص ۲۵.

مجسمه برنزی ۱۷۵۰ کیلوگرمی ملکه ناپیراسو<sup>۱</sup> با ارتفاعی حدود یک متر و هفتاد و پنج سانتیمتر، متعلق به حدود هزاره سوم قبل از میلاد «عهد طلایی» عیلام است. او زوجه «اوتناش هویان» یا «اوتناش گال» بزرگترین بانی این شاهنشاهی است. «با اینکه روی دامن این ملکه نوشته شده بود که هر کس آزاری به این مجسمه برساند به انواع بليه آسماني گرفتار خواهد شد با اين حال سر آن از بدن جدا شده است».<sup>۲</sup>

این هشدار حک شده، از امکان آزار رساندن خبر می‌دهد که می‌تواند تا حدودی حاکی از بعضی حرکتهای ضد سلطنت یا ضد جنبه روحانیت این سلسله یا این بانو در آن دوران بوده باشد ولی به نظر می‌رسد پس از مرگ اوتناش هویان یا ملکه ناپیراسو و با توجه به جنبه قداست این مجسمه، سر مجسمه را قطع کرده‌اند تا کسی از آن استفاده ننماید (تصویر شماره ۴).

«در هزاره دوم یک سلسله جدید ملی در عیلام ظهر کرد که پادشاهان آن خود را "پیامبر خدا"، "پدر شاه" می‌خوانندند. ریه‌النوع شala و همسر او اینشووشی ناک Inshushinak غالباً مورد پرستش بودند.<sup>۳</sup> «در قریه "کورانگون"<sup>۴</sup> اول خاک ممسمی، رو به روی دژ سفید، در

#### 1. Napirasow

۲. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۱۴۰.

۳. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۵۳. در فرهنگ عیلامی نه فقط خدایان که فرمانروایان مرد روح حفاظتی دارند و بعد از مرگ هم نیروی خود را به صورت نفرین در زندگی مردمان اعمال می‌کنند. در اسناد قضایی مکرراً نام فرمانروای مرد همراه با نام این شوشنیاک خدا که در اسناد قضایی به صورت خدای مجازات کننده ظاهر می‌شود، آمده است که در این گونه تهدیدات که به نام فرمانروایان و خدایان توأم عنوان شده است، جداگانه ناپذیری فرایافتهای حقوق الهی و دنیوی خود را آشکار می‌سازد. گرز و اسلحه خدای مادینه، ایشمه کرب نیز ضامن اجرای بسیاری از قوانین و تعهدات حقوقی است. جمله زیر عیناً از روی یک سند قضایی نوشته شده است: باشد که گرز سلطنتی الهه ایشمه کرب به پیشنهاد این شوشنیاک خدا و ناه هوته خدا بر سر هر کس که این سند را از میان ببرد، بکوبد. تاریخ سرزمین ایلام، ص ۱۱۵.

۴. مطالعه مقاله «سفر عیلامی» در کتاب از اسطوره تا تاریخ پیشنهاد می‌شود. مهرداد بهار املای کورانگون را درست می‌داند.

دامنه کوهی، نقوشی از عهد عیلام قدیم دیده می شود که تاریخ آن را در حدود نیمة دوم هزاره دوم قبل از میلاد می دانند، با آنکه این نقش از بین رفته ولی طبق تحقیق هرتسفلد، دو خدای زن و یک نفر مرد را نشان می دهد که بر روی تختی به شکل مار حلقه شده نشسته اند<sup>۱</sup>.

لا چنان که ملاحظه شد، در ابتدا زن مستقیماً به صورت ریشه نوع مورد پرستش بوده سپس در دوره های بعد به مرد حق سلطنت و مشروعیت قدرت اعطای می کرده و در مرحله بعد به عنوان ملکه در حق سلطنت و قداست روحانی آن شریک بوده است. این نزول مقام چیزی نیست جز اطلاع از میزان مشارکت مرد در تولید مثل و به دست آوردن برتری اقتصادی او که به از دست رفتن قدرت زن منتهی گردید.<sup>۲</sup>

لا به نظر می رسد به تدریج که زنان از کارهای تولیدی و اجتماعی کنار گذاشته می شوند، تسلط بر جامعه و مرد را از دست می دهند و مردان می روند تا دوره پادشاهی را آغاز کنند و وسعت بخشنند. با وجود این، زنان همواره مترصد فرصتها بوده و در هر زمان و در هر مکان از خود آثار و تأثیراتی بر جای می گذاشته اند که در فاصله مادر شاهی تا استقرار نظام پدر شاهی، دوره ای نسبتاً طولانی، تساوی حقوق و مزايا برقرار بوده است.<sup>۳</sup>

نقوش ذکر شده، رفته رفته قدیمی و باستانی گردیدند و شاهان با حفظ نمایش اراده و قدرت الهی، فقط به صورت یک تشریفات کهن از «انا هیتا» استمداد جستند و با حفظ احترام ظاهری ملکه از یکتایی او، به چند همسری و تعدد زوجات گرایش یافتند و از پشتوانه قدرت خانواده ها و عشیره ها و کشورهای مختلف، که جهیزیه آن زنان بودند نیز سود بردند. خارج از دیوارهای قصر و محدوده سلطنت و قدرت، «چنان که قبور مکشوفه سیلک، شهر مردگان، با زینت آلاتی که در آنها کشف شد، سخن

۱. قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، ص ۵۶.

می‌گویند، اشیای سیمین و مفرغی و زینت‌آلاتی مثل دستبند، گوشواره، تزیینات سر، انگشت‌تری و قالب کمر بند که هم زنان و هم مردان آنها را به کار می‌بردند، با مردگان دفن می‌شده است.» واژه این نظر تفاوتی بین زن و مرد نبوده است (تصویر شماره ۵).

«در پایان عصر حجر متاخر مرد و زن هر دو علاقه داشتند که خود را آرایش کنند و گردنبند‌هایی از صدف ترتیب می‌دادند و حلقه انجشت‌تری و دستبند را از صدفهای بزرگ یا سنگهای نرم می‌ساختند. محتملاً خالکوبی یا لاقل بزرگ هم معمول بود و مواد آن را به کمک دسته هاون کوچکی در هاون ظریفی، نرم می‌کردند<sup>۱</sup>.» (تصویر شماره ۶).

«در تپه حصار دامغان، گور دختری از امرا پیدا شده است. در این قبر علاوه بر انواع و اقسام جواهرات و بازیچه‌های زمان کودکی، مقداری ظروف و اثاثیه که به کار روزگار بزرگی دختر و دوران شوهرداری اش می‌خورده است با او دفن شده بود<sup>۲</sup>. این وسایل دفن شده علاوه بر مشخص نمودن تفکر انسان آن زمان درباره مرگ و زندگی، از وجود و رواج رسم جهیزیه نیز حکایت می‌کند.

وبل دورانت معتقد است که از آن زمان که انسان توانست سوزن و سنجاق بسازد به کار بافندگی پرداخت. رفته رفته الیاف نازک‌تر و ظریف‌تری به کار برد و بافندگی هنر مخصوص زنان گردید. اختراع چرخ کوزه‌گری موجب برتری اقتصادی مردان گردید و روی آوردن زنان به این کار ظریف قبضه حیطه دیگری از امکان فعالیت اقتصادی است تا مگر اولویت از دست رفته را باز یابند.

چنان که از نقش بر جسته «دختر ریسته» هویداست (از اکتشافات شوش)، بافندگی از کارهای مورد علاقه و توجه زنان در عیلام نیز بوده

۱. ایران از آغاز تا اسلام، صص ۱۴ و ۷۳.

۲. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۷۱.

است. این بانوی آراسته که با جدیت بر کرسی پر نقش نشسته است و بنده‌ای با چندین ردیف النگو او را باد می‌زند از رفاه و مکنت برخوردار است و نیازی به تهیهٔ نخ و پارچه و فروش آن یا مبادله برای گذران زندگی ندارد و شاید هم چندان بدون امکانات تفریحی و سرگرمی برای گذران اوقات فراغت نبوده است تا جهت پر کردن وقت خویش به این کار مبادرت ورزد مگر آنکه فضیلتی و فخری و رفع احتیاج واقعی در میان بوده باشد (تصویر شماره ۷) و این همان نزدیکی تنگاتنگ اعمال مذهبی با تأمین اجتماع است. «نظر رالف لینتون<sup>۱</sup> این است که مقداری برای فروش و مصرف عموم و مقداری هم برای افراد خانواده بوده است<sup>۲</sup>. با توجه به ظرایف آرایش موی سر و تفاوت نحوه آرایش بانو و بنده و دستبندهای مورد استفاده هر دو، نقوش و تزیینات روی لباس آنها و تزیینات چهارپایه و میز، می‌توان به اطلاعات جالبی از وضع زندگی آن دوران دست یافت.

### حقوق زن عیلامی

نویسنده تاریخ سرزمین ایلام می‌گوید: «در نظام حقوقی ایلام، زنان مانند مردان در مقام خواهان یا خوانده دعاوی قرار می‌گرفته‌اند و بسی هیچ تشریفات ویژه به عنوان شهود و در جریان دادرسیها حضور می‌یافته‌اند. آنان نشان می‌خن (امضای) خود را در قراردادها به جا می‌گذاشته‌اند و همچون مردان قبول تعهد می‌کرده‌اند.

به طور کلی بنا بر نشانه‌های موجود در منابع به دست آمده، زنان ایلامی در دوره سوکال ماخ به مقیاس وسیعی برای خود حقوق مساوی کسب کرده‌اند که نقطه مقابل وضعیت آنها در نظام برادرسالاری است که پیش از آن دوره در ایلام حاکم بوده است؛ یعنی زمانی که حقوق برادران

1. Ralph Linton

2. قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، ص ۱۹.

برای وصول به میراث انحصاری بود و حقوق خواهران کاملاً نادیده انگاشته می‌شد. به هر نسبت که صورت حقوقی پدرسالارانه گسترش می‌یافته، اموال به فرزندان منتقل می‌شده، مقام زن اسلامی بهبود می‌یافته است. از آن به بعد پسران و دختران از لحاظ ارث، حقوق مساوی داشته‌اند. مقایسهٔ دو نظام حقوقی مبتنی بر برادرسالاری و پدرسالاری در اسلام، نکتهٔ در خور اهمیتی را روشن می‌سازد و آن این که در جهان باستان، نظام برادرسالاری – که تا حدود زیادی ناشناخته باقی مانده – به مراتب بیش از نظام پدرسالاری – که کاملاً شناخته شده است – حقوق زنان را تضییع می‌کرده است؛ تا آنجاکه دوران پدرسالاری در اسلام کهن را تاریخ‌نویسان به نام دوران اعتلای "حقوق زن اسلامی" معرفی می‌کنند. وصیت‌نامه‌هایی که بر الواح به دست آمده از اسلام نقش بسته است، عموماً نشان می‌دهد که حقوق زن اسلامی در وصیت‌نامه‌ها و میثاق‌های اجتماعی مراعات می‌شده است. در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود: مادری در وصیت‌نامهٔ خود همهٔ دارایی‌اش را به دخترش بخشیده است. این وصیت‌نامه با عبارت موکد مادر، که کوشیده تا انتقال اموال خود را دارای تضمین سازد، در هاله‌ای از احساسات فرو رفته است. وصیت‌کننده اعلام می‌دارد:

"اگر پس از مرگ من کسی علیه دختر من قیام کند و علیه ترتیباتی که داده‌ام، سیخ بزند و تف بیندازد، باشد که در آب غرق شود."

هر چند این مادر دو پسر نیز داشته که به عنوان وارث با دختر او صاحب حقوق مساوی بوده‌اند، با این همه میراث خویش را به دخترش منتقل کرده است.

لوح دیگری حاکی است: پدری مزرعهٔ خود را به دخترش بخشیده است. دختر نیز مزرعهٔ خود را به دخترش داده که سرانجام او آن را فروخته است. این مورد نشان می‌دهد که چگونه حقوق میراثی در خط مادینه انتقال می‌یافته است.

مردان اسلامی در وصیت‌نامه‌های به دست آمده زنان خود را مورد محبت قرار داده، به آنان امتیازاتی می‌بخشیدند. در یک لوح، پدری در حال مرگ، ثروت خود را به طور مساوی میان فرزندانش تقسیم می‌کند، اما نام دختر خود را پیش از پسر ذکر کرده است. در سندي دیگر مردی به همسر خود باعچه‌ای می‌بخشد و صریحاً تذکر می‌دهد که حتی اگر او از همسرش جدا شود و با بانویی دیگر ازدواج کند، این باعچه را همسر پیشین می‌تواند برای خود نگاه دارد. این قبیل توجه و محبت به زنان در الواح دیگر به ثبت رسیده است.

شوهری حق بهره‌برداری از ثروت خود را مدام که زنش حیات دارد به او می‌بخشد و صریحاً اعلام می‌دارد که پسран بعد از فوت مادر ارث می‌برند، اما هر پسری که احترام مادر را نگاه ندارد، سهمی از ارث نخواهد داشت.

در لوح دیگری دیده می‌شود که پدر همهٔ ثروت خود را به دخترش می‌بخشد. ضمناً تأکید شده اگر یکی از پسران به وصیت اعتراضی داشته باشد، توسط شاذی -رودخدا<sup>۱</sup>- تباہ خواهد شد. او دست و زبان خود را از کف خواهد داد و چهار مینای نقره به عنوان جریمه خواهد پرداخت و مشمول خشم این شوშیناک خدا خواهد شد. در میان شش شاهد که نام آنها بر این لوح نقش بسته است، چهار زن دیده می‌شود. در آخرین لوح که اهمیت ویژه دارد و ضمن آن شوهر همهٔ ثروت خود را برای همسرش و می‌گذارد، این جملهٔ توجیهی قابل توجه است: زیرا آن بانو از من مواظبت کرده، برای من کار کرده است. شوهر محض افزون بر این نیز سهمی برای شریک زندگی مورد احترام به جا می‌نهد: پسran مجاز خواهند بود بعد از مرگ مادر از میراث او استفاده کنند، مشروط بر آنکه تا آخر عمر نزد مادر بمانند و از او مواظبت کنند. دختر شخص وصیت کننده به حکم

۱. شاذی: رب النفع رودخانه که آزمون با آب در پناه او انجام می‌شده است.

وصیتname مجبور به انجام دادن این شرط نبوده، به هر صورت پس از مرگ مادر ارث می‌برده است.

این سند نشان دیگری است از موقع زنان نزد مردان اسلامی. به طوری که مشاهده می‌شود در وصیتname های به دست آمده فقط پسران هستند که از جانب پدران تحت فشار قرار می‌گیرند – مادران و دختران از موقعیت ممتازی برخوردارند. بدون شک بر ایلام کهن، روح عدالت خواهی چنان حاکم بوده که مردان تحت تأثیر آن خود را مکلف به رعایت حقوق زنان می‌دانسته‌اند».

### دین ایرانیان عهد باستان

«دین ایرانی در دوره باستان همان دین ساده آریایی طبیعت پرستی بود. سر سلسله بغان، آسمان بود که به اسمی خداوند، اهورا مزدا یا دانا خوانده می‌شد<sup>۱</sup>. آمده است که زروان (اوستا: Zrvan) زمان، خدای اصیل قدیم قربانیها کرد شاید فرزندی بیايد و او را اوهرمزد بنامد. بعد از هزاران سال قربانی دادن در مؤثر بودن قربانیهای خود به شک افتاد و عاقبت دو پسر در بطن او به وجود آمد: اوهرمزد و اهریمن. در افسانه‌های عامیانه عهد باستان، زروان را موجودی «نرماده» تصور می‌کرده‌اند؛ هر چند در روایت تازه‌تری آمده است که «زروان زنی داشت خوشیزگ Khvashizagh نام که نیبرگ آن را مصغر کلمه خوش به معنی زیبا یا خوب می‌داند<sup>۲</sup>.

تمایل به داشتن پسر و برتری دادن به جنس نر، تصوری مربوط به آغاز دوران پدرشاهی و نظام مردسالارانه آن است. تصور «نرماده» بودن خدای زروان، کوششی است برای حذف ماده و انتقال قدرت باروری به مرد.

۱. مزدیسنا و ادب پارسی، ص ۳۶.

۲. ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستن سن، ص ۱۷۳.

ولی از آنجا که مردمان ساده‌اندیش آریایی، درگیر با طبیعت بودند، آرزوها، بیمه‌ها و امیدهایشان کاملاً مبتنی بر واقعیات لمس‌شدنی اطرافشان بود و تخیل و خیال‌پردازی آنان نیز برخاسته از نیاز و ترسی کاملاً مادی لذا به آنچه می‌دیدند وقادار بوده و برای آن تفسیری جز آنچه که دیده می‌شده، قابل نبوده‌اند در نتیجه مجدداً کار باروری را به ماده - خوشیزگ - می‌سپارند و می‌گذارند که طبیعت به کار معمول خود پردازد و خدایشان را که باید بر فراز اصول و قراردادها و احکام طبیعی انسانی و در وضعیتی کاملاً غیرعادی جاری باشد، تحت تأثیر قوانین انسانی داشتن جفت و همسر قرار می‌دهند، زیرا آبستنی و اهمیت ماده کاملاً مشخص و قاطع، اصالت وجود خود را اعلام می‌کند، بخصوص که انسان تا اطلاع از علّق، قرنها فاصله دارد.

دومزیل در تاریخ تمدن ایران با عنوان «ادیان ایران باستان» می‌نویسد: «در اوایل دوران تاریخی، مردم ایران به دین واحدی معتقد نبودند، زیرا اقوام و طوایف متعددی با زندگی تخته قاپو و عشايری نمی‌توانستند معتقدات واحدی داشته باشند. مثلاً معتقدات سَکَه‌ها (سیت‌ها) که هرودوت در کتاب چهارم تاریخ خود به شرح آن پرداخته است، به هیچ وجه شباهتی به عقاید دینی پارسها ندارد. دین رایج در میان پارسها نیز اختلاف فاحشی با باورهای قبایل ساکن شرق ایران داشت. امروزه فقط در باره آیین مزدیستنا (مزدایی) که به تدریج در قسمت اعظم ایران باستان رواج یافت، اطلاعات کافی در دست است. مجموعه تعالیم مزدایی در کتاب اوستا مندرج است. کتاب مزبور حاوی نظریه مزدایی و در عین حال نظریات اصلاحی زرتشت است. زرتشت در معتقدات اصلی مزدایی، اصلاحات اساسی و عمیقی به عمل آورده است.

آیین مزدایی همان شکل ایرانی آیین دیرین و مشترک هند و اروپاییها است. در کتابهای ریگ و دا *Rigveda* و اوستا به وجوده مشترک بسیار که غالباً در لباس عبارت واحدی بیان شده است، برمی‌خوریم. از این رو

می‌توان گفت که آیین مزدایی میراث زمانهای دیرین و دوره‌هایی است که در آن هندیان و ایرانیان و حتی هند و اروپاییان زندگی مشترک داشته‌اند (پیش از آنکه آراییان به ایران و هندوستان مهاجرت کنند در سرزمینی احتمالاً حدود شمال ماوراءالنهر و دریای خزر با هم زسته یک قوم را تشکیل می‌دادند). ایرانیان افکار و نظرات دیرین را در جامه اندیشه‌های نو پذیره شده‌اند<sup>۱</sup>».

«پس دین آراییان و اسلام ایشان مبتنی بر تأله قوای طبیعی بود و آنان به خدایان متعدد که هر یک را مظہر یکی از قوای طبیعت می‌دانستند، اعتقاد داشتند. در میان این مظاهر مهم‌تر از همه روشنایی و باران بود. میتره Mithra خدای آفتاب، ایندره Indra خدای رعد، ییمه Yima پسر خورشید، و وارونه Vâruna (در ودا به منزله همان اهورای اوستاست) که نظام عالم را حفظ می‌کند از خدایان آنان محسوب می‌شدند. خدایان این طایفه به صورت مذکور و مؤنث شناخته می‌شدند و چنان که خدای بزرگ آسمان، دیاواه Dyauh (سنگریت) خدای آتش، آگنی Agni مذکور بوده‌اند و خدای سپیده‌دم Ushanh مؤنث به شمار رفته‌اند. در ودا مصرح است که اوشاه دختر دیاواه (آسمان) است. طایفه مزبور خدایان آسمانی را به خانواده‌های زمینی تشبیه می‌کردند. آسمان که از میان خدایان تنها اوست که جاوید است پدر به شمار می‌رود و سپیده‌دم دختر او. در اساطیر آرایی ابرهای سپید لطیف را به زنان تشبیه کرده‌اند. که این دختران آسمانی حامل آبهای مقدس زنان آسوره‌ها به ویژه آسوره وارونه می‌باشند، همین ابرها مادر برق هستند.

اعتقاد به دوگانگی (ثنیت)<sup>۲</sup> در مبادی خیر و شر از معتقدات قدیم آراییان محسوب می‌شد. معتقدات مزبور به ویژه اعتقاد به قوای طبیعت

۱. مزدیستا و ادب پارسی، ص ۳۶.

2. Dualisme

به مرور در میان آریاییان به صورت اعتقاد به خدایان مختلف در آمد، چنان که برای خورشید و ماه و ستارگان و ابر و باد و آب و خاک علامیم و اشکالی مصنوع درست کرده آنها را قوای خدایی یا خدایان کوچک می‌دانستند و کم کم این تصورات سبب تولید عقیده به خدایان متعدد و شرک<sup>۱</sup> گردید و به بتپرستی منجر شد و اینها همان آریاییانی هستند که ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه آنها را "مجوس اقدم" می‌خواند. در چنین دورهٔ ضلالت و کفر، زرتشت پیامبر آشکار گردید و مانند یک پیغمبر و مصلح، شروع به انهدام کفر و دوپرستی نمود به طوری که ایمان و عقیده اصلی آریایی را به شکل جدید و بلندی بنیاد نهاد، لذا مزدابرستی قدیم‌تر از دین زرتشتی است<sup>۲</sup>.

### آفرینش در دین زرتشت

با مطالعهٔ آفرینش و خلقت انسان در دین ایرانیان قدیم و آئین زرتشت<sup>۳</sup> با نحوهٔ آفرینش زن و مقام و جایگاه او در این دین آشنا می‌شویم.

در بندesh Bundahis که از کتب معتبر زبان پهلوی و از منابع تحقیق در ایران باستان است دربارهٔ آفرینش چنین آمده است «هرمزد چون همه چیز را می‌دانست و به وجود اهریمن آگاهی داشت، پس پی برده بود که جنگی میان او و اهریمن روی خواهد داد از این رو آغاز به آفرینش جهان کرد. در آغاز، آسمان و وهمینا (اندیشهٔ نیک) و روشنایی مادی و دین مزدیستا و امشاسپندان را آفرید... از آفرینش هرمزد، نخستین حیوان، گاو و نخستین انسان، "کیومرث" بود<sup>۴</sup>.

«گیومرد Gayomard به معنای زندگی میرنده، نام نخستین انسان است

#### 1. Polytheisme

۲. مزدیستا و ادب پارسی، ص ۵۴

۳. برخی پژوهشگران با گمانه‌زنی ظهور زرتشت و آئین او را حدود سال ۱۲۰۰ قبل از میلاد داشته‌اند.

۴. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۲.

و ششمین خلق مادی هرمزد که آفریدنش هفتاد روز به درازا انجامید. این که پهناش با درازایش برابر بود او را بیشتر شبیه نطفه عظیم نخستین می‌سازد تا شبیه انسانی واقعی... اما پدید آمدن مشی Mashya و مشیانه Mashayana از نطفه او را باید آغاز واقعی افسانه‌های خلق انسان دانست. چون کیومرث درگذشت به سبب داشتن سرشت فلزین، هشت گونه فلز از اندام او پدید آمدند که عبارت‌اند از زر و سیم و آهن و روی و ارزیز و سرب و آبگینه و الماس. به سبب برتری، زر از جان و تخم آفریده شد<sup>۱</sup> و زر را سپنده‌ارمذ فراز پذیرفت و چهل سال در زمین بود و بر سر چهل سال ریواس گونه، مشی و مشیانه برآورده شدند<sup>۲</sup> یکی بر دیگری پیوسته و هم بالا و هم‌دیس میان ایشان روان برآمد. به هم بالایی ایشان چنان بودند که پیدا نبود که کدام نر و کدام ماده و کدام آن روان هرمزد آفریده است<sup>۳</sup>. شباهت در خلقت و هم بالا و هم‌دیس بودن آنان پایه تساوی ارزش و احترام زن در ایران باستان است. «نه ماه ریواس پیکر بودند، پس به مردم پیکری گشتند. هرمزد به مشی و مشیانه گفت مردماید پدر و مادر جهانیان اید شما را با برترین عقل سليم آفریدم جریان کارها را به عقل سليم به انجام رسانید، اندیشه نیک اندیشید، گفتار نیک گویید، کردار نیک ورزید و دیوان را مستاید». تمامی سفارشها به مشی و مشیانه مساوی است و هر دو با برترین عقل سليم آفریده شدند و کسی در این میان ناقص العقل نیست. «هنجامی که یکی به دیگری اندیشید هر دو نخست این را اندیشیدند که او مردم است». تصور نخستین زن و مرد نیز کاملاً مساوی است. «ایشان چون به راه افتادند به عنوان نخستین کنش این

۱. آغاز شناختن اهمیت نر در باروری ماده. مؤلف.

۲. گره زدن سبزه در روز سیزدهم فروردین که همراه با آرزوی همسریابی است، احتمالاً از رویش نخستین زن و مرد و اولین جفت بر روی یک ساقه گرفته شده است. -م.

۳. پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار- مزدآپور، ص ۱۲۷؛ کلیه اطلاعات داخل گیومه تا بخش اسطوره از همین کتاب، بخش سیزدهم گرفته شده است.

را کردنده بمیزیدند.<sup>۱</sup> به عنوان نخستین سخن این را گفتند که: هر مزد آب و زمین و گیاه و گوسفند و ستاره و ماه و خورشید و همه آبادی را که از پرهیزگاری پدید آمده آفریده که بن و برخوانند». تمام سخنان و کارها یکسان است. «پس اهریمن بر اندیشه اینان بر تافت و اندیشه اینان را پلید ساخت و ایشان گفتند که اهریمن آفرید، آب و زمین و گیاه و دیگر چیز را... اهریمن به عنوان نخستین شادی از ایشان این را به دست آورد که بدان دروغ‌گویی هر دو پلید شدند و روانشان تا تن پسین به دوزخ است». می‌بینیم که اهریمن بر اندیشه هر دو می‌تازد و هر دو را پلید می‌کند و هر دو به یکسان سخن می‌گویند و اهریمن از هر دو نخستین شادی را به دست می‌آورد.

«ایشان را سی روز خورش گیاهان بود و خود را به جامه‌ای از گیاه نهفتند. پس از سی روز به بیابان به بزی سپید موی فراز آمدند و به دهان، شیر پستان او را مکیدند هنگامی که شیر را خورده بودند مشیانه گفت آرامش من از آن بود که من آن شیر آبگونه را نخورده بودم اینک مرا رامش دزدیده از آن است که شیر خوردم و بر تن سیری بد است. از آن دروغ‌گویی دوم نیز دیوان را زور بر آمد و مزه خورش را بذدیدند، آنچنان که از یکصد بهر، یک بهر ماند».

و این چنین دومین دروغ انسانی را مشیانه می‌گوید. در هر حال مسئله گناه نخستین و اولین مجرم و محکوم نمودن یک جنس، جهت برتری دیگری باید به نوعی حل شود. مشی و مشیانه در ابتدا همزمان به اهریمن می‌گروند ولی پس از آن، دروغ نخستین را باید مشیانه گفته باشد و خطای بخشش ناپذیر دروغ، را که از نکوهیده‌ترین کارها در دین زرتشت است، باید زن انجام داده باشد. در آن اعصار، آیا واقعیتی عملی موجود اسطوره دروغ نخستین مشیانه است یا این اسطوره ساخته شده است که طبق آن

۱. «بمیزیدند»، یعنی ادرار کردن. مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال سوم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۶۷، مقاله «نقدي بر کتاب نخستین انسان و نخستین شهریار»، ایرج وامقی. در کتاب پژوهشی در اساطیر ایران (ص ۱۷۷) آمده است: «بیندیشیدند».

مشیانه محکوم گردد و مطابق الگویی این چنینی، زن همواره بارگناه را بر دوش کشد و از موضعی منفعلانه با جهان بیرون برخورد نماید؟ «پس از مدتی که مشی و مشیانه با هم زندگی کردند... ایشان (مشی و مشیانه) خود به خود رشک بد برداشت، به سوی یکدیگر فراز رفتند، هم را زدند، دریدند و موی کندند پس دیوان از تاریکی (دوزخ) بانگ کردند که مردم اید، دیو را پرستید تا شما را رشک بنشینند. مشیانه فراز جست، شیرگاو دوشید، به سوی شمال فراز ریخت بدان دیوپرستی، دیوان نیرومند شدند». دیوپرستی با مشیانه شروع می‌شود همچنان که او پیشقدم می‌شود و طریقه پرستش و نذر و اعمال پرستشی را به جای می‌آورد. شیرگاو می‌دوشد و به سوی شمال، جایگاه دیوان می‌ریزد. اولین نظر از مشیانه است که درباره شیر اظهار نظر می‌کند و اولین دروغ نیز از مشیانه است. برای رفع رشک و جدال بین خود و مشی اوست که پیشقدم می‌شود و سزای این پیش گامی چیزی نیست جز آنکه سر سلسله جمعیت جادوگران گردد. نیروی فعال درونی مشیانه او را در راه تولید و فعالیت با خطا نیز روبه‌رو می‌کند و همانند همه کسانی که راههای نو می‌آزمایند و می‌خواهند بر جهان هستی تأثیرگذارند و کاری کنند و لاجرم از خطا مصون نمی‌مانند، مشیانه نیز این چنین است ولی او که اسطوره‌ای بیش نیست با اعمال خود اولین پایه‌های جهانی طرز تفکر درباره ماده را پی‌ریزی می‌کند.

«مشی و مشیانه به فرزند خواهی اندیشیدند. نخست مشی به مشیانه گفت که چون این آلت تو را بینم، آنگاه آن من بزرگ برخیزد، پس مشیانه گفت که برادر مشی چون آلت تو را بزرگ بینم، آلت من لرزد، پس ایشان به هم کامه برداشت.» در ابراز میل، مشی پیشقدم است ولی در پاسخ او، مشیانه نیز همان‌گونه صادق و راستگو و بی حجب است. «از ایشان به نه ماه جفتی زن و مرد زاد. از شیرینی فرزند، یکی را مادر جوید، یکی را پدر، پس هرمزدشیرینی فرزند را از اندیشه آورندگان (والدین) بیرون کرد و به همان اندازه پرورش فرزندان را به ایشان بخشید». در میل و علاقه به

فرزند و جویدن او، پدر و مادر هر دو شریک و مساوی هستند. «شش جفت نر و ماده از ایشان پدید آمد. برادر، خواهر را به زنی همی گرفت همه با مشی و مشیانه که نخستین جفت بودند، هفت جفت شدند...». فرزندان توأم نر و ماده به دنیا می‌آیند و خواهر و برادر با هم جفت می‌شوند همان سان که مشیانه، مشی را برادر می‌خواند. می‌توان پایه و اساس ازدواج با محارم و جایز شمردن آن را در این دین، از اینجا ناشی دانست (هر چند در سایر ادیان نیز ازدواج‌های اولیه بین خواهران و برادران انجام گرفته است). «از هر یک از ایشان تا پنجاه سال فرزند بیامد خود به یکصد سال بمردند از آن شش جفت یکی "سیامک"<sup>۱</sup> نام مرد وزن "وشاک"

بود از ایشان جفتی زاد که مرد "فرواگ" وزن "فرواکین" نام بود از او پانزده جفت زاده شد که از هر جفتی قومی بود و گسترش جهانیان از ایشان بود... جفتی: مرد "هوشنگ" وزن "گوزک" Guzak<sup>۲</sup> نام که ایرانیان از او بودند».

بندهش نحوه پرورش آفریدگان هرمزد را این چنین می‌نویسد: «آفریدگان هرمزد به مینوی آنچنان پرورده شدند که بی‌اندیشه، ناگرفتني و بی‌جنیش چون مَنی به تری ایستادند. پس از تری آمیختگی بود به مانند منی و خون، پس از آمیختگی بیارداری بود به مانند دشتک<sup>۳</sup>. پس از

۱. در شاهنامه سخن از مشی و مشیانه نیست و سیامک مستقیماً فرزند کیومرث خوانده شده است.

۲. در فصل ۳۲ بندهش فقره ۱۴-۹ چنین آمده است که از ایرج دو پسر یکی به نام «وانی تار» و دیگری به نام «واناستوخ» و یک دختر به نام «گزگ» Gozag به وجود آمد. پران ایرج را سلم و تور کشتند ولی فریدون دختر را نجات داد و از پران پنهان کرد از این دختر، دختری به وجود آمد ولی سلم و تور از وجود او آگهی یافتند و مادرش گزگ را کشتند ولی فریدون دختر را پنهان ساخت و فرزندان او را تا ده نسل حفظ کرد تا «منوش چهر» به وجود آمد. حماسه سرایی در ایران، ذبیح الله صفا، ص ۴۷۵. تعلیقات مینوی خرد نام دختر را وزگ Wizag یا گوزگ Guzag آورده است، ص ۱۲۸.

در خطر بودن دختران برای جلوگیری از به دنیا آمدن و قدرت یافتن پسری است که به پادشاهی می‌رسد و حتی اگر تا ده نسل باید که پسر به دنیا آید تا شایسته سلطنت باشد، مؤلف.<sup>۳</sup> چنین.

بارداری پخش شدن بود چون دست و پای. پس از پخش شدن فروشگی بود چون چشم و گوش و دهان. پس از فروشگی چندش<sup>۱</sup> بود و آن هنگامی است که به جنبش ایستادند اکنون نیز به گیتی، کودکان بدان شیوه در شکم مادر پدید آیند و زایند و پرورش یابند.

هرمزد را در آفرینش، مادری و پدری آفریدگان است زیرا هنگامی که آفریدگان را به مینوی پرورد، آن مادری بود و هنگامی که ایشان را به صورت مادی آفرید، آن پدری بود<sup>۲</sup>.

هرمزد خود را همزمان مادر و پدر آفریدگان می‌داند و جنبه مینوی و معنوی و بهشتی خود را مادری می‌خواند و جنبه مادی و زمینی خویش را پدری و این اشاره به گمانم کافی است برای بیان ارج و احترامی که مادران در این دین و آیین دارند.

و این چنین در افسانه‌های ایران قدیم، فرکیانی نیز از طرف مادر به فرزند انتقال می‌یابد. در بندهش افسانه‌ای دریاره کی اپیوه (پسر قباد) ذکر شده «که فرکیانی از یک نی که در دریاچه و روکش Vourukasha رسته بود به گاو سحرناکی که پدر فرانک پدید آورده بود حلول کرد و به وسیله شیر آن نخست به فرانک و آنگاه به کی اپیوه رسید<sup>۳</sup>.

## اسطوره

در بررسی اسطوره‌های مادینه ایران باستان (همانند اسطوره‌های نرینه) به دو جنبه مثبت و منفی بر می‌خوریم که همیشه در بررسی هر پدیده‌ای ذهن ناگزیر به آن برخورد می‌کند، چراکه هر مفهومی بلافاصله متضاد

۱. حرکت. ۲. پژوهشی در اساطیر ایران، ص.؟.

۳. حماسه سرایی در ایران باستان، ص. ۴۹۸. فر فروغی است ایزدی. به دل هر که بتاولد از همگان برتری یابد. از پرتو این فروغ است که شخص به پادشاهی رسید شایسته تاج و تخت گردد؛ آسایش گستر و دادگر شود و همواره کامیاب و پیروزمند باشد و نیز موهبتی است که ممکن است باز گرفته شود در این صورت موجب بدینه دارنده فر گردد. مزدیستا و ادب پارسی، ص. ۴۱۴.

خود را می‌آفریند و گویی هیچ ذهنی را گریز از آن نیست. زروان خدای زمان را نیز شک و تردید والد دو فرزند توأم‌ان: اهورا مزدا و اهریمن کرد. ثنویت و نبرد میان اهورامزدا و اهریمن و خیر و شر، آغازگر ساخت هرم قدرت و چیرگی در ذهن اجتماع شد و اساس کهتری زن را شکل داد. در اسطوره‌های مادینه نیز همزمان با ساخت امشاسپندان مادینه، جهیک Djahika و پیری‌کا Pairika آفریده شدند، لذا آنها را به دو گروه اسطوره‌های مادینه اهورایی (لشکریان خرد اهورایی) و اسطوره‌های مادینه اهریمنی (لشکر خرد اهریمنی) می‌توان تقسیم کرد.

### استوپره‌های مادینه اهورایی

همچنان که دیدیم، هرمزد پس از آفرینش آسمان و اندیشه نیک و روشنایی مادی و دین مزدیستا، امشاسپندان را آفرید که با رعایت عدل و مساوات از شش امشاسپند مخلوق او سه امشاسپند یعنی نیمی از آنان مؤنث هستند: سپندارمذ که در اوستا، سپنت آرمئینی Spenta-Armaiti خوانده می‌شود، امرداد (امررات) Ameretat و خرداد (هروتات) Haurvatat.

با بررسی احوال هر یک از این سه امشاسپند با مبانی عقیدتی ایرانیان قدیم بیشتر آشنا شده و از مفاهیم ذهنی و نسبتهاي معانی بر مؤنث و ماده وزن مطلع گشته و در می‌یابیم که با نسبت دادن این معانی چه انتظاری از زنان می‌رفته است و می‌رود؛ یا در نهایت چه پیشرفت و جلالی برای زنان در دل و اندیشه داشته‌اند. با مقایسه این انتظارهای معنوی، می‌توان دریافت که آیا زنان در زندگی مادی به آن دست یافته‌اند یا خیر؟

### امشاپند سپندارمذ

«او در جهان روحانی مظهر مهر و بردباری و فروتنی و جانبازی و فداکاری اهورامزدا است و در جهان مادی فرشته‌ای موکل و نگهبان بر زمین است لذا او را دختر اهورامزدا خوانده‌اند. از آنجا که کشت و کار و آبادانی در

آیین زرتشت اعتباری بس ارجمند دارد، سپندارمذ موظف است که زمین را خرم و آباد بر پای دارد و دلگرمی و شادمانی هر کس را که به کشت و کار می‌پردازد فراهم آورد.» در اعصار ما قبل تاریخ نیز جمع‌آوری دانه و میوه و ریشه‌های خوراکی کار زنان بود که نهایتاً توسعه دهنده گیاه‌شناسی شناخته شدند. اجرای این فعالیتها به همت زنان در آن دوران و وجود کامل و مثبت زن در امور اساسی زندگی آن زمان و اعمال کار و تجربه و به دست گرفتن ابتکار عمل، موحد تشکیل این اسطوره بوده است. «این فرشته مظهر وفا و فرمانبرداری و صلح و سازش در این دنیا شناخته شده و هم خشنودی و آسایش جهان بر روی زمین به دست او سپرده شده است».

با قایل شدن این صفات پسندیده برای سپندارمذ، اولین پایه‌های پرورش زنان و تحکیم شخصیت‌شان به گونه‌ای که بهتر است باشند تا شوهر و خانواده و سرانجام جامعه را انسجام بخشد، گذاشته می‌شود. گفته می‌شود: ای زن تمام خشنودی و آسایش جهان بر روی زمین به دست تو سپرده می‌شود! چنین رسالتی حاکی از اهمیت وجود زنان است، اما از جنبه‌های منفی القای فرمانبرداری و سازش آن باید آگاه و بر حذر بود.

در ایران باستان برای تقویت این صفات در زنان به طور عملی نیز کار می‌شده است. چنان که آخرین ماه سال و پنجمین روز ماه، متعلق به سپندارمذ بوده است و تقارن این دو یعنی پنجم اسفند ماه را اسپندارمذگان نام نهاده و یکی از اعیاد بزرگ و دینی و اجتماعی آن عصر به شمار می‌رفته است. «ابوریحان بیرونی این جشن را عید زنان و مزدگیران نامیده و گفته است که در این روز زنان از شوهرانشان هدایایی دریافت می‌داشته‌اند. سپندارمذ، راهنمای زنان و دختران است و پشتیبان زنان درست و پارسا و شوهر دوست و به همین لحاظ است که این فرشته در لفظ نیز مؤنث است<sup>۱</sup>. در «فروردین یشت»، بارها و بارها زنان و دختران پارسا ستوده شده‌اند:

۱. یشت‌ها، ابراهیم پورداوود، ص ۹۴.

فروهر پاکدین پئورچیستا را می‌ستاییم (دختر زرتشت و جاماسب). فروهر پاکدین هوتنوسا را می‌ستاییم (از خاندان نوذر و همسر شاه گشتاسب).

فروهر پاکدین هما را می‌ستاییم (دختر شاه گشتاسب). فروهر پاکدین ویسپ تئوروشی Vispa Tourusi (شکست دهنده) را می‌ستاییم.

فروهر پاکدین اوشت وئیتی Ushta Vaiti را می‌ستاییم.<sup>۱</sup>

فروهر پاکدین دوشیزه و دوت را می‌ستاییم.

فروهر پاکدین دوشیزه فرنگها را می‌ستاییم.

فروهر پاکدین دوشیزه اورودنیت را می‌ستاییم.

در «یشت‌ها» همچنین از دوشیزگان دیگری که از جمله پارسايان بوده‌اند، نام برده شده که فروهرهایشان یک به یک ستایش گشته است. فروهرهای زنان پاکدین در ردیف مردان پاکدین نه فقط در ایران که در سایر ممالک نیز مورد ستایش قرار گرفته‌اند:

فروهرهای مردان پاکدین ممالک ایران را می‌ستاییم.

فروهرهای زنان پاکدین ممالک ایران را می‌ستاییم.

فروهرهای مردان پاکدین ممالک توران را می‌ستاییم.

فروهرهای زنان پاکدین ممالک توران را می‌ستاییم.

فروهرهای زنان و مردان پاکدین همهٔ ممالک را می‌ستاییم.

در هر حال هر کجا که ستایشی آمده، زنان در ردیف مردان نام برده شده‌اند. «اینک ما جان و وجودان و قوهٔ دراکه و روان و خرد و فروهرهای نخستین شنوندگان آیین، آن مردان و زنان پاک را که سبب پیروزی راستی بوده‌اند، می‌ستاییم<sup>۲</sup>.

۱. استاد پورداوود در یشت‌ها از شناخت این زنان اظهار بی‌اطلاعی کرده است.

۲. یشت‌ها، ج ۲، ص ۱۱۰.

در موارد مختلف، روانهای زنان و مردان پاکدینی که با وجودان نیکشان برای پیروزی راستی می‌کوشند و کوشیده‌اند و خواهند کوشید، ستدده شده‌اند: «ما فرشتگان نیک (چه زن و چه مرد) را که جاودان زنده‌اند و امشاسپندان همیشه خرم را که به منش پاک متکی هستند، می‌ستاییم».

«ما می‌ستاییم زنان این سرزمین را که حامل ماست. آن زنانی که از آن تو هستند ای اهورامزدا، زنانی که از آیین راستی برخوردارند<sup>۱</sup>».

و چنان که قبلًاً ملاحظه شد، اهورامزدا از مشی و مشیانه پس از برگشتن به حالت مردم پیکری می‌خواهد که جریان کارها را به عقل سليم به انجام رسانند و اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک را پیشه سازند. او از زن و مرد به یکسان انتظار عمل داشته است:

«آنچه را مرد یا زنی دانست که درست است، پس باید آن را با غیرت برای خود به جای آورد و آن را به دیگران بفهماند تا آن طور که بایست بدان عمل کنند<sup>۲</sup>».

در دین مزدیستا زن در تمام امور دنیوی و اخروی، وظایف اجتماعی و مسائل حقوقی، امور مادی و معنوی و پاداشها و کیفرها و نثار ستایشها و درودها با مرد در یک ردیف آورده شده است.

«ای اهورامزدا، بشود که ما جاودان، از کشور نیک تو بهره‌مند شویم که شهریار نیکی در هر دو جهان، چه زن و چه مرد به ما سلطنت کند<sup>۳</sup>».

### امشاپند امرتات

«دو امشاسپند امرتات و هروتات همیشه با هم هستند و حضور یکی در نقطه‌ای نشان حضور دیگری است<sup>۴</sup>». «امشاپند امرتات مفهوم بی‌مرگی و جاودانگی و تندرستی و دیر زیستن است و در عالم معنوی فرشته‌ای

۱. قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، ص ۳۲. ۲. همانجا.

۳. همانجا. ۴. تحقیقاتی درباره ساسانیان، ص ۱۰۰.

است مظہر بقای اهورامزدا و در جهان، نگهبانی گیاہ با اوست. او از میان برنده گرسنگی و آسیب و بیماری است. مرداد فرشته‌ای است که به حفظ گیتی و تربیت غذاها و داروها که اصل نباتات است، موکل است<sup>۱</sup>. وظیفه این فرشته نیز با وظیفه و عملکرد زن در طول تاریخ هماهنگ است و زن می‌تواند ادعا کند که خود برای خود این چنین مقامی ساخته نه اینکه برای او ساخته و پرداخته کرده و از او انتظار داشته‌اند. زن در تربیت غذاها و داروها، با دانه‌یابی و زیر نظر گرفتن فصول رویش گیاهان و میوه است که خود را به مقام نگهبان رستنیها مفتخر ساخته است.

### امشاپندا هروتات

«او که مظہر کمال و رسایی اهورامزدا است، در عالم مادی، نگهبان آب است و اهورامزدا درباره او به زردشت می‌گوید که نعمتها و رستگاری و آرامش و سعادت از جانب خرداد به مردمان پاکدین ارزانی شده است<sup>۲</sup>.

«سر سفره به نام هروتات و امرتات دعا می‌کردن و اسامی آنها به جای آب و درخت مقدس، استعمال می‌شده و آنها هستند که در بهشت مؤمن را روزی می‌دهند<sup>۳</sup>.

و چنین است که این کار زن نیز که با کمال دقت و مهارت در زندگی انجام می‌گیرد، یکی از وظایف این فرشتگان در جهان آخرت می‌شود.

### دئنا

امشاپندا سپندارمذ، همکارانی نیز دارد که از جمله ایزد آبان، دین و آرد هستند. «دین نخست بر زمین - سپندارمذ - آشکار شد سپس

- 
۱. جشن‌های ایران باستان، مراد اورنگ، ص.
  ۲. همان. خردادیشت ۱۱ بند دارد در ستایش این امشاپندا، این یشت دچار تحریف بسیار شده است. ن.ک. تاریخ ادبیات در ایران پیش از اسلام، ص ۴۹.
  ۳. تحقیقاتی درباره ساسانیان، ص ۱۰۱.

هرمزد، همان گونه که فرزندپذیری مادران راست و سپس آن است بر پدران<sup>۱</sup>.

دئنا<sup>۲</sup> از کلمه da به معنی اندیشیدن و شناختن است (با دین عربی هم ریشه نیست). در میان قوای باطنی انسان، شریف‌ترین آنها که دئنا نامیده می‌شده مؤنث است. در گات‌ها دین به معنی کیش، خصایص روحی و وجودان آمده است.

اندیشه و شناخت و وجودان نه تنها مؤنث هستند، بلکه در ابتدا نیز بر امشاس‌پند مؤنث، سپندارمذ، آشکار می‌شوند، سپس بر هرمزد. «انسان آزاد است تا به یاری نیروی باطنی ارجمند یعنی دئنای خویش از میان دو گوهر متضاد سپنت مینو و انکره مینو، راه راست را از کج برگزیند.

زرتشت پیامبر در جای دیگر از گات‌ها از اهورامزدا می‌خواهد که دئنای زنش دختر فرشوستر به دولت راستی برسد و به فروغ درستی روی کند تا در انتخاب خویش، خوب را از بد شناخته و پیرامون دروغ و آنجه زشت است نگردد، چون در دوران زندگی انتخاب دین راستین و کیش دروغین با دئناست. ناگزیر روز واپسین نیز وجودان به همراهی روان در کار خواهد بود و در نمودن راه بهشت و دوزخ و بخشیدن پاداش دخالت خواهد کرد. پس از درگذشتن انسان، در سر پل چینوت (چینود)، دین به صورت دختر زیبا و درخشانی به روان مرد پاک و پارسا روی می‌آورد و بد و می‌گوید پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک تو مرا بیافرید. منم پیکر اعمال نیک تو، منم صورت خداپرستی و پرهیزگاری تو!

همچنین روان مرد زشتکار به صورت زن کریه و منفوری در آمده، اعمال نادرست او را با هیکل منفور و ناموزون خویش در پیش چشم او مجسم خواهد کرد<sup>۳</sup>.

۱. پژوهشی در اساطیر ایران، بهار، ص ۵۲

۲. دین پهلوی در اوستا دئناست. او دختر هرمزد است و مادر او زمین و آسودگی زنان را

می‌پاید. پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۸۳

زادسپرم Zadsparam «پیدایی دین بر سپندارمذ را بدان گاه می‌داند که افراسیاب آب را از ایرانشهر باز داشت و برای باز آوردن آب، سپندارمذ، دوشیزه‌وار به خانه منوچهر، شاه ایرانشهر که پاسخگوی بیگانگان بود، پیدا آمد. او روشن جامه‌ای پوشیده بود که به همه سوی به درازای یک "هاسر" که هست همانند فرسنگی دو، فروغ همی افکند او زرین گستی را که خود دین مزدیستان بود، بر میان بسته بود زیرا دین بندی است که سی و سه بند بر سی و سه گناه بد و پیوسته است که همه گناهان از آن (سی و سه گناه) پخش شود. دوشیزگان که سپندارمذ را بسته گستی دیدند، زیبا به نظر آمدن را پس از آن به بستن گستی مشتاق شدند<sup>۱</sup>.

و چنان است که اندیشه و شناخت و وجودان (از جلوه‌های معنوی مادینه) بندی به بند آورنده گناهان هستند و چنین است که زنان در مقابل گناه محکم‌ترند و دین‌بندی است که اگر بر گردان زمین (سپندارمذ) بسته شود جهان از گناه دور شود و زیبا گردد و آن چنان که دختران جوان بعد از آن کمربند (گستی) بندند تا با دور کردن گناهان از وجود خود که نگهبان زمین‌اند، زیباتر شوند.

دین، در روز واپسین چنان که در «هادخت نسک» آمده است «بعد از سپری شدن شب سوم، به صورت دختری زیبا و درخشان با بازوan سپید، نیرومند، راست بالا، با سینه‌های برآمده، نیکوتن و شریف نژاد و به نظر پانزده ساله، کالبدش به اندازه جمع زیباترین مخلوقات زیبا<sup>۲</sup>» به مکالمه با روان مرد پاکدین می‌ایستد.

با دانستن چنین تعاریفی از زیبایی، می‌توان از تمایلات ایرانیان قدیم و معیارهای زیبایی‌شناسی آنان نیز آگاه شد. در اوستا بهترین سن، پانزده سالگی است. در روز رستاخیز، کودکان پانزده ساله و بزرگان چهل ساله بر می‌خیزند.

۱. همان، ص ۱۹۰.

۲. زن در ایران باستان، فرخ رو پارسای، ملکه طالقانی، هما آهی، ص ۵۳.

«در آبان یشت، فقره ۳۴، آمده است که فریدون به اناهیتا قربانی‌ها داد و از او درخواست که وی را به آژی‌دھاک چیرگی دهد و او را مدد کند تا دو زنش سَنگَھوک (شهرناز) و آرَنُوك (ارنواز) را که برای زناشویی<sup>۱</sup> بهترین اندام را دارند و زیباترین زنان جهانند، از او بربایند<sup>۲</sup>».

در اوستا به زیبایی و تناسب اندام اهمیت فوق العاده‌ای داده شده، هر چند بیشترین تعریف از فضایل اخلاقی و معنوی به عمل آمده است. زشت صورتان و گوژاندامان و عقیمان گویا جزو کسانی هستند که اهورامزدا آنان را دوست نداشته یا به دلایلی ایشان را چنین عقوبت داده است. اما اهمیت بسیار زیاد کیش اهورایی به فضایل اخلاقی، انسانهای عاری از زیبایی و تناسب را که به دلایل ژنتیکی و توارثی، با معلولیتها و عیوب ظاهری و نداشتن ظاهر زیبا به جهان هستی پای می‌نهاده‌اند، دلخوش می‌ساخته و سیرت نیکوی آنان جای واقعی آنان را در جامعه مشخص می‌کرده است.

### ایزد چیستی

از دیگر ایزدان که غالباً با ایزد دین و وجودان (دئنا) همراه آمده، ایزد «چیستی»<sup>۳</sup> است و یکی از مهم‌ترین یشت‌های اوستا به نام «دین یشت» متعلق به این ایزد یعنی ایزد علم، «چیستا» است. ایزد چیستی در اوستاگاه به معنی دانش و معرفت<sup>۴</sup> و گاه ایزدی است مؤنث که موکل علم و دانش و الهام دهنده آن می‌باشد.

زردشت پیامبر در فقره دوم «دین یشت» چنین می‌گوید: ای علم، ای

۱. اصل این بند در کرده نهم «آبان یشت»، چنین است: و هر دو همسر او شهرناز و ارنواز را که برازندۀ نگاهداری خاندان و شایسته زایمان و افزایش دودمانند-از وی بربایم، اوستا، ص ۱۴۵.  
۲. حماسه سرایی در ایران، ص ۴۵۳.

3. Chisti

۴. چیستا در تفسیر پهلوی به فرزانگی ترجمه شده است و چیستا سفیدپوش نیز آمده است که با سفید پوشیدن آتشبانان (علمای دین) در مزدیستا بی ارتباط نیست.

راستترین مزدا، آفریده مقدس، اگر تو پیش از من باشی، منتظر من بمان،  
اگر به دنبال باشی، به من برس!

رهسپاری دو شادو ش زرتشت با این ایزد، مبین رسالت و وظیفه زنان در علم آموزی و تربیت و آموزش همگان، حتی پیامبری است که خود جهت آموز و روشنایی بخش اندیشه دیگر آدمیان است. تعلیم و تربیت کودکان در سالهای اولیه زندگی به دست مادر، وظیفه‌ای مستر در بطن آفرینش و مبتنی و متکی بر این واقعیت است که زنان بهترین افراد برای آموزش و تعلیم و تربیت هستند. این وظیفه از گهواره کودک شروع می‌شود و تا زمانی که نهادهای دیگر جامعه این وظیفه را به طور دسته‌جمعی به عهده گیرند، ادامه می‌یابد ولی در آن سالها نیز مادران نقش جهت دهنده و اصلاح‌کننده‌ای را که برای ایزد چیستا گرفته‌اند، به بهترین وجه ارائه می‌دهند و روشنایی بخش دل و جان مردمان می‌شوند.

«واژه سوکه که در اصل به معنای روشنایی است (ایرانیان و حتی یونانیان دیدن را روشنایی فعالی می‌دانستند که از چشم می‌تابد) همچون یکی از خدایان، شخصیت پیدا می‌کند و این مقام خداوندی را نیز خدای مادین، چیستی عهده‌دار است. او خدای مادین راه‌ها است و مردم را به راه‌ها، بینا می‌کند و در جنگلها راه درست را می‌نمایاند و آنان را از آنها می‌گذراند... حاصل آنکه این "بینایی"، آن تیزی‌بینی است که در هر موجود زنده‌ای نهاده شده است و این، آن نیرویی است که موبد را به خواندن متن‌ها و نیایش و امی دارد، تا به یاد بسپرد. چیستی، روشن ساختن است و چیستا به معنای روشن شده. دیدن، یک اصطلاح فنی ایرانی است برای هر چیز که هنگام نماز مشاهده می‌شود. هنگام نماز، انسان چیزهای خدایی می‌بیند و در آن هنگام خدای مادین بینایی، بالاترین نقش خود را دارد، چندان که آن خدا چکیده هر چیز دیدنی است که در آنجا انجام می‌گیرد و همه بینندگانی که در آنجا گرد می‌آیند<sup>۱</sup>.

۱. دینهای ایران باستان، ص ۸۰

«ارت Erethe و رستاست Rasastat که هردو به معنی راستی و درستی و عدل و انصافند، غالباً با ایزد اشی و ایزد چیستا همراه آمدند<sup>۱</sup>».

### فرشته آشی (ارد)

از دیگر همکاران سپنده‌دار مذکور، فرشته آشی Ashi یا «ارد» است که «به معنای توانگری و بخشایش و نعمت و برکت و پاداش و مزد و گاهی اسمی است خاص برای ایزدی که نگهبانی ثروت و دارایی مردمان در روی زمین با اوست. در گات‌ها نام او مکرر آمده و در "یشت‌ها" وصف وی چنین است: آشی نیک درخشنان در کالبد دختری زیبا، بسیار نیرومند، خوش اندام، کمریند بلند بسته و راست بالای و مجلل و آزاده‌ترزاد... اگر به خانه کسی فرود آید، خیر و برکت و شادی آورد (این مشخصات برای دئنا نیز آورده شده است). از مطالب "ارت یشت" برمی‌آید که همه خوشیهای دنیایی و شکوه و نعمت و آرامش و شادمانیهای فراوان و گوناگون و آذوقه بسیار و ذخیره در انبار و بوهای خوش و بسترها و بالشهای آراسته و خانه نیک و مستحکم و ستوران و گلهای زیبا و زنان و دختران آراسته و مزین به دستبند و خلخال و کمریند و اسبهای تیزرو و گردونه‌ها و سیم و زر و لباسهای فاخر، نصیب مرد پارسا یی می‌شود که فرشته توانگری، (ارد) از او خشنود گشته و بدروی آورد.

حتی زرتشت پامبر در یکی از زیباترین و شاعرانه‌ترین بخش‌های گات‌ها با مدح و ثنا، توجه ایزد ارت را به خود جلب می‌کند.

زنان و دخترانی که او یارشان باشد از نعمت سپید بختی برخوردارند و چنین برمی‌آید که او نفوذ و قدرتی شگرف خاصه بر روی زنان داشته است». توانگری، مؤنث است و فرشته موکل بر برکت و نعمت زن است. اگر زن، یار مرد پارسا و یکدل و یکزیان و همراه و همدل با او باشد، او را به

توانگری می‌رساند و زنانی که این فرشته یارشان باشد در زندگی به چنان نعمتی می‌رسند و پاداش و مزد می‌یابند و سپید بخت می‌گردند و این چنین است که اشی بر زنان نفوذ و قدرت زیاد دارد و خود یارشان می‌شود تا به او دست یابند، لذا ثروت، ثروت را می‌یابد و برکت به برکت می‌رسد. خصوصیت جمع مال و مآل اندیشه زن از جمله مواردی است که مرد پس از ازدواج از نزدیک لمس می‌کند.

«اشی از زنی که فرزند نیاورد یا بچه سقط کند، گله دارد و از زن شوهرداری که از مرد بیگانه آبستن شود و از مردی که به زور و فریب دختری را از راه به در کند، اما به زنی نگیرد شکوه‌ها می‌نماید و نمی‌داند از دست ایشان چه کند، به آسمانها رود یا از شرم در زمین فرو رود<sup>۱</sup>».

«صورت اصلی واژه اوستایی اشی، ارتیم پسه، یعنی آن کس که به ارتی توجه دارد، در انجمن گاهانی معمولاً به معنای سرنوشت به هنگام سوگند و آزمایش آتش است و در انجمن میشره نام ویژه خدای مادین باروری. این خدای مادین در موضوع غیبگویی هم نقشی به عهده داشته است. غیبگویی<sup>۲</sup> و خبر از آینده و گذشته از زمرة کارهای منسوب به زنان می‌باشد که اشی علاوه بر انجام وظایف بر شمرده، نقشی نیز در این موضوع داشته است<sup>۳</sup>».

فرزندزایی از زمرة فضیلت‌هایی است که درکیش زرتشت به آن توجه خاصی شده است و یکی بودن فرشته توانگری و باروری، میان تنگاتنگی فرزندزایی با ثروت و نعمت است و چنین است که عقیم بودن، بی‌برکت بودن و بی‌حاصل بودن است و سقط چنین از بین برندهٔ ثروت و دارایی. هرگونه بی‌بندوباری حاکم بر جریان تولید مثل آن چنان است که گویی بنیان آرامش و

۱. همان، ص ۴۵.

۲. ساموئل نیبرگ می‌نویسد: «شمنهای آسیای شمالی یکسره قبافه زنانه به خود می‌گیرند. جامه‌های زنانه می‌پوشند و موی خود را به گونه زنان در می‌آورند، آهنگ زنانه به صدای خود می‌دهند و به کارهای زنانه می‌پردازند تا جایی که همچون زنان زناشویی می‌کنند». دینهای ایران باستان، ص ۲۵۴.  
۳. همان، ص ۴۸.

شادمانی و شکوه و نعمت و خوشیهای دنیاگی را متزلزل می‌کند. اشی از فریب دختران چندان دلگیر نیست که از عدم ازدواج با آنان، چرا که ازدواج و روال قانوند تولید مثل و تحکیم بنیان اجتماع را ارج می‌نهد و در نتیجه از خیانت زنان حمایت نمی‌کند و از شرم به زمین می‌رود، هر چند که حاصل این ارتباط نیز به تولید مثل انجامیده باشد، لذا فرشته اشی، حامی تحکیم قدرت مرد و خانواده، خیاتهای مرد را در صورت تشکیل خانواده، می‌بخشد.

### ایزد پرند (پارندی)

«ایزد پرند Parand (پهلوی) یا پارندی (اوستا) نیز زن ایزدی است نگهبان دارایی مردم و از یاران ایزد اشی. فرشته پارند بیشتر با صفات چالاک یا دارنده گردونه چست و سبک آمده و ستوده شده است<sup>۱</sup>.

در غالب بندها، شاهان و فرماندارانی چون هوشنگ، جمشید، فریدون، هوم پارسا، کیخسرو و کی گشتاسب او را ستوده و از وی حاجتها خواسته‌اند.

### اناھیتا

«در آیین مزدیستا، عناصر چهارگانه آب و آتش و هوا و خاک مقدسند و آب که بعد از آتش در نزد همه والاتر بوده، موکلی به نام "اناھیتا" Anahita داشته است و با توجه به حرمت آب نزد ایرانیان، به شمار آوردن موکل آن به صورت یک فرشته زن، دلیل احترام ایرانیان قدیم به زنان است<sup>۲</sup>. او فرشته‌ای است که:

مردان زورمند و دلیر از او فَر و چیز خواهند.

پیشوایان هنگام نماز و نیایش از او دانش و خرد جویند.

۱. در آبان پشت در بند ۲ آمده: از این زور (آب مقدس) من نباید بنوشد نه یک سرته نه یک تبدار، نه یک ناقص اعضا، نه یک منجی، نه یک کسویش، نه یک زن، نه کسی که گات‌ها نمی‌سراید، نه یک پیسی که باید از دیگران جدا باشد. مزدیستا و ادب پارسی، ص ۱۶۴.  
۲. همان‌جا.

دوشیزگان از او شوی خواهند.  
زنان آسان زاییدن از او خواهند.  
او تخمه همه مردان و زهدان همه زنانی را که بخواهند بزایند آماده می‌سازد.

«آب با زهدان مادر مربوط است و هر تولد تازه‌ای پاکی و تقدس و قدرت تازه‌ای است. گذشتن از آب در اساطیر ایرانی اهمیت خاصی دارد اغلب قهرمانان پیش از دست یافتن به موفقیتی بزرگ از آب می‌گذرند. این شاید در اصل بر این پایه استوار باشد که با هر بار از آب گذشتن، تولیدی تازه وقوع می‌یابد<sup>۱</sup>».

اناهیتا، اسطوره مرکزی<sup>۲</sup> و محل تجمع تمام ریه النوعهای آب و شیر و انوشت است. مقام او در تاریخ کهن ایران، همپایه اهورامزدا و میتراست که به او سوگند می‌خورده‌اند.

در «آبان یشت»، کرده‌یکم اهورامزدا می‌گوید از برای من ای زردشت اسپیتمان، این اردوسوراناهیت Aradi-Sura-Anahite را بستای! کسی که به همه جا گسترده، درمان بخشیده، دشمن دیوها ومطیع کیش اهورایی است، سزاوار است که در عالم مادی وی را ستایش کنند. مقدسی که جان افزایست. مقدسی که فزاینده رمه است. مقدسی که فزاینده ثروت است؛ فزاینده مملکت است.

در «یشت پنجم» می‌خوانیم که که فریدون از او خواستار شد: «این کامیابی را به من ده ای نیک، ای تواناترین ای اردوسوراناهیت که من، بر آژی‌دهاک سه پوزه، شش چشم، هزار چستی و چالاکی دارند، ظفر یابم<sup>۳</sup>».

۱. پژوهشی در اساطیر ایران، بهار - مزدآپور، ص ۲۶۰.

۲. علاوه بر امشاسبند هروتات، ایزدی به نام اپام نپات Apam-Napat (اوستا) نیز موکل آب می‌باشد. نام او به معنی فرزند آبهاست که در نامه‌های پهلوی بلند قامتی او (Borz=) نام خاص او گشته و ایزد بلند قامت = بُر ز ایزد نامیده شده است. پژوهشی در اساطیر ایران، بهار - مزدآپور، ص ۸۱

۳. اژدها در اساطیر ایران، منصور رستگار، ص ۳.

## آشتاد

از دستیاران امشاسب‌پند امرتات، در اوستا از ارشتات Arxtat یا اشتاد نام برده شده که به معنای راستی و درستی است که او نیز موکل گیاهان و بی‌مرگی است و در «یشت»‌ها غالباً به صفات فزاینده جهان و پرورنده گیتی و سودرسان متصف شده است.

دارمستر در ترجمۀ اوستای خود به نقل از بند Hess می‌نویسد: «اشتاد، راهنمای بینوایان است و گفته شده است که "رشن" روانهای مردگان را شمرده و "اشتاد" و اسفندارمذ (زمیاد) آنها را به کفة ترازو می‌گذراند<sup>۱</sup>». «سودرسانی» یکی دیگر از صفات زن ایزدان گوناگونی است که در کیش اهورایی از آنان نام برده شده و از آنان ستایش به عمل آمده است. چنان‌که گفته شد، ذهن انسان در ادوار کهن از دیدار طبیعت، شگفت‌زده و مبهوت بوده است، ولی خیال‌پردازی و اسطوره‌سازی‌های او همه متکی بر دید و حس مستقیم و تجربه طبیعت بوده، چنان‌که از ملاحظه تراوش شیر، اسطوره‌اناهیتا را می‌سازد و از تولد، الهه باروری را می‌ستاید و از جمع آوری ریشه و دانه توسط زن، سپندارمذ را نماز می‌برد و سودرسانی زن در تمام مراحل زندگی و در تمام جهات زندگی خانوادگی و جمعی موجد اسطوره‌اشتاد است که به عنوان «فزاینده جهان» توصیف می‌شود. «این امشاسب‌پند به همراهی ایزدان و فرشتگان مادین دیگر به گونه‌ای هستند که در هنگام زاده شدن زردشت با بودن سپندارمذ و اردوسوراناهیت و فروهر زنان پرهیزگار بر زردشت هیچ بدی نیامد<sup>۲</sup>». و بدیهی است که با بودن این زنان بر بالین دوغدو Dûkdâv - مادر زردشت پیامبر - بر او هیچ آسیبی نرسد، چراکه هر مردی را اگر مهر و بردباری و فروتنی و فداکاری و وفا و سازش در کنار باشد و تندرستی و دیر زیستن و بی‌مرگی همراه

۱. زن در ایران باستان، ص ۴۹.

۲. پژوهشی در اساطیر ایران، بهار، ص ۱۹۶.

گردد و از گرسنگی و آسیب و بیماری در امان باشد و اندیشه و وجودان همراهی کند و فروغ دانش و معرفت بر او بتابد، فرزانگی و علم حاصل اوست و بر همه چیز بینا خواهد گشت و توانگری و نعمت و برکت با او خواهد بود و هیچ بدی بر او نیاید.

### یاران سوشیانس

در دین ایرانیان باستان، مقام زن و مرد آنچنان مساوی است که «اندر آن فرشکر دسازی آن مردم پرهیزگار که نوشتم، پانزده کنیزک زنده‌اند و به یاری سوشیانس برسند<sup>۱</sup>».

### تساوی پاداش در هزاره سوشیانس

لذت داشتن و بودن با زن، آنچنان است که در هزاره سوشیانس «مرد را آن چند زن پادشاکه در گیتی بود آن گاه باز دهند. او را که زن نبود، آن گاه زن دهند. زن که او را شوی نبود آن گاه شوی دهند. آن مرد و زن جفت شوند و کار بوسه کنند<sup>۲</sup>». و این چنین در هزاره سوشیانس، زن و مرد به یکسان پاداش می‌یابند. اشاره این جملات که به نقل از روایت پهلوی آمده است، پذیرش و قبول دین اهورایی و مشروعیت تعدد زوجات، بخصوص در مورد پادشاه زنان است.

### اسطوره‌های مادینه اهریمنی

قدیمی‌ترین عقیده درباره اسطوره زن - اهریمن بنابر رأی نیبرگ، آرای زروانیه است. ثودور بارکونایی گوید: «وقتی که او هر مزد به نیکان زن داد، زنان گریختند و نزد شیطان (اهریمن) شدند. چون او هر مزد نیکان را آرامش و سعادت بخشید، شیطان نیز زنان را سعادتمند گردانید. شیطان به زنان اجازه داد که هر چه خواهند از او بطلبند، او هر مزد ترسید که مبادا

۱. همان، ص ۲۳۸. ۲. همان، ص ۲۳۳.

زنان، طلب آمیزش با نیکان کنند و از این امر نیکان را گزندی رسد و به عقوبتش گرفتار آیند. پس تدبیری اندیشید و خدایی نرسا Narsa نام را بیافرید که جوان پانزده ساله شد و او را بر همه به دنبال شیطان گماشت تا زنان او را ببینند و فریفته شوند و وصل او را از شیطان بخواهند. زنان، دستها به سوی شیطان دراز کردند و گفتند: شیطان ای پدر ما، خدای نرسی را به ما عطا کن<sup>۱</sup>.

آنچه در این عقیده بیشتر از هر چیز خودنمایی می‌کند، القائات بی‌شماری است که بدانها مختصرآً اشاره می‌شود. وقتی که «اوهرمزد به نیکان زن داد»، انتساب صفت نیکی به مردان و در نتیجه القای اسم شریران و بدان به زنان است. سرکشی و نافرمانی و فرار زنان بر ضد خواست اوهرمزد، زنان را متمایل به سپاه اهریمن و جزو سپاه خرد شریر معرفی می‌کند، هر چند قدرت مخالفت بر ضد خواست اوهرمزد، به زنان قدرتی بالاتر از قدرت آفریننده، اعطای می‌کند. سعادت مردان طبق این آراء، اهریایی و سعادت زنان، اهریمنی معرفی می‌شود. زنانی که از همسری نیکان فرار کرده‌اند و بدین لحاظ مورد شماتت واقع می‌شوند، سرانجام امکان آمیزششان با نیکان مورد ترس اوهرمزد است که با خواست اولیه اوهرمزد در تضاد است و سرانجام آفرینش عامل وسوسه - خدای نرسا - توسط اوهرمزد، مشکل زنان را در درگیری حتی با خدای نیکی نشان می‌دهد!

### جهیک

«در اوستا به جهیک Djahika که همان جه Djeh دیو مؤنث و نماینده فحشا است بر می‌خوریم که در زبان پهلوی به معنای روسپی است. او بранگیزاننده اهریمن در جنگ با اوهرمزد و امشاسبان است. او از اهریمن برای پاداش کمک، مرد می‌خواهد و اهریمن که به هیأت و پیکر

سنگپاره و وزغی بوده، به نظر او چون جوانی پانزده ساله می‌آید و هوای او در دل "جه" می‌افتد<sup>۱</sup>.

پیرنیا به نقل از بند Hess می‌نویسد: چون هرمزد، نخستین حیوان، گاو و نخستین انسان، گیومرث را آفرید، از پدید آوردن گیومرث که خلقش پاک بود، اهریمن در سستی و رخوت افتاد و هرچند ارواح بد او را به جنگ با گیومرث تحریض و تحریک می‌کردند، حرکت نمی‌کرد تا آنکه «جیه» که عفربته پلیدی بود به او گفت: برخیزید پدر ما، چنان جنگی در عالم ایجاد کنم که اندوه و تیرگی آن هرمزد و امش سپتان را مستأصل کند. حرفهای او در اهریمن اثری نکرد چه او از گیومرث نیکوکار و گاو کارکن، متوجه بود. جیه دوباره گفت: برخیزید - ما - در این جنگ چندان بدبختی بر سر آدم عادل و گاو کارکن بریزیم که از زندگانی خود سیر شوند. من آب را فاسد می‌کنم و گیاهها و آتش و تمام خلقت هرمزد را فاسد می‌نمایم. این دفعه حرفهای جیه در اهریمن اثر کرد و او با شعف از سستی و رخوت بیرون جست و با تمام دیوها، به جنگ روشنایی رفت. در بند Hess در باب دشمنی دومینو، ضمن بر شمردن دشمنان ایزدان مینویی از دشمنی جهی با زنان یاد می‌کند<sup>۲</sup>.

۱. حماسه سرایی در ایران، ص ۴۰۳. جهی تبهکار در پایان سه هزار سال، آمد، گفت که «برخیز پدر ما! زیرا من در آن کارزار چندان درد بر مرد پرهیزگار و گاو و رزا هیلم که به سبب کردار من، زندگی نباید. فره ایشان را بذدم، آب را بیازارم، زمین را بیازارم، آتش را بیازارم، گیاه را بیازارم، همه آفرینش هرمزد آفریده را بیازارم.» او آن بذکر داری را چنان به تفصیل بر شمرد که اهریمن آرامش یافت، از آن سستی فراز جست. سر جهی را بیوسید. این پلیدی که دشتانش خواند بر جهی آشکار شد. اهریمن به جهی گفت که تو را چه آرزو باشد، بخواه تا تو را دهم. آن گاه هرمزد به خرد همه آگاه دانست که بدان زمان آنچه را جهی خواهد، اهریمن تواند داد هرمز برای صلاح، آن تن زشت شبیه وزغ اهریمن را چون مرد جوان پانزده ساله‌ای به جهی نشان داد. جهی بد و دل بست و جهی به اهریمن گفت که: مرد کامگی را به من ده تا به سالاری او درخانه بنشینم. اهریمن گفت که از این پس به تو نگویم چیزی بخواه، زیرا تنها بی‌سود و بد را می‌توانی خواستن» پژوهشی در اساطیر ایران، بهار - مزدپور، ص ۸۶

۲. پژوهشی در اساطیر ایران، بهار - مزدپور، ص ۹۵.

### پریان

در اوستا، پریان از دستیاران و سپاهیان اهریمن به شمار می‌روند که برای گمراه کردن پیروان مزدیسنا در راه آنان دام می‌گسترند و در پی تباہ کردن آتش و آب و گیاهان و ستوران پیوسته به کار و کوشش‌اند و بسا در پیکر ستارگان دنباله‌دار در آسمان نمایان می‌گردند و باستیز پیگیر خود می‌کوشند تا تشرت فرشته باران را از میان برگیرند و در پهنه زمین خشکسالی و ویرانی پدید آرند «تشرت به پیکر اسب پاکی در آید و خیزابهای دریا را برانگیزد و باد چست را به وزش در آورده و نیروی پریان را در هم شکند<sup>۱</sup>». در ادب پارسی نام این آفریده زیبای بالدار، فراوان به چشم می‌خورد.

توده‌های مردم از روزگاران کهن تا به امروز باور دارند که پریان، مادینه‌های گروه جن‌اند که گاهی در پیکر دوشیزگان فریبا با بالهای زیبا پدیدار می‌گردند و در آبهای روی زمین به آب‌تنی می‌پردازنند و به ناگاه از دیده ناپدید می‌شوند.

این پندار در بیشتر داستانهای هزار و یکشنب خودنمایی می‌کند. پریان گاهی همچون دیو و جن در کالبد آدمیان فرو می‌روند و آنان را به دیوانگی می‌کشانند و مردم این گونه دیوانگان را «دیوزده» یا «پریزده» می‌خوانند. در داستان وس و رامین آمده است:

پری بندان و زرّاقان نشسته ز بهر وس یکسر دلشکسته  
یکی گفتی: ورا دیده رسیده است یکی گفتی: پری او را بدیده است<sup>۲</sup>

در هر حال این آفریدگان افسانه‌ای موجب ایجاد تمثیلا و خواستها و ترسهای متفاوتی در نزد مردم می‌شده‌اند، چنان‌که جوانان را کام و آزو این بود که یاری به زیبایی آنان بگزینند.

«در وندیداد، فرگرد نخستین، بند نهم از یک پری به نام خناشتی Xnacaiti

۱. اوستا، ص ۱۷۶. ۲. آینه‌ها در شاهنامه فردوسی، محمدآبادی باویل، ص ۹۳.

یاد شده که با گرشاپ در آمیخته است و او آفریده اهریمن پر مرگ است. درباره این پری که یک بار دیگر نام او در بند پنج فرگرد نوزدهم وندیداد آمده نه در اوستا و نه در متون پهلوی هیچ گونه آگاهی وجود ندارد<sup>۱</sup>.

راز و رمز وجود پریان و زیبایی آنان بدان گونه است که حتی گاهی مردان را از نظر زیبایی به «پری» تشبیه کرده‌اند. در داستان بیژن و منیژه چون منیژه به ناگاه بیژن را می‌بیند، مهرش بر وی می‌جوشد و دایه خود را به سوی بیژن روانه می‌کند تا پیام بگزارد:

فرستاد مرا دایه را چون نوند	که رو زیر آن شاخ سرو بلند
نگه کن که آن ماه دیدار کیست	سیاوش مگر زنده شد یا پری است

و بیژن در جواب دایه می‌گوید:  
 چنین پاسخ آورد بیژن بدوى  
 سیاوش نیم نز پریزادگان<sup>۲</sup>

۱. ازدها در اساطیر ایران، ص ۱۲۳. در وندیداد، فرگرد نخستین، بند دهم آمده است که هفتمن جایی را که هرمزد آفرید وئه کرته (=کابل) بد سایه بود، آن گاه به دشمنی با آن، اهریمن پری خنثیتی را آفرید که به گشتاسب پیوست «آن گاه من که هرمزدم، هفتم از جایها و روستاهای کابل بد سایه را برتر فراز آفریدم، اهریمن به پتیارگی بر آن پرمرگی را فراز آفرید. آن پری کامگی (= بتپرستی) که گرشاپ را همراهی کرد.» ظاهرآ مطلب پهلوی ترجمه‌ای آزاد است و با اصل اوستایی متن تطبیق نمی‌کند. می‌توان گمان کرد که گناه گرشاپ در کشتن آتش، مربوط به پیوستن به این دیو زن است. پژوهشی در اساطیر ایران، بهار-مزداپور، ص ۲۳۹.

۲. آینهای در شاهنامه فردوسی، ص ۹۵. اصولاً درختها در ایران مقدس‌اند به ویژه درختهای همیشه سبز یا درختهای خیلی کهن. آینهای در ایران همیشه به عنوان پریها، پیرها و امامزاده‌ها در می‌آیند فکر نمی‌کنم این پیر همان مسئله پیر و مرشد باشد به گمان من شکلی از پنیریکا Pairika است که در فارسی به صورت «پیر» در می‌آید و آینهای در واقع ارواح درختها و چشمها یک شکل خیلی کهنه دینی است. در اوستا و آینهایی که به مرحله دین رشد کرده، اعتقاد به پریها محکوم می‌شود ولی در افکار عمومی ما هنوز هم پریها مورد علاقه و محبت مردم‌اند. به رغم دین زردشتی که از اول، آینهای را طرد می‌کرد. از اسطوره‌های تاریخ، ص ۲۶۱.

بانو گشتب نامه از یک پری مرد صحبت می‌کند (ص ۵۷):

زن‌گاه پیدا بشد یک جوان	که رخ ماه، قد همچو سرو روان
به نزدیک بانو ببردش فراز	ببوسید روی زمین نیاز
بگفتش که‌ای ماه روی زمین	منم پادشاه پری نام عین
پری سر به سر در پناه منتد	فزون از درختان سپاه منتد

### دروج

«در هر حال در گاثاها چون جهان نیک و بد در برابر هم قرار دارند، هر چه از جهان نیک است در مفهوم کلی اش با وضعیت اشون Ashavan مشخص و متمایز می‌شود. عالم شر نیز با اصطلاح مؤنث، دروج "دروغ" بیان می‌شود که معنای آن ویران کردن نظم نیک با حیله و تزویر و نادرستی است. دروغ گاهی به صورت عفریته‌ای تجسم می‌یابد و صفت آن درغونت Dreghvant می‌باشد<sup>۱</sup>. تجسم دروغ به صورت مادین، با اسطوره بیان اولین دروغ توسط مشیانه، بی ارتباط نباید باشد.

### اوzaک

«بنابر نقل سوتکرنسک، اوزاک (مادر ضحاک) دیو تبه کاری است که جمشید را به لذات دنیوی حریص ساخت و نیاز و فقر و شهوات و گرسنگی و تشنگی و خشم و قحط و بیم و رنج و پیری و ذبول را پدیدار کرد<sup>۲</sup>.

### معنای چند اسم

«زن در اوستا و سانسکریت به لقب ریته سیه بانو Ritasga-Bhanu یا اشه بانو خوانده شده که به معنی "فروغ راستی و پارسایی" است.

۱. ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۹.

۲. حماسه سرایی در ایران باستان، ص ۴۵۵.

کلمه مادر، ماتری Matri به معنی "پرورش دهنده" است. کلمه خواهر، سواسری Svasri به معنی "وجود مقدس و خیرخواه" است و زن شوهردار به صفت نمانوپتنی Namanupatni که در معنی "نگهبان" است خوانده شده است<sup>۱</sup>.

معنای اسم پئوروچیستا pourucista دختر کوچک زرتشت «پرداش و پرداز» است و معنای نام فرنی Freni، بزرگترین دختر زرتشت، «بسیار فزون و فراوان» می‌باشد.

«دین یا دئنا در استدلالی که گری<sup>۲</sup> می‌کند به معنای درخشان است و در دوره پیش از زردهشت در نزد ایرانیان الهه آسمان بوده که در برابر خدای آسمان قرار می‌گرفته است<sup>۳</sup>.

این معانی، همگی اطلاق صفت، حالت و وظیفه‌ای است که زنان به علت مشابهت و مطابقت با محتوای آن اسم‌ها، مفتخر به دریافت آن گردیده‌اند و هیچ پاداش و جایزه و نشانی بالاتر از نام «مادر»، «خواهر» و «زن شوهردار» نبوده است.

### حکمهایی از مینوی خرد

احکام زیر که از دادستان مینوی خرد، که در عدد اندرز نامه‌های پهلوی است، گرفته شده ما را از انتظار جامعه آن روز از زنان و تفکر راجع به آنان آگاه می‌کند.

- زن با گوهر (= اصیل) بگزین

- از زن دیگران بپرهیز چه ممکن است این هر سه چیز از میان برود:  
هم خواسته و هم تن و هم روان

- پرسید دانا از مینوی خرد که کدام گناه گران‌تر است؟

مینوی خرد پاسخ داد: که از گناهان که مردم می‌کنند لواط گران‌تر

۱. قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، ص ۲۶.

۲. پژوهشی در اساطیر ایران، بهار-مزدابور، ص ۸۲.

است؛ دوم<sup>۱</sup> کسی که مفعول یا فاعل عمل لواط باشد... چهارم کسی که ازدواج با نزدیکان را به هم زند... بیست و چهارم کسی که نزد زن مردمان (= دیگران) شود.

- پرسید دانا از مینوی خرد: که کدام کار نیک مهتر و بهتر است؟  
مینوی خرد پاسخ داد: که مهم‌ترین کار نیک رادی و دوم راستی و ازدواج با نزدیکان.

- پرسید دانا از مینوی خرد: که کدام رامشیار (= شادی بخشندۀ) بهتر است؟

مینوی خرد پاسخ داد: رامشیار، زن نیک خوشخوی بهتر.

- پرسید دانا از مینوی خرد: که کدام زن بدتر است؟  
مینوی خرد پاسخ داد: و آن زن بدتر است که با او به شادی نتوان زیست.

- پرسید دانا از مینوی خرد: که رد (= سرکردۀ) زنان کیست؟  
مینوی خرد پاسخ داد: که زن جوان درست گوهر استوار (= معتمد) نیکنام خوش خیم (= خوی) خانه افروز که شرم و بیمش (= ملاحظه) نیک و پدر و نیا و سالار خویش را دوست دارد و زیبا و...؟ است بر زنان همال خویش رد است.

- پرسید دانا از مینوی خرد: که چه کسی را بیشتر باید مورد توجه و حمایت قرار داد؟

مینوی خرد پاسخ داد: که بچه نابالغ و زن و ستور و آتش را بیشتر باید مورد حمایت و توجه قرار داد.

- پرسید دانا از مینوی خرد: و چه کسی را به عنوان گواه نباید پذیرفت؟

۱. تضاد این گناه با جواب پرسش زیر برای نگارنده حل نشد: پرسید دانا از مینوی خرد که اورمزد اهرمن بدکار دیوان و دروحان و دیگر فرزندان اهرمنی را چگونه زاید؟ مینوی خرد پاسخ داد که اهرمن بدکار... را از عمل لواط خود به وجود آورد (ص ۲۲).

مینوی خرد پاسخ داد: و این سه را به عنوان گواه نباید پذیرفت: زن و کودک نابالغ و مرد بنده.

- پرسید دانا از مینوی خرد: نسبت به چه کسی فرمانبردار باید بود؟  
مینوی خرد پاسخ داد: و این چند تن را فرمانبردار باید بود و پرسش باید کرد؛ زن شوهر را و فرزند پدر و مادر و سالار و دستور و استاد و قیم و خویشاوند عاجز را<sup>۱</sup>.

---

۱. برگرفته از صص ۷، ۸، ۱۷، ۴۹، ۲۸، ۱۷، ۵۱، ۴۷، ۷۸، ۵۵ و ۵۶.

## ۴

### مادها

«وضع ایران طی سالهای هزاره اول قبل از میلاد باید بسیار شبیه به وضع یونان آنچنان که او میروس Homere شرح داده، باشد<sup>۱</sup>».

در آثار آشوری مربوط به سده نهم قبل از میلاد از مادها یاد شده است. سالنامه‌های شلمانسر<sup>۲</sup> سوم، نخستین بار از ایرانیانی که در راه قشون آشور، در سفرهای جنگی شان به زاگرس، قرار داشته‌اند، یاد می‌کند. در هشتصد و چهل و چهار قبل از میلاد، پارسیان (پارسو) Parsua<sup>۳</sup> و در هشتصد و سی و شش قبل از میلاد، مادها (مادای Madai) را می‌شناختند<sup>۴</sup>. «در اواسط سده هشتم قبل از میلاد (سال هفتصد و بیست و هفت، سال اردوکشی تیگلت-پیلسر سوم علیه مادها) در کتیبه‌ها از بسیاری از قبیله‌ها نام برده شده که مهم‌ترین آنها مادها بودند<sup>۵</sup>».

تیگلت-پیلسر سوم از سفر خود به ماد شصت و پنج هزار اسیر آورد که آنان را در دیاله، در طول سرحد آشور خاص مستقر ساخت و به جای آنان آرامیان را در نجد ایران جایگزین کرد (تصویر شماره ۸).

۱. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۸۱

2. Salmanazar

۳. پارسو، ناحیه بین اردن و گروس و سندج و بیجار است. تاریخ باستانی ایران، ص ۳۱.  
۴. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۸۱

۵. تاریخ ایران از دوران باستان، ص ۱۰

## پدر شاهی یا آغاز فرمانروایی مرد بر زن

«تا روزگاری که اصول مادر شاهی برقرار بود و نسب فقط از سمت زنان تعیین می‌شد، میراث عموماً به نزدیکترین اقوام یعنی به هم خونهای شاخه مادر می‌رسید، زیرا که ثروت ژنس<sup>۱</sup> باید در خود ژنس باقی می‌ماند. ولی پس از آنکه در اثر گله‌داری و پیشرفت زراعت، ثروت فزونی یافت و موقعیت اجتماعی و اقتصادی مردان بالا رفت به این فکر افتادند که رسم موجود میراث را به نفع فرزندان خود دگرگون سازند. این تحول که به عقیده بعضی از جامعه شناسان و اقتصاددانان از شگفت‌ترین و بزرگترین انقلابات اجتماعی است بالاخره به این صورت عملی شد که تصمیم گرفتند اخلاف مرد در ژنس باقی بمانند و اخلاف زن از ژنس بیرون بروند؛ یعنی به ژنس پدر خودشان بروند و به این ترتیب، تعیین نسب از جانب مادر و حقوق ارثی مادری ملغی گردید<sup>۲</sup> و از گون شدن حقوق مادری، شکست بزرگ تاریخی جنس زن بود. به این طریق مرد در خانه فرمانروا نیز گردید. مقام زن پایین آمد و اسیر و بنده شهوت مرد و افزار ساده توالد و تناسل شد و بدون قید و شرط در اختیار مرد قرار گرفت.

با ظهور پدر شاهی است که وارد قلمرو تاریخ می‌شویم.<sup>۳</sup>  
به عقیده مردم شناسان در دوره‌ای که سرحد میان مرحله وسط و مرحله بالای برابریت است از خانواده سندیاسمیک<sup>۴</sup>، خانواده مونوگامیک<sup>۵</sup>، بر اساس وحدت زوج و زوجه به وجود آمد و مراد از تشکیل این خانواده این است که بچه‌هایی از یک پدر مشخص و انکارناشدنی به وجود بیایند و وارث و مالک ثروت پدر خود بشوند.

۱. Gens: ژنس در روم قدیم به اجتماع چند خانواده اطلاق می‌شد که رئیس آن از اخلاق جد مشترک همه بود. حقوق و جامعه‌شناسی، هاتری لوی برول، ص ۷۹.

۲. Syndyasmian: نوعی خانواده که در آن نسلهای قدیم با نسلهای جدید ازدواج می‌کنند (مثل حیوانات). Webster New Twentieth Century

3. Monogamique

اختلاف این خانواده با خانواده سندیاسمیک در این است که رابطه میان زوجین خیلی محکم‌تر است و گستن آن به دلخواه طرفین نیست و فقط مرد می‌تواند رابطه زناشویی را قطع کند.

### مشخصات خانواده مونوگامیک

از مشخصات خانواده مونوگامیک یکی این است که مرد کاملاً آزاد است و عده‌کثیری کنیز و غلام در اختیار خود دارد و می‌تواند با آزادی تمام از آنها متعتم شود ولی اگر احیاناً زن به یاد روابط قدیمی جنسی خود بیفتد و بخواهد آن را تجدید کند، شدیدتر از کلیه ادوار گذشته، تنبیه و مجازات می‌شود. به این ترتیب می‌بینیم که خانواده مذکور در حقیقت مونوگامیک نیست، مگر برای زن. زن بازی برای مردان عملأً مورد تسامح قرار می‌گیرد و فقط به زبان از آن بدگویی می‌کنند.

پیدایش خانواده مونوگامیک، یکی از نشانه‌های مشخص کننده تمدن است که در کنار بردگی و مالکیت خصوصی در جوامع بشری ظهر کرده است.

از این پس چنان که خواهیم دید، ازدواجها غالباً بر اساس مصلحت دودمان و برای حفظ و ازدیاد مکنت خانواده، صورت می‌گیرد. عشق و اراده زوجین در عقد ازدواج مدخلیت ندارد و غالباً می‌بینیم که مثلاً نامزد فلان شاهزاده یا فئودالزاده را پدر و مادر آنها یا شیوخ قوم انتخاب می‌کنند، بدون اینکه با او در این امر حیاتی مشورت و گفتگو کنند. هنگام زناشویی و ازدواج همان طور که غلام و کنیز را در بازار می‌خریدند، زن را نیز می‌خریدند. هنگام وفات مرد، زن نیز مانند دارایی او به میراث می‌رفت.

پدر خانواده به خود حق می‌داد که با زن و فرزندان هر چه می‌خواهد بکند و حتی در فروش و کرایه دادن آنان نیز آزاد بود.  
با پیشرفت مالکیت، زنا که سابق بر آن از گناهان صغیره به شمار

می‌رفت، در زمرة گناهان کبیره قرار گرفت. نصف ملتهای ابتدایی که ما می‌شناسیم به زنا اهمیت چندانی نمی‌دهند. هنگامی که مرد به مالکیت رسید، نه تنها از زن وفاداری کامل خواست، بلکه دریافت که زن ملک اوست و حتی وقتی هم که زن خود را از راه مهمان‌نوازی به همخوابگی مهمان وا می‌داشت (یا برای حمایت از یک برادر هم دین ورشکسته زن خود را به او واگذار می‌کرد) این عمل را از آن رو می‌کرد که زن را از لحاظ جسد و روح ملک خود می‌پنداشت و این تصور به آنجا رسید که زن برای نیفتادن به دست دشمن، همانند ستوران کشته می‌شد.

تعدد زوجات امری عادی بود و مرد بی‌زن مقام و منزلتی نداشت. زمانی نازا بودن برای زنان ننگی عظیم بود و از کف دادن بکارت عیب نبود اگر دختری قبل از ازدواج فرزندی می‌آورد، زودتر داوطلب زناشویی با او می‌شدند و در برخی قبایل چون داماد، عروس خود را بکر می‌یافت، نگران و آشفته می‌شد و مادر عروس را به باد ناسزا می‌گرفت. ولی این آداب و سنت پس از مالکیت فردی تغییر کلی یافت. پس از آنکه مرد مالک زن شد، خواست این مالکیت به پیش از ازدواج هم امتداد یابد و بدین تربیت عفت و بکارت زن مورد توجه قرار گرفت و علامت امانت و وفاداری زن به شوهر گردید<sup>۱</sup>.

### تغییرپذیری اخلاقیات

بدین سان است که «اخلاق و آداب و رسوم و مذهب و دیگر پدیده‌های فکری انسان در طول تاریخ، همواره در تغییر و تحول بوده است. به قول ویل دورانت هر عمل که از لحاظ اخلاقی، زشت محسوب می‌شود، روزی در میدان تنازع بقا، عنوان "فضیلت" داشته و آن روزی که اوضاع و احوالی که آن را موجب می‌شده از بین رفته این فضیلت هم عنوان "رذیلت" پیدا کرده است<sup>۲</sup>.

۱. همان، ص ۵۱۴.

۲. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۱۲۵.

### مرحله انتقال

دیاکونوف در تاریخ ماد، دوران و عصر مادها را پایان دوران ماقبل تاریخ و مرحله انتقال به دوره وحدت زوج با زوجه شناخته است.

البته با توجه به قدمت این قبیله و آغاز قدرت یافتن آن از هزاره دوم قبل از میلاد و ادامه آن تا جنگهای ماد و آشور در اواسط قرن هشتم قبل از میلاد، این انتقال به کنده و به مرور زمان، در طی صدها سال و بنا به دلایل مختلف صورت پذیرفت ولی همچنان مقام خانوادگی و حتی مقام اجتماعی زن، محفوظ ماند.

«خانواده پدرسالار ایرانی به واسطه اصل خویشاوندی که در اعمق او جای گرفته و حقوق قضایی بزرگ خانواده "زتوپشی تیش" که مستبدانه راه و روش افراد آن را تعیین می‌کند و با درنظر گرفتن اعتقادات مذهبی و اختصاصی فرستگان که به هر یک از خانواده‌ها تعلق داشته، دارای مختصاتی می‌شود که در امور داخلی آن هیچ کس را حق مداخله نیست. افراد چنین خانواده‌ای عبارت بودند از پدرکه رئیس خانواده است و زنها و فرزندان و بستگان دور و نزدیک و خدمتکاران و غلامان و این همان دسته اجتماع اولیه یا خانواده است که اوستا آن را با واژه «زتو» یا «زتاو» Zantav (رئیس) می‌شناسد<sup>۱</sup>. پس چنانچه هر دوست نیز می‌گوید «در خانواده مادها پدر قدرت و اختیار تام داشت و تعدد زوجات بین آنها متداول بود<sup>۲</sup>.

### ازدواج و تعدد زوجات

آستیاژ (ایشتوریگو) در زمان پدر خویش (هووخ شتره) با دختر پادشاه لودیا ازدواج کرد. کامرون درباره این ازدواج می‌نویسد که پس از شش

۱. ایران در زمان هخامنشیان، احتمام، ص ۲۰.

۲. سیر تاریخی و اجتماعی شاهنشاهی ایران، عباس پرویز، ص ۱۱.

سال جنگ بین هووخشتره و آلواتس و پس از دیدن کسوفی در سال ۵۸۵ قبل از میلاد و پادشاهی نبو نید Nabu-Naïd فرمانروای بابل و سوئن نسیس Syennesis پادشاه کیلیکیه Cilicia توافق کردند که رودخانه هالوس Halys (قزل ایرماق کنونی) مرز میان ماد و لودیا باشد و برای اطمینان از پایدار ماندن مرزی که تعیین گردید، آریه نیس Aryenis دختر آلواتس به همسری ایشتوبیگو، داده شد<sup>۱</sup> و بدین سان زندگی و هستی یک انسان، مهر تأیید و ضمانت اجرای یک مرز شد و انگار که تنها چیزی که برای طرفین مطرح نیست، سرنوشت آن زن است که با کمال خشکی بیان می‌شود: «برای اطمینان از پایدار ماندن مرزی که تعیین گردید، دختر به پسر هووخشتره داده شد» و می‌توان حدس زد که در طی قرون، چه تعداد آریه نیس، وجه المصالحه سرزمینی، شهری، خانه‌ای، رودی و اسبی و قساوتی شده‌اند. سرانجام آستیاز چون صاحب فرزند ذکوری از او نشد، وی را به انتهای قصر خود راند و با شاهزاده خانم ارمنی، دختر پادشاه ارمنستان وصلت نمود، نظر به اینکه از این خانم هم صاحب فرزند ذکور نگردید، برای سومین بار با دختری به نام انوسیا Anusia ازدواج کرد و از این ازدواج هم مقصود آستیاز برنیامد و دچار شکست شد.<sup>۲</sup>

از این ازدواجها علاوه بر فرزند طلبی و جانشین خواهی، برای ایجاد اتحاد و ارتباط یا تعقیب هدفهای خاص که گاهگاهی نیز با دسیسه چینیها و رذالت‌هایی همراه بوده است استفاده می‌کرده‌اند.

گریشمن به گفته‌های موسی خورنی<sup>۳</sup> استناد می‌کند که تیگران Tigran متخد آژی‌دهاک ولی در عین حال با کوروش پارسی نیز دوستی داشت.

۱. ایران در سپیده دم تاریخ، جرج کامرون، ص ۱۶۶.

۲. آستیاز از یکی از سه همسر خود صاحب دختری شد که «ماندان» نامیده شد و این دختر بعدها با کمبوجیه اول Cambysesی عروسی کرد و از او پسری به نام «کوروش» به دنیا آمد.

۳. Moses Xorenaci: مورخ قرن نهم میلادی، دوره ساسانی.

آژی دهان که می خواست تیگران را به خود نزدیک کند با «تیگرانوی» خواهر تیگران ازدواج کرد. سپس تیگران را ظاهراً برای مذاکره نزد خویش خواند و قصد داشت او را بکشد ولی تیگران بر او فایق آمد و تیگرانوی را نزد خویش برد و زن دیگر او آنویش Anuis را با بیش از ده هزار اسیر مادی تبعید کرد. فرمانداران و پادشاهان ماد نه فقط به دلایل گفته شده، اقدام به ازدواج‌های سیاسی با دختران سایر قبایل و ملل می‌کرده‌اند بلکه دختران خویش را نیز برای اتحاد و تعقیب اهداف کشورگشايانه و استعماری مجبور به ازدواج‌های نامتناسب می‌نموده‌اند. هووخشتره در پایتختش هگمتانه Ecbatane خود را بر ضد آشور آماده می‌کرد و در این راه با یکی از حکام بابلی به نام نبوبپسر Noabopolassar متحد شده بود ولی بین این دو مناقشاتی در سال هفتصد و پانزده قبل از میلاد رخ داد و نبوبپسر عجله نمود و پیمانی بین ماد و بابل منعقد شد و غایله با ازدواج ولیعهد بابل، بخت النصر Nabuchodonosor با آمی تیس Amytis (دختر خردسال ایشتورویگو، پسر هووخشتره)<sup>۱</sup> ختم گردید.<sup>۲</sup>

«به گفته بروس، مورخ بابلی، نبوبپسر از آغاز امر و قبل از اینکه عليه آشور اقدام کند با کیاکسار<sup>۳</sup> عهدی بست و دختر او آمثی تیدا Amaitida را برای پسر خود نبوبکدنصر به زنی گرفت<sup>۴</sup>.»

دکتر باستانی پاریزی، عسرتها و سختیهای این عروس خردسال را که قربانی یک ازدواج مصلحتی سیاسی شد، چنین شرح می‌دهد: «گویند آمی تیس که به همسری بخت النصر در آمده، او برایش حدائق معلقه<sup>۵</sup> را

۱. ایران در سپیدهدم تاریخ، ص ۱۶۴

۲. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۱۷.

۳. هووخشتره.

۴. تاریخ ماد، ص ۲۷۶. مهرداد بهار می‌گوید به جای کیاکسار باید هووخشتره نوشت. از اسطوره تا تاریخ، ص ۵۰۶.

۵. حسن پیرنیا می‌نویسد که به غلط، باغهای معلن را به سمیرامیس (سمیرامید) ملکه آسوری (مادر نیاری سوم) نسبت داده‌اند. تاریخ باستان، ص ۵۶.

ساخت «علت آن هم ظاهراً این بود که این دخترک دهاتی که از کوهستانهای سرسبز و خنک کردستان و همدان پا به خاک بابل نهاده بود علاوه بر رنج غربت و بی‌آشنایی و حبس در چهار دیواری با مردی که به دست خود، با خنجر طلایی چشمان مخالف خود را بیرون می‌آورد، روز و شب گریه می‌کرد و لابد هوای گرم بابل (نود و پنج کیلومتری جنوب بغداد نزدیک حله) هم مزید بر علت شده بود و بخت النصر ناچار شد برای تسلي خاطر همسر دلخواهش باعهایی بسازد که لااقل یادی از باعها و بساتین اکباتان و کرمانشاه شده باشد<sup>۱</sup>.

### حق زنان در سلطنت

در تاریخ ماد، پر شاخ و برگ‌تر از افسانه و داستان، زندگی ماندان Mandane و کوروش و آستیاژ خودنمایی می‌کند. از خواب دیدن آستیاژ و رویدن تاک از شکم ماندان و ریختن پیشاب فراوان (یا شاید ترکیدن کیسه آب نوزاد) می‌گذریم چرا که «این گونه داستانها را غالباً درباره فاتحان مشهور اساطیری یا تاریخی و مؤسسان پادشاهی‌های بزرگ... مانند سارگون باستانی و موسی و بسیاری دیگر نقل کرده‌اند<sup>۲</sup>.

این مطالب چه داستان و چه حقیقت، بیانگر این واقعیت است که هراس آستیاژ، باعث دخالت و تصمیم‌گیری قاطع او در تعیین نژاد و اهلیت داماد می‌شود و سرنوشت عاطفی و زندگی آتشی دختر خود را قبضه می‌کند و با به ازدواج در آوردن او با کسی که به قول خود همپایه و همieran خانواده مادی‌اش نیست، عملأً ماندان و عواطفش را بازیچه ترسهای خویش می‌سازد.

طرح شدن تعدد زوجات و حق ارث در امر سلطنت، میین همان مرحله بینایینی مادر سالاری و پدرسالاری است که به نحوی از تساوی

۱. از پاریز تا پاریس، باستانی پاریزی، ص ۳۸۶.

۲. تاریخ ماد، ص ۴۲.

حقوق زن و مرد حکایت می‌کند. کوروش پس از پیروز شدن بر مادها به گفتهٔ کتسیاس، پس از ورود به اکباتانه، با دختر آستیاک، که آمی‌تیدا نام داشت، ازدواج کرد. وی قبلًاً شوهر اوّل او «سپیتامه» را که مدعی تاج و تخت ماد و رقیب او بود، اعدام نمود و در کنار سایر غنایم، آمی‌تیدا را نیز صاحب شد. «ظاهراً در میان مادها و پارسیان، مانند مصریان، پسر دختر یا داماد پادشاه پیشین قانوناً به پادشاهی می‌رسید<sup>۱</sup>». ریشهٔ یابی قانونی این مسئله شاید چیزی جز اهمیت زن در امتداد و یادبود دورهٔ مادرشاهی و تساوی کامل حقوق فرزند پسر و دختر و آغاز اهمیت فرزند پسر (پسر دختر) یا اهمیت مرد (شوهر دختر) نباشد. به این سبب پادشاهان غالباً با خواهران خود مزاوجت می‌کردند و این رسم خارج از خاندان سلطنتی در ایران باستان و آسیای میانه نیز جاری بود و ظاهراً به منظور حفظ سهم مال و منال زن در داخل خانواده پدرشاهی و جلوگیری از خروج آن رواج داشته است. اگر ازدواج‌هایی از این دست برای حفظ سهم مال بوده باشد، می‌توان پیامد آن را در حفظ استقلال مالی و قدرت اقتصادی و حق ارث و سهم پدری و جمع مال و حق بردن جهیزیه برای دختر دانست.

گزنهون در کتاب خود در فصلی که از ملاقات کوروش با سیاکزار صحبت می‌کند، می‌نویسد «... سیاکزار به دست دختر خویش، تاجی از زر ناب و دستبند و گردنبند و جامهٔ فاخر مادی به کوروش تقدیم کرد. چون دختر شاه تاج را در فرق کوروش نهاد...». گرفتن و بر سر نهادن تاج از دست زن آن هم به دست سردار سلحشوری چون کوروش، از عادی بودن دریافت تاج و هدیه از زن حکایت می‌کند و نه تنها نمایانگر مقام زن در

۱. تاریخ ماد، ص ۳۹۰. در زمان گندوفار Gundopharr بانی شهر قندهار که بر طبق کتاب اعمال سنت طوماس در واقع پادشاه سکستان یا سیستان بوده و در دورهٔ شاهنشاهی «ساکا» نه تنها پسر بلکه پسر خواهر شاه نیز حق وراثت در سلطنت داشته و این قاعده‌ای است که حق وراثت زنان را در سلطنت نشان می‌دهد. تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ص ۱۱۶.

خاندان سلطنتی در این دوره است که مبین اعتقاد به انتقال فرّ شاهی توسط زنان است.

### مسائل کار و کارگری

«در سرای امرا و بزرگان قرنهای نهم و هشتم قبل از میلاد، غلامان و کنیزان و بردگان و همه انواع پیشه‌وران که تمام چیزهای مورد احتیاج مخدوم خود را می‌ساختند، وجود داشته‌اند؛ محققًا پیشه‌ور آزاد هم بوده ولی بسیار به ندرت از آنان استفاده می‌شده است<sup>۱</sup>.»

به یاری مدارک منتشر شده مربوط به دوره ماد یا آغاز کار هخامنشیان و تجزیه و تحلیلی که «و.ا.تیورین»<sup>۲</sup> از آنها به عمل آورده تا حدی وضع جامعه ماد در نظر مجسم می‌شود. اسناد مذکور، مربوط به پرداخت وجه یا مواجب به دسته‌های گوناگون کارکنانی است که «کورتش» Kurtas خوانده می‌شده‌اند. به گفته تیورین، عده زنان در هر موردي که تشخیص ترکیب دسته‌های کورتش از لحاظ سن و جنس مقدور بوده، تقریباً دو برابر مردان بوده است (بعضی از دسته‌های تخصصی کورتش ظاهراً فقط از مردان بوده‌اند). تیورین به این نتیجه کلی رسیده است که کورتش‌ها برده نبودند بلکه افراد آزاد جماعت پارسی بوده‌اند که در دستگاه سلطنتی از آنان بهره‌برداری می‌شده است. به کار و اداشتن کورتش به نفع پادشاه، مبتنی بر رسم بیغار جماعت دهکده بوده است ولی چنان که از موارد مشابه در جامعه‌های باستانی شرق مستفاد می‌گردد، بیغار و کار اجباری از وظایف همه بوده نه فقط اعضای فقیر جماعت؛ منتهی توانگران، بردگان خویش را به بیغار می‌فرستادند و مستمندان اهل خانه را.

جدول زیر میزان مشارکت یا در واقع استثمار زنان و مردان را در شرایط و اوضاع جامعه برده‌دار آن زمان نشان می‌دهد:

۱. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۸۱.

2. V.O.Tyurin

صندوق کارکنان	مردان	کودکان	زنان	دختران	جمع	%۱۹٪	%۲۲٪	%۴۱٪	%۴۱٪	%۱۷٪	%۴۰٪	%۵۸٪
کپنوشکی.پ												
کپنوشکی.پ												
کپنوشکی.پ و دیگران												
خارج از استخر	۶۳	۱۹۸	۴۳۹	۳۷	۲۰۲	۱۶۸						
مری.پ	۳۹ر۳	۱۵۸	۲۳۵	۶۰۷	۲۹۷	۳۰۹						
شبانان	۴۵ر۱۵	۲۰۵۵	۲۴۸۵	۵۴ر۵۵	۲۰۵۵	۳۴ر۳						
شراب‌سازان	۴۵ر۵	۲۰	۲۵۵	۵۴۵	۳۲۷	۲۱۸						

تبصره: دسته‌هایی که عموماً متشکل از مردان بوده‌اند در جدول منظور نشده است.

کپنوشکی.پ یا کارکنان دستگاه اقتصادی سلطنتی و کورتش مری.پ (کارکنان متخصص) خوانده می‌شده‌اند مثل سنگتراشان، درودگران، مسگران و غیره که به کارهای ساختمانی پایتخت هخامنشیان مشغول بوده‌اند و به دسته‌های بزرگ (از صد هزار نفر) تقسیم می‌شدند. «خارج از استخر» گروه‌هایی بودند که در محل معینی کار می‌کردند و گاه و بسیگاه برای انجام دادن کاری به استخر منتقل می‌شدند و در میان اینان شبانان و صاحب پیشه‌های گوناگون نیز وجود داشتند. این تجزیه و تحلیل را تیورین انجام داده ولی دیاکونوف ضمن بحثهای طولانی راجع به دیدگاه‌های او و رد بعضی از آنها مری.پ را ظاهراً به معنای «اسیران» و «زندانیان» دانسته که ضدیتی با نظر تیورین ندارد، چراکه معمولاً از وجود اسرای متخصص نهایت استفاده به عمل می‌آمده است.<sup>۱</sup>

دیاکونوف معتقد است که شرایط کلی جامعه برده‌دار اجازه نمی‌داده که بگوییم کورتش‌ها (که عده آنها بیش از سه هزار نفر بوده) برای پادشاه کار می‌کردند و مزد می‌گرفتند.<sup>۲</sup>

۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به تاریخ ماد، دیاکونوف، فصل پنجم.

۲. تاریخ ماد، ص ۳۰۰. مهرداد بهار در کتاب از اسطوره تا تاریخ در نقد کتاب تاریخ ماد

«در اوستا از بردگان "وایسو" Vaisu نیز نام برده شده است. اینان بردگان خانگی بودند و جزو خانواده و عشیره به شمار می‌رفتند، بخصوص زنان برده (کنیزان) خانگی بسیار بوده‌اند<sup>۱</sup>.»

### پوشش و ظاهر زنان عصر ماد

همان گونه که از نقش برجسته آشوری نینوا هویداست، زنان مادی (هر چند که در شرایط جنگی و کوج اجباری دیده می‌شوند)، موهای بلند

→ دیاکونوف می‌نویسد: در واقع دیاکونوف در نمی‌یابد که جامعه ایران غربی هنگامی به صورت طبقاتی در می‌آمد که جو اعم بردگه‌دار متمن اطراف آن (آشور، بابل، عیلام) پیوسته با قیام بردگان روبه‌رو بودند... یکی از علل و شاید علت اساسی از هم پاشیدگی جو اعم بین النهرين همین بن‌بست بهره‌کشی و حشیانه نظام بردگی در آنها بود. در ایران غربی نیز مادها و پارسها که هنوز در مراحل ابتدایی جامعه بردگی می‌زیستند و بسیاری سنه آزاد منشانه قبیله‌ای در میانشان رواج داشت در مقابله با استثمار آشوریان در واقع با نظام بردگی آشور می‌جنگیدند. به این ترتیب بن‌بست داخلی جو اعم آشور و بابل و عیلام و قیام مردم ایران غربی، نخست بر ضد آشور و سپس بر ضد بابل و عیلام نمی‌توانست فقط بردگه‌دارانی را جانشین بردگه‌داران دیگر کند مگر آن که شرایطی را برای بهبود اوضاع اجتماعی نیز به همراه داشته باشد و عمل این را ثابت می‌کند. مادها و به گمان من بخصوص پارسیان یک نوع نوآوری و اصلاح اجتماعی را با خود به غرب می‌برند. آنان گروه فراوان اسرا را که در سرزمینهای دیگر به بردگی و داشته می‌شوند، آزاد کردن و آنها را به سرزمینهای اصلی خود باز پس فرستادند و اگر اینجا و آنجا از مردم اقوام دیگر استفاده شده است با پرداخت دستمزد و حقوق معین همراه بوده است (ص ۵۰۰).

دکتر خنجری نیز در صفحه ۴۵ رساله‌ای در بررسی تاریخ ماد و منشأ نظریه دیاکونوف ضمن رد این نظریه دیاکونوف می‌نویسد: «برای اثبات وجود نظام بردگه‌داری در ایران هخامنشی به آن معنایی که در اصطلاح جامعه‌شناسی به کار می‌رود، باید در مقابل صفت بردگان، صفت صاحبان بردگه‌ها هم نشان داده شود... در ایران ما به نظامی می‌رسیم که نه تنها شاهتی به نظام بردگی ندارد، بلکه از بعضی جهات درست در نقطه مقابل آن قرار دارد... البته این بدان معنی نیست که بگوییم در دربار شاهان ماد یا هخامنشی بردگان وجود نداشته‌اند. اصولاً استفاده از بردگان و غلامان در معابد و در دربارها، یکی از صفات مشخص نظامهای باستانی شرق است. اسناد هزینه، اسناد رسمی و صورت پرداختها حکایت از مغایرت صریح با استنتاجات دیاکونوف و معارض با مقتضیات آن شرایط کلی است که او می‌نویسد». ۱. تاریخ ماد، ص ۱۷۴.

داشته‌اند و اگر تنوع آرایش مو هم وجود داشته از دید مردم آن زمان، هیأت کلی زنان مادی به این صورت بوده است. موها بدون چین و شکن و بدون چتری بوده که به طور یک دست به عقب و پشت گوش شانه می‌شده است. زنان مادی هیچ‌گونه پوششی برای سر نداشته‌اند. تنوع الگویی لباسها زیاد نبوده و جامه معمول آنان دو تکه بوده که تکه رویی در دو طرف بغل پا «دالبر» داشته، به طوری که لباس زیرین هویدا می‌شده است. زنان در مقایسه با مردان فاقد پای افزار و کفش بوده‌اند که شاید به دلیل نوع کار و محل اشتغالشان به آن نیاز نداشته‌اند. در این نقش، مسئولیت حمل آذوقه و مایحتاج را زنان به عهده دارند (شاید به علت بسته بودن دست مردان). حمل آذوقه در طول کوچ پرمشقت، حاکی از نیروی جسمانی و استقامت روانی زنان مادی است. در این نقش، از نظر وجود ارتباطات عاطفی، به تصویر طبیعی همراهی مادر و فرزند نیز می‌توان دقت نمود.

پس از اتحاد قبایل ماد و استقرار آنان و اوج یافتن قدرت مرکزی و ساختن پایتخت و تجمع ثروت، وضعیت ظاهر و پوشش و تجملات مادها به صورتی در آمد که ویل دورانت در کتاب خود درباره اواخر دوره شاهنشاهی مادی‌ها می‌نویسد: «ثروت به اندازه‌ای ناگهانی به چنگ ایشان افتاده بود که فرصت بهره‌برداری از آن را نداشتند. مردم طبقات بالای اجتماع بنده مدد و زندگی تجملی شده بودند. مردانشان شلوار قلابدوzi شده، می‌پوشیدند و زنان، خود را با غازه (سرخاب) و جواهر می‌آراستند؛ حتی زین و برگ اسبان را با طلا زینت می‌داند<sup>۱</sup>».

---

۱. مشرق زمین گاهواره تمدن، ص ۴۰۷.

### ۳

## هخامنشیان

«دولت مستعجل ماد فرصتی پیدا نکرد که بتواند در بنای مدنیت سهم بزرگی داشته باشد. تنها کاری که کرد آن بود که راه را برای فرهنگ و تمدن پارس باز و هموار ساخت... قانون اخلاقی پارسها و نیز مذهب زرده‌شی ایشان و اعتقاد به اهورامزدا و اهریمن و سازمان پدرشاهی یا تسلط پدر در خانواده و تعدد زوجات آنها همه ریشه مادی دارد<sup>۱</sup>».

امپراتوری هخامنشیانی در پی فتوحات کوروش (۵۵۷-۵۳۰ق.م) و کمبوجیه (۵۳۰-۵۲۲ق.م) بر ویرانه‌ها و اراضی حاصلخیز ممالک گوناگون خاور نزدیک تأسیس شد. داریوش اول (۴۸۶-۵۲۲ق.م) به این امپراتوری وسعت بخشید و آن را تا دریای اژه، از سیر دریا تا خلیج فارس و نخستین آبشار نیل گسترد تا سرانجام با مرگ داریوش سوم از میان رفت (۳۳۰ق.م)<sup>۲</sup>.

## حقوق و اختیارات زنان

«از حقوق و اختیارات زنان در این دوره اطلاع کافی نداریم، ولی می‌دانیم که قوانین و مقررات مدنی و جزایی ایران مخصوصاً از دوره داریوش به بعد، تحت تأثیر قوانین مدنی بابل، بوده است<sup>۳</sup>».

۱. مشرق زمین گهواره تمدن، ص ۴۰۶.

۲. امپراتوری هخامنشی، ص ۱.

۳. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۴۷۵.

او مستد می‌نویسد: «از سندهای بابلی آن زمان، از نوشته‌های رسمی هخامنشی، از نویسندهای یونانی و از دادنامه‌های دیرتر ایرانی، نشانه‌های گوناگونی از دادنامه‌های داریوش، گرد آورده‌ایم. در بیشتر آنها آزمون نشان داد که با پیشینه‌هایی که حمورابی ذکر کرده یا مطابقت دارند یا سنجیده، از نو در قالب دیگری ریخته شده‌اند<sup>۱</sup>».

در اینجا برای مقایسه حقوق و اختیارات کنونی زنان، تعدادی از اصول قوانین حمورابی می‌شود:

### قوانین حمورابی

۱. مرد فقط می‌تواند یک زن داشته باشد ولی اگر زن نازا باشد، می‌توان زن غیر عقدی داشت.
۲. ازدواج بی قرارداد، قانونی نیست.
۳. اگر آزاد، کنیزی را ازدواج کند آن کنیز مقام آزاد را می‌یابد.
۴. جهیز، مال زن یا خانواده پدر اوست ولی شوهر می‌تواند از آن بهره بردارد.
۵. زن و شوهر، مسئول فروض یکدیگر، که قبل از ازدواج حاصل شده، نیستند.
۶. اگر شوهر، زنش را طلاق دهد باید جهیز او را رد کند و یک سهم پسری از مال خود به او بیخشند ولی اگر زن نازاست، فقط جهیزش به او بر می‌گردد.
۷. در مورد خیانت زن، شوهرش او را اخراج یا برده می‌کند.
۸. اگر مرد اسیر شد، زن می‌تواند شوهر کند ولی اگر شوهر اول برگشت باید به خانه او برگردد.
۹. در مورد بی‌وقایی زن یا شوهر نسبت به یکدیگر، مجازات زن به

---

۱. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، آبرت تنایک او مستد، ص ۵۷.

مراتب شدیدتر است. در مورد تهمت به زن، محاکمه خدایی می‌شود، یعنی زن خود را به رود می‌اندازد و اگر آب او را فرو نگرفت، بی‌قصیری خود را ثابت کرده است.

۱۰. مرد از زنش ارث نمی‌برد زیرا مال زن متعلق به اولاد اوست.
۱۱. زن علاوه بر جهیز خود، سهمی از مال شوهر متوفی را به عنوان هدیه دریافت می‌کند.
۱۲. زن می‌تواند اموالش را خودش اداره کند؛ اجاره بدهد؛ جهیز خود را پس بگیرد؛ مال خود را بیخشند؛ تجارت کند؛ کسبی پیش گیرد و در زمرة روحانیان درآید.
۱۳. زن پس از مرگ شوهر خود، می‌تواند به دیگری شوهر کند و اگر اولاد او مانع شوند، محکمه دخالت کرده، اجازه می‌دهد.
۱۴. هرگاه اولاد زن از شوهر اول زن صغیر باشند، محکمه قیم معین کرده و صورتی از ترکه، ترتیب داده به شوهر دوم می‌سپارد، بی‌اینکه او حق فروش داشته باشد.
۱۵. اولاد از هر مادری که باشند، در بردن ارث مساویند ولی پدر می‌تواند وصیت کند که مال غیر منقولش را به پسر محبوب او بدهد.
۱۶. فرزندان جهیز مادرشان را بالسویه تقسیم می‌کنند ولی مادر می‌تواند هدیه‌ای را که از شوهر خود دریافت کرده به یکی از اولاد خود بدهد.
۱۷. دخترانی که جهیز گرفته‌اند از ارث محرومند ولی آنها که جهیز ندارند در بردن ارث با پسران مساویند.
۱۸. برادران وارث خواهارانند ولی پدر در حیات خود می‌تواند قسمتی از مال خود را به دختران بدهد، به این شرط که آنها به هر کس که خواهند به موجب وصیت واگذارند و در این مورد برادران به مال خواهاران، حقی ندارند.
۱۹. دخترانی که از زنانی غیر عقدی هستند، از برادران خود جهیز می‌گیرند.

۲۰. زنان بیوه و دختران را مستقلًا محاکمه می‌کنند و زن شوهردار را شوهرش محاکمه می‌کنند.
۲۱. پسرانی که از زنان غیر عقدی متولد شده‌اند و بعد پدرشان آنان را به فرزندی شناخته با اولادی که از زنان عقدی تولد یافته‌اند، مساوی ارث می‌برند ولی اینها مزایایی دارند.

«حمورابی پیشینه‌ای را برای از راه به در بردن یک کنیزک (دوشیزه) نامزد شده که هنوز در خانه پدر زندگی می‌کند، ذکر می‌نماید. مرد باید کشته شود و زن آزاد گردد. حقوق‌دان ایرانی از نظر دیگری به موضوع می‌نگرد: اگر مردی دختری را از راه به در کند، خواه دختر وابسته به مهتر خانواده باشد یا نباشد، خواه به شوهر داده شده باشد، خواه نشده باشد و از آن مرد باردار شود، نباید دختر از ترس مردم بچه خود را بیندازد. هم پدرش و هم خودش بایستی جرمیه کشتار عمومی را بدهنند. اگر دختر پیشامد را به مردی که او را از راه به در کرده، گزارش دهد و آن مرد او را به زن پیر راهنمایی کند که با داروهای او، بچه را بیندازد، هر سه گنهکارند. آن مرد باید آن دختر را سرپرستی و نگهداری کند تا بچه زاییده شود. اشاره‌ای به شناسایی بچه در جامعه یا زناشویی بعدی نیست، اگر مرد زن را نگهداری نکند و بچه بمیرد، کشتار عمومی است<sup>۱</sup>».

### ازدواج و زناشویی

از آنجا که زن فقط در کنار مرد و به عنوان همسر و مادر معنا و مفهوم داشته و نداشتن شوهر نهایتاً با بی‌فرزندی و بی‌باری و عقیم بودن همراه بوده، در اولین مرحله بررسی وضع خانوادگی و اجتماعی زنان باید به بررسی ازدواج پرداخت. چرا که از نخستین سپیده دم تمدن آریایی همانند سایر ادوار و اکنون، مهم‌ترین واقعه خانوادگی، زناشویی و ازدواج

بوده که از مراسم دینی به شمار می‌رفته است. زن و شوهر پیش از وقت یکدیگر را می‌پسندیدند و سپس عقد زناشویی را بنا بر آیین خاصی می‌بستند. بنا بر آرمان دین زرتشت، چنانچه در «یسنای پنجاه و سه»، قطعه سوم آمده است، پدر عروس گوید: اینک تو ای پوروچیست، تو ای جوانترین دختر زرتشت، او، زرتشت با پاک منشی و راستی و مزدا از برای تو، یاور دین، جاماسب را برگزید. اکنون برو و با خودت مشورت کن، آنگاه با اندیشه نیک، مقدس‌ترین کردار پارسایی را به جای آر<sup>۱</sup>. دختران در همسر گزینی حق انتخاب داشته و تمایل و علاقه زن به مرد را اساس خوشبختی می‌دانسته‌اند. «در "دین یشت" چنین یاد شده است که... هووی HvoVi پاک و دانا که زردشت را خواستار بوده، تا اینکه از او خوشبخت گشته، بر طبق دین بیندیشد، بر طبق دین سخن گوید و بر طبق دین رفتار کند<sup>۲</sup>. دیدار چهره و روی زن، برای انتخاب و پسند مرد نیز لازم بوده است. «این نیز پیداست که چون پدر او را زن خواست، زردشت به زن خطاب کرد که مرا روی بنمای تا وی چهره، شکل و رفتار بیند و این نیز که چهره‌اش به آرزوست یا نه، شناخته شود. زن روی از او برگاشت و زردشت گفت که: او که دیدار از من بازگیرد، احترام نورزد<sup>۳</sup>.

«دختران را در ۹ سالگی نامزد کرده و آنها را بعد از سیزده سالگی عروس می‌کرده‌اند و محتمل است سن قطعی عروسی، پانزده بوده، زیرا که طبق اوستا سن بلوغ پسرها و دخترها هر دو پانزده می‌باشد».

پس از عروسی، داماد عروس را به خانه خود می‌برده است. اصطلاح اوستایی آن «وز» Vaz است که به معنای خانه بردن عروس و زن گرفتن بوده است.

«دختران در دعاهای خود شوهران قهرمان و زیبا می‌خواستند. شوهر

۱. مزدیستا و ادب پارسی، ص ۹۳.

۲. زن در ایران باستان، ص ۶۵.

۳. پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۲۰۲.

مورد علاقهٔ دوشیزگان دورهٔ کیانی (هخامنشی) شوهری است که در تمام دورهٔ حیات آنان بتواند معیشت را تأمین کند و اولاد دهد، شوهری باشد با فهم و حاضر زیان<sup>۱</sup>.

«رسم دادن جهیزیه به دختران، معمول بوده است. طبق سندي که از لوحهای تخت جمشید به دست آمده، داریوش به دختر خود علاوه بر اموال دیگر، صدرآس گوسفند جهیزیه داده است<sup>۲</sup>.

### تعدد زوجات

دلایل متقنی مبتنی بر اوستا دربارهٔ عمومیت تعدد زوجات در دست نیست. معمولاً «اشارات مربوط به یک زن و مرد است و هرگاه مرد زنهای دیگر می‌برده، محتمل است به دلیل علاقهٔ مفرط به داشتن اولاد، خاصهٔ فرزند پسر بوده است<sup>۳</sup>.

تعدد زوجات، شاید عمومیت نداشته است ولی در بین طبقات مرفه و ممتاز جامعه، خاصه در بین سلاطین و شاهزادگان هخامنشی، رسم کهن تک همسری فراموش شد و جای خود را به تعدد زوجات، که همیشه هم از علاقهٔ مفرط به داشتن اولاد و خاصهٔ فرزند پسر ناشی نمی‌شد، داد.

کوروش بزرگ سه همسر داشت که نام دو نفر آنان «کاساندان» (یکی از آنان دختر فرناسب) و سومی «آمیتیس» بود.

دربارهٔ داریوش باید گفت که «اوی هیچ گاه اوقات خود را هدر نمی‌داد و تنها در قصر نمی‌آمد و علاوه بر این مرد زن پرستی نبود و علی‌رغم دارا بودن زنان و مترسهاei بسیار، هیچ گاه خود را آلوده نمی‌کرد!<sup>۴</sup>

۱. سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، اسدالله بیژن، ص ۱۰۱.

۲. قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، ص ۷۷.

۳. سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، ص ۱۰۳.

۴. ایران کهن، گیورگیس آقاسی، ص ۸۷.

تعدادی از زنان داریوش عبارت‌اند از:  
 پارمیدا (پارمیس)، دختر بردیایی مغ  
 آرتیستون Artystone، دختر کوروش کبیر  
 فدیمه Fedima، دختر اتانس (هوتان)  
 مرونه Merroe، دختر کوروش کبیر  
 فرات گونه Phratagone، دختر ارتابانس  
 آتوسا (آتوسه) Ataosa، دختر کوروش کبیر

«داریوش به نوشتۀ پیر بریان<sup>۱</sup> به افتخار آفرین‌ترین نکاحها دست زده چون دو دختر کوروش، آتوسا و آرتوبستونه را به زنی گرفته بود، افزون بر آن با دختر بردیا - پسر کوروش - که پارموس<sup>۲</sup> نام داشت، ازدواج کرده بود. وی دختر اوتابه، فدیمه را نیز که از راز مغ پرده برداشته بود، تزویج کرده بود. قصد وی روشن است، می‌خواسته خود را مستقیماً با خاندان کوروش از طریق ازدواج مرتبط کند. این سیاست از یک سو به او امکان می‌داد که به طور ساختگی به خاندان کوروش متصل شود و از سوی دیگر شمار دارندگان حق در خاندان هخامنشی را به معنای اخص کلمه محدود کند. به همین نحو بعد با فراتاگونه دختر یکی از برادران خود به نام ارتابان ازدواج کرد. یگانه استثنای مسلم ازدواج با دختر گویرو و است اما این ازدواج پیش از جلوس وی به تخت روی داده است. داریوش از دختر او صاحب سه پسر شد اما بحثهای مربوط به جانشینی او نشان می‌دهد که انتقال قدرت به ارشد پسرانش که از این ازدواج برون همسرانه زاده شده بود، مطرح نبوده است<sup>۳</sup>.»

نتیجه‌گیری پیر بریان این است که شاهان مانند دیگر پارسیان می‌توانستند همسران متعدد و همبستان بی‌شمار داشته باشند.

«اردشیر اول علاوه بر "کوسمارتیدنه" مادر داریوش دوم (یک زن موقت بابلی)، همخوابه بابلی دیگری به نام "آلگونه" داشت که خشایارشای دوم پسر اردشیر را که از زن دیگری به نام "داماسپینا" (زن عقدی) بود، پسر این همخوابه بابلی به نام سکیدیانوس در خواب بکشت و پاریساتیس دختر اردشیر اول از همخوابه‌ای دیگر از بابل به نام "اندريا"<sup>۱</sup> بود».

اردشیر سوم از سیصد و پنجاه همخوابه خود (یکی برای هر روز سال کشوری)، یکصد و پنجاه پسر پیدا کرد.<sup>۲</sup>

«در تاریخ هرودوت وقتی که صحبت از دختر او تان که زوجه بردیا بود به میان می آید، چنین می خوانیم: وقتی نوبت به فدیمه رسید تا با مغ همبستر شود... این امر حکایت از عادت و رسومی دارد که در حرمسرای مشرق زمینیان و اندرون اعیان آن زمان معمول بوده. زنان پادشاهان متعدد بودند و پادشاه به نوبت هر شب با یکی از آنها همبستر می شده است<sup>۳</sup>. با داشتن این تعداد همخوابه، از عقدی گرفته تا غیرعقدی و ازدحام این تعداد زنان در حرمسرا، ابعاد فساد، فجایع، درگیریها و عسرتها و سختیهای روانی ناشی از داشتن شوهر شاید سالی یک مرتبه و نگرانی پذیرش فرزندان از جانب پدر و اختلاف فرزندان با یکدیگر روشن می شود و تفکر درباره هر یک از این مسائل و غور در زوایای مختلف آن، عمق بدبختی و تنها بی این اسیران دربار و تجمل‌گرایی و حرمسراداری را بهتر روشن می سازد. «حرم به معنی دقیق کلمه به منطقه و حریم مقدسی گفته می شد که زنان در آنجا منزل داشتند؛ یعنی آن بخشی از منزل که خانواده یعنی زنها و بچه‌ها در آن سکونت می کردند و کاملاً به روی ا جانب بسته بود. حرمسرا عبارت از ساختمانی بود شامل حیاط مشجر و

۱. یا آندیا Andia ۲. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۴۸۱ تا ۵۸۰.

۳. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۵۲۱.

گلکاری شده و آبدان (حوض) و ایوان و مهتابی و غیره که زنان در آن زندگی می‌کردند و غیر از مردان خانواده، احدي در محوطه آن قدم نمی‌گذاشت مگر کنیزان و احياناً خادمان که به عنوان خدمتکار در قسمت اندرونی زندگی می‌کردند. با این حال گاهی فالگیران و ستاره شناسان و پزشکان که کما بیش دوره گرد بودند، مگر آنها که دکان پزشکی یعنی عطاری داشتند و کسبه دوره گرد به داخل حرم‌سرا خوانده می‌شدند<sup>۱</sup>.

خوبشخت‌ترین این زنان که عنوان ملکه مادر یا ملکه، زن پادشاه را داشتند نیز وضع چندان بهتری از سایرین نداشتند چراکه همیشه از طرف خیل زیبارویان جوان ساکن حرم‌سرا یا بیرون از حرم، مقام و منزلتشان در خطر قرار داشته و حفظ موقعیت، طبعاً فشار روانی زیادی را بر آنان تحمیل می‌کرده است و سرانجام نیز مانند ملکه زن داربوش سوم که در هنگام اسارت در اردوگاه اسکندر از هزینه‌های سریع و پی در پی خسته شده و جان سپرد، در اسارت و غربت جان می‌سپردند.

### مقاصد سیاسی تعدد زوجات

اگر از علاقه به فرزند و خاصه فرزند پسر به عنوان یکی از دلایل مهم تعدد زوجات بگذریم در میان شاهان و حکام و امرا، انگیزه‌های سیاسی برای ایجاد پیوند، مسلماً قوی‌ترین دلیل ازدواج با دختران حکام و پادشاهان سایر سرزمینها بوده است لذا زنان طبقه ممتاز که به دلیل ثروت و مکنت و موقعیت اجتماعی، زندگی مرفه‌ی داشته‌اند، نهایتاً وجه المصالحه قرار گرفته و از قفسی طلایی به قفس طلایی دیگری انتقال داده می‌شده‌اند و کسی با آنان مشورت نمی‌کرد و به تمایل و علاقه‌شان وقوعی نمی‌نهاد. این ازدواج‌های دیپلماتیک، درستی تذکر هرودوت را به نوعی توجیه می‌کند: «بدون پیوندهای استوار خوبی‌شاندی توافقها معمولاً نه قوام دارند و نه دوام»<sup>۲</sup>.

۱. پشت پرده‌های حرم‌سرا، حسن آزاد، ص ۳۵.

۲. امپراتوری هخامنشی، ص ۳۸.

اهمیت مسائل مربوط به ازدواج در حکایتی از پلوتارک آمده است. اردشیر دوم چند دختر داشت. او وعده داده بود یکی از آنان به نام آپاما را به فرناباذ و رودوگونه را به اورونتاس و آمستریس را به تیربیاز بدهد. او به وعده خود در مورد دو دختر اول وفا کرد، لیک آمستریس را خود به زنی گرفت و به تیربیاز قول داد به جای او کوچکترین دخترش، آتوسا را به او به زنی بدهد اما چون فریفته وی شد با او نیز ازدواج کرد و این کار سبب نفرت تیربیاز از اردشیر شد.

بدون تردید داماد شاه شدن، موقعیت اجتماعی فرد را بالا می‌برد. وقتی پاوسانیاس اسپارتی با خشیارشا توافقنامه‌ای را امضا کرد، از او خواست که یکی از دختران خود را به زنی به او بدهد. وی تصور نمی‌کرد بدون دریافت پاسخ مثبت درباره این امر بتواند جزو حلقهٔ قوم - طبقهٔ مسلط شود. پس این ازدواجها حایز اهمیت است، زیرا میین ارادهٔ شاه برای اتحاد با خاندانهای معین یا تأیید رسمی وفاداری آنان است. اما به پسرانی که از این ازدواجها زاده می‌شوند، هیچ حقوق دودمانی تعلق نمی‌گیرد. بحثهای مربوط به جانشینی داریوش که هرودوت آنها را به شیوهٔ خود تحریر کرده است نیز این امر را ثابت می‌کند. به این ترتیب باید گفت که مبالغه زنان نابرابرانه است. چون کسانی که داماد می‌شوند، ارتقای خانوادگی را به خود شاه مدیون‌اند. در واقع دادن دخترها یکی از عناصر قدرت شاه است. حتی اگر فرض کنیم که شاه دختران خود را جز به نمایندگان بالاترین قشر اصیل زادگان به کسانی دیگر به زنی نمی‌داد، باز لازم بود کسانی که آرزوی همسری دختران او را در دل می‌پروراندند از خود گذشتگی و وفاداری بی‌قید و شرط خود را به اثبات برسانند. داماد شاه شدن حق اکتسابی محسوب نمی‌شده و در زمرة عطایای سلطنتی بوده است.<sup>۱</sup> از خونین‌ترین و بدفرجام‌ترین تمایلات زن طلبانه مبتنی بر میل به

جمع مال و افزایش قدرت و سلطه جویی و فتح و گشايش مرزهای جدید، خواستگاری کوروش از تومی‌ریس Tamiri ملکه ماسگت Massagetae است که بعد از فوت شوهر بر قوم ماساژت حکومت می‌کرد.<sup>۱</sup> «...اما تومی‌ریس که قصد کوروش را از این پیشنهاد (درخواست ازدواج) در می‌یابد به او جواب رد می‌دهد و کوروش خشمگین، سپاه بسیج کرده به سرزمین او حمله‌ور می‌شود. و سرانجام بنا به بعضی از گزارشها، گل سرسبد ایرانیان بر روی زمین در می‌غلتند<sup>۲</sup>.»

### ازدواج درون گروهی

از اشکال ازدواج سیاسی، می‌توان از ازدواج‌های درون گروهی مایین اشراف یاد کرد که به صورت نوعی امتیاز قبیله‌ای سرانجام به صورت ازدواج هم کفو به اوج خود یعنی ازدواج با محارم رسید. «در عصر هخامنشی پادشاه حق داشت فقط از محیط دختران هفت دسته اشراف قبیله‌ای، ازدواج نماید؛ کوروش با دختر "فرناسب Pharnasp" کاساندانه ازدواج کرد و کمبوجیه، دختر "اتانا" فدیمه را گرفت<sup>۳</sup>.»

### ازدواج زنان با فاتحان ایرانی

از انواع ازدواج‌های سیاسی درون گروهی که سبب دست به دست شدن زنان می‌شده، ازدواج فاتحان با زنان حرم‌سرای حاکم مغلوب یا درگذشته

۱. ماساژتها از قبایل ایرانی (سیت) بودند که در شمال شرقی ایران می‌زیستند. کمدمی الهی (برزخ)، داته، ص ۷۳۳. سکاها یا ساکاها و به تعبیر یونانیان، سیتها، اقوامی بودند که در طول سده‌های هشتم و هفتم قبل از میلاد از آسیای مرکزی به طرف استپهای جنوب روسیه به حرکت در آمدند و موفق به تشکیل امپراتوری‌ای گردیدند که در سده چهارم قبل از میلاد به تدریج و به توسط اقوام بیابانگرد دیگری از نژاد ایرانی به نام سارماتها مض محل شدند. (تورانیان از پگاه تاریخ تا پذیرش اسلام، نادر بیات، با پیشگفتار محمد جواد مشکور).

۲. ایران کهن، ص ۵۶.

۳. ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، م.آ. دامان‌دايف، ص ۲۲۵.

است. آتوسا دختر کوروش<sup>۱</sup> پس از مرگ پدر به ترتیب به عقد ازدواج برادر خود کمبوجیه، بردیایی دروغی و داریوش در آمد. مرونه دختر کوروش، بانوی کمبوجیه و داریوش اول بود.

فديمه نيز به ترتیب بانوی کمبوجیه، گئومات مغ (بردیایی دروغی) و داریوش اول شد.

آتوسا دختر اردشیر دوم که همسر پدر بود، بعد از او به ازدواج برادر خود اردشیر سوم در آمد.

اين گونه ازدواجها به طور حتم مسئله ازدواج مکرر زنان را مورد تأكيد قرار مى دهد.

در تاريخ اين دوران بسيار ديده مى شود که زنان به صورت غنيمتی جنگي يا ارشی تردیدناپذير، دست به دست مى گشته‌اند. گزنفون در كتاب هشتم، فصل پنجم از ملاقات کوروش و سياکزار سخن مى گويد و مى نويسد: «پس از آنكه کوروش هدایای فراوان به سياکزار داد، سياکزار هدایا را قبول کرد و به دست دختر خويش، تاج را بر فرق کوروش نهاد، سياکزار گفت: کوروش اين دختر من است و تمنايم اين است که او را به زنی پذيری. پدرت نيز دختر پدرم را به زنی گرفت و تو از بطن او به دنيا آمدی اين دختر همان طفلی است که تو چون کودک بودی با او بازي مى کردی. کوروش جواب داد: سياکزار من به ارزش اين موهبت و اهميت اين اتحاد و يگانگي به خوبی واقفهم اما قبل از اينکه جواب قطعی بد و بدهم، لازم مى دانم رضایت خاطر پدر و مادرم را فراهم سازم. با اين حال به دختر سياکزار تحفه و هدایای بسيار نفيس و زيبا داد<sup>۲</sup>».

پيشنهاد پدر دختر مبنی بر ازدواج کوروش با دختر او و توجه کوروش

۱. هر سفلد معتقد است که آتوسه خواهر زردهشت بود که با کمبوجیه، پسر کوروش ازدواج کرد و پس از مرگ او زن جانشين او داریوش شد ولی طبق تصريح آفای دکتر محمد معین اين قول طرفداری ندارد. مزديستا و ادب پارسي، ص ۹۱.

۲. تاريخ اجتماعي ايران، ص ۵۲۱.

به قصد سیاکزار از ایجاد اتحاد، و احترام کوروش به پدر و مادر، از نکته‌های جالب و تأمل برانگیز این سند هستند.

### ازدواج زنان با فاتحان بیگانه

«یکی از حقیرترین پیشنهادهای ازدواج مصلحتی در تاریخ عهد باستان، پیشنهاد صلح داریوش سوم در جنگ با اسکندر است. داریوش پیشنهاد نمود که دختر خود را با سه هزار (یا سی هزار) تالان به اسکندر بدهد و چون اسکندر پذیرفت، داریوش فهمید که جز جنگ چاره‌ای نیست. گویند که بعدها اسکندر برای داریوش پیغام می‌فرستد که داریوش می‌خواسته دختر خود را به یکی از بندگان خود بدهد و چه افتخار بزرگی است برای او که او را به "مازه" ترجیح می‌دهد<sup>۱</sup>.

«آمنیتس Amnites برادرزاده اردشیر سوم را کراتروس به فرمان اسکندر، عقد کرد و چون او را پس از فوت اسکندر طلاق داد، دیونیسوس Dionysus حاکم هراکلیه گرفت و این شهزاده، گنجینه هنگفتی را که داشت به شوهر دوم بخشید و بر امارت کوچک هراکلیه فرمانرواشد و تدریجاً به سبب استعداد و قابلیت او، هراکلیه وسعت پیدا کرد که هنگام فوت پدر، سه فرزند او چون کوچک بودند آمنیتس به نیابت آنها، سلطنت می‌کرد. پس از دیونیسوس، "لیزی ماکوس" سردار مقدونی را به همسری پذیرفت ولی پس از چندی بنابر مصلحت، لیزی ماکوس خواست که "ارسی نویه" دختر پتالمی مصر را عقد بکند لهذا او را طلاق داد<sup>۲</sup>.

از مقاصد سیاسی حاکم بر ازدواج که بگذریم به خوش خدمتیهای سیاسی حاکم بر ازدواج می‌رسیم؛ آترویات - ساترایپ ماد - که یکی از ارکان دولت پادشاهی هخامنشی بود، بنابر تمایل اسکندر، به هنگام

۱. تاریخ ایران باستان، ص ۱۳۶۷.

۲. ایران نامه، مهرین، ص ۵۰۹.

جشنها و تشریفات شوش با نخستین مقدونیان، عهد خوشاوندی منعقد کرد و دختر خود را به پرديکا Perdica از سرداران اسکندر داد.

### جايزه پیروزی

گاهی برای تشجیع و تشویق لشکریان، دختران را جایزه پیروزی قرار می‌دادند. در یادگار زریران کی گشتاسب می‌گوید: «اما از شما آزادگان کسی است که رود و کین زریر خواهد تابدو، آن همای که مرا دختر است به زنی دهم که اندر همه ایرانشهر زن از او زیباتر نیست و خانمان زریر و سپاهبدی ایران را بدو دهم؟<sup>۱</sup>

### ازدواج ده هزار عروس و داماد

ازدواج و تحکیم پیوند زناشویی با ملل فاتح یا مغلوب چنان که گفته شد آنچنان مهم بوده که هیچ عملی چون انعقاد قرارداد و ممهور نمودن آن با مهری و نقش نگینی یا سوگندی و خونی و گروگانی، جای آن را نمی‌گرفته است. فرمان اسکندر مبنی بر ازدواج ده هزار مقدونی و یونانی با زنان ایرانی و سایر ملل، یکی از مبتکرانه‌ترین راه‌های استقرار در سرزمینها، به وسیله ازدواج بوده است. در این زمان اسکندر نیز خود با استاتیرا<sup>۲</sup>، دختر داریوش سوم و همزمان با رکسانا Roxana دختر اکسیارتیس - یکی از نجای سعد - پیمان زناشویی بست.

نمونه‌هایی که ذکر شد، حاکی از سودجویی، سلطه‌جویی و سیاست‌بازی مردان و پدران دراستفاده از دختران و مسئله ازدواج و عقد خوشاوندی

۱. پژوهشی در اساطیر ایران، بهار-مزداپور، ص ۲۷۰.

۲. در ایس الناس، فصل دهم در باب آداب زن خواستن آمده است که اسکندر را گفتند چرا دختر دارا را نکاح نکنی و نخواهی چون به غایت خوب و پسندیده است گفت ناپسندیده باشد که بعد از آنکه بر مردان عالم غالب گشته باشم زنان بر ما غالب گردند پس نتوانی از پی زن محشم‌تر از خویش مپوی.

بوده است «و زن جزو باج و خراج‌هایی است که دو گروه با هم مبادله می‌کنند.» زنان نیز از این مسئله، برای پیشبرد اهداف سودجویانه و به دست آوردن امتیازات درباری از معلمان مرد خود درس گرفته و با همان روش، سعی در کتترل و هدایت پادشاهان می‌کرده‌اند. اردشیر دوم، دختری داشت که یونانیها او را آتس سا ضبط کرده‌اند. شاه عاشق او شد و می‌خواست با او ازدواج کند ولی از پروشات مادر خود ملاحظه می‌کرد؛ اگر چه بعضی نوشه‌اند که در نهان با او مراوده داشت. همین که ملکه قضیه را دریافت به آتس سا بیش از سابق نزدیک شد و محبت ورزید و در نزد اردشیر به توصیف زیبایی و خوش خوبی او پرداخته و بالاخره گفت که داشتن چنین زنی درخور مقام شاه است و به او نصیحت کرد که آتس سارا به حواله نکاح در آورد. با اطلاع از دسایس و سیاست بازیهای پروشات، علت اصلی این زمینه‌چینیها بهتر و بیشتر درک می‌گردد.

### ازدواج با محارم (خوایت ودت khvaetvadatha)

سه قانونی که زردشت باشکوه آموزاند:

نحوت اینکه به بیداد به پیکار کسان مشوید.

دیگر، اگر شما را به بیداد برآیند، داد پیش آورید.

سديگر: خویدوده (= ازدواج با محارم) پاک، برای ادامه نسل، زندگان را برترین اقدامی است که برای نیک زایشی فرزندان پیش گرفته شده است<sup>۱</sup>.

هرگاه کسی به تحقیق در احوال ایرانیان باستان پردازد، خواهناخواه وارد بحثی می‌شود که او را به جبهه گیری و انتخاب یکی از دو راه مجبور می‌نماید و آن مسئله «خویدوگدس khvedhvaghdas» یا خوتوكدس Khvetukdas می‌باشد که در اوستا، خوایت ودت Khvaetvadatha آمده

۱. پژوهشی در اساطیر ایران، بهار، ص ۲۰۹.

است. این واژه امروزه عموماً به وسیله مترجمان و نویسندهای فارسی زیان، بدون دقت به عنوان "ازدواج با محارم" ترجمه شده است (و نگارنده نیز ناگزیر به این اصطلاح غلط رایج گردن می‌نماید) این نویسندهای به طور کلی "ازدواج با محارم" را با اصطلاحات "ازدواج با اقارب"، "ازدواج با اقوام نزدیک" و "ازدواج با ارحام" متراծ و یکی دانسته‌اند. واژه "محارم" اصطلاح فنی و فقهی و دارای مفهوم خاص و دقیق حقوقی است. تعیین محارم امری وضعی، تشریعی و قراردادی یا به عبارت دیگر اعتباری است و در نظامها و بینشاهای مختلف حقوقی، متفاوت است. کسی را که اسلام از زمرة "محارم" می‌شمارد، ضرورتی ندارد که مسیحیت نیز جزء محارم بداند. ازدواج پسرعمو و دخترعمو در اسلام نه تنها مباح است، بلکه مستحب مؤکد نیز هست در صورتی که در مسیحیت به ویژه در میان شاخه کاتولیک آن حرام است. در حقیقت در هر نظام فقهی و حقوقی، "محارم" به کسانی اطلاق می‌شود که ازدواج با آنان در آن نظام تحریم شده باشد، اعم از اینکه این اشخاص در خویشاوندی، یک درجه دورتر یا نزدیکتر باشند. به طور کلی ما نمی‌توانیم در هنگام بحث درباره جوامع و سنت معمول آنها، رسوم و "جدول ارزشاهای" مقبول زمان و مردم خودمان را مقیاس قرار دهیم. اگر همواره خود و رسوم خود را اصل و مقیاس بشماریم، به سهولت ممکن است دچار این لغزش شویم که دیگرگونی و اختلاف دیگران را با خودمان، دلیل بر بدی و کمینگی آنان تلقی کنیم و از عادات و رسوم آنها با تنفر یاد کنیم<sup>۱</sup>.

اینکه خویدوده چه معنایی داشته و آیا واقعاً ایرانیان باستان با محارم (با در نظر داشتن بحث بالا) خود ازدواج می‌کرده‌اند یا تحریفی تاریخی است، چندان تأثیری در کل حیات زن نمی‌توانسته داشته باشد. فقط برای اطلاع تعدادی از آراء و عقاید ضد و نقیض ذکر می‌شود تا بهتر دریافته شود

۱. زن در حقوق ساسانی، بارتلمه، ص ۴۸.

که با در دست نبودن سایر اخبار از زندگی زنان، این اطلاعات مختصر و مغشوش چیزی از احوال زن ایرانی به دست نمی‌دهد و چندان تفاوتی نیز نداشته که این دختر یا زن که به همسری برادر یا پدر خود در می‌آمده، اگر به همسری مردی غیر از اینها در می‌آمد، چه اتفاقی می‌افتداده یا اصولاً چه تفاوتی می‌توانسته داشته باشد (به غیر از باقی نماندن جهیزیه در خانواده).

هرگاه در میان سلاطین هخامنشی یا ساسانی، برخی ازدواج بین اقربا را حایز شمرده‌اند، دلیل بر عمومیت این رسم نبوده. آنان نظر به مقام شاخص واستبداد رأی و سیاست خانوادگی، تفسیر لغت را به میل خود خواسته‌اند. «شکی نیست که آنچه شاهان ایران می‌نمودند برای مردم گرده رفتار و کردار بود و پادشاهان هخامنشی ایران که شاهان بزرگ نامیده می‌شدند، رفتارشان سرمشق دیگران بود و آواز کرده‌های آنها در تمام آفاق می‌پیچید<sup>۱</sup>».

در هر صورت دلیلی در دست نیست که افراط در این مسئله در ایران هخامنشی عمومیت داشته. به فرض هم اگر منظور آیین زردشتی ازدواج میان اقربا بوده باشد، شاید به منظور تدافع بوده است. زیرا که ملل غیرآرایی، تدریجاً گردآگرد آنان زیاد شده بود و حکم زردشت شاید به منظور ازدواج بین خود ایرانیها و پاک نگاهداشتن خون بوده است.<sup>۲</sup> گایگر<sup>۳</sup> دانشمند آلمانی معتقد است که مردم اوستایی از آمیزش با ملل غیرآرایی مرعوب بودند<sup>۴</sup>.

۱. سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، ص ۲۸۷.

۲. دکتر احمد نفضلی در باره کتاب روایات پهلوی می‌نویسد که علاوه بر در برداشتن مطالب اساطیری و آیینی و غیره، خصوصاً از جهت در برداشتن مسائلی که زردشتیان در سده نخستین هجری در جامعه اسلامی با آن رویه‌رو بوده‌اند... از اهمیت خاصی برخوردار است.

3. Geiger

۴. همان، ص ۱۰۲.

هرودوت می‌نویسد که مطابق قانون مغی روا بود که دختر به همسری پدر و برادر در آید<sup>۱</sup>.

مدارک ازدواج با محارم در دربار  
دختر اردشیر دوم، آتوسا، به همسری پدرش در آمد و سپس او که خواهر  
اردشیر سوم بود به همسری برادر درآمد.  
آتوسا، دختر کوروش نیز به عقد برادرهای خود کمبوجیه و بردیا در آمد.  
داریوش دوم با خواهر خود پارساتید ازدواج کرده بود (کتزیاس او را  
حاله داریوش می‌خواند ولی دی‌نن او را خواهر شاه می‌خواند).  
اردشیر دوم، پس از مرگ زن اول خود با دو دختر خود آتوسا و  
آمستریدا ازدواج کرد.

گویند اردشیر دوم عاشق آتسسا شد ولی از مادر خود پروشات،  
ملاحظه می‌کرد و پروشات پس از اطلاع، طبق گفته پلوتارک در ضمن  
خوش خدمتی می‌گوید: خودت را مافوق قانون و عقیده یونانیها قرار ده  
تو را خدا به جای قانون به پارسیها داده و رفتار تو مانند مصدری، افعال  
خوب یا بد را معین می‌دارد.

گویا، پاروساتیس از حکم قضات شاهی دوران کمبوجیه، آگاه بوده  
است که چنین سخن می‌راند. «کمبوجیه خواست یکی از خواهران خود را  
به حبale نکاح در آورد، چون این امر خلاف قوانین و رسوم پارسیها بود،  
قضات شاهی را احضار کرد و از آنان استفسار راه حلی برای ارضای خود  
کرد. آنان جوابی به او دادند که هم عادلانه بود، یعنی از موازین قانونی  
منحرف نشدند و ضمناً چون کمبوجیه مستبد و کله خشک بود، از عذاب  
اورستند. قضات گفتند که در قانون چنین اجازه‌ای داده نشده ولی قانون به  
شاه اجازه می‌دهد که هر چه بخواهد بکند<sup>۲</sup>.

۱. تاریخ هرودوت، ج ۳، ص ۱۸۴.

۲. مجله مهر، سال اول، شماره ۱، ص ۵۸.

داریوش سوم، خواهر خود استاتیرا را در حباله نکاح داشت که در جنگ به دست اسکندر، اسیر شد.

### رد ازدواج با محارم

گزلفون در کوروش نامه از زبان آراسپ به توصیف پانته آ می‌پردازد تا کوروش را به دیدن او تحریک کند. سپس از ترسی که کوروش از دور شدن از اشتغال به امور داشت، می‌نویسد: «آن وقتی به معشوق دل می‌دهند و اسیر عشقش می‌شوند که چنین چیزی بخواهند و اراده نمایند. برادر، عاشق خواهر خود نمی‌شود ولی دیگری مفتون و دلداده‌اش می‌شود. پدر، عاشق دختر خود نمی‌شود ولی دختر، معبد و معشوق دیگری قرار می‌گیرد، زیرا قانون و ترس می‌توانند عشق را از میان ببرند<sup>۱</sup>.» در اینجا چند سؤال مطرح می‌شود که آیا این جملات واقعاً سخنان کوروش است یا نه؟ واقعاً اعمال و عقاید کوروش این چنین بوده؟ یونانیها از مخالفان ازدواج با محارم بودند، چنان که پروشاوی در ترغیب فرزند به او می‌گوید: خودت را فوق قانون و عقیده یونانیها قرار ده ولی دفاع گزلفون از کوروش نیز بعيد به نظر می‌رسد مگر آنکه چنین جملاتی بر زبان رانده شده باشد.

### وضع زنان در دربار

دیودوروس می‌نویسد که زنان هر شب پیرامون بستر شاه می‌گشتند تا شاه سرانجام زنی را که بایست با او همبستر شود، برگزینند. این متن به طور ضمنی می‌رساند که شاه هر شب همبستر جدیدی برای خود برمی‌گزیده است. «برای این همبستری، الزاماتی به زنان تحمل می‌شد. پس از آنکه استر به دربار اخشورش وارد شد، هیجاز خواجه سرا اسباب طهارت و

۱. کوروش نامه، گزلفون، ص ۱۵۶.

تحفه‌هایش را با هفت کنیز که از خانه پادشاه برگزیده شده بودند به وی داده برای استر کارهایی انجام می‌شد که برای زنان مرسوم است که در مدت دوازده ماه کرده شود؛ یعنی شش ماه به روغن و شش ماه به عطربات و "اسباب تطهیر زنان" او را برای همبستر شدن با شاه آماده می‌کنند. وقتی شاه او را فرا می‌خواند، شب می‌رود و روز برمی‌گردد ولی هنوز در "خانه دوم زنان" زیر دست شَعْشَغَاز، خواجه‌سرای پادشاه و مستحفظ متعه‌های شاه است. معمولاً دیگر به نزد شاه باز نمی‌گردد تا آنکه باز احضار شود. هر اکلیدس می‌نویسد: سیصد زن به شاه بزرگ می‌رسند. این زنان تمام روز را می‌خوابند تا بتوانند شب بیدار بمانند. آنان در پرتو چراغهای روشن آواز می‌خوانند و چنگ می‌نوازند و شاه از طریق حیاط سیداران با آنان مرتبط است».

بعضی متون چون «استر» در ایجاد ایده حرم در دربار شاه بزرگ که مانند حرم‌سراهای سلاطین عثمانی، آکنده از خواجه‌سرای همبستر توصیف یا بیشتر تصور می‌شود، تأثیر بسزا داشته است. بر مبنای چنین پیش‌فرضهایی بود که در نخستین کاوشها این تصور پدید آمد که در تخت جمشید حرم‌سرایی کشف شده است؛ یعنی بنای مجازی که فرض می‌شده زنان در حجره‌های مجازی آن زندگی می‌کردند.

شک نیست که شهبانوان سلطنتی و شاه به طور کلی سراهای خاص در اختیار داشتند. در شرح ماجرای قتل برديا، هرودوت از سرای مردان سخن می‌گوید که از سراهای اختصاص یافته به زنان مجاز است.

پلوتارک هنگام صحبت درباره ۳۶۰ همبستر شاه این توضیح را ارائه می‌دهد: برابرها در مورد اموری که به بی‌عفتی مزبوط می‌شود به شدت حساس‌اند تا آن حد که نه فقط اگر کسی به یکی از همبستران شاه نزدیک شود یا او را لمس کند به مرگ محکوم می‌شود بلکه حتی اگر از اربابهای سرپوشیده‌ای که آنان را حمل می‌کند جلو بزنند و یا با آن تماس بیابد، مرگ انتظارش را می‌کشد.

پلوتارک تصویر می‌کند که بربراها نه فقط از زنان خود بلکه از زنانی که به سیم خریده‌اند نیز به شدت مراقبت می‌کنند. آنان درخانه در انزوای کامل به سر می‌برند و هنگام سفر، آنان را در ارابه‌های چهار چرخه‌ای که دورشان را از هر سور روکش گرفته‌اند جابه‌جا می‌کنند.

تفسیرهایی که اطلاعات نویسنده‌گان را می‌آراید هر چه باشد دلیلی برای رد خود اطلاعات ندارد. اما در عین حال بایسته است اصلاحات مهمی در آنها اعمال کنیم. تمام زنان کاخ را باید در یک گروه نامتمايز در آمیخت.

همبستان شاه در سراهای اختصاصی به سر می‌برند اما شهبانوان و شاهدختها بدون تردید در سراهای خود محبوس نبودند. الواح تخت جمشید گواه نقل مکان مکرر آنان است. آنان برای سفر جیره‌هایی دریافت می‌کنند که با جیره مردانی (پدر، شوهر) که گاهگاه با آنان سفر می‌کنند، تفاوتی ندارد. این زنان ولو به دلیل فعالیت برای اداره امور خانه، که شامل زمین و خدمتکاران است، استقلال بیشتری دارند. در میان آنان باید از آموتیس خواهر خشیارشا و زن بgue بوخشه نام بیریم که به نوشته دیونون، زیباترین زن آسیا و نیز بسی پرواترینشان بود. کتسیاس نیز ماجراجویی‌های خارج از چارچوب زناشویی وی را که موجب شکایت همسرش نزد خشیارشا شده بود، شرح داده است. پس از مرگ بgue بوخشه وی نیز مانند مادرش آمستریس طالب همنشینی با مردان شد و با آپولونیدس پزشک رابطه برقرار کرد. این مثالها حداقل ثابت می‌کنند که شهبانوان و شاهدختهای ایرانی مانند راهبه‌ها زندگی نمی‌کردند که در حجره محبوس باشند. دیدن آموزش‌های رزمی و سوار اسب شدن و زنان جنگجو در داستانهای فولکلوریک ایران آنقدر وسوسه‌کننده است که در نتیجه‌گیری باید گفت که دختران جوان اشرافزاده هر چند در کاخ سلطنتی یا درخانه همسر خود سراهای خاصی در اختیار داشتند اما به هیچ وجه مهیای زندگی در انزوا نبودند. حتی اگر اصطلاح حرمسرا را به سبب

راحتی کار بتوان حفظ کرد باز باید دانست که فقط در مورد همبستان سلطنتی مصدق دارد<sup>۱</sup>.

### فساد در دربار

به رغم تمام آزادیها و امکانات وسیع ازدواج، که در اختیار شاهان و حکام و ثروتمندان قرار داشت، این افراد قادر به کنترل امیال خود نبوده و به دنبال هوسرانیهایشان، زنان بی شماری را از راه به در برده و منحرف کرده یا زمینه انحراف آنان را فراهم می‌کرده‌اند. ذکر چند نمونه مسئله را توضیح می‌دهد:

«برادر خشاپارشا، ماسیستس، هنگامی که در ساردیس وقت می‌گذرانید، خشاپارشا به عشق زن برادرش، گرفتار شد. چون او زنی پاکدامن بود، نوازش و توجه خشاپارشا را رد کرد ولی شاه "ارتاییته" دختر او را برای بزرگترین پسرش، داریوش گرفت به امید اینکه مادر اکنون رام‌تر گردد. پس از آنکه دربار به شوش بازگشت، مهرورزی خشاپارشا از مادر به دختر برگشت و ارتاییته خود را بیشتر دمساز نشان داد. خشاپارشا فریب خورد و جامه رسمی که آمستریس - "ملکه" - با دست شاهانه خود بافت بود به این دختر سوریده بخت داد. شهربانو خشمگین شد و با انداختن گناه این نیرنگ برگردن مادر، روز جشن سال نو که شاه باید هر پیشکشی که از او خواسته شود بخشد، شهربانو، همسر ماسیستس را خواستار شد. اندامهای این زن بد بخت به طور وحشتناکی بریده شد. ماسیستس با همه خانواده به سوی بلخ گریختند ولی به آنان رسیدند و همه را از دم تیغ گذراندند<sup>۲</sup>. دقت در دقایق این ماجرا، روشنگر وضعیت زنان درباری است و ملعنه و بازیچه بودن آنان را در رفع عطشهای سیری ناپذیر مردان،

۱. امپراتوری هخامنشی، صص ۴۴۲-۴۳۷ (خلاصه).

۲. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۳۶۲.

بیان می‌کند، در امان نبودن زنان پاکدامن، نگه نداشتن حرمت زن برادر و عروس (هوسرانی و ضعف شخصیت دختر، به رغم سرمشق پاکدامنی مادر خود)، ضعفهای مردانه در مقابل درخواستهای زن و سرانجام حسادت زنانه و حشتگار ملکه که بر غرور خواستنی بودن و منحصر به فرد بودنش ضربه خورده شده بود، همگی فجایعی را سبب می‌شود که زن پاکدامنی، مثله می‌شود و منسوبان او نیز قتل عام می‌شوند.

این روش شاهانه سرمشق می‌شود. «ساتاسپس پسر تئاسپس از خانواده هخامنشی به دختر دوشیزه زوپیرس پسر مگابیروس تجاوز کرد. خشایارشا فرمان داد که بزهکار را بر سر میله‌ای نک تیز بکشند ولی مادر ساتاسپس که خواهر داریوش بود، برادرزاده خود را وا داشت که به جای این کیفر، فرمان دهد که ساتاسپس ناورانی گرد آفریقا را که فینیقیها انجام داده بودند، تکرار کند. ماه‌ها گذشت و ساتاسپس را ترس فراگرفت و به دریار برگشت ولی چون فرمان شاه برده نشده بود، بنا بر این، کیفر اول روان گردید<sup>۱</sup>. و این کیفر به دست کسی صادر شد که برای خود هر حقی را قایل بود.

### اتهام زناکاری

از دیگر مسائل بررسی شدنی، وجود فضای تهمت و اتهام زناکاری و روابط نامشروع در دریار است: «مگابیروس زن خود آمیتیس را به زناکاری متهم ساخت ولی چون خشایارشا از اقدامی در این باره خودداری نمود مگابیروس آزرده شد با فراموش کردن اینکه روزگاری به زن تهمت ناپاکدامنی زده با میانجیگری برادر اردشیر و خواهرش رودوگونه و مادرشان آمسترسیس، با آمیتیس آشتی کرد<sup>۲</sup>.

هنگامی که کوروش دوم به شهرستان خود بازگشته بود و به گرد آوردن

۲. همان، ص ۳۹۴

۱. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۳۶۳

سپاه برای تاخت و تاز پرداخته بود، «ساتیبارزانس به اوروتنس تهمت زد که شهربانو، مادر شاه - پروساتیس - را همچو دلبری برای خود گرفته است. کتسیاس، پزشک شاه پافشاری کرد که این تهمت پایه و بنی نداشته است ولی پیداست که اردشیر طور دیگری فکر می‌کرد زیرا اوروتنس را کشت<sup>۱</sup>. غیرت و حساسیت مردان به نسبت تمایلات و میزان درگیری شان با مسئله متفاوت است.

ذکر چند نمونهٔ یاد شده که چند قرن قبل از میلاد مسیح به وقوع پیوسته است و تشابه آن با حال از ادامهٔ تمایلات و امیال و هوسهای انسانی، حکایت می‌کند. مردان با آنکه خود همه گونه هوسرانی و انحراف داشته‌اند ولی نسبت به زنان خود بسیار غیرتمند و حساس بوده‌اند «چون خبر مرگ زن داریوش استاتیرا - که خواهر او نیز بود - رسید، تصور کرد که اسکندر خواسته نسبت به ناموس ملکه تعدی کند که به خودکشی اقدام کرده و چون دریافت که اسکندر حتی از مرگ ملکه دچار حزن و اندوه شده چنین استنباط کرد که او به ملکه عشق می‌ورزیده است<sup>۲</sup>.

### خواجگان

گروهی از شخصیتهای کاخهای شرقی که همان خواجگان‌اند، موجب برانگیخته شدن تخیل مسافران و ناظران اروپایی شده، بدین صورت که نقش خواجگان را معمولاً به آنچه بی‌هیچ بحث و گفتگو معمولاً برایشان قابل می‌شوند، محدود کرده‌اند و آن حفاظت از «حرمسرا» است. معمولاً «استبداد شرقی» و انحطاط فرمانروایان را به کار مشترک زنان فاسد و خواجگان مزدور نسبت می‌دهند.

مطالعه آثار کتسیاس در ریشه دو اندن این بینش بسیار مؤثر بوده است.

۱. همان، ص ۵۰۹. ۲. تاریخ ایران باستان، ص ۱۳۶۰.

در نوشه‌های او ما در قلمرو بازنمایی‌های ذهنی و قصص سیر می‌کنیم و نه در قلمرو تاریخ، اما سخنان کتسیاس به تبع تناقض روش شناختی که صرفاً جنبه صوری دارد برای مورخ غالب توجه است. داستان جذاب دیگر مربوط به آرتوكسارس است که برای رهبری توطئه‌ای بر ضد داریوش دوم، ریش و سیبیلی مصنوعی برای خود تهیه می‌کند. بار نمادین داستان بخصوص از این نظر غالب‌تر می‌شود که مانند همیشه، به نوشتۀ کتسیاس، زنی به یاری او می‌شتابد. همدستی یک خواجه و یک زن در یک توطئه درباری، خوانندگان او را که همیشه شیفتۀ قصه‌هایی هستند که بر کلیشه‌های «شرقی کننده» بنا می‌شود، کاملاً محظوظ می‌کند.

کتسیاس در انتقال تصویری چنین تحریرآمیز تنها نبوده است. کوئیتتوس کورسیوس روفوس از گله‌های خواجگان که در این سرزمینها به هیچ وجه خوار شمرده نمی‌شوند سخن می‌گوید. ۳۶۰ همخوابه شاه هم، دسته‌های خواجگان را که به خدمت به زنان خوگرفته بودند چون ملازم با خود داشتند.

مورخان اسکندر از باگواس بسیار سخن گفته‌اند: او خواجه‌ای به لحاظ زیبایی بی‌مثال و بسیار جوان بود و پیش از آنکه مقرب درگاه اسکندر شود، ندیم داریوش سوم بود.

کوئیتتوس کورسیوس روفوس برای اینکه بیزاری خود را از چنین عاداتی بیان کند، رشتۀ سخن را به اورکسینس، اصلیزاده پارسی می‌دهد که نسبت به باگواس ترک ادب کرده است: «در پارس عادت براین جاری نیست که باکسانی که کارهای زشت و ننگ آورشان آنان را به زن بدل کرده است، مانند مردان برخورد کنند».

این سخنان زیبا به واقعیت اعتنایی ندارد چون به رغم جدلی که درباره این امر در میان قدما وجود داشته است، وجود عادات همجنس‌گرایانه در میان پارسیان تأیید شده است.<sup>۱</sup>

۱. امپراتوری هخامنشی، صص ۴۱۴-۴۱۵.

قتل‌های بی‌صدا، مرگ‌های با صدا زنان فقط بازیچه کامرانی نبوده‌اند. طبق شواهد تاریخی به کمترین و کوچکترین بهانه، دستور قتل آنان صادر شده یا خود مردان رأساً اقدام به کشتن آنها می‌نموده‌اند؛ یا توطئه قتل همسر خود را می‌چیده‌اند:

«هر دوست روایت می‌کند که کمبوجیه پسر و جانشین کوروش، مرض صرع داشت و به علت ناکامیهای چندی در امر کشورگشایی (ماجرای صحرای حبشه)، مرض او شدت یافت و گرفتار حالت جنون شد و سفاکیهای زیادی از او سر زد که از جمله کشتن خواهرش رکسانا (روشنک) است.<sup>۱</sup> گویند که چون رکسانا بر مرگ برادر دیگر شد، بر دیای دروغی، اشک ریخت، کمبوجیه چنان لگدی به شکمش وارد ساخت که جابه‌جا فوت کرد (اما این حوادث و نظایر آنها که از منابع یونانی و مصری به دست ما رسیده، نمی‌دانیم که غرض ورزی در آنها تا چه حد است).<sup>۲</sup> «خشایارشا همسر خوش و شتا را که جمیل و زیبا و جلیل بود بکشت، و از آن رو که شاه گفته بود بی‌پرده درآید که مردم او را ببینند و جلالت و جمال وی را بشناسند و او نپذیرفت و شاه او را بکشت».<sup>۳</sup>

«زنان ایران را در ایام گذشته عادت چنان بود که در ضیافت مردان حضور به هم رسانیده و از سرور و حبور مردان هم قسمتی می‌بردند، اما در مجالسی که باده‌پیمایی به حد افراط می‌رسید و مجلسیان را عنان سرکش طبع از دست می‌گسیخت و از حالت طبیعی خارج شده حدود و ثغور ادب را می‌شکستند، زنان پارسای عفیف، احترامات خوش و مراتب انسانیت خود را محفوظ می‌داشتند و دامن پاک خود را به لوث رذالت مردان نیالوده و هر چه زودتر مجلس را بر مجلسیان واگذار نموده تا می‌توانستند از دایره زیاده‌روی مردان خارج می‌شدند. یکی از روزهای

۲. ایران کهن، ص ۶۷.

۱. تاریخ تمدن، ص ۵۲۰.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۹.

نوروز که ایام تاجگذاری شاهنشاه کزرسس بود، جشن بزرگی در قصر شوش برپا بود. از طرفی حالت جمیعت پریشان، ملکه را برا آن داشت که دخول خود را در چنین مجتمعی مقتضی ندانسته از جهتی هم، جمع کثیری از زنهای بزرگان و ملکه‌های ممالک دیگر در حرمسرای سلطان در خدمت وی بودند و ملکه به پذیرایی ایشان مشغول و این اشتغال او را از حضور به خدمت سلطان باز داشت. پس از آنکه ندیمان حکم شاهنشاه را به حضور (واسطی) پیش کردند این حکم شاق موافق طبع پارسای ملکه نیامده و از احکام عفت تجاوز نکرده و اطاعت از قوانین شرم و حیا را مقدم شمرده و داشتن میهمان را بهانه نموده از رفتن معذرت خواست. این سریچی از حکم پادشاهی، کزرسس را در حالت مستی به هیجان آورده رگهایش پر خون و حالتش دیگرگون گردید. اطرافیان شاه که صرفه خود را در همراهی و اذعان سلطان می‌دیدند هیزم بر شراره‌اش رسخته و این آتش را چنان تیز نمودند که خرم من بخت و اقبال ملکه بی‌گناه را پاک بسوخت<sup>۱</sup>.

۱. مجله ایرانشهر، سال ۱۳۴۰-۴۱ شماره‌های ۱۱ و ۱۲، ص ۷۴۸. در رساله ماتیکان یوشت فریان از ناچیز بودن جان زنان در تضادهای مردان یا نبرد بین خیر و شر آگاه می‌شویم. خلاصه داستان این است که زنی به نام هوفریا Hofriyä خواهر مرد پارسایی به نام یوشت Yöisti زن آخت نامی است بداندیش و کوردل که به سبب پاسخی که خلاف میل او می‌دهد، کشته می‌شود.

خلاصه این پرسش و پاسخ مرگبار که اصل آن در کتاب مذکور (صفحات ۷۳ تا ۷۹) ثبت است، این است:

«آخت از یوشت می‌پرسد: بزرگ رامش زنان از چیست؟

یوشت پاسخ می‌دهد که: تو ایدون اندیشی که زنان را بزرگ رامش از جامه گونه گون و کدبانویی سزاوار است که دارند. چه، نه ایدون، زنان را بزرگ رامش از بودن با شوی خویش است.

آخت می‌گوید که دروغ می‌گویی و من تو را به خاطر آن می‌کشم ولی بیا نزد هوفریا که خواهر تو و زن من است برویم و از او سؤال کنیم چرا که او هرگز دروغ نگفته و نگوید:

هردو به نزد هوفریا می‌روند و سؤال می‌کنند که رامش زنان از این است یا از آن.

«پاروساتیس ملکه خونخوار و دسیسه جوی هخامنشی نیز چندان در امن و راحت به سر نمی‌برده است، پلوتارک می‌نویسد: داریوش برادر او را کشته بود و می‌خواست او را هم نزد برادر بفرستد ولی آرسیکاس (همان ارتخستر یا اردشیر دوم) خود را به پای مادرش انداخته چندان اشک ریخته و لابه نمود که او را به ترحم آورد تا از سر خون زن گذشت.<sup>۱</sup> انسان، انسان درگیر با تمایلات، انسان جاهطلب که هم خواهان قدرت است و هم عشق، چون هر دو شاهد را در کنار نمی‌تواند بگیرد به راه‌های انحرافی، قتل و توطئه دست می‌یازد. «آمستریس دختر داریوش دوم و پروساتیس به همسری تریتیو خمس Tritukhmes در آمد ولی تریتیو خمس هنوز رکسانا خواهر ناتنی زیبا ولی مرد مانند خود را دوست می‌داشت، چون همسری به این بلند پایگی را نمی‌توانست طلاق بدهد، او به گردن گرفت که با سیصد دوست همراه خود در گناه شورش امیاز شود که آمستریس را در کیسه‌ای بگذارند و هر یک از آنها شمشیری در آن فرو برد<sup>۲</sup>. قدرت سیاسی و میل به اقتدار و در دست گرفتن حکومت و استبداد

→ هوفریا در می‌ماند که چه پاسخی بدهد؛ چه اگر در تأیید سخن برادر سخن بگوید برادر را بکشد و اگر دروغ بگوید خود دروغگو شود که بدترین گناه است پس تصمیم می‌گیرد که به خاطر راستی کشته شود. او چادر بر سر نهفت و گفت:

که زنان را بزرگ رامش از جامه گونه گون و کذبانویی سزاوار که شانگادن همراه نیست به درد و ناخشنودی. و هیچ چیز آن به رامش نیست بلکه درد و دشخواری است. و چون شانگادن همراه است آنگاه شان به رامش تربوند. پس اخت جادو چونش آن سخن شنود خشم گرفت و هوفریا را در زمان (= فوراً) بکشت.

دکتر تفضلی در کتاب تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام می‌نویسد: «اخت جادوگر - از مخالفان دین زرده‌شده - با هفتاد هزار سپاه به شهری وارد می‌شود و بر آن است که شهر را زیر پای پیل لگدکوب کند و مردمانی را که سنشان از پانزده بیشتر نیست فرا می‌خواند و سؤالاتی از آنان می‌کند و چون عاجز می‌مانند می‌کشد تا با یوشت آشنا می‌شود.» و بقیه ماجرا که خواندید.

۱. گلچینی از پلوتارک، ص ۱۹۵.

۲. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۴۹۴.

رأی آنچنان بوده است که حتی مادر از دیسیسه فرزند، جان سالم به در نمی‌برده است. «آمنیتس برادرزاده اردشیر سوم از حاکم هراکلیه، دیونیسوس، سه فرزند پیدا کرد، پس از آنکه فرزندان او دو پسر و یک دختر به سن رشد رسیدند، مادرشان حکومت را به آنها سپرد و در دزی که به نام خود ساخته بود و به مسافت بیست میل انگلیسی از هراکلیه دور بود ساکن گشت. فرزندان نااهل از چنین مادری بهره‌مند نشدند و پس از آنکه به حکومت رسیدند - بنای ظلم و آزار رعایا را گذاشتند و سرانجام مادرشان را کشتند<sup>۱</sup>.»

جان و زندگی زن، موجودی که مادر، همسر و خواهر بوده است، پژیزی در برابر معیارهای مادی زر و زور و تجمل ارزش نداشته و به راحتی چنان که دیدیم بی جان می‌گردیده است. بی ارزشی حاکم بر چنین موجودی طبعاً او را به صورت عروسکی بازیچه می‌ساخته که فوج فوج آنان را به همدیگر هدیه می‌داده‌اند. «در آن دوران، اقدامات سیاسی گوناگون اسکندر با بزمها و جشنها همراه بود آتروپات - ساتراسب ماد - که یکی از ارکان دولت پادشاهی هخامنشی بود در بعضی از جشنها حضور داشت و برای تفریح اسکندر گروهی از صد زن سوارکار تقدیم وی کرد»<sup>۲</sup>.

در کوروش نامه گزنهون آمده است که: «یکی از اهالی ماد که عاشق الحان موسیقی بود گفت: ای کوروش من نوای نوازنده‌گانی که حال در اختیار و کمک تو هستند به گوش خود شنیده‌ام اگر یکی از این زنان را به من کرامت کنی اقامتم در اردوگاه به مراتب از خانه‌ام خوش‌تر خواهد شد. کوروش گفت: بسیار خوب او را به تو بخشیدم و من از تقاضای تو بیشتر

۱. ایران‌نامه، ص ۵۱۰.

۲. تاریخ ماد، ص ۴۰۹. مهرداد بهار در کتاب از اسطوره تا تاریخ (ص ۵۰۶)، واژه شهرب را به جای ساتراسب پیشنهاد می‌کند.

مشعوف شدم تا تو از بخشش من، زیرا خیلی مایلم که از من خشنود و راضی باشد و بی درنگ نوازنده را در اختیار او قرار داد<sup>۱</sup>. وجود تعداد زیادی از زنان نوازنده که نمایندگان قشری از زنان مشغول به این کار بوده‌اند، در اردوگاه نظامی و دور از خانه، در میان سربازان و لشکریان، حاکی از فحشای جاری و رسمی و عادی حاکم بر فضای جنگ طلب و همواره در جنگ آن زمان است؟ هر چند برای آن زن نوازنده، تعلق داشتن به کدام یک از مردان چندان تفاوتی دیگر نمی‌داشته است ولی بخشش مهر طلبانه کوروش که در جهت تبلیغ سیاسی و جلب آرا و محبت لشکریان، انسانی را همانند شیئی می‌بخشد، تأسفی عمیق را بر می‌انگیزد.

و در چنین محیط پر اقتدار مردانه‌ای، زنان چون تخته پاره، اسیر امواج دست به دست گشتن از مغلوب به فاتح و اسیر هوی و هوشهای پر تلاطم مردانه بودند، آنان برای حفظ موجودیت و بقا و چند صباح بیشتر در رفاه و قدرت به سر بردن و به دور از بلازیستن، خود نیز مطابق قانونی که بر جنگل حکم‌فرماست به دسیسه چینی، توطئه وقتل و جنایت و ارتکاب همان رذایل مردانه، می‌پرداختند. «رکسانا بلا فاصله پس از مرگ اسکندر، ستایره و خواهرش را به سفر بابل اغوا کرد و هر دو را امر به کشتن نمود<sup>۲</sup>.

آمسترسیس برای یک پیراهن، جاری خود را مثله می‌کند و دودمان او را برمی‌اندازد. پروساتیس پس از بر ملا شدن توطئه دامادش بر ضد دخترش - آمسترسیس - تمام خانواده دامادش تریتیو خمس را تکه تکه می‌کند. جهتگیریهای سیاسی و تمایلات قدرت طلبانه و حمایتها بی که

۱. کوروش نامه، ص ۱۵۴.

۲. تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، آلفرد فن گوتشمید، ص ۱۴.

برای روی کار آمدن شخص بخصوصی می‌شده است تا بهتر و بیشتر اهداف زنانه برآورده شود، یکی از زشت‌ترین قتل‌های بی‌صداي تاریخ را که پلوتارک شرح می‌دهد، باعث می‌شود. «هنگامی که کوروش کوچک، بسیج کرده و آهنگ جنگ با برادر را داشت، در دربار همگی مادر شاه، پروساتیس را از جهت آن پیش آمد، نکوهش می‌کردند و بیشتر از همه استاتیرا زن اردشیر دوم او را به خشم و امی داشت و سرانجام پروساتیس او را با زهر (خوراک مرغ را به کار دی که نیمی از آن آلوده بود) مسموم کرد و کشت<sup>۱</sup>».

و شاید بتوان در میان تمام این دسایس و نقشه‌های پلید زنانه، وحشتناک‌ترین نوع کینه‌جویی زنان را در انتقام مرگ فرزندانشان، بیان نمود. بعد از کشته شدن کوروش کوچک در جنگ بر ضد برادرش - اردشیر دوم - پاریساتید به توطئه علیه قاتلان پسر کشته شده پرداخت و به طریق گوناگون بر آنان دست یافت و آنها را پوست کند، چشم بیرون آورده، سرب مذاب در گوش ریخت و با زجر تمام هلاک کرد.

## زن و حکومت

در دوره‌ای از تاریخ ایران باستان که اسناد تاریخی مبنی بر دخالت زنان در سیاست و حکومت در حجم زیاد وجود دارد به نوعی تقسیم‌بندی در نحوه اعمال سیاست زنان می‌رسیم:

«زنان از دو راه غیرمستقیم و مستقیم در امر سیاست کشور دخالت داشته‌اند. طریقهٔ غیرمستقیم عبارت بود از شرکت در شبکهٔ ازدواج قدرتهای گوناگون که نقش زن در این امر در رابطه با کانونهای قدرت و آشتی و مدارا یا کینه و جنگهای آنان آشکار می‌گردد و طریقهٔ مستقیم رسیدن در رأس هرم قدرت.

۱. گلچینی از پلوتارک، ص ۱۹۵ نا ۲۲۹ (خلاصه).

در این مورد به سان مردان، بارگیری و ظایف مختلف نهادهای سیاسی را زنان متقبل می‌شدند و این وظایف در رابطه با نهادهای دیگر، گاه شخصیتی متعادل و موجه به زنان می‌داد و گاه زنان (= کار به دستان حکومتی) را در حد انسانهای بی‌رحم و قسی‌القلب و نامعتدل و زیانکار پایین می‌آورد<sup>۱</sup>.

زنان در دربار هخامنشی اگرچه اسیران کاخ نشین و برده‌گان در رفاهی بیشتر نبودند ولی تعداد معتبرهی از آنان نیز خود حکومتی در داخل حکومت تشکیل داده با داشتن کاخ و اندرونی و خواجهگان و جاسوسان با درایت و قدرت کامل به حکمرانی در سایه، و کنترل اهرمهای قدرت می‌پرداختند. یکی از این زنان، آتوساست.

«چنان که از گفته‌های هرودوت بر می‌آید، خواهر کبوچیه (کمبوجیه) و بردهایا یعنی آتوسا همراه با سایر زنان کمبوجیه از همان آغاز شورش "سمردیس" (بردیای دروغی) در حرمسرای وی به سر می‌برد. بنابراین اطلاع بر خدعا و نیرنگی که صورت گرفته برای او و دیگران میسر و مقدور بوده است.

ح. وینکلر<sup>۲</sup> نیز به این نکته اشاره می‌کند که خدعا و نیرنگ مع از نظر آتوسا مکتوم نبوده است ولی ثابت می‌کند که آتوسا از کمبوجیه ناراضی بود، زیرا کمبوجیه از روی بی‌اعتنایی وی را در ایران باقی گذاشت و خواهر وی را به عنوان ملکه با خود برد و از این رو آتوسا در ترفیع مقام "بردیا" مساعدت نمود<sup>۳</sup>.

۱. مجله فرهنگ و زندگی، ۱۳۵۴، شماره‌های ۱۹ و ۲۰، ص ۲۴.

2. H. Winckler

۳. ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ص ۱۷۵. هرودوت در این باره می‌نویسد که «سمردیس» مع از جهت اینکه با پسر کوروش هم اسم بود، هفت ماه با آرامش سلطنت کرد و او در این مدت نیکیهای زیاد به تبعه خود نمود چنان که پس از ←

بعدها، آتوسای مکار و جاه طلب در دربار داریوش وضع خاصی احراز نمود و به طوری که هرودوت می‌نویسد، مطلق العنان گردید. او در تجلیل و تعظیم داریوش نقش مهمی را ایفا نمود. داریوش برای تحکیم قدرت خویش به وجود آتوسا نیاز مبرمی داشت و از این رو او موفق شد که مقام ملکه اول را به دست آورد (پیتر یونگه می‌نویسد که آتوسه در زمان سلطنت برادرش، کمبوجیه نیز دارای همین عنوان بود). از زمان آتوسا، ظاهراً این ترتیب متداول شد که یکی از زنان پادشاه ایران، زن اصلی تلقی شده و «ملکه» شود. قدرت و نفوذی زیاد بود و حق بر سرگذاشت تاج و تملک عواید شخصی و نوکرهای زیاد را داشت.

چنین ترتیبی را در دربار اردشیر در کتاب استیر و در کتاب ژوزف فلاوی ثبت نموده‌اند. درباره نفوذ زیاد آتوسا علاوه بر هرودوت، «کتزی» هم مطالبی دارد. مورخان متقدم یونانی وی را شبیه به ملکه افسانه‌ای «سمیرامید» معرفی نموده‌اند. در آنجا آتوسا یکی از سلحشورانی ذکر شده که ملل مختلفه را تحت اطاعت در آورده است<sup>۱</sup>.

آتوسه در میان زنان ایرانی همان مقامی را داشت که پسران هخامنشی میان جنگجویان ایرانی داشتند و بدون شک وی یکی از ارجمندترین مکتبات پادشاه تازه ایران بود.

→ فوت او تمام مردم آسیا به استثنای پارسیها از این قضیه متأسف بودند. در ماه هشتم مردم دانستند که او پسر کوروش نبیست. یکی از آنها اثانس نام از او ظنین شد و در صدد تحقیقاتی برآمد. یکی از دختران اوردیمه نام زن کمبوجیه بود که پس از فوت او با زنان دیگر شاه متوفی در حرم مع داخل شد. اثانس توسط ثالثی از او پرسید که آیا واقعاً شوهرش پسر کوروش است؟ دختر جواب داد که چون شوهر خود را قبل از فوت کمبوجیه ندیده نمی‌تواند چیزی بگوید. اثانس مجدداً به او پیغام فرستاد که این مطلب را از آنس سا دختر کوروش که نیز در اندرون است تحقیق کن؛ چه او البته برادر خود را می‌شناسد. دختر اثانس جواب داد از وقتی که این شخص بر تخت نشسته زنان حرم را از یکدیگر جدا کرده است و کسی نمی‌تواند با دیگری صحبت کند و یا مراوده داشته باشد.

تاریخ مفصل ایران قدیم، ج.ا، ص ۵۰۲.

۱. ایران در دوره نخستین پادشاهان هخامنشی، ص ۲۴۵.

او حق قانونی سلطنت را برای شوهر خود و فرزندی که از او داشت، خشایارشا Xerxes با میراث خون کوروش بزرگ تثبیت کرد.

«آتوسه زنی بود که با رشادت و شهامت در هر کاری پشت شوهر خود و همیشه همراه او بود. او پس از مرگ شوهر نیز در سرنوشت کشور عظیم موروثی وی مؤثر ماند و بر سازمانهای او پاس می‌داشت<sup>۱</sup>».

«همین که ملکه آتوسه مرد، خشایارشا آخرین تماس خود را نیز با ایده‌های پدر از دست داد و روز به روز بیشتر به صورت یک پادشاه خودرأی و از خود راضی درآمد<sup>۲</sup>».

زنان در امر حکومت نه تنها از طریق میراث خون و درایت و تیزهوشی سیاستمدارانی مسلط بودند بلکه با استفاده از تمام امکانات و وسائل و امتیازات خود سعی بر رسیدن به مقاصد خود داشتند. «استر پس از ازدواج با خشایارشا با اعمال سیاست و استفاده از موقعیت و زیبایی خود چندین هزار نفر از بنی اسرائیل را از قتل نجات داد و با خنثی کردن کارها و اقدامات هامان وزیر، باعث شد که شاه دستور دار زدن هامان را صادر کند و انگشتی خود را به استر بدهد و استر را وکیل در همه امور خود گرداند تا به هر بلد و مدینه‌ای منشور بنویسد که تمامت بنی اسرائیل در مهد امان هستند و حکم سلطان است»<sup>۳</sup> و قتل عام هزاران نفر از همپیمانان هامان و دشمنان بنی اسرائیل را موجب گردید.

«زنان حرم شاهی در دربار تسلط فراوان داشتند و در کنکاش کردن با خواجه سرایان و در طرح ریزی وسائل شکنجه با پادشاهان رقابت می‌کردند».

از دیگر دسیسه‌های مداران تاریخ هخامنشی، پروشات - پاریساتید - زن داریوش دوم و مادر اردشیر دوم است که از حیث حیله و تزویر و

۱. داریوش یکم پادشاه پارسها، یونگه، ص ۱۴۶.

۲. همان، ص ۵۷.

۳. ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۲۸۵.

دسايسى که همواره به کار مى برد مثل و مانند نداشت و مخالفان او از ترس کينه توزى او اقدام به خودکشى مى کردند. جرج کامرون مى نويسد که «رسم جانشينى عيلام که بر پايه مادر تباری بوده تأثير زيان آوري در دربار شاهان داشته است<sup>۱</sup>».

در زمان داريوش دوم، خاندان هخامنشى و دربار در انحطاط کامل افتاد و با سرعت رو به انقراض رفت. از خصایص سلطنت اين شاه، يکى دخالت زنها و خواجه سرايان در امور دولتى است.

درباری که دستخوش بوالهوسیها و کینه توزیهای پروشات بود، درخشندگی واستحکام و ابهت سابق را از دست داد. برای ترقی و تعالی، ابراز لیاقت و فداکاری لزومی نداشت بلکافی بود که هر يك از ولات يا سرداران، زن يا خواجه سرایي را در دربار حامي خود قرار دهد و در مقابل اوامر پروشات، بي چون و چرا خم گردد تا به تمام آرزوهاي خود برسد. پس از داريوش، پروشات، مدت‌ها به قوت و اقتدار خود باقی ماند و در سلطنت پسرش اردشیر دوم نيز به دسايس و جنایتهاي خود مداومت داد و با اين رویه بيش از پيش از ابهت دربار هخامنشى کاست.<sup>۲</sup>

گويند اردشیر همواره عقل و هوش او را مى ستود و عقیده داشت که مادرش برای رتق و فتق امور دولتى خلق شده است.

این زن يکى از عوامل ايجاد يك دوره لشکرکشی و جنگ و خونریزی ميان دو برادر کوروش کوچک و اردشیر دوم بود. «او در سال چهارصد و هشت قبل از ميلاد موفق شد فرمان فرمانروايی ساتراپهاي سرتاسر آسياي صغير را برای کوروش کوچک بگيرد. قصد داشت که او را با استفاده از نفوذی که بر داريوش دوم داشت بر تخت سلطنت بشاند و چون توطئه کوروش کوچک بر ضد برادر (اردشیر دوم) کشف شد،

۱. ايران در سپيده دم تاریخ، ص ۱۷۰.

۲. تاریخ ايران باستان، ص ۹۵۸.

اردشیر دوم فرمان دستگیری او را صادر کرد و می خواست او را اعدام کند، اما پارساتید موفق شد شاه را وادارد تا او را ببخشد و دوباره به آسیای صغیر برگرداند<sup>۱</sup>.

«پلوتارک می نویسد که پاروساتیس او را در میان دو دست گرفته و گیسوهای خود را برو پیچید و گردن خود را به گردن او چسبانید و با گریه های تلغی و لابه هایی که نمود او را از مرگ رهایی بخشید<sup>۲</sup>.

در طول تاریخ، زنان همواره نقشهای خود را با سختی و با سعی فراوان ایفا کرده و با چنگ و دندان از قلمرو مادی و عاطفی خود دفاع کرده اند و در نقش مادر حتی مادرانی مانند پاروساتیس اعجاب آفریده اند.

نویسنده امپراتوری هخامنشی در کتاب خود از مورد دیگری از شفاعت زنان خبر می دهد (ص ۵۰۰): بغضه بوخشة دوم در نزد خشاپارشا از بانفوذترین اشخاص به شمار می آمد و با دختر شاه، آموتیس که به بوالهوسی شهرت داشت ازدواج کرده بود. او در لشکرکشی سال ۴۸۰ یکی از سه ستون سپاه را فرماندهی کرد. و در سال ۴۷۹ پس از بازگشت از لشکرکشی، شورش بابل را سرکوب نمود. به همین دلیل خشاپارشا هدایای بسیار به او داد. او نقش درجه اولی در هنگام جلوس اردشیر به تخت سلطنت ایفا کرد. سپس در مصر بر آتنیان و مصریان پیروز شد اما به رغم وعده های بغضه بوخشة به سربازان مزدور یونانی، شاه به آمستریس اجازه داد که فرمان قتل آنان را صادر کند. بغضه بوخشة غضبناک شد و با شاه قطع رابطه کرد. سپس شاه گناه های وی را بخشد تا واقعه مشهور شکار [که او زودتر از شاه شیری را کشت] پیش آمد همین مسئله مستمسکی شد تا که شاه فرمان دهد سراور را از تن جدا کنند اما به اصرار آمستریس، آموتیس و دیگران، بغضه بوخشة از مرگ نجات یافت و به دریای

۱. تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ص ۱۰۳.

۲. گلچینی از پلوتارک، ص ۱۹۵.

سرخ (خلیج فارس) به کورتا تبعید شد. پس از پنج سال با پادر میانی آمستریس و آموتیس، شاه تسلیم شد و مانند گذشته او را همسفره خود کرد. وی در هفتاد و شش سالگی جان سپرد و شاه از مرگش سخت متأثر شد.

«وقتی پسران ماندان، دختر داریوش در جنگ سالامیس کشته شدند، او بسیار بی تابی می کرد. بنابراین وقتی شنید تمیستوکل به دربار ایران آمده نزد شاه رفت و اشکریزان درخواست کرد که از تمیستوکل انتقام پسران او را بگیرد و شاه این خواهش ماندان را جداً رد کرد.<sup>۱</sup> «ولی از آنجا که ماندان مورد احترام فوق العاده پارسیها بود، مردم به طرفداری او برخاستند و روی به دربار آوردنده و مجازات تمیستوکل را از پادشاه خواستند<sup>۲</sup>.»

## حکومت

«گزنهون در میان زیردستان فرناباذ، از مانیا<sup>۳</sup> نام می برد که زن و جانشین زنیس<sup>۴</sup> داردانوسی است و در آیولیا بر منطقه‌ای که تحت سلطه داسکولیون است، حکومت می کند. (آغاز قرن چهارم) از میان خدماتی که این زن فرمانروا برای خشترپاون انجام می دهد شرکت در لشکرکشیهای فرناباذ است به ویژه هنگامی که فرناباذ به موسیها و پیسیدیها در واکنش به غارت‌هایی که در قلمرو سلطنتی انجام داده‌اند، هجوم می برد.

کولونای، شهری که پاوسانیاس پس از عزیمت از بیزانس در آن استقرار یافته بود نیز در ترواس قرار داشت. این شهر جزو سه شهری بود که به نام فرناباذ دوم به دست مانیا تصرف شد. اعتقاد به تصادف در این

۱. تاریخ ایران باستان، ص ۹۲۰.

۲. قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، ص ۸۸.

3. Mania

4. Zenis

موارد دشوار به نظر می‌رسد. ترواس و حول و حوش آن آیولیا منطقه‌ای بسیار با اهمیت را تشکیل می‌داد. یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های دریایی پارس در کومه آیولیا واقع بود و هوپارخویی مخصوص به آن فرمان می‌راند<sup>۱</sup>.

### زن و جنگ

قدیمی‌ترین مدرک فعالیت زنان در جنگ را در این دوره همزمان با نبردهای بین کوروش و ایشتورویگو می‌توان یافت. در این گزارش می‌خوانیم که «نبرد اول دو روز به درازا کشید و در پایان آن ایشتورویگو به پیروزی بزرگی دست یافت. اهل پارس که نزدیک مرز سرزمینشان با ماد می‌جنگیدند به پاسارگاد گریختند. نبرد دوم نیز که دو روز به درازا کشید در نزدیکی این شهر در گرفت. اگر چه مادها در روز نخست در جنگ برتری داشتند اما در روز دوم پارسیان که زنان آنان را به جنگ بر می‌انگیختند به پیروزی شکننده‌ای دست یافتند<sup>۲</sup>.

۱. امپراتوری هخامنشی، صص ۹۳۵ و ۹۸۴.

۲. ایران در سپیده دم تاریخ، ص ۱۷۰. پلوتارک درباره چگونگی این جنگ می‌نویسد: «سربازان کوروش در میدان پیکار از سپاری سپاه دشمن به وحشت افتادند و از نبرد روی بر تأثیر گرفتند و به جانب شهر خویش بازگشتند. دشمنان، ایشان را دنبال نمودند. خطر تصرف آنی شهر پیش آمد. در این هنگام زنان پارسی که وضع را بدین‌سان دیدند، به طور دسته جمعی از شهر بیرون آمدند و راه را بر سربازان فراری بستند و پیراهن‌های خود را بالا زده و شکمه‌ای خود را به ایشان نموده با بانگ بلند گفتند: ای نامردان و ای بی‌خردان به کجا می‌گریزید؟ شما که از شکمه‌ای ما زاییده شده‌اید نمی‌توانید بار دیگر به آغوش ما باز گردید. زیرا کنار ما پناهگاه و ملجا شما بزدلان و ناجوانمردان نخواهد بود.

این سخنان به شدت در سپاهیان کوروش کارگر افتاد، به طوری که بلا فاصله به میدان نبرد بازگشتند و سپاه دشمن را شکست داده تار و مار کردند. کوروش به پاس قدردانی از این خدمات زنان پارسی، فرمانی صادر کرد که از آن پس، هر پادشاهی که گذارش بدان شهر می‌افتد باید به هر یک از زنان یک سکه زر بیخشند و این فرمان تا مدت‌های طولانی از

از دیگر اقدامات دسته جمعی و دخالت زنان در جنگ، تقبل قسمتی از عملیات و نقشه‌های جنگی در دوره اردشیر است. «در سرکشی رهبران پارس در دوره اردشیر، سینوپه در کرانه نزدیک، مورد محاصره قرار گرفت. ساکنان شهر زنهای خود را سلامتمند کردند و روی دیوارهای شهر آنها را نمایش دادند تا نشان بدهنند که خوب می‌توانند از خود دفاع کنند»<sup>۱</sup>.

زنان در انجام دادن تمرینات بدنی و کسب مهارت‌های جنگی آزادی عمل داشته و بدان مشغول بوده‌اند. «رکسانه، خواهر استاتیرا (زن اردشیر دوم) از حیث زیبایی بی‌مانند بود و به علاوه مانند بهترین مردان زمان خود مهارت غریبی در تیراندازی و انداختن زویین و سایر عملیات جنگی نشان می‌داد»<sup>۲</sup>.

از تصویر روی یک ظرف دارای نقاشی الوان در موزه هرمیتاژ که مربوط به دوره هخامنشی است و منظرة شکار ایرانی نام دارد، هویداست که زنان به شکار می‌رفته‌اند (تصویر شماره ۹). از طریق هراکلیدس می‌دانیم که همبستان شاه در شکار نیز در معیت شاه بزرگ بوده‌اند. استرابون نیز گفته است که آنان در شکار شرکت می‌جویند.<sup>۳</sup>

«آریان که گفته‌هایش درباره اسکندر از دیگر مورخان جنگهای اسکندر موثق‌تر است می‌نویسد: آتروپات، ساترایپ ماد به اسکندر، صد زن تقدیم کرد که تصور می‌کنند، آمازون باشند. به لباس مردان سوارکار ملبس بودند جز اینکه به جای نیزه، تبرزین و به جای سپر سنگین، سپر

→ دل و جان پذیرفته و به کار بسته می‌شده است. همین مورخ در این مورد اضافه می‌کند: اردشیر سوم که پادشاهی ممسک بود برای آنکه به زنان سکه‌ای اعطای نکند راه خود را منحرف کرده به شهر داخل نمی‌شد. قدرت و مقام زن، ص ۷۰.

۱. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۵۶۳.

۲. تاریخ ایران باستان، ص ۹۶۱.

۳. امپراتوری هخامنشی، ص ۴۳۶.

سبک داشتند. آریان معتقد است که زنان مزبور آمازون نبوده‌اند و آتروپات عده‌ای از زنان را مخصوصاً تعلیم داده و لباس مخصوصشان پوشانیده و به عنوان آمازون معرفی کرده است. ولی گمان نمی‌رود که چنین باشد و حتی تصور نمی‌شود که آتروپات از اسطوره یونانی درباره آمازونها اطلاع داشته است. قومی را می‌شناسیم که در آن زمان می‌توانست چنین سوارانی در اختیار وی بگذارد و آن قوم "سارومات" بود که زنان بر آن حکومت می‌کردند و کاهنان و جنگاوران آن نیز زنان بودند<sup>۱</sup>....

فرهنگ این قوم مدنیتی بود که از سمت جنوب غربی ظاهرآ تمام ناحیه حاجی طرخان کنونی را در بر می‌گرفته است. دیاکونوف فرض تعلیم صد زن را بعید می‌داند<sup>۲</sup>.

ملکه تومی ریس، حکمران قوم ماساژت که به دنبال رد خواستگاری کوروش به جنگ با او درگیر می‌شود، زنی است قوی الاراده و محکم که تمام ظرفیتها روانی را برای شروع جنگ و ادامه و هدایت آن داشته است.

پس از در غلتبین کوروش بزمین<sup>۳</sup> «ملکه تومی ریس که هیولا‌یی بود وحشی، مشکی را از خون انسان پر کرد و سر کوروش را در آن زد و با نفرت فریاد برآورد: تو مرا بر خاک سیاه نشانیدی هر چند که من فاتح و زنده هستم و تو مغلوب و مرده، اما تو فرزند مرا با حیله از من گرفتی و من

۱. در شاهنامه، اسکندر پس از آگاهی یافتن از مرگ خود به شهری به نام «هروم» می‌رسد:

کسی بر در شهر نگذاشتند	که آن شهر یکسر زنان داشتند
که جوشن پوشد به روز نبرد	سوی چپ به کردار جوینده مرد
بسان یکی نار بر پریان	سوی راست پستان بسان زنان

۲. تاریخ ماد، ص ۴۰۹.

۳. طبق روایت کتزیاس، کوروش در جنگ با دریکها *Derbikkes* زخمی شد و سه روز طول کشید تا درگذشت.

به خاطر این کار قسم یاد کردم که تو را به خون بکشم و حال سوگند خود را اجرا می‌کنم<sup>۱</sup>».

زنان در جهت کسب افتخار و بزرگی نیز، مردان خود را به جنگ و انجام دادن کارهای بزرگ که به علت ساخت جامعه آن زمان چیزی جز کسب افتخارات جنگی نمی‌توانسته باشد، تحریض می‌کرده‌اند. «پس از کشته شدن آبراداتاس، پاتنه آبر بالای جسد او در حضور کوروش می‌گوید: زاری و فغان فایده ندارد. کوروش! شوهرم به خاطر من خود را به تورساند. آه چه زن بدبختی بودم. پی دربی او را تشویق می‌کردم که کارهای بزرگ انجام دهد تا لایق دوستی و اکرام تو باشد<sup>۲</sup>». پاتنه آ، با فروش زینت‌آلات خود و تهیه اسلحه و زره و شلن برای شوهر محبوبش، روحیه قوی و سلحشور خود را جاودانی نموده است.

زنان در تشویق مردان به جنگ، با اعمال سیاست و به کاربردن راه‌های گوناگون دلبری و فن مطرح نمودن بجا و به موقع مطالب، بر نقشه‌های جنگی تا آنجا اثر می‌گذاشته‌اند که حتی آنها را تغییر داده و جنگ را در جهت دیگری بر می‌افروخته‌اند. هرودوت در جلد سوم کتاب خود می‌نویسد: آتوسا، دختر کوروش و زوجه داریوش به پاداش طبابت دموسد Democede (طبیب معروف یونانی که در قرن ششم قبل از میلاد به دست پارسها اسیر شد)، توصیه او را به کاربرد و شبی که در کنار داریوش بود به او گفت: بکوش تا در بهار جوانی هستی چند کار بزرگ انجام دهی زیرا که روح با جسم بزرگ می‌شود و موازی با آن نیز پیر می‌شود و استعداد خود را به همه چیز از دست می‌دهد. او سرانجام داریوش را از جنگ با سکاها منصرف و به جنگ با یونان تحریک نمود.<sup>۳</sup> «او چاشنی جهت بخشی و تأثیرگذاری خود را این خواهش و خواسته

۱. ایران‌کهن، ص ۵۶. ۲. کوروش‌نامه، ص ۲۵۲.

۳. تاریخ تمدن، ص ۵۲۲.

قرار داد که: به علت مطالبی که درباره زنان این کشور شنیده‌ام، آرزو دارم که زنانی از لاکمون و آرگوس و آتن و کروتون Croton (موطن دموسد طبیب) داشته باشم. تحریض به انجام دادن کارهای بزرگ گاهی جای خود را به شرکت مستقیم زنان در جنگ و کسب افتخار و بزرگی برای شخص خود می‌داده است. آرتمیس، نمونه مشهوری در تأیید این مسئله است. «او که از جمله رؤسا و فرماندهان کشتیهای جنگی خشایارشا بود، بر اهالی نواحی هالیکارناسوس (سوریه فعلی) و چند قوم دیگر حکومت می‌کرد. او با هفت فروند کشتی باری به نیروی دریایی خشایارشا پیوست<sup>۱</sup>.».

آرتمیس، فرمانروایی سخت و نیرومند بود. به تخت نشستن یک زن به نظر می‌آید که اهالی رودس را فرصتی داد که نه تنها آزادی خود را از نوبه دست آورند بلکه خود هالیکارناسوس را نیز بگیرند.

«زمانی که رودسیها بیش از اندازه به خود مطمئن بودند به هالیکارناسوس رسیدند. آرتمیسا فرمان داد که مردم شهر وانمود کنند که تسليم‌اند. رودسیها به خشکی آمدند و سخت سرگرم تاراج کردن بازار بودند که ناوگان کاریه که پنهان شده بود از یک کانال ساختگی که به بندرگاه، پنهانی راه می‌برد، سر در آورد و کشتیهای خالی رودسی را گرفتند و در همان حال تاراج کنندگان را با تیر زدند و به زمین ریختند. آنگاه آرتمیسا با کشتیهایی که به دست کاریان رانده می‌شد و (کشتیهای رودسی) با بساک (تاج و حلقة گل) که گویی برای پیروزی آرایش یافته بود، به سوی این جزیره راند و پیش از آنکه این نیرنگ از پرده بیرون افتد به بندرگاه آن راه یافت و شاروندان برجسته جزیره را از دم تیغ گذراند. آرتمیس دو تندیس بر پا ساخت: یکی از خودش و دیگری از رودس که داغ برده بود<sup>۲</sup>.».

۱. تاریخ نظامی ایران، نصرت‌الله مشکوتوی، ص ۲۷۷

۲. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۵۹۵

«او در شوراهای جنگی، مورد مشورت پادشاه ایران قرار می‌گرفت. در امور جنگی، بخصوص جنگهای دریایی، بینش و درایت کامل داشت. تمیستوکل زمامدار آتنی او را خصم دیرینه یونان می‌دانست و آنقدر که از او وحشت داشت از سایر دریاسالاران نمی‌ترسید. یونانیها برای سر او ده هزار درهم جایزه تعیین کرده بودند<sup>۱</sup>.»

زنان، با کمکهای مالی خود در تعیین مقدرات و رویدادهای بزرگ تاریخی نیز ایفای نقش می‌کرده‌اند. «هنگامی که کوروش کوچک، در آسیای صغیر دست به تدارک جنگ با اردشیر دوم، برادر خود زد، نتوانست در گرد آوردن سرباز و آماده ساختن آنان برای جنگ توفيق حاصل نماید زیرا سه ماه بود که جیره و مواجب سربازان خود را پرداخته بود. در این موقع حساس، زن "سیننه زیس" پادشاه کیلیکیه، که دست نشانده ایران بود، نزد کوروش رفت و وجه معتابه‌ی به او داد<sup>۲</sup>.»

با توجه به موارد شرکت زنان، چه به طور دسته‌جمعی و چه به طور انفرادی، و تحریک و تحریض مردان به جنگ و داشتن روحیه سلحشوری و همراهی مردان در جنگهای بزرگ، برداشت کلی حاکی از عدم حضور فعال زنان در جنگ (به مفهوم لشکرکشی) است.

## زن و آموزش و پرورش و دین

هر زرتشتی باید قسمتهایی از ادعیه و تعلیمات اوستا را در خاطر داشته باشد و سرمشق کردار خود قرار دهد و از وظایف و مراسم دینی خود آگاه باشد. این امر به ایجاد یک نوع وحدت نظر و عمل در اندیشه و گفتار و کردار میان ایرانیان کمک می‌کرد که بهترین وسیله برای هم آهنگ ساختن آموزش و پرورش و انتقال فرهنگ ایرانی به نسلهای آینده بود و ارتباط معنوی و عقلی یک پارچه‌ای در جامعه ایران به وجود می‌آورد.

۱. آموزش و پرورش در ایران باستان، علیرضا حکمت، ص ۱۸۲.

۲. قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، ص ۹۴.

«تعالیم دینی و اخلاقی به وسیله والدین در محیط خانواده به کودکان آموخته می شد. فرزند تا ۵ سالگی باید زیر دست مادر تربیت می شد تا شایسته دخول در آموزشگاه رسمی شود و سپس در مراکز دینی به وسیله روحانیون تقویت می گردید<sup>۱</sup>.»

«در بعضی موارد زنها وظایف دستوری و روحانیت را نیز عهده دار می شدند و البته آنان که این گونه مسئولیتها را قبول می کردند، تحصیلاتشان از مبانی تعلیمات ابتدایی تجاوز می نموده است. در دینکرد به قابلیت زنها برای احراز مقام قضاوت اشاره رفته است و صریحاً ذکر شده که زنانی را که تحصیل حقوق نموده اند برای مقام قضاوت بر مردانی که از آن بی بهره اند، ترجیح باید داد<sup>۲</sup>.»

و چنان که دیدیم چیستی ایزد دانش، مؤنث است.

«ظاهرآ، زنان با شرایطی می توانستند حرفه روحانیت را تا به حد مقام مقدس زاوتا، احراز کنند و می توانستند مدیر تشریفات مذهبی نیز بشوند<sup>۳</sup>.» «وظیفه نگهبانی آتش مقدس را زنان در دوران سالخوردگی هنگامی که عادت زنانگی (دشتان) از آنها رفع می شد اجازه داشتند به عهده بگیرند<sup>۴</sup>. ملکه آتوسه خط جدید را آموخته بود<sup>۵</sup> و در تربیت نجیب زادگان دربار می کوشید. «فرزند او خشایارشا زیر نظر این زن رشید دانا طوری بار آمده بود که بتواند برای پدر تکیه گاه محکم و خلف لایقی

۱. آموزش و پژوهش در ایران باستان، ص ۱۲۱.

۲. سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، ص ۱۰۳.

۳. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۳۹۵.

۴. مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، موبد اردشیر آذرگشتب، ص ۱۷۲.

۵. داماندایف در صفحه ۸۲ کتاب خود می نویسد: متذکر می شویم که گلانیک Glanik اختراع خط را منسوب به آتوسا زن داریوش می داند. این خبر حاکی این است که ظاهرآ در دوران زندگی آتوسا خط میخی ایران اختراع شده بود. ولی هرتسفلد و سپس «ویسباخ» به این نتیجه رسیدند که خط میخی در هر حال در زمان داریوش اول اختراع نشده بلکه از مدت‌ها پیش وجود داشته است (صفحة ۵۵ همان کتاب).

باشد و آتوسه در این راه از هیچ چیز فروگزار نکرد<sup>۱</sup>. (گویا این امر وابستگی زیادی نیز در خشایارشا ایجاد کرده بود که بعد از فوت آتوسه عدم اعتماد به نفسش موجب بدخلقی و بدبینی او شده بود).

کوروش نیز تحت مراقبت مادر خود ماندان تربیت شد. ماندانا نخستین مدرسه هم تیمها را در پارس به وجود آورده بود که عده زیادی از پسران پارسی همسن و سال کوروش هم در آن درس زندگی و مشق تیراندازی و سواری و فنون نبرد می آموختند.

ماندانا با تعلیم کوروش، به عنوان یک معلم، نقش آموزشی دیگری را با نقش آموزشی مادر، پیوند زده بود<sup>۲</sup>.

در کتاب امپراتوری هخامنشی، پیر بریان در فصلی که به شاهنشاهی و اقتصاد خراجگزار اختصاص داده است از الواح اسناد صحبت می کند و مکاتباتی که مربوط به اداره مملکت بوده است. «در تخت جمشید اشاره صریح به این مکاتبات را می توان یافت: در نامه شهبانو ایردبهه Irdabama که بر لوح گلی انتقال یافته است به سندی که بر پوست تنظیم شده است اشاره رفته است».<sup>۳</sup>

این خبر نیز حاکی از باسواندن زنان در باری عصر هخامنشی است. پیر بریان در بخش توضیحات اسناد<sup>۴</sup> به نامه های آتوسا (یعنی دیوانسرای خصوصی آتوسا) اشاره ای می کند ولی توضیحی نمی دهد. به طور کلی زنان اشرافزاده آموزش و پرورش خاصی می دیدند. کوئیستوس کورسیوس روفوس در کوکبه داریوش سوم از وجود زنان مسئول تعلیم کودکان خاندان سلطنت بالاخص دختران جوان سخن گفته است. از آن گذشته کتسیاس نام رکسان، خواهر تریتو خمس، داماد اردشیر دوم را ذکر می کند و در باره او می گوید که بسیار زیبا و در کمانکشی و

۱. داریوش یکم پادشاه پارسها، ص ۱۴۵.

۲. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۴۳۸.

۳. ص ۱۴۷۹.

۴. ص ۱۶۱.

زوین افکنی در زمرة ماهرترین کسان بود. این اشاره منحصر به فرد و بسیار غالب متضمن آن است که دختران نیز مانند پسران از تعلیم و تربیت جسمانی برخوردار می‌شدند و طی آن در هنرهای رزمی سنتی آموزش می‌دیدند.<sup>۱</sup>

### مقام زن

«بحث درباره مقام زن در دوره هخامنشیان نسبت به ادوار مادی و عیلامی و ماقبل آن دقیق تر و در عین حال از نظر آگاهی بیشتر ما به موقعیت زن در آن زمان جالب‌تر است. گرچه مقام و موقعیت اجتماعی زن در این دوره مانند گذشته چشمگیر و اعجاب‌انگیز نبود و همچنین حقوق و امکانات او در خارج از خانه از بعضی جهات با مرد نمی‌توانست قابل مقایسه باشد»<sup>۲</sup>.

ولی در هر حال مقام بلند زن در نزد ایرانیان قدیم دو ریشه دارد: یکی اینکه در نزد همه اقوام شمالی زن و مادر احترام فوق العاده‌ای داشته‌اند. زنها در «هنرهای تصویری» پارس قدیم، نمایش داده می‌شدند. به عکس تمام شرق که هرگز زن را نمایش نمی‌دادند.

دیگر اینکه حقوق مادری «که در سنت دولتهای قدیم بخصوص عیلام متداول بوده، در اینجا نیز نفوذ کرده است»<sup>۳</sup>.

در دوره هخامنشی، مقام زن را از جهت اهمیت مسئولیتی که آنان در زایدن و تربیت فرزندان بر عهده داشتند، می‌توان دریافت. «تولید مثل برای ایران آن زمان امر بسیار مهمی بود، تا آنجا که شاهنشاهان برای خانواده‌هایی که بیشتر از دیگران فرزند، خاصه فرزند "پسر" داشتند، جایزه و انعامهایی می‌فرستادند»<sup>۴</sup>.

۱. ص ۴۴۲. ۲. قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، ص ۶۵.

۳. داریوش یکم پادشاه پارسه‌ها، ص ۱۹۳.

۴. سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، ص ۲۸۸.

«اگر طفل پسر بود، تولد او را با جشن و سرور و ضیافت همراه می‌کردند. مادر طفل پسر را هیجده ماه و اگر دختر بود، پانزده ماه شیر می‌داد. آنچه از کتب و مدارک قدیم به دست می‌آید، حاکی از مقام شاخص زن بوده و برترین آرمان اجتماعی راجع به زن، آمادگی برای زندگانی زناشویی و مادر شدن بوده است<sup>۱</sup>».

در ایات‌کار زریران برای گشتاسب و هوتس - زن او - سی فرزند از پسر و دختر یاد شده است:

پس گوید کی گشتاسب شاه که «اگر همه پسران و برادران و شاهزادگان من، کی گشتاسب شاه و نیز آن هوتس که مرا خواهر وزن است که از پسر و دختر سی تن از او زاده شده است، همه بمیرند، آنگاه من، این دین پاک مزدیسنا را که از هرمزد پذیرفتم؛ بنهم<sup>۲</sup>».

«کتزیاس Ctesias طبیب یونانی، معالج پروشات ملکه ایران، زن داریوش دوم می‌گوید:

خود پروشات به من گفت که سیزده پسر و دختر برای شاه زاییده و اکثر آنها مرده‌اند<sup>۳</sup>».

### مقام مادر در آثار مورخان خارجی

«فرزندان در حضور مادر بی اجازه او نمی‌نشینند (کورتیوس). کوروش هر احترامی که در خور مادری بود با آستیاز (پدر ماندان) روا داشت و هنگام مرگ وصیت کرد در هر کار فرمانبردار مادر باشند (کتزیاس به نقل دینشاه). شاه در مجالس غیرعادی و عادی، گاه خوردن، زیردست مادر خود می‌نشست (پلوتارک به نقل دینشاه).

- در دربار اردشیر رسم بود که بر سر خوان پادشاه جز مادر و زن

۱. همان، ص ۳۷. ۲. پژوهشی در اساطیر ایران، بهار- مزداپور، ص ۲۶۹.

۳. تاریخ ایران باستان، ص ۹۵۲.

عقدی او نمی‌نشستند. مادر بالای دست شاه و همسر زیر دست او می‌نشستند.

- نفوذ آتوسه در فرزند خود، خشایارشا به همان اندازه زیاد بود که احترام پدر و مادر در میان آریاییها از وظایف اولیه زندگی محسوب می‌شد<sup>۱</sup>.

### مقام زن

«زن ایرانی، همان مقامی که زن در میان سایر قبایل آریایی مانند هندوهاي اولی ژرمنی و یونانیها قبل از قرن پنجم میلاد داشته، دارا بوده در میان این قبایل آریایی مقام زن هیچ‌گاه به پستی کنیز و بنده نرسیده و اگر چه اطاعت او از شوهر به حکم ضرورت بوده ولی در اداره امور خانه مستقل و بانو بوده است. «زن همدم مرد است و استحقاق اداره امور خانه را دارد و چون معیشت جویی مرد مستلزم بیرون رفتن اوست، منطقه امور خانه محول به بانوی خانه است<sup>۲</sup>.

هرودت معتقد بود که «پایه زنها در نزد آریانهای ایرانی بهتر از پایه آنها در نزد مردمان دیگر بوده است<sup>۳</sup>.

### تجلیل از زن

پاتنه آاز جمله زنانی است که تاریخ به نیکی و با افتخار از آنها نام می‌برد. کوروش خطاب به پاتنه آمی‌گوید: تو بدون تجلیل و احترام یا یکه و تنها باقی نخواهی ماند. تقوا و بزرگ‌منشی تو مایه افتخار تو و سبب اعزاز و اکرام من خواهد بود. من هر کس را معین کنی در خدمت خواهم گمارد تا به هر محلی که میل داری بروی.

پس از خودکشی پاتنه آ در کنار جسد شوهرش، کوروش مقرر داشت

۱. داریوش یکم پادشاه پارسها، ص ۱۶۱.

۲. سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، ص.؟.

۳. تاریخ هرودوت، هدایتی، ص.؟.

برای هر دو تشیع جنازه‌ای بسیار مجلل بر پا سازند و بنای رفیعی در آن محل ساختند. می‌گویند این بنایکه به یادگار آن دو همسر با وفا و خواجگانشان ساخته شده هنوز برپاست و برستونی به خط آسوری نام آن زن و شوهر منقول است. برستونی کوچکتر نوشته‌اند: «علمداران<sup>۱</sup>».

### مقام همسر

زنان شوهردار از انجام دادن تشریفات مذهبی معاف بوده‌اند؛ مشروط بر اینکه فرمانبردار شوهر بوده و شادمان باشند و به وظایف خانه‌داری و مادری و شوهرداری بپردازند. در آن صورت ملزم نبودند که نیایشها و «یشت»‌ها را تکرار کنند و انجام دادن آن وظایف به جای وظایف دینی محسوب می‌شده است.

از جمله شواهد تاریخی دال بر احترام و مقام همسر می‌توان از نامگذاری شهری به نام مروئه<sup>۲</sup> زوجة کمبوجیه، یاد کرد. در لشکرکشی کمبوجیه به حبشه، طبق دلایلی پارسیان به نبطه رسیدند و شهری به نام مروئه بنا نهاده شد.<sup>۳</sup>

«چون آتوسا دختر اردشیر دوم که به همسری پدر در آمده بود بیمار شد به قول پلوتارک، اردشیر در مقابل هیکل ریه النوع "ژونن" (اناھیتا) به زانو درآمد و برای سلامتی زن خود دعا کرد. دوستان شاه و ولات برای این زن به قدری هدایا فرستاده بودند که فضای بین قصر و معبد که به شانزده استاد (دو هزار و نهصد متر) می‌رسید، پر از سیم و اسب شده بود<sup>۴</sup>.»

«هرودوت می‌نویسد که کاساندان (یکی از زنان کوروش) قبل از

۱. کوروش نامه، ص ۲۵۳.

2. Merroe

۳. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۴۹.

۴. گلچینی از پلوتارک، ص ۲۳۰.

کوروش درگذشت و کوروش عزاداری بسیار کرد و فرمان داد تمام اتباعش نیز عزاداری کنند<sup>۱</sup>».

«در آرامگاهی که متعلق به کوروش تلقی می شود دو جسد یافته اند که دیگری جسد ملکه وقت کاساندان، دختر فارنسپس (مادر کمبوجیه و بردی) بود<sup>۲</sup>».

پیر بریان می نویسد: «هر چند مادر و لیعهد (سپس شاه فرمانروای مقام و موقعیت معتبری در دربار داشته است اما ملکه به معنای واقعی کلمه در دربار هخامنشی وجود نداشته است. همسر شاه هیچ حق وابسته به شخص خود نداشت ولی فقط می توانست احتمالاً از نفوذ شخصی خود استفاده کند، همین و بس».

او مقام آتوسا را مثال می زند و می گوید: «گفتن این که مادر شاهپور یعنی آتوسا، حق دخالت داشته است، آشکارا نادرست است. خشایارشا در آن بند از کتبه که در باب داده شدن حقوق مشروع به وی نگاشته است کلامی درباره آتوسا بر زبان نمی آورد. اگر آتوسا از قدرتی که گاه بر اساس تواریخ سهروdot برایش می شناسد، برخوردار بود، خشایارشا در کتبه خود از اشاره به او فروگذار نمی کرد. اما خشایارشا به شدت بر انتقال قدرت از طرف پدر تأکید می ورزد. مشروعیت دو دمانی از طریق مادر او برقرار نمی شود. آتوسا مقام و موقعیت معتبر خود را در دربار از ولایته‌ی دیگری از پسران کسب می کند<sup>۳</sup>».

### تساوی زن و مرد در اداء وظایف دینی و مجازاتها

«در انجام دادن وظایف دینی، زن و مرد مساوی بودند و هر دو ملزم بودند که در هر سال شش وظیفه دینی را انجام دهند. یکی از آن شش وظیفه

۱. تاریخ هرودوت، هدایتی، ص ۱۰۴.

۲. پارس گده - پاسارگاد، علی سامی، ص ۵۸.

۳. ص ۸۱۵.

"جشن گرفتن روزگار پدر و مادر بوده" که عبارت است از یاد آوردن سال فوت پدر و مادر و بستگان نزدیک و متضمن مراسم مذهبی. از ارواح برای کدبانو و کدخدای خانه در این مراسم همت می‌جسته‌اند<sup>۱</sup>. چنان که گفته شد، اگر زن به کارهای خانه و بچه‌داری مشغول می‌بود از انجام دادن تشریفات مذهبی معاف می‌شد.

در ارتکاب بعضی جرایم، مجازات بر زن و مرد نیز یکسان اعمال می‌شد: ژی ژیس<sup>۲</sup> ندیمه ملکه پروشاتی که در قتل استاتیرا دست داشت (یا فقط اطلاع داشت) پس از دستگیر شدن، «موافق قوانین پارسی که برای زهردهندگان مقرر است با زجر کشته شد؛ یعنی سرشن را روی سنگ پنهنی گذارد و با سنگی دیگر چندان کوییدند تا خرد شد و سورتش مسطح گردید»<sup>۳</sup>.

ولی با تمام تجلیلها و تساویها و پاداشها، هنگام سرکوفت زدن و توهین نمودن به یک مرد او را زن می‌خوانندند: «پس از عقب‌نشینی از میکاله، برادر خشایارشا، ماسیستس، سرکوفت شکست را به دریاسalar ارتائیتس زد و او را بدتر از زن خواند که برای یک پارسی سخت‌ترین توهین بود»<sup>۴</sup>. «خشایارشا در پایان مجلس مشاوره نظامی اعلان جنگ به یونان، خطاب به عمومی خود که مخالف اقدام به چنین جنگی بود گفت: اردوان، تو برادر منی و نسبت، تو را از مجازاتی که باید در ازای سخنان توهین آمیزت بیینی، نجات می‌بخشد. با وجود این، من جزایی ننگین برای تو معین می‌کنم و آن، چنین است که مانند شخصی ترسو در جنگ یونان شرکت نکنی و با زنان در اینجا بمانی، بی تو هم، من آن کنم»<sup>۵</sup>.

۱. سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، ص ۹.

2. Gigis

۳. تاریخ ایران باستان، ص ۱۰۹۷.

۴. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۳۶۲.

۵. تاریخ نظامی ایران، ص ۲۵۰.

## مسائل کار و کارگری زن و کار خانگی

در اثر گرد آمدن دارایی بسیار در دوره هخامنشی وجود خدمه زیاد برای اجرای جزئی ترین امور، رفته رفته زنان کمتر خانه داری می کردند و از آن رو که وجود خدام مخصوصاً در طبقات ممتاز، ایشان را تنبل و تجمل پرست کرده بود، به کار خانگی کمتر می پرداختند و بنا بر آنچه یک نویسنده رومی Quintus Cortius گفته: «همچنان که مردان از تجارت عار داشتند، زنان از آلودن دست به کارهای خانه کناره می گرفتند<sup>۱</sup>».

اگر بر این عقیده استوار باشیم که انجام دادن کار خانگی، رفته رفته هنر و فضیلت خود را از دست می داده است (در طبقات مرغ) ولی باید پذیریم که موضوع بافندگی به طور کلی و بافندگی پارچه به طور اخص هیچ گاه از اهمیت و فضیلت نیفتاده است. در قدیم هر خانواده نیازمندیهای ضروری را تا حد امکان، خود تهیه و تأمین می کرد و در خانواده ها زنانی یافت نمی شده اند که از بافندگی سر رشته نداشته باشند؛ حتی ملکه آمیس تریس، زن خشایارشا هم با اینکه از همان اوان کودکی و فراگیری بافندگی، نیازی به آشنایی با آن نداشته، از نظر ارائه ذوق و نشانه کمال که بانویی با شخصیت و هنرمند است، به آن دست زده است و برای شاه نیز با دست خود پارچه ای بافت که منجر به تهیه آن لباس شوم گردید.

شاید «پیشنهاد» اسکندر مقدونی به سی سی گامبیس<sup>۲</sup> مادر داریوش سوم، مبنی بر تقدیم بافندگانی برای تهیه پارچه های یونانی و آموختن این کار به نوه هایش (دختران داریوش) آنقدر گران آمده بوده که به گزیره افتاد.<sup>۳</sup>. و شاید گزیره به این لحاظ بوده باشد که پیر بربیان نقل می کند که

۱. سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، ص ۲۸۸.

2. Sisigambis

۳. پوشک باستانی ایرانیان، جلیل ضیاء پور، ص ۸۱

زنان پارسی پشمریسی دستی را بدترین اهانت تلقی می‌کنند<sup>۱</sup> به هر حال بافندگی پارچه از قدیم الایام یکی از راه‌های ابراز علاقه زن به شوهر و فرزندان بوده که باعث ازدیاد و استحکام رشته‌های مهر و محبت و تحکیم خانواده می‌شده است.

### زنان کارگر

در دو سال آخر پادشاهی خشاپارشا هنوز مشغول بر پا کردن ساختمانها هستند و شمار یک دسته از کارگران که در پارس در ساختمان خزانه کار می‌کردند، تقریباً به هزار و سیصد و پنجاه تن می‌رسیده است. در آنجا درخواستی برای پرداخت مزد به نحوه زیر توسط مگایزوس انجام یافته است:

مزد	
۲ و ۱/۴ شکل	۱۲ کارگر مرد هر یک
۱ و ۲/۳ شکل	۹ پسر هر یک
۲ و ۱/۴ شکل	۹ پسر دیگر هر یک
۱ شکل	۱۷ زن هر یک
۲/۳ شکل	۱۷ دختر هر یک

زنان و اطفال در کارهای ساختمانی و تولیدی مثل مردان شرکت داشته‌اند، ولی معلوم نیست حداقل سن چه میزانی بوده، ظاهراً در مورد پسران و دختران، مزد متناسب با سن آنان پرداخت می‌شده است. به طور کلی مزد مردان بیشتر از مزد زنان و مزد پسران بیشتر از مزد دختران بوده است.

میزان دستمزد برای زرگری بیشتر از سایر کارها بوده است. ارته تخمه

۱. امپراتوری هخامنشی، ص ۴۴۲.

زیردست مگابیزوس برای زرگران کاریه، پرداختی به شرح زیر داشته است:	
ناظر این گروه	۴ و ۱/۱ شکل
۲۶ تن	۲ و ۳/۱ شکل
۴ پسر	۵/۶ شکل
۱ پسر	۵/۱۲ شکل
۲ زن هر یک	۱ و ۲/۳ شکل
۵ دختر کاردان تر	۱ و ۴/۱ شکل
۴ تن هر یک	۴/۵ شکل
۴ تن دیگر	۵/۱۲ شکل

در بعضی موارد دستمزد زنان بیشتر از مزد مردان بوده و از این معلوم می‌شود تخصص هم، تأثیری در میزان مزد داشته است.<sup>۱</sup> در دوره هخامنشی بین درآمد و مخارج طبقات مختلف، اختلاف فراوان وجود داشت.

او مستند می‌نویسد: «توانگران ۱۵ شکل<sup>۲</sup> را که بیش از درآمد یکساله یک روستایی بود برای خرید یک پوند پشم که رنگ ارغوانی داشت، می‌پرداختند<sup>۳</sup>». از مقایسه این ولخرجی با میزان دستمزد کارگران چه در بخش ساختمان و چه در کار زرگری به میزان رنج و زحمت کارگران و بخصوص کارگران زن، که به طور حتم باید به اجرای سایر وظایف زنانه در کنار آن کار پر زحمت و مشقت نیز بپردازند و حاصل و شیره وجودی خود را در قبال پشیزی واگذار نمایند، پی می‌بریم. «طبق گزارش‌های

۱. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۳۷۱.

۲. در زمان داریوش یکم از زر ۹۶٪ سکه‌بی به نام دریک (زریک، از واژه زر=طلاء) زده شده بود که تنها سکه رایج آن زمان بوده و سکه دیگری هم زده شده بود به نام سیکل که وزنش  $\frac{1}{2}$  وزن دریک بوده است. بقیه مهر، احمد حامی، ص ۱۲۱.

۳. تاریخ ماد، ص ۳۰۳.

باستان‌شناسی مبتنی بر الواح خوانده شده از زمرة کارهایی که زنان انجام می‌داده‌اند که مورد نظر قرار گرفته و در ازای مدتی کار دستور پرداخت حقوق آنان صادر می‌شده است، مأموریت نگهبانی از اسپان بوده است<sup>۱</sup>. پیر بریان از گروه‌هایی به نام «پشب» Pašap یاد می‌کند و می‌نویسد: «این گروه‌ها به ویژه از زنان تشکیل شده‌اند، اینان (احتمالاً) با فندگان زن هستند که پشم می‌رسند و انواع جامه‌ها را تهیه می‌کنند<sup>۲</sup>.

او در بخشی دیگر می‌نویسد زنانی که در کورتش کار می‌کردند وقتی فرزندی به دنیا می‌آوردند، جیره‌ای خاص به آنان تعلق می‌گرفت: «آنان به طور کل شراب و آبجو و آرد دریافت می‌کنند. جیره در صورتی که نوزاد پسر باشد دو برابر است مثلاً ۱۰ لیتر شراب یا آبجو به یک پسر و ۵ لیتر به یک دختر تعلق می‌گیرد. ۱۱ کیلوگرم غله به یک پسر و ۵ کیلو به یک دختر و به برخی از مادران مدد معاشه‌ای بالاتر به دلایلی که معلوم نیست تعلق می‌گیرد. چون واضح است که جیره‌ها به جیره‌های عادی افزوده می‌شود، بنابراین حالت پاداش دارد. در این حال این جیره‌های اضافی به زنان امکان می‌دادند که نیروی خود را باز یابند و با شیر کودکشان را تغذیه کنند<sup>۳</sup>.

### کارکنان زن دربار

نویسنده‌گان باستان در توصیف خیمه‌های شاهان و سرداران پارسی بر این وجه متمرکزند که «وقتی شاه و دربار جابه‌جا می‌شوند، تمام خدمه آشپزخانه در معیت آنانند که از آن جمله است زنان نوا. در طول شام، کنیزان رامشگر شاه می‌خوانند و چنگ می‌زنند؛ یکی از آنان تکخوان و تکنواز است، دیگران با او همسرایی می‌کنند به گفته کتسیاس، در دربار اردشیر دوم،

۱. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۴۷۰.

۲. امپراتوری هخامنشی، ص ۶۷۲.

۳. همان، ص ۶۸۱

رقاص مورد علاقه شاه زنون<sup>۱</sup> کرتی بود<sup>۲</sup>. الیانوس در مورد چهار دختر جوان یونانی ای که وارد دربار کوروش صغیر می‌شوند عنوان رامشگر را به کار می‌برد و می‌نویسد اینها زنانی هستند که کارشان سرگرم کردن مردان است و برای این کار تعلیم می‌بینند و به آنان می‌آموزند که چگونه خود را بیارایند و با مردانی که برای باده‌گساري گرد آمده‌اند رفتار ملایمی در پیش بگیرند و به طور قطع آواز بخوانند و ساز (چنگ و نی) بزنند. در میان آنان دختری است به نام آسپاسیا که کوروش را چنان شیفته می‌کند که او را در گروه همبستان خود می‌گنجاند. مثال او نشان می‌دهد که زنان می‌توانسته‌اند از شرایط بردهٔ خریداری شده به شرایط همبستری ارتقا یابند.<sup>۳</sup>

همهٔ زنانی را که در جنگها به اسارت در می‌آمدند به همبستری به معنای اخص کلمه اختصاص نمی‌دادند. آنان بیشتر به خیل عظیم خدمتکاران کاخ می‌پیوستند چرا که آموزش خاصی ندیده بودند.

این زنان ممکن بود جزو خدمهٔ شهبانوان و شاهدخت‌ها شوند مثلاً استر، هفت کنیز جوان داشت که از خانهٔ شاه برگزیده شده و به وی داده شدند.<sup>۴</sup>

### درآمد زنان درباری

شهر آتسولا Anthylla به عنوان قلمرو خاص برای تأمین هزینهٔ کفشهای زن شاه فرمانروا در مصر اعطای شده بود. در این رسم نشانهٔ یک رسم هخامنشی کاملاً شناخته شده را می‌یابیم. این رسم به شهبانوان امکان می‌داد که در شاهنشاهی اراضی و روستاهایی در اختیار داشته باشند تا درآمدشان به آنان اجازهٔ تأمین مخارج خانه‌شان را بدهد. به نوشته آتنایوس درآمدهای شهر مصری آتسولا در دوران هخامنشی به شهبانوان

1. Zenon

۳. همان، ص ۴۳۱

۲. همان، ص ۴۵۶-۴۵۸

۴. همان، ص ۴۳۳

تادیه می‌شد. در دوران داریوش چنین نبود چون به نوشتہ هرودوت این درآمدها مستقیماً به خزانه سلطنتی واریز می‌شد<sup>۱</sup>. نویسنده‌گان کلاسیک از خلال قطعه‌ای از گزنفون اغلب به وجود اراضی و یا درآمدهای اعطایی به شهبانوان پارس گواهی می‌دهند. گزنفون در وصف روستاهای نزدیک حلب که به پروشات، همسر داریوش دوم، اختصاص داشت می‌نویسد: آنها را برای تأمین هزینه کمربندش به او داده بودند. افلاطون نیز می‌نویسد: شنیدم شاهدی شایسته اعتماد، یکی از همان کسان که به دربار شاه بزرگ رفت‌هایند [گزنفون؟ کتسیاس؟] می‌گفت که از خطه‌ای حاصل خیز گذشته بود که وسعت آن چنان بود که پیاده تقریباً یک‌روزه طی می‌شد. ساکنانش آن را «کمربند ملکه» می‌نامیدند، وی افزود که خطه‌ای دیگر «چادر ملکه» نامیده می‌شد و بود بسیاری خطه‌های دیگر با اراضی حاصل‌خیز که به زیورهایش اختصاص داشت و هر کدام نامی داشت که از یکی از اشیایی که به کار آرایش او می‌رفت به وام گرفته شده بود. بسیاری از نویسنده‌گان باستان به این رسم که از نظر سیسرون (به نحو تحریر‌آمیزی) خاص شاهان شرق تلقی شده است، اشاره کرده‌اند.<sup>۲</sup>

### حضور زنان در اجتماعات

«اگر نوشتہ‌های هرودوت و گفته‌های "آمیتاس" را حمل بر صحت کنیم، باید قبول کنیم که پارسه‌ای عهد هخامنشی در میهمانیها به معیت زنان خود شرکت می‌جستند:

فرستادگان داریوش خطاب به میزبان خود چنین می‌گویند: ای مقدونی که میزبان ما هستی در بین ما پارسها رسم چنین است که وقتی ضیافتی بزرگ می‌دهیم علاوه بر خدمتکاران زیباروی، زنان شرعی خود را نیز به همراه می‌آوریم و در کنار خود می‌نشانیم<sup>۳</sup>.

۱. همان، ص ۶۵۵. ۲. همان منبع، ص ۷۲۲.

۳. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۵۲۲.

پلوتارک می‌نویسد: «وقتی شاهان پارس شام صرف می‌کنند، زنان مشروعشان در کنار آنان می‌نشینند و در ضیافت شرکت می‌جویند اما اگر بخواهند به نشاط و میگساری بپردازند آنان را روانه می‌کنند و رامشگران و همبستان را فرا می‌خوانند. این عمل آنان ناپسند نیست چون همسران خود را در عیش و نوش و رفتارهای مستانه خود سهیم نمی‌نمایند<sup>۱</sup>».

از دیگر نمونه‌های حضور زنان در ضیافتها و به تعبیری اجتماعات آن زمان، وشتی، ملکه خشایارشا است. «در کتاب استر به روایت تورات آمده است که در زمان سلطنت خشایارشا و در سال سوم سلطنت خویش وقتی که بر کرسی دارالسلطنه شوش نشسته بود، ضیافتی برای جمیع سروران و خادمان خود برپا کرده بود وشتی ملکه نیز ضیافتی برای زنان خانه خسروی اخشورش (خشایارشا) برپا کرده بود. در روز هفتم چون پادشاه از نوشیدن مشروب سرخوش شد، فرمود که وشتی ملکه را با تاج ملوکانه به حضور پادشاه آرند تا زیبایی او را به مردم و سروران نشان دهد، زیرا ملکه نیکو منظر بود. اما وشتی تحوافت به مجلس شاه درآید. پس پادشاه بسیار خشمناک شد و به هفت نفر سروران پارس گفت موافق قوانین با وشتی که از فرمان من سرپیچیده، چه باید کرد؟

آنگاه مموکان<sup>۲</sup> که یکی از هفت نفر مزبور بود عرض کرد که وشتی نه فقط در پیشگاه شاه مقصر است بلکه به تمام رؤسا و جمیع طوایف که در ولایات شاه می‌باشند توهین کرده، زیرا چون رفتار ملکه نزد زنان شایع شود به آنها خواهد آموخت که اطاعت از امر شوهرانشان نکنند. بنابراین اگر شاه صلاح بداند خوب است فرمانی صادر شود که ملکه وشتی دیگر حق ندارد در پیشگاه شاه حاضر شود و زنی دیگر تاج او را بر سر نهد<sup>۳</sup>.

۱. امپراتوری هخامنشی، ص ۴۳۰.

2. Memoukan

۳. تاریخ ایران باستان، ص ۸۹۸

در اینجا شاید بیشتر از همه استقلال رأی و عدم تمکین ملکه از خواست شاه، خودنمایی می‌کند ولی مسائلی مانند برقرار کردن ضیافتهای زنانه، گشاده‌رویی ملکه و عدم جداسازی و پرده‌نشینی کامل زنان، نیز قابل توجه است و همچنین مذرک دیگری است دال بر اثبات لزوم اطاعت محض و بدون چون و چراً زن از شوهر. از وضعیت ملکه‌ای که به این شدت به علت عدم اجرای دستور شوهر، خلع مقام و سرانجام کشته می‌شود می‌توان وضعیت سایر زنان را حدس زد؛ هرچند ملکه در مقام الگو وضعیت خاص خود را داشته است.

چنان‌که قبل از نیز گفته شد، اعمال شاهان و دریاریان در جامعه سرمشق بوده است و تماس شاهان و اشراف و طبقهٔ خواص با سایر ممالک و فرا گرفتن و آموختن و تقلید از روش‌های زندگی آنان و رواج فرهنگ خاص آنان، سبب تغییراتی در راه و روش و الگوهای رفتاری مردمان می‌شده که اینها علاوه بر نقل و انتقالات فرهنگی، ناشی از تجارت و داد و ستد و زندگی اسرا در کشور و سایر برخوردهای اتفاقی مسافران و فراریان از کشورهای همسایه است.

باید گفت که سرعت رشد این تغییرات بخصوص در پایتخت و سایر مناطقی که بر سر راه‌های حمل و نقل و نزدیک‌تر به مراکز تمدن قرار گرفته بودند بیشتر بوده است و شهرها و دهات دور از مناطق یاد شده، سنتها و رسوم خود را بیشتر حفظ کرده و تداوم می‌بخشیده‌اند.

### گردآوری زنان

یکی از روش‌های گردآوری زنان با صدور فرمان میسر بود. «اخشورش تصمیم گرفت ملکه وشتی را طرد کند» اما برای آنکه جانشینی برای وی تعیین شود، فرمان سلطنتی زیر صادر شد:

«که دختران باکره نیکو منظر برای شاه بطلبند و پادشاه در همه

ولایتهای مملکت خود و کلا بگمارد که همه دختران باکره نیکو منظر را به دارالسلطنه شوش جمع کنند.

به رغم خصلت داستانی این اثر، شیوه گردآوری زنان نپذیرفتی نمی‌نماید. این بن‌مايه در داستانی که هرودوت شرح داده است نیز یافت می‌شود. هدف داستان نشان دادن نحوه افزایش جمعیت بابل به دست داریوش پس از تصرف آن در بی محاصره‌ای طولانی است: چون بابلیان زنانشان را به قصد صرفه‌جویی در آذوقه خفه کرده بودند، داریوش در این اندیشه شد که زنان برایشان مهیا سازد تا نسلشان انقراض نیابد. برای اجرای این کار به اقوام همسایه فرمود زنان به بابل آورند و برای هر یک شمار معینی را مقرر فرمود تا تعداد به ۵۰۰۰۰ رسد.

این سخن هرودوت نیز بیش از آنکه تاریخ باشد "داستان" است لیک بر شالوده سیاسی - نهادی قابل قبولی بنا شده است. چون داریوش کاری نمی‌کند جز آنکه برداشتی از نوع برداشت‌های خراج‌گزارانه تأسیس کند. این برداشت به تناسب منابع هر یک از سرزمینهای مورد نظر تعیین می‌شود. دادن خراج به صورت زن را هرودوت در مورد کولخیس که باید هر ساله ۱۰۰ پسر جوان و ۱۰۰ دختر جوان به دربار بفرستد، تأیید کرده است. فولارخوس نیز نقل کرده است که تیموس<sup>۱</sup> در زیبایی از تمام زنان دیگر گوی سبقت ریوده بود. شاه مصر او را به رسم هدیه برای استاتیرا، همسر اردشیر دوم فرستاده بود وی بعدها همبستر اوکسوارتس<sup>۲</sup> شد. احتمالاً چون اوکسوارتس فریفته او شد از همسر برادر خود خواسته بود که ندیمه خود را به او ببخشد<sup>۳</sup>.

پیر بریان در بخش «۳۶۰ همبستر شاه بزرگ» می‌گوید:  
در مرتبه‌ای پایین‌تر از شهبانوان واقعی، ۳۶۰ همبستر شاه جزو جدایی ناپذیر

1. Timôsa

2. Oxyartes

۳. امپراتوری هخامنشی، ص ۴۳۴

کوکبه ملوکانه به شمار می‌آمدند. اینها گروهی را تشکیل می‌دادند که مقام و موقعیت‌شان آنان را به وضوح از خیل عظیم کنیزان درباری جدا می‌کرد. بی‌آنکه دلیل قاطعی در دست داشته باشیم می‌توانیم فرض کنیم که پس از مرگ شاه ۳۶۰ نفر دیگر از سراسر امپراتوری برگزیده می‌شدند اما چه بر سر ۳۶۰ همبستر شاه پیشین می‌آمد؟ می‌دانیم که اردشیر دوم برای تحقیر پسر خود، داریوش، آسپاسیا را کاهنه آرتمیس اکباتان که پارسیان آن را آنائیتیس می‌نامند کرد تا زندگی را در پرهیزکاری بگذراند. اما مشکل بتوان این واقعه را نمونهٔ خاصی از یک راه و رسم عام تلقی کرد.<sup>۱</sup>

### زن و پوشش

به هنگام بررسی پوشش زنان عهد باستان، به اظهارنظرهای بسیاری برمی‌خوریم: «در ایران باستان غیر از زنان وابسته به طبقه اشراف، سایر زنان از قید حجاب آزاد بودند. مؤید این مطلب اینکه اخیراً در گورکانهای (مقبره‌های) پازیریک (واقع در سوروی) قطعه فرش کوچکی مشتمل بر مربعهای کوچک به دست آمده که یکی از مستشرقین سوروی به نام "رودنکه" آن را متعلق به عهد هخامنشی می‌داند. روی هر مربع صحنه‌ای مشتمل بر چهار زن که در مقابل آتشدان مشغول انجام مراسم مذهبی هستند، دیده می‌شود.

در این نقوش، لباس زنان به رنگ زرد، قرمز و قهوه‌ای نشان داده شده است. بدنشان سفید، چشمها قهوه‌ای و موی آبی است و در روی لباس آنها تزییناتی دیده می‌شود. این فرش ظریف که هر سانتیمتر مربع آن از یک طرف بیست و دو گره و از طرفی دیگر بیست و چهار گره است نشان می‌دهد که زنان آن عهد چهره خود را نمی‌پوشانیده‌اند<sup>۲</sup>. ولی چنان که این فرش نشان می‌دهد از پارچه شنل مانندی که روی سر می‌انداخته‌اند و

۱. همان، ص ۴۳۶.

۲. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۴۷۶.

حالی شبیه به چادر داشته است، استفاده می‌کرده‌اند (تصویر شماره ۱۰). اصولاً بررسیهای تاریخی، بخصوص تاریخی این چنین کهن و دور، با مفاهیم و الفاظ و اندیشه‌های جدید و سرانجام برداشتی متجددانه از آن اشتباه است. گذار از مرحله فضیلت به رذیلت و یا تبدیل مجاز به ممنوع و روا به ناروا یا بالعکس، قضیه‌ای است که همواره باید مد نظر گیرد. به کار بردن لغت «حجاب» که برای پوشش زن معروف شده است، چندان صحیح نیست. «کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب و بیشتر استعمالش به معنی «پرده» است.

این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده وسیله پوشش است و شاید بتوان گفت که بر حسب اصل لغت هر پوششی، حجاب نیست. استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است. در قدیم (و مخصوصاً در اصطلاح فقهاء) کلمه «ستر» که به معنی پوشش است، به کار رفته است. بهتر بود که این کلمه عوض نمی‌شد و ما همیشه همان کلمه پوشش را به کار می‌بردیم<sup>۱</sup>.

در هنگام به کار بردن لغت «چادر» نیز باید دقت شود. چادر در ذهن به پوششی سیاه یا رنگین با نقش ریز و درشت اطلاق می‌شود که مورد استفاده بانوان در سده‌های اخیر بوده است و باید متوجه بود که به پارچه چهار گوش نازکی که زنان عهد هخامنشی بر سر می‌انداخته‌اند یا شنل خوش دوخت و زیبایی که زنان عهد اشکانی بر روی موهای کاملاً آرایش یافته با طلا و نوار و رویان می‌گذاشته‌اند نیز چادر گفته می‌شده است. لغت «چادر» بسیار قدیمی است ولی مفهوم دگرگون شده آن، آن را جدید می‌نمایاند. مراتبی که بر چادر، بخصوص «چادر مشکی» در این زمانه مترتب است در آن زمان اصولاً معنا و مفهومی نداشته است. زندگی زنان در اندرون و پستو و شبستان و گماشتن خواجه‌سرایان بر آنان که به اتفاق

۱. مسئله حجاب، مرتضی مطهری، ص ۶۳.

آرا مربوط به طبقه اشراف و شاهان بوده با قید حجاب و پرده‌نشینی سیستم خلفای اسلامی نیز متفاوت است. «در قرآن کریم در سوره‌های مبارکه "نور" و "احزاب" حدود پوشش و تماسهای زن و مرد ذکر شده بدون آنکه کلمه حجاب به کار برده شده باشد. آیه‌ای که در آن کلمه حجاب به کار رفته مربوط است به زنان پیغمبر اسلام (ص)». نقاشی روی جعبه نقره‌ای از عهد هخامنشی مربوط به قرن پنجم قبل از میلاد (تصویر شماره ۱۱) زنی از طبقه اشراف را حتی بدون چادر نازک، نشان می‌دهد. از سخنان پلوتارک در باب استاتیرا<sup>۱</sup> بانوی اردشیر دوم - چنین برمی‌آید که وی همواره به میان مردم می‌آمد و پرده‌های گردونه را بالا می‌زده و جمال دلارای خویش را به مردم می‌نموده است و بینندگان (زنان) گروه گروه برای شکرگزاری از این محبت در بوسیدن دست وی بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند و همین رفتار محبوبیت بسیار برای وی در میان مردم فراهم آورده بود و مردم ایران وی را بسیار عزیز می‌داشتند. پیر بريان می‌نويسد اين عمل اردشیر دوم در مورد دادن اجازه سفر در ارابه روي باز به همسرش استاتيرا، برای جلوگيري از ازدحام مردم به دور خود بوده است که برای تقديم درخواستها و عرايض هجوم می‌آورده‌اند.<sup>۲</sup>

از اين دوره نقش ديگري وجود دارد که زنان بومي عهد پارسي - هخامنشي را سوار بر اسب نشان می‌دهد. اين زنان که از پهلو بر اسب سوارند، پوششی مستطيل شكل بر روی همه لباس خود افکنده‌اند و در زير آن يك پيراهن دامن بلند تا مچ پا نمایان است (تصویر شماره ۱۲). از ديگر نقوش مانده از آن زمان (تصاویر شماره ۱۳ و ۱۴) «به زنان بومي برمی خوريم که پوشش جالبي دارند. پيراهن ساده آنان، بلند يا داراي

1. Statira

2. امپراتوري هخامنشي، ص ۲۹۴

راسته چین و آستین کوتاه است. از زانو به پایین دامن شرابه‌هایی تا به مچ آویزان است<sup>۱</sup>.

«از میان نوشته‌های مختلف تاریخ‌نویسان، نکاتی به دست می‌آید که به وسیله آنها می‌شود ردی از انواع بیشتر البسه زنان پارسی به دست آورد. کنت کورث می‌گوید: دورتر به فاصله یک استاد (۱۸۵ متر) گردونه‌ای می‌آمد که سی سی گامبیس، مادر داریوش در آن بود و در گردونه دیگر زن داریوش حرکت می‌کرد. خدمه این دو ملکه سواره از عقب این گردونه‌ها می‌رفتند.

پانزده گردونه دیگر موسوم به آرماماکس<sup>۲</sup> (گردونه‌های بسته) اطفال شاه و مریان و خواجه‌سرايان آنها را حمل می‌کرد. بعد زنان غیرعقدی شاه می‌آمدند. عده اینها سیصد و شصت و لباسشان مانند لباس ملکه‌ها بود. (توضیح: استنباط می‌شود که لباس زنان غیرعقدی شاه و دیگران باید متفاوت با لباس ملکه‌ها بوده باشد و لابد مشابهت لباس سیصد و شصت زن غیرعقدی شاه با لباس ملکه‌ها که وجه امتیازی از این حیث میان ملکه و دیگران وجود نداشت، کنت کورث را متعجب نموده است<sup>۳</sup>).

گزفون می‌نویسد: «آراسپ در تعریف وضعیت پانته آ برای کوروش می‌گوید: من در حین تقسیم غنایم چشمم به صورتش افتاد. چون در میان خدمه خود بر زمین نشسته بود، متوجه او نشدیم. زیرا لباسش به مانند لباس بندگان بود (پانته آ جهت حفظ خود لباسش را عوض کرده بوده است) زن چادر بسیار نازکی بر سر و رویش انداخته بود<sup>۴</sup>».

این سند گواهی می‌دهد که لباس بندگان یا به تعبیر دیگر، ندیمه‌ها

۱. پوشک باستانی ایرانیان، ص ۷۵

2. Armamaxes

۳. همان، ص ۷۷. کوئیتوس کورسیوس نیز نوشته است که در کوکبه شاه، فرزندان و دایگانشان و همچنین خیل خواجهگان می‌آمدند در پس آنان ۳۶۰ همبستر شاه حرکت می‌کردند که جامه و آرایشان به شهبانوان مانند بود. امپراتوری هخامنشی، ص ۴۳۶

۴. کوروش نامه، ص ۱۵۵

و سایر زنان جزو خدم و حشم با لباس بانو متفاوت بوده است. لباس زنان درباری و اشراف از تنوع مدل برخوردار بوده و ملکه‌ها از شنل یا اشارپ بلندی که پوشاننده بدن و بخصوص سینه‌ها بوده نیز استفاده می‌کرده‌اند.

طبق روایات هرودوت هم زمان با اقامت دموسد طبیب یونانی قرن ششم قبل از میلاد «دُملی در سینه آتوسا زوجه داریوش پیدا شد که سر، بازکرده و کم کم توسعه پیدا کرده بود و تا وقتی که مرض شدت یافته بود، آتوسا آن را پنهان می‌کرد و اما وقتی که در معرض فشار قرار گرفت به نزد دموسد فرستاد<sup>۱</sup>».

تصویر روی یک ظرف گلی (موجود در موزه هرمیتاژ) نشان می‌دهد که... زنان پارسی از نوع لباس مردان نیز به تن می‌کرده‌اند. شکل این لباسها از نظر دامن و بالاپوش، چنان که می‌بینیم، به نحوی است که شانه و آستین آن چون مانند شنل است به هر هیکلی جور می‌آید و دامن نیز در صورتی که قد مرد و زنی با هم زیاد اختلاف نداشته باشد می‌تواند متناسب درآید و بنابراین لباس زنان این دوره ممکن است که اختلافی با لباس مردانشان نداشته یا لباس مردان با اندکی اختلاف مورد استفاده زنان نیز قرار می‌گرفته است. شادروان جلیل ضیاءپور در تأیید صحت حدسه‌ای خود نقش فرش پازیریک را نمونه آورده است که «روی این فرش زنانی را نقش کرده‌اند که لباسی چون لباس مردان پارسی به تن دارند و کفشهایشان همان است که پارسیان به پای کرده‌اند فقط اختلافی که در لباس زنان با مردان وجود دارد، تزیینات پیش سینه و شکل بخیه آن است که در برخی زیگزاک می‌باشد و طرح پیش سینه تا به خود یقه می‌پیوندد<sup>۲</sup>».

۱. تاریخ هرودوت، هدایتی، ص ۲۱۸.

۲. پوشش باستانی ایرانیان، ص ۷۹.

## زن و زینت و زیبایی

روح زیبایی مرسن مرد باستانی، برخاسته از معیارهای آدمیزاده و تقویت شده با مذهبی که خود متمایل و تحسین‌گر زیباییها بوده، طبیعتاً او را به سمت انتخاب همسر زیبا، معشوق زیبا و کنیز و نوازندهٔ زیبا، هدایت می‌کرده است؛ و مرد هخامنشی به زیبایی زن خود مغور بوده و به آن می‌باليده است. «خشایارشا به خواجه‌سرايان دستور داد تا ملکه و شتنی را با تاج ملوکانه به حضور پادشاه آورند تا زیبایی او را به مردم و سروران نشان دهد زیرا ملکه نیکو منظر بود.» (خشایارشا بعد از تمرد و شتنی فرمان صادر کرد که در اطراف و اکناف مملکت دختری بیابند که در زیبایی سرآمد دختران مملکت باشد<sup>۱</sup>).

و با حاکمیت چنین ارزشها بود که «هده برا درزادهٔ مرد خای یهودی را پس از یکسال تربیت و مالش بدن دختر با مرّ و عطربات گرانها در روز معین نزد شاه (خشایارشا) برداشت و شاه وی را بر سایر زنان ترجیح داد و تاج بر سر او نهاد و پس از آن او را "استر" نامید که به پارسی به معنی ستاره است».

«ما نمی‌دانیم که معیارهای انتخاب ۳۶۰ همبستر شاه چه بوده است. آنان را همیشه دارای زیبایی فوق العاده وصف کرده‌اند. نگارندهٔ کتاب استر می‌گوید که استر باکره بود. دیودوروس سیسیلی نیز صراحتاً چنین می‌گوید: البته زیبایی آنان چشمگیر بود زیرا از میان تمام زنان آسیا انتخاب می‌شدند. اما نظر ستایشگر اسکندر دربارهٔ زنان ایرانی چنین است: آنان مایهٔ آزار دیدگانند.<sup>۲</sup>

زنان برای زیبا ساختن خود، از گوشواره و دستبند و گلوبند استفاده می‌کرده‌اند. تحقیقات هیئت باستان شناسان فرانسوی نشان می‌دهد «زنان

۱. تاریخ ایران باستان، ص ۸۸۹.

۲. امپراتوری هخامنشی، ص ۴۳۶.

را در تابوت (نمونه زنی که در تابوت مفرغی جای داده بوده‌اند و تنها نمونه تدفین در خاک بوده است) بازبینت‌آلات زرین و لوازم تدفین بسیار از قبیل بشقاب سیمین و ظروف مصنوع دفن می‌کرده‌اند<sup>۱</sup>».

«در این دوران مهره‌های غلتان و خمیر شیشه مقام خود را در تزیین گردنبندها و گوشواره‌ها حفظ کرده بودند<sup>۲</sup>. (تصویر شماره ۱۵).

### نامهای زنان عهد هخامنشی

از نامهای متداول در این عصر می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:  
فديمه به معنای گل نيلوفر؛ فرات‌گونه يعني کسی که گيسوي آتشی رنگ دارد؛ آتوسه يعني خوش‌ران یا خوش‌اندام؛ پاروساتيس يعني پر شادی؛ ركسانا يعني روشنک و آمنیتس به معنای خوش‌اندیشه؛ آلوگونه يعني سرخگون.

قریحه لطیف ایرانیان عهد هخامنشی را از این اسمی می‌توان دریافت. نامها مقدار زیادی اطلاعات نه تنها از دنیای درونی فرد به همراه می‌آورند بلکه تا حدودی تاریخچه زندگی او را می‌توانند بر ملاکنند و طبقه خاص اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی او را روشن سازند. نام یگانه کلامی نیست که «خوش‌اندیشه» را از «خوش‌اندام» جدا می‌سازد بلکه از زمینه اقتصادی و فرهنگی و علاقه خاص والدین سوای علاقه به طین خوش آهنگ اسم یا داشتن خاطره‌ای خاص و تداعی دوره‌ای شیرین سخن می‌گوید. نامها گاهی تمایل شخص را به زنده ساختن یک حماسه یا یک مرثیه یا یک حرکت اجتماعی، آشکار می‌کنند و از میل به ایجاد و تلقین شخصیتی خاص در نوزاد و هدایت او به سوی هماهنگی با محظوای تاریخی، عقیدتی آن نام سخن می‌گویند. با بررسی معانی اسمی‌ای که از

۱. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۷۵.

۲. آموزش و پژوهش در ایران باستان، ص ۲۷۵.

صفات پسندیده، اسامی گلها و میوه‌ها و جواهرات و یا سایر مظاهر طبیعت منبعث می‌شوند، می‌توان به بررسی علل و اسباب گزینش اسامی پرداخت و از ورای آن تا حدودی از اوضاع اجتماعی و فرهنگی دوره‌ای خاص، مطلع گردید. چنان که دیدیم، اسامی مادر «پرورش دهنده» و خواهر «وجود خیرخواه و مقدس» و زن شوهردار «نگهبان» از بطن مسئولیتها و اعمال فردی آنان زاییده شده است و پژوهشیستا «پرداش و پردان» از تمایل زرده است به کسب دانش و علم دختران حکایت دارد.

## ۴

### اشکانیان

«پس از هجوم اسکندر و ثبیت حکومت یونانیان در ایران (سلوکیان از ۳۲۳ ق.م تا ۲۵۰ ق.م) و نفوذ آنان در شئون ملی، اگرچه دین ایرانی از بین نرفت ولی اوستا پراکنده و پریشان گردید. پس از انقراض سلسله سلوکیان در ایران و تأسیس سلسله اشکانیان به دست ارشک اول در حدود ۲۵۰ پیش از میلاد، باز تمدن یونانی بر ایران زمین تسلط داشت. مع‌هذا ایرانیان در اجرای آیین دینی خود آزادتر بودند و هر قدر بر طول سلطنت پارتیان می‌افزود و بالنتیجه از دوره حکومت یونانیان دورتر می‌شدند، از نفوذ تمدن اینان به طور محسوس کاسته می‌گردید، چنان‌که در اوآخر عهد اشکانیان، خط یونانی از میان رفت و خط پهلوی جایگزین آن گردید و طبق روایات، پادشاهان این دودمان، ولخش اول (بلاش) اشکانی (۷۸۵۱ میلادی) دستور داد تا اوستای پراکنده و پریشان را از اطراف و اکناف گردآورند<sup>۱</sup>.»

با اشکانیان قدرت سلطنت از مغرب ایران به شمال ایران که مردم آنجا صفات ایرانی را پاک‌تر نگاه داشته بودند، انتقال یافت. حکومت اشکانیان تا دویست و بیست و چهار (۲۲۴ م.) یعنی حدود پنج قرن ادامه یافت تا

۱. مزدیسنا و ادب پارسی، ص ۸.

اینکه جانشینانشان یعنی ساسانیان در از میان بردن خاطره و تاریخ آنان کوشیدند.<sup>۱</sup>

### اسطوره‌های مادینه

مقام اسطوره‌ای - الهی زن تا این دوران همچنان ادامه یافته، «پرستش زن خدایان معمول بوده که از آن جمله پرستش آثارگاتیس، مادریزرس خدایان است که در "یراپول ممیج" و "دورائوروپوس" معابدی برای او بنا شده بود<sup>۲</sup>. (تصویر شماره ۱۶).

«این اله را ایرانیان "اناھیتا" و سامیان "نانایا" یا آثارگاتیس می خوانند<sup>۳</sup>. ستایش اناھیتا، مظہر شخصیت زنان است. چه ستایش یک خدای زن در میان ملتی، طبعاً نمی‌تواند در سرنوشت و زندگی آنها بی‌تأثیر باشد و مردان بهره‌ای از حرمت این پرستش و ستایش را نصیب زنان خود نسازند. «به طور کلی یکی از نمونه‌های احترام به زنان، غیر از عامل نیاز به فعالیتهای اقتصادی و تولیدی زنان طبقات پایین در این دوره ستایش اناھیتا بوده است<sup>۴</sup>.

برای اناھیتا معابدی نام برده شده است. «معروف است که تیرداد اول در شهر ارشک در یک معبد ناهید، تاج‌گذاری کرد. در همدان، مقر تابستانی شاهان پارت، معبدی از ناهید بر پا بود که "پلی بیوس"<sup>۵</sup> در قرن دوم پیش از میلاد در کتاب تاریخش بدان اشاره می‌کند<sup>۶</sup>.

۱. فردوسی در شاهنامه، پادشاهی اشکانیان را دویست سال می‌داند:

چو بر تختشان شاد بنشانند ملوک طوایف همی خوانند  
از این گونه بگذشت سالی دویست تو گفتی که اندر جهان شاه نیست  
چو کوتاه بد شاخ و هم بینخشان نگوید جهاندیده تاریخشان  
از ایشان جز از نام نشنبه‌ام نه در نامه خسروان دیده‌ام  
۲. تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم، ص ۶۶.

۳. اشکانیان، دیاکونوف، ص ۱۲۴.

۴. قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، ص ۱.

5. Polybius

۶. آموزش و پرورش در ایران باستان، ص ۱۱۳.

«مجسمه‌های زیادی از الهه‌های زمان اشکانی درنسا کشف شده که حاکی از پرستش زن در این زمان می‌باشد. در کارگاه‌های مجسمه‌سازی نیز که در شوش کشف شده، دهه‌ها مجسمهٔ مصنوع از استخوان، معرف خدای زن می‌باشند<sup>۱</sup>.»

در این دوران نیز کماکان قدرت و حق سلطنت و فرّ شاهی از زن خدایان به شاهان منتقل می‌شده و شاهی که سلطنت می‌کرده، ملکه‌اش نیز مقام الوهیت می‌یافته است. «اتیوخوس سوم، در فرمانی مورخ سال یکصد و نود و سه قبل از میلاد که بر ستوانی حک شده و اخیراً در نهاؤند کشف گردیده، دستور می‌دهد که پرستش زوجه او "لانودیسه"<sup>۲</sup> را اعمال کنند<sup>۳</sup>.

«در نهاؤند نیز چند مجسمهٔ کوچک برنزی کشف شده که احتمالاً متعلق به معبدی بوده است. یکی از این مجسمه‌های کوچک، الهه‌ای را نشان می‌دهد که روی سرش هلال خورشیدی است که گل زنبقی در میان آن قرار گرفته و در دستهایش نیز شاخی پر از میوه که به نام "شاخ فراوانی" معروف شده، دیده می‌شود. احتمالاً این همان ملکه لانودیسه است که تحت عنوان الهه ایزیس فرتونا<sup>۴</sup> نشان داده شده است<sup>۵</sup>.

در مزار شاهان اشکانی درنسایا پرتونسا نیز مجسمهٔ کوچک مرمرینی پیدا شده که شاید از آن الهه‌ای باشد مربوط به قرن دوم قبل از میلاد<sup>۶</sup>. (وجود مجسمه‌های ریه‌النوع در قبر نیز حاکی از اعتقاد و احترام به این زن خدایان است).

۱. قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، ص ۱۰۳.

2. Laodicee

۳. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۶۴.

4. Isis-Fortuna

۶. پارتیان، کالج، ص ۲۳.

۵. باستان‌شناسی ایران باستان، ص ۹.

## ازدواج

«در دوره پارتها، ازدواج‌های مختلط رایج شد و در نتیجه قشری از مردم دو رگه پدید آمد که امتزاج نظرهای مذهبی و اختلاط عقاید آنها نیز امری احترازناپذیر بود<sup>۱</sup>.»

در نتیجه این تماسها و تأثیرات متقابل، یک فرهنگ نوین التقاطی به وجود آمد و معتقدات جهان وطنی «کوسموپولیتیزم» در همه شئون ایجاد و ابداع، نفوذ کرد. با این حال باید در نظر داشت که این فرهنگ نوین علی‌رغم وسعت فقط در شهرها متمرکز بود و در دسترس قشرهای حاکم جامعه قرار داشت.

## تعدد زوجات

سلطین اشکانی پس از آشنایی با تمدن و تنعم به هوسرانی و خوشگذرانی پرداختند و به غیر از زن اصلی یعنی ملکه، عده‌کثیری متعدد و کمیز که اغلب آنها یونانی بودند در حرمسرا داشتند. اما ملکه‌ها و خواجه سرایان پارت بر خلاف دوره هخامنشی در دستگاه حکومت و امور سیاسی مداخله نداشتند<sup>۲</sup>.

«نه تنها پادشاهان، که به گفته استرابون علی‌الرسم زنان بسیاری می‌گرفتند، سایر شخصیت‌های مملکتی نیز متناسب با شرایط و ثروت و بزرگی خود اقدام به جمع‌آوری زنان می‌نمودند. سورن که پلوتارک در حق او می‌نویسد از نظر ثروت و بزرگی و افتخار بعد از شاهنشاه بود، هنگام لشکرکشی هزار شتر بار و بنه او را می‌برد و دویست اربابه، مخصوصاً حمل همسران و همخوابگان او بود تا نمایشی از اهمیت سیاسی خویش داده باشد<sup>۳</sup>.» داشتن تعداد بسیار زیادی زن در حیطه اقتدار و تملک،

۱. تاریخ ماد، ص ۱۱۹. ۲. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۵۸۱.

۳. پارتیان، ص ۵۵.

علاوه بر نمایش ثروت و توانایی اقتصادی مرد، با توجه به ایجاد خویشاوندی و بستگی با قبایل و گروه‌ها و اقوام مختلف، از حمایتهای سیاسی قبایل آنان نیز حکایت می‌کرده است و از اینجاست که سورن به نمایش زنان خود در کاروانی به آن طویلی، دست می‌زده است.

به نظر می‌رسد که این تعداد بی‌شمار کنیز و همخوابگان خارجی آنچنان دور و بر شاهان و سرداران و طبقات بالا و مرفه جامعه اشکانی را گرفته بودند که دیگر، زنان ایرانی، ملکه‌ها و سوگلی‌های ایران در میان آنان نما و جلوه‌ای نداشته‌اند که بتوانند با به تسخیر درآوردن روح و اندیشه مردان، مقاصد و نیات عاطفی، اجتماعی و سیاسی خود را القاکنند. وجود هرزوء این گونه زنان نگون‌بخت از خانه و کاشانه آورده شده و رها شده در ایران، آنچنان محیط فاسدی را به وجود آورده بود که زنان متین و باتقوای ایرانی ترجیح می‌دادند که نه به خاطر نداشتن قدرت مقابله از حیث زیبایی و فناوت، بلکه به خاطر مقایسه نشدن با این گونه زنان هر چه بیشتر در خانه بمانند که نهایتاً اظهار نظر شده است که «پارتها در مستور نگاه داشتن زنان که از رسوم شرق است، افراط می‌کرده‌اند<sup>۱</sup>».

باید دید هنگامی که دوست اрабه، زنان و کنیزان سورنا سردار معروف اشکانی را می‌بردند و در دنباله آن زنان بی‌بند و بار به راه می‌افتدند، تأثیر این همه زرق و برق و تجملات بر روی زنان و دختران جوان ایرانی چگونه بوده است؟

در هر حال، «شاهان اشکانی بر اثر ارتباط با رومیان و مخصوصاً راه دادن کنیزکان و زنان متعیش رومی در دربار خویش باعث شدند که عادات و آداب رومیان و همان تجمل بی‌متها ایشان در دربار راه یابد و موجبات ضعف و انحطاط دولت اشکانی را از اواسط قرن اول میلادی، پدید آورد<sup>۲</sup>».

۱. تاریخ ایران و ممالک هم‌جوار، ص ۹۹.

۲. خلاصه تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، ذیع‌الله صفا، ص ۲۷۰.

«البته ظاهراً ارزش اقتصادی و اجتماعی زنان در نقاط مختلف کشور اشکانی یکسان و همانند نبوده است.

آنچه مورخان درباره محدودیتهای زن در دوره اشکانیان نوشته‌اند، غالباً درباره طبقات عالی جوامع آن عهد است که از نظر نقشی که در اوضاع مملکت داشته‌اند، مورد توجه قرار گرفته و شرح احوالشان در تواریخ آمده است ولی این حکم در میان طبقات پایین که پیوسته دریند رفع حوایج مادی زندگی بوده‌اند، نمی‌تواند صادق باشد. زیرا مردم عادی در آن زمان در شرایطی بودند که کسی به آنان نمی‌پرداخته تا خبری از وضع زندگی‌شان بازمانده باشد. از این رو درباره طبقات پایین که خارج از مقتضیات طبقات بالا زندگی می‌کردند، این طور استنباط می‌شود که هیچ دلیلی وجود نداشته که باعث تغییری در وضع زندگی آنان و مناسباتشان با مردان نسبت به عهد هخامنشی شود و موجبی نداشته تا از جانب بالا، زنان مردم عادی را که نیمی از نفوس مملکت را تشکیل می‌دادند و با فعالیتهای تولیدی و اقتصادی خود اساس زندگی و پایه‌های قدرت اعیان و طبقات حاکمه را تشکیل می‌دادند به ضرر خود دچار قید و بندهای خودپرستانه اشرافی کنند. در نتیجه در این دوره اگر از تغییری در مناسبات زنان با مردان نسبت به دوره‌های ماد و هخامنشی ذکر شده فقط در سطح طبقات بالا می‌تواند صادق باشد که نیازمند روش حکومتی غیر از سابق بوده‌اند ولی زنان طبقات پایین الزاماً از همان خصوصیات آزادی زنان قبل از اشکانیان در فعالیتهای اقتصادی و تولیدی و اجتماعی برخوردار بوده‌اند<sup>۱</sup>.

### ازدواج سیاسی

همچنان که گفته شد، عقد ازدواج از رایج‌ترین و متداول‌ترین و در عین حال راحت‌ترین و مطمئن‌ترین طرق عقد معاهدات سیاسی بوده است.

۱. قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، ص ۱۰۰.

«سولا» حکمران رومی با سفیر پارت بی‌ادبی می‌کند و پس از این خبط دیپلماتیک، سه نیروی امپریالیزم موجود در شرق را بیش از پیش از طریق ازدواج به هم نزدیک می‌کند، یعنی میتراداتیس (مهرداد) پادشاه پارت، دختر تیکرانس پادشاه ارمنستان که ملقب به اوتوما<sup>۱</sup> بود، به مزاوجت خود در می‌آورد...<sup>۲</sup>.

ازدواج به منظور استقرار سلطنت و جلب موافقت و رضایت ملتها بهترین راه حل بوده است. «سلوکوس<sup>۳</sup> از میان جانشینان اسکندر، بیشتر از دیگران با افکار فاتح مقدونی آشنا بود. او با اپامه<sup>۴</sup> که از خانواده‌ای از نجبای ایرانی بود، ازدواج کرد. وی سلسله‌ای تأسیس کرد که در آن خون ایرانی با خون مقدونی متساوی ممزوج گردید<sup>۵</sup>».

در این عصر نیز همانند سایر اعصار، زنان عامل تحکیم روابط و دستیابی به اهداف سیاسی خاص بوده‌اند. «اوکتاویوس قیصر روم، چون عقیده به بسط روم نداشت از جنگ احتراز می‌کرد، لذا بنای دوستی با فرهاد چهارم را گذاشت و برای تحکیم روابط، یک کنیزک ایتالیایی به نام "موزا" برای فرهاد فرستاد (سال بیست قبل از میلاد). فرهاد چهارم نیز پس از انتصاب مجددش در سال دهم یا نهم قبل از میلاد، چهار تن از پسران بالغ خود را به همراه دو تن از زنانش<sup>۶</sup> و چهار نفر از پسران آنها نزد اگوستوس فرستاد و گمان کرد که با این عمل خود، امکان هر اقدامی را از طرف افراد ناراضی متغیر کرده است<sup>۷</sup>. گویند که این اقدام فرهاد چهارم به تحریک زن ایتالیایی او بود که می‌خواست پسران فرهاد را از پایتخت

1. Automa

2. تاریخ سیاسی پارت، نیلسون کارل دوبواز، ص ۳۴.

3. Seleucus

4. Apamec

5. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۵۴

6. استرابو، در کتاب خود صحبتی از زنان فرهاد نمی‌کند. مؤلف.

7. تاریخ ایران و ممالک همچوار، ص ۱۷۶.

دور کند تا زمینه و لیعهدی پسر خود را مهیا سازد. «مورخان مضرات زیادی از وجود موزا در دربار ایران نام برده‌اند که از جمله، رفتن پسران فرهاد چهارم به دربار قیصر روم است. فرهاد چهارم سرانجام به تحریک فرهاد پنجم که از ملکه موزا بود، مسموم گردید و درگذشت. او بعد از مسموم کردن پدر، با مادرش به تخت نشست<sup>۱</sup>».

این گونه ازدواجها، قاعده‌تاً با تمهیدات و زمینه‌چینیهای خاص سرمی‌گرفت و سرباز زدن یکی از طرفین از قبول چنین پیشنهادی به جنگ ختم می‌شد، چرا که نشان می‌داد طرف رد کننده تمایل به مهر و امضای سند دوستی و مودت نداشته است. «آتونیتوس<sup>۲</sup> از دختر اردوان اشکانی خواستگاری کرد اما جواب رد شنید. همین جواب را دلیل کافی و کامل شمرد که به دستاویز آن صلح را زیر پا بگذارد و به کشور اردوان بتازد<sup>۳</sup>. و سرانجام زنانی که به دلایل مختلف برای برآوردن اهداف مختلف، بدون رضایت قلبی (یا با بی‌تفاوتی) به عقد ازدواج این بزرگان و اکابر در می‌آمدند، بعد از سپری کردن عمر خود در حرمسرا و دست به گریبان بودن با انواع مشکلات و عسرتهای حاکم بر این جوامع پرازدحام، می‌شد که دسته جمعی کشته شوند. «تیرداد دوم در محلی نزدیک جزیره فرات که به نام کوهه<sup>۴</sup> معروف است به دولت پارت حمله‌ور شد و چنان فرهاد را غافلگیر کرد که او به پیروی از مهرداد اشکانی، همه زنهای همخوابه خود

۱. تاریخ ایران باستان، ص ۱۶۰.

۲. پیرنیا می‌نویسد: امپراتور کاراکالا (پسر سپ تیم سور). تاریخ ایران باستان، ص ۱۶۹.  
ابتداء اردوان مؤبدانه جواب رد به کاراکالا داد ولی او متقاعد نشد و باز سفیری فرستاد و خواهش خود را تکرار کرد. اردوان جواب داد که خود امپراتور بباید و زنش را ببرد. کاراکالا با قشون زیاد به حدود ایران آمده مجلس جشنی بر پا کرد ولی وقتی که اردوان با همراهانش وارد خیمه امپراتور شدند، رومیها که در کمین بودند به پارت‌ها حمله کرده همه را کشتند و فقط اردوان جانی به سلامت برد.

۳. تاریخ ایران و ممالک همجوار، ص ۲۳۲.

را امر به کشتن داد تا هیچ یک از آنها به دست دشمن نیفتد و آنگاه فرار را برقرار ترجیح داد<sup>۱</sup>.

### ازدواج با محارم

دیاکونوف می‌نویسد: «در سال دوم میلادی، فرآتک پنجم (فرهاد پنجم) با مادر خویش موزا عقد ازدواج بست<sup>۲</sup>. [رسم اشکانیان که مزاوجت میان خویشاوندان و نزدیکان را معمول می‌داشتند فقط به استناد اینکه اوستا نیز این گونه زناشوییها را جایز دانسته، نمی‌تواند دلیل زرتشتیگری پارتیان شمرده شود چنان که می‌دانیم این رسم در میان اقوام بسیار دیگری که با زرتشتیگری ارتباطی نداشته‌اند نیز رایج بوده است<sup>۳</sup>.

فرهاد پنجم، هر چند برای دلجویی از روحانیان متنفذ [به دلیل منفور ملت بودن (نجیب زادگان)] ممکن است مایل به این ازدواج بوده یا این کار را انجام داده باشد ولی قبول آن از طرف ملکه موزا که ایتالیایی الاصل بود و با معتقدات دیگری بزرگ شده بود، اندکی بعيد به نظر، می‌رسد. از این نظر، اندکی بعيد است که موزا زنی سیاستمدار، جاه طلب و دارای اهداف سیاسی خاص بوده که می‌توانسته به این کار رضایت صوری داده باشد. در ارداویرافنامه (اردای ویرازنامگ) که به علت رواج فساد و مسائل انحرافی، در جامعه پس از حمله اسکندر به ایرانشهر، ترتیب داده شده است.<sup>۴</sup> آمده است که «جای کسانی که به همه کرفه‌ها پرهیزگار بوده‌اند

۱. همان، ص ۱۵۶. ۲. اشکانیان، ص ۱۰۱. ۳. همان، ص ۱۲۶.

۴. کریستن سن معتقد است که مضمون و مطلبش از دوره ساسانیان است، ایران در زمان ساسانیان، ص ۷۴. اختلاط و امتزاج عقاید که از ابتدای سلطنت اشکانیان در ایران به وجود آمد و انحطاط تدریجی حکومت هخامنشی و حمله اسکندر و شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ناشی از جنگ منجر به تغییراتی در پندار و کردار مردم گردید. ممکن است که طبق گفته کریستن سن، ارداویرافنامه در دوره ساسانیان نوشته شده باشد ولی کاملاً مربوط به دوره مربوط نیست، چرا که با استقرار حکومت ساسانی و انتظام تدریجی

ولی یشت نکردن و گاهان نسرودند و خویدوده نکردن و شاهی و دهبدی و سالاری نکردن در ستاره پایه و ماه پایه است.<sup>۱</sup> می‌بینیم که خویدوده را همردیف اعمال مذهبی چون گاهان سروden و یشت کردن، آورده است و در عوض... «دیدم روان آن خویدودهان را با آن نیروی آفرینش روشنی که به بلندی کوهی، روشنی از ایشان می‌تایید، مرا ستودنی در نظر آمد».

### رد ازدواج با محارم

کتاب همبستگی در اوستا با بیان واژه‌شناسی و بررسی در ریشه و معنی واژه خَوِات وَدَّه می‌گوید: «این واژه به معنی خودی و خویشی و خویشاوندی و بستگی دادن یا پدید آوردن است یعنی با این واژه می‌خواهد به مردم جهان یاد بدهد که همه با هم دوست و خویش یگانه باشند و در میان خود شیوه خودی یا خودمانی بودن و همبستگی داشتن را استوار سازند<sup>۲</sup>».

با اندک بودن نمونه‌های ازدواج با محارم و بخصوص تحت تأثیر یونان و روم بودن شاهان و بزرگان به نظر می‌رسد که در این دوره، ازدواج با محارم تا حد منسوخ شدن پیش رفته است لذا از کسانی که به این امر نمی‌پرداخته‌اند، در ارد اویرافنامه، تا حدودی خلع مقام شده است.

### نفوذ زنان در حکومت

«بعضی از مورخان نوشتند، اغلب پادشاهان اشکانی تحت نفوذ زن خود قرار داشته‌اند و این اخبار با نظریات برخی از مورخان که عقیده

---

→ امور باید جامعه متعادل‌تر گشته و از انحرافات اخلاقی - فرهنگی مبتلا به به تدریج دورتر شده باشد.

۱. پژوهشی در اساطیر ایران، بهار، ص ۲۵۶.
۲. همبستگی در اوستا، مراد اورنگ، ص ۱۱.

داشتند زن در این دوره نقشی در اداره امور سیاسی و کارهای مهم مملکتی نداشت، مغایرت دارد<sup>۱</sup>. اصولاً تحت تأثیر بودن و نفوذ پذیری شاهان در زمانی دیده شده که خود استقلال رأی و قدرت تصمیم‌گیری نداشته و ضعیف‌نفس و بی‌خرد بوده‌اند و بدیهی است که تحت نفوذ قرار می‌گرفته‌اند و اگر از جانب زن (ملکه یا دیگر زنان درباری) کنترل نمی‌شدند، حتماً وزیران و سایر مقامات درباری سعی کافی، مبذول می‌داشته‌اند که در هر دو صورت تلاش خود را می‌کرده‌اند.

### حق زنان در سلطنت

به نظر می‌رسد در این دوره به علت امتزاج نظرها و اختلاط عقاید، پایه‌های ازدواج هم کفو متزلزل شده است. «بلاش اول بزرگترین پسر و نونس دوم (برادر اردوان سوم) از یکی از زنان درجه دوم ملطی بود که با وجود اصل و نسب پست مادرش با موافقت برادرانش حکومت را در دست گرفت<sup>۲</sup>. اردوان سوم Artaban III خود از خلاف شعبه‌ای از نسوان اشکانی بود.<sup>۳</sup> که مورد اخیر وجود حق وراثت زنان در امر سلطنت را تا به آن زمان تداوم می‌بخشد.

### اوپاچ اجتماعی زنان

با وجود پرستش ریه‌النوعها، از اوپاچ اجتماعی زنان دوره اشکانی اطلاع چندانی نداریم و شاید ارد اویرافنامه با مجازاتهای دوزخی خود بتواند تا حدودی شرایط اجتماعی آن زمان را (پس از حمله اسکندر) روشن سازد: «چنین گویند که چون زردشت پرهیزگار، دین پذیرفت و اندر جهان پراکند

۱. قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، ص ۱۰۶.

۲. تاریخ ایران و ممالک همجوار، ص ۱۹۴.

۳. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۰۲.

تا به سر رسیدن سیصد سال دین در پاکی و مردم در بسیگمانی بودند. سپس گجسته اهریمن دروند برای شک بردن مردمان به این دین، آن گجسته اسکندر رومی مصری مسکن را گمراه کرد. با ستمگران و نبرد و ویرانی به ایرانشهر آمد. آن شاه ایران را بکشت و دربار شاهی را بیاشفت و ویران کرد و این دین از جمله همه اوستا و زند را بر پوستهای پیراسته گاو به آب زر نبسته اnder استخر پاپکان و دژ نبشت نهاده بود... برآورد و بسوخت و بسیار دستوران و داوران و هیربدان و موبدان و دینبرداران و نیرومندان و دانایان ایرانشهر را بکشت و در میان مهان و کدخدایان ایرانشهر را با یکدیگر کمین و ناآشتبه افکند و خود شکسته به دوزخ تاخت پس از آن مردمان ایرانشهر را با یکدیگر آشوب و پیکار بود و چون ایشان را شاه و دهبد و سالار و دستور دین آگاه نبود، در امر ایزدان به شک بودند. بسیارگونه کیش و گروش، شرک و شک و اختلاف رأی در جهان به پیدایی آمد و....

پس مغ مردان و دستوران دین، آنان که بازمانده بودند از آن سبب اندوهگین و پرغم شدند و بر آذرف نبغ پیروزگر انجمن خواستند و بسیار گونه سخن و سگالش در این بود که ما را چاره باید خواستن تا از ما کسی رود و از ایزدان مینویی آگاهی آورد که...<sup>۱</sup>.

از اردوایرافنامه چنین جمع‌بندی می‌توان کرد که به غیر از رواج تهمت و دروغ و گواهیهای دروغ و پیمان‌شکنی و قضاوت‌های ناروا و رشوه‌خواری و مال مردم خوردن و کم‌فروشی و دزدی و قتل و زورگویی که به علت جنگ و تحولات ناشی از آن بوده است، بنیاد اعتقاد به کردارنیک، پندارنیک و گفتارنیک نیز سست شده و پیمان زناشویی متزلزل گشته و روپیگری در حد اعلای خود بوده است (همچنان که لواط نیز رایج بوده) «روان دروندان، دین و کنش خویش را به صوت زنی

۱. پژوهشی در اساطیر ایران، بهار، ص ۲۵۰.

روسپی دید: برهنه، پوسیده، آلوده، زانو برآمده، کون تخت بیکران خلط که خلط بر خلط پیوسته بود مانند آن بزه‌آگین‌ترین خرفستر ریمن‌ترین و گندترین<sup>۱</sup>».

عدم تمکین از شوهر، نزاعهای خانوادگی و از بین رفتن احترام کدخدایی شوهر و خشنودی و یگانگی و فرمانبرداری شوی و سalar، گریبانگیر جامعه بوده است. سقط جنین، متداول و شیر ندادن به کودکان و رها کردن آنان مسئله‌ای رایج و رعایتهای حاکم بر دشتان (عادت ماهانه) منسوخ بوده است.

تأثیر کنیزکان و زنان متعیش رومی در دربار و طبقات عالیه جز این نمی‌شده که زنان به آرایش و آراستن افراطی پرداخته و به بیان ارداویرافنامه «رنگ بر موی نهادند و موی کسان به پیرایش داشتند.»: شوهران را تحقیر کرده و دشنام داده و جوابگویی می‌کردند و با مردان دیگر می‌رفتند.

«روان زنی را دیدم که می‌گریست و پوست و گوشت از آن پستان خویش می‌کند و می‌خورد. پرسیدم... گویند که این روان آن زن دروند است که کودک خویش را به سبب نیاز و گرسنگی گریان رها کرد. آن گاه روان آن زنانی را دیدم که به دست خویش پستان خویش را به تابه گرم نهاده بودند. پرسیدم... گویند که این روان آن زنان دروند است که کودک خود را شیر نداده و گرسنه و تشنه رها کرده و به سبب خواسته گیتی شیر به کودک کسان دادند».

و این گونه است که درباره چنین جامعه جنگ زده و درگیر جنگ و در ارتباط با فرهنگ ییگانه و اسیر هوسهای سیری ناپذیر سورناهایی که دوست ارابه زن هم سیرابشان نمی‌ساخته است می‌توان خواند: «مقام زن نزد پارتیها پست‌تر از مقام آنها نزد مادیها و پارسیها بود<sup>۲</sup>».

۱. همان، ص ۲۶۲. ۲. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۵۸۸

### دشتان(حیض)

از زمرة گناهانی که اگر زن مرتکب می‌شد، مرد می‌توانست او را طلاق دهد (به غیر از عقیم بودن، جادوگری و فساد اخلاق)، پنهان نمودن ایام قاعده از شوهر بوده است. مسئله عادت ماهانه و طرز تلقی جامعه نسبت به ایام حیض، «زنان را مجبور به گوشه نشینی زمان حیض نمود که رفته رفته ادامه پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعی ایشان را فراگرفت، ولی زنان فقیر چون برای کار کردن ناچار از آمد و شد میان مردم بودند، آزادی خود را حفظ کردند<sup>۱</sup>».

با ذکر چند نمونه از مجازاتهای مترتب بر عدم رعایت دشتان در ارداویرافنامه می‌توان به حدود سختگیریها و توقعات از زنان در این ایام پی برد که حتی نباید به آسمان و خورشید و ماه، نگاه می‌کردند.<sup>۲</sup> جایی فراز آمد و روان زنی را دیدم که ریم و پلیدی مردمان را تشتت تشتت برای خوردن به وی می‌دادند، پرسیدم که: «این تن چه گناه کرد که روان چنان پادافره برد؟»

سروش پرهیزگار و ایزد آذرگویند که: «این روان آن زن دروند است که به هنگام دشتان از مرد دوری نجست و آین را پاس نداشت و به آب و آتش رفت». به علت سرمای سخت، نزدیک به بن آتش (=کنار آتش افروخته) نشستن جایز بوده است.<sup>۳</sup>

از زن حایض، آن چنان بایستی دوری می‌شد و اجتناب ورزید که حتی برای مردی که این مطلب را رعایت نمی‌کرد، مجازات شدیدی در نظر گرفته شده بود.

۱. تاریخ تمدن، ص ۴۳۳.

۲. بدیهی است که این مسئله، فقط به این دوره محدود نمی‌شود و تکامل آن و اعتقاد بدان می‌بایست سده‌هایی را پشت سر گذاشته و بعد از این دوران نیز سالهای سال تداوم داشته باشد ولی از جهت منسوب دانستن مطالب ارداویرافنامه به این دوره، دشتان را نیز در این مبحث قرار داده‌ام.

۳. شایست؛ نشایست، ترجمه کتابیون مزدآپور، فصل سوم.

«روان مردی را دیدم که ریم و دشتان زنان را به دهانش می‌ریزند و فرزند شایستهٔ خویش را می‌پخت و می‌خورد، پرسیدم... گویند که این روان آن مرد دروند است که به گیتی دشتان مرزی کرد».

«روان زنانی را دیدم که هر یک دشتان خویش می‌خورد، پرسیدم... گویند که این روان آن زنانی است که پرهیز دشتان نکردند و آب و آتش و سپندارمذ زمین و خرداد و امرداد را آزردند و به آسمان و خورشید و ماه نگریستند و ستور و گوسپند را به دشتان آزردند و نر پرهیزگار را ریمن داشتند».

«در وندیداد برای کسی که دفعه اول، به فعل اختیاری خود، نزد زن حایض برود و نزد او بنشینند، سی ضرب با سیخ اسب‌رانی، و سی ضرب با آلت فرمانبری (تازیانه) مجازات در نظر گرفته شده است. در صورت تکرار، برای هر دفعه بیست ضربه تازیانه و بیست ضربه با سیخ اسب‌زنی، بایستی به خاطی وارد شود<sup>۱</sup>».

از زنان حایض در دوران حیض، حتی انتظار کار و انجام دادن امور خانه نیز، نمی‌رفته است و نباید دست به کار می‌زدند.

«زنانی را دیدم که به دست خویش و دندان خویش پستان خود می‌بریدند و سگان شکم ایشان می‌دریدند و می‌خوردند و به هر دو پای بر روی گرم ایستاده بودند پرسیدم... گویند که این روان آن زنان دروند است که به گیتی به دشتان خورش می‌ساختند و پیش مرد پرهیزگار بردن و خوردن فرمودند».

میزان اجتناب از زن حایض را از این جمله می‌توان دریافت: غذایی که در سه قدمی زن حایض است به وسیله او نجس می‌شود «یا غذای یک زن حایض (که از جلوی او برداشته می‌شود) برای زن حایض دیگر مناسب نیست<sup>۲</sup>. و شدت این مسئله تا بدانجاست که غذای صبح زن حایض به درد ظهر

۱. وندیداد، ترجمه محمد داعی الاسلام، ص ۱۴۶.

۲. شایست لا شایست، ماکس مولر، بخش سوم، ص ۲۷۹.

و غذای ظهر او به درد شام خودش هم نمی‌خورد. با مراجعه به احکام حاکم بر زن حایض بیشتر می‌توان به این برداشت که عادت ماهانه را «لعت ماهانه<sup>۱</sup>» تعبیر کرده‌اند، معتقد شد.

«در وندیداد، مس مردگان و زنان حایض، باعث ناپاکی و نجاست است و اشخاصی که به جسد میت و بدن زن حایض یا زنی که تاره وضع حمل کرده، مخصوصاً اگر طفل مرده از او به وجود آمده باشد دست می‌زند، باید در حق آنها تشریفاتی اجرا کنند که خستگی آور و پرزنمت بود<sup>۲</sup>.»

طفل خردسال را از آسیب چشم بد محفوظ می‌داشتند و مواظبت می‌کردند که زن حایض نزدیک او نشود زیرا که پلیدی شیطانی آن زن را، موجب بدبهختی طفل می‌پنداشتند. تصور روابط مادر و فرزند در این زمان حتماً برای همه مشکل خواهد بود.

«به عقیده زرتشتیان، ماهانه‌ای که زن می‌بیند اثر اهریمنی است و از این رو، هر ماه چند روز، اهریمن به زن نزدیک می‌شود و او را پلید می‌سازد و چون که چنین حالت در مرد نیست او از زن پاک‌تر و برتر است<sup>۳</sup>.» در باب شانزدهم وندیداد آمده است که: «ای مقدس دادارگیتی جسمانی چون در خانه مزدابرستان زنی نشان حیض ببیند یا حایض شود یا خون حیض از او جاری شود، مزدابرستان چه بکنند؟

پس اهورامزدا گفت او را مزدابرستان از راهی (به جای ماندن حایض) ببرند که در آن هیزم درختی و گیاهی نباشد، روی جای ماندن او خاک خشک بریزند و مقامش را جایی بسازند که از خانه نصف مسافت خانه یا ثلث آن یا ربع آن یا خمس آن دور باشد. اگر او را دور نبرند آن زن آتش خانه را می‌بیند (و گناهکار خواهد شد)<sup>۴</sup>.

۱. جنس دوم، سیمون دوبوار، ص ۶۸.

۲. ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۴۱.

۳. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۵۸۸.

۴. وندیداد، ص ۱۴۴.

نیروی اهریمنی حیض را تا آنجا می‌دانستند که حتی در بعضی مناطق زنان را از شهر بیرون می‌بردند و در دشتان کده مستقر می‌ساختند و در اطراف این مسئله به خیال‌بافی و افسانه‌بافی می‌پرداختند. در دوره ساسانی درباره جنگ شاپور و ضیزن می‌بینیم که مسئله خیانت دختر ضیزن، نصیره (فردوسی: مالکه) را به پدر خود، با این افسانه چگونه به هم تاییده‌اند؛ دختر به شاپور گفت: کبوتری که رنگ آن به سبزی زند و به گردن طوقی داشته باشد، بگیر و با خون حیض دوشیزه‌ای کبود چشم، بر آن چیزی بنویس و پروازش بده، این کبوتر بر دیوار شهر خواهد نشست و آن دیوار فروخواهد ریخت و طلسه این شهر چنین بود و از این راه ویران شد.

و بدین صورت تلقینات مذهبی و اجتماعی، حتی در خود زنان، ایجاد شبهه روانی نموده است که این مسئله طبیعی که نه تنها نیروی تخریبی ندارد که سازنده و باورگذنده است و یکی از رموز خلقت در حفظ سلامت و حفظ باروری و تولید نسل به یک مسئله شیطانی و شرم‌آور تبدیل شود و اسطوره فرودستی زن را شکل بخشد.

### حقوق خانواده

از دیگر مسائل زنان می‌توان از مجازات آنان به دست شوهرانشان یاد کرد. جنایاتی که در خانواده واقع می‌شود، مثل قتل زن به دست شوهر یا پسر و دختر به دست پدر یا برادر یعنی جنایاتی که به عدليه رجوع نمی‌شد زیرا به عقیده پارتیها این نوع جنایات به حقوق عمومی مربوط نبود و تصور می‌کردند که فقط به حقوق خانواده خلل وارد می‌آورد و لیکن اگر دختر یا خواهر شوهردار، موضوع چنین جنایتی واقع می‌شد، امر به عدليه محول می‌گشت، زیرا زنی که شوهر می‌کرد جزو خانواده شوهر محسوب می‌شد. از مجازاتهای این دوره اطلاعاتی در دست نیست همین قدر معلوم است که مجازات خیانت زن به شوهر خیلی سخت بوده و مرد حق کشتن زن را داشته است؛ حقی که البته قبل از این دوره هم وجود داشته است.

## طلاق

زن قبل از فوت شوهرش نمی‌توانست شوهر دیگری انتخاب کند؛ یعنی طلاق جایز نبود ولیکن زن محترم، در صورت عدم رضایت شوهر خود به آسانی طلاق می‌گرفت و مرد فقط در چهار مورد، می‌توانست زن خود را طلاق بدهد:

۱. وقتی که زن عقیمه بود؛
۲. اگر به جادوگری می‌پرداخت؛
۳. هرگاه اخلاقش فاسد بود؛
۴. و اگر ایام قاعده را از شوهر پنهان می‌کرد.<sup>۱</sup>

## زن و کار و هنر

از مجسمه‌های سنگ آهکی که از گورستان یک زن و شوهر در پالمیر به دست آمده می‌توان دریافت که زنان در آن دوران - همچنان - به رشتون نخ و بافندگی مشغول بوده و انجام این اعمال به صورت نوعی فضیلت و برتری محسوب می‌شده است. «از سنجاق سینهٔ مجسمه زنی در گورستانی دسته کلیدی آویزان است که نشانهٔ کدبانو بودن یا گنجوری اوست (تصویر شماره ۱۷).»

از دیگر کارهایی که زنان بدان می‌پرداختند، نوازنده‌گی بوده است. از پیکرهٔ سفالین شش اینچی (پانزده سانتی متر) پیدا شده در ایران چنین مستفاد می‌شود که زنان به کار نوازنده‌گی بخصوص نواختن چنگ اشتغال داشته‌اند.<sup>۲</sup>

## زن و جنگ

پارتها، زنان خود را به جنگ می‌بردند ولی برخلاف پارسها زنان عقدی در خانه می‌ماندند.<sup>۳</sup>

۱. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، نولد که، قسمت تعلیقات.  
۲. پارتیان، ص ۱۹۹.

۳. زنان عقدی اگر محبوب شاه بودند و لشکر کشی طولانی نیز در پیش بود، همراه او می‌رفتند. چنان‌که دیدیم آتوسا از بردن خواهرش که زن عقدی دیگر کمبوجیه بود، بسیار ناراحت شده بود.

زنانی که با اردوها حرکت می‌کردند غالباً «زنان یونانی سلوکیه یا شهرهای یونانی و مقدونی بودند و رومیان این نوع زنان را هم خوابه می‌نامیدند<sup>۱</sup>. این مسئله قانون نبوده و بنا به دلایل مختلف زنانی که از هم خوابه‌ها نیز نبوده‌اند در جنگ‌ها حضور پیدا می‌کرده‌اند. «اشک بیست و چهارم یکی از دخترهایش به نام "هادریان" را با خود به میدان جنگ برده بود و اسیر رومیها شد و این پادشاه برای پس گرفتن دختر خود از رومیها، سالهای متتمادی با آنها جنگ کرد تا اینکه سرانجام، او را از رومیها پس گرفت<sup>۲</sup>. زنان در طی تاریخ نشان داده‌اند که در صورت لزوم به هر هنگام که به وجودشان نیاز بوده از جنگ روی گردان نبوده و دوش به آماده بوده‌اند و به طور کلی از جنگ و گریز و نبرد و زد و خورد، ترس و ابایی به دل راه نمی‌داده‌اند. «وقتی یکی از مرزداران مهرداد به نام "انیلای" عمل توهین‌آمیزی نسبت به یکی از زنان مرتکب شده بود، زن مهرداد از روی حفظ حرمت مقام زن این توهین را توانست تحمل کند و شوهرش را سرزنش کرد و او را آماده جنگ با انیلای ساخت<sup>۳</sup>.

### حضور زنان در مجتمع

در این دوره، همانند ادوار پیشین، زنان در مراسم و مجالس مذهبی نیز در جوار مردان حضور داشته‌اند. نقاشیهایی که بر دیوار معبد زوس شهر دورا اورپوس در بین النهرين کشیده‌اند (که مربوط به اشکانیان است)، عده‌ای را با لباس مخصوص برگزاری مراسم مذهبی نشان می‌دهد که زنان در کنار مردان و بدون پوشاندن روی و هرگونه جداسازی دیگر مشغول عبادت هستند (تصویر شماره ۱۸).

۱. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۵۸۴

۲. قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، ص ۱۰۹.

۳. همان، ص ۱۰۶.

«ولی به طور کلی زنان پارتیها با مردان آمیزش نداشتند ولیکن بعضی از ملکه‌ها به طوری که از سکه‌های اشکانی و بعضی آثار دیگر معلوم می‌شود در مجالس جشن حاضر می‌شدند. چنان که فرهاد پنجم با مادر خود به تخت نشست و سکه‌های او صورت مادر و فرزند را داراست. اما قاعده عمومی، بر جدا بودن زنان از مردان بود. اندرونی نجای پارتی از بیرونی جدا بوده و زنان در زندگانی خارجی مردها شرکت نمی‌کردند<sup>۱</sup>. در این دوره بیشتر از عهد هخامنشی به تصویر زن در حالات و شرایط و موقعیتهای مختلف بر می‌خوریم. «در کاخ کوه خواجه در سیستان، پادشاهی را با شاه بانویش، نگاشته‌اند که پادشاه بازویش را به گردن همسرش انداخته است<sup>۲</sup>».

«مجسمه‌ای مرمری، متعلق به آخر قرن اول قبل از میلاد و تا آغاز قرن اول بعد از میلاد در شوش یافته شده که گویند متعلق به ملکه موزا، است<sup>۳</sup>. بر روی سکه بلاش دوم اشکانی، ملکه‌ای را نشان داده‌اند که تاجی دوره باریک با کنگره‌های تیز سه گوش و گردیهای روی آنها بر سر نهاده است. این تاج دنباله‌هایی دارد که در پشت سر آویزان است. موها به وضعی ساده به بالا و عقب سر جمع شده است. ملکه پراهنی بی آستین، پرچین و بلند و تا پشت پا پوشیده، ضمناً پارچه‌ای بزرگ مانند چادر شب امروزی که کمر و لمبر او را پوشانده در جلو بدن گره زده است و با دست راست حلقة پیمان را به شاه تقدیم می‌کند.

در سکه بلاش سوم و همه سکه‌های این دوره که زنی را ساخته‌اند نیز چنین پوششی، برایشان نقش کرده‌اند.

مجسمه کوچک زنی از سرب به اندازه چهارده سانتی متر از دوره اشکانی در موزه دولتی استاندار است که لباس آن شباهتی زیاد به لباس

۱. پارتیان، ص ۱۴۵

۲. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۵۸۸

۳. ایرانیان از آغاز تا اسلام، ص ۴۸۸

زنان منقوش بر روی سکه اشکانیان دارد. این بانو که گردنبندی پهن در دو ردیف و سینه‌ریزی پیوسته به آن سه گوش، در فاصله میان دو پستان آویخته است، پیراهن پرچینی پوشیده ولی بالاتنه‌اش تا زیر پستان عریان است. جلو دامن پیراهن تا به پایین شکم بالا برده شده و با دو گوشه چادر شبی که از پشت کمر و لمبر به جلو آورده شده با هم در یک جا گره زده شده است<sup>۱</sup> (تصویر شماره ۱۹).

### پوشش زنان اشکانی

#### پیراهن

به غیر از لباس ملکه‌ها که توضیع داده شد «زنان عهد اشکانی قبایی تا زانو بر تن می‌کردند، با شنلی که بر سر افکنده می‌شد و نیز نقابی داشتند که معمولاً به پس سر می‌آویختند. از پوششهای بسیار گرامی سر، که شیوه‌ای نسبتاً پیچیده و بغرنج داشت نیمتاجی فلزی بود با دستاری بلند بر فراز آن که شنل یا نقاب بر روی آن افکنده یا بسته می‌شد. گیسوان را به شیوه یونانیان آرایش می‌کردند و از میان سر فرق باز می‌کردند<sup>۲</sup>».

از دیگر لباسهای زنان اشکانی، پیراهنی بلند تا به روی زمین، گشاد، پرچین، آستین‌دار یا بدون آستین و یقه راست بوده است. پیراهنی دیگر داشته‌اند که روی اولی می‌پوشیدند. قد این یک نسبت به اولی کوتاه و ضمناً یقه باز بوده است. روی این دو پیراهن، چادری سر می‌کرده‌اند. پیراهنها از پارچه‌های منقوش، مخصوصاً قلابدوزی شده تهیه می‌شده است و کفش ساده مردان اشکانی را به پا می‌کرده‌اند. کمریند آنان منحصر به نواری بود که برای جمع کردن گشادی پیراهن در زیر پستانها می‌بستند. هیأت مجلل و باشکوه زنانه‌شان، در پوشیدن البسه پرچین دست‌دوزی شده و به کار بردن زیور آلات فراوان و کلاه‌های با ابهتشان بود (تصویر شماره ۲۰).

۱. پارتیان، ص ۸۱.

۲. پوشک باستانی ایرانیان، ص ۲۰۵.

### عمامه

در موزه لور، نقشی سنگی از زنی هست که در پالمیر پیدا شده این زن عمامه‌ای جالب بر سر دارد. تشکیلات عمامه چنین است: در رویه رو صفحه‌ای فلزی، مستطیل با نقوش برجسته دارد. در طرفین این صفحه، جواهری بر دو صفحه نصب است و این سه صفحه با هم چون کمریندی قسمت پایین عمامه و بالای پیشانی را محاصره کرده‌اند. گیسوان این بانو از دو طرف به سوی بالا و پشت سر جمع است. خود عمامه از چندین رج کلاف حلقه‌ای بر روی هم چیده، تشکیل شده است. همه دو پهلو و پشت عمامه را چادری گشاد پوشانده و سر و سینه او از میان آن، پیداست (تصویر شماره ۲۱).

### چادر

با خاطر نشان ساختن موارد ذکر شده در مورد پوشش و چادر زنان هخامنشی، «چادر زنان اشکانی به رنگ‌های شاد ارغوانی یا سفید بوده است. گوشة چادر در زیر یک تخته فلز بیضی منقوش یا دکمه که به وسیله زنجیری به گردن افکنده شده، بند است. این چادر، به نحوی روی سر می‌افتداده که عمامه را در قسمت عقب و پهلوها می‌پوشانیده است<sup>۱</sup>». (تصویرهای شماره ۲۲ و ۲۳).

### زینت و آرایش

زنان در این دوره بسیار به لباس و آرایش و ظاهر خود توجه نشان می‌داده‌اند که حاکی از ارتباط و تأثیرپذیری آنان از تمدن یونانی و رومی است. از نیم تنه گورستانی زنی آراسته به گوهرهای رنگارنگ از سنگ آهک که به نام «زیباروی پالمیری» معروف است چنین بر می‌آید که زنان

۱. پوشش باستانی ایرانیان، ص ۱۹۷.

آن زمان، لبها را سرخ و پیرامون دیدگان را سیاه و گونه‌ها را ارغوانی می‌کردند و زنان خوشپوش، مقدار زیادی زینت‌آلات چون گوشواره، گردنبند و دستبند به خود آویزان می‌نموده‌اند.

دستبندهای سیمین با دانه‌های ریز بر آن (آنچنان که در «دورا» پیدا شده) از ابتکارات اشکانیان است.

کهن‌ترین نمونه‌های واقعی هنر پارتی در محلی پیدا شده‌اند که به هیچ روی پارتی نیست. اینها را در پالمیر یافته‌اند که از لحاظ سیاسی در سوریه، متصرفی روم و در حواشی مرزهای منطقه فرهنگی پارتی بود.<sup>۱</sup>

این تصاویر از نفوذ روم شرقی نشان دارند.

در تصویر شماره ۲۴ نمونه‌هایی از زینت‌آلات زن اشکانی را می‌توان مشاهده نمود.

«مجسمه‌ای از شهر "هاترا" به نام پرنسیس "واشنفری" در موزه بغداد هست<sup>۲</sup> که گفته شده است، دختر "سناتروک" اشکانی (اشک دهم) است (تصویر شماره ۲۵) دقایق پیراهن و کلاه که به شکل مخروط ناقص است، کاملاً هویداد است. جواهرات و گوشواره‌های سنگین و گردنبند نازک و سینه‌ریزهای وزین و زنجیری بلند که تا روی شکم رسیده که از دانه‌های درشت رشته کرده و جواهراتی که به کلاه خود آویزان کرده همه حاکی از آراسته بودن زنان آن زمان به جواهرات فراوان است<sup>۳</sup>.

تصویر شماره ۲۶، عمامه، چادر، پیراهن و زینت‌آلات و هیأت‌کلی زن دوره اشکانی را مشخص می‌سازد و میان لباس او و مرد دوره اشکانی با حذف زینت‌آلات مشابه‌هایی دیده می‌شود.

۱. پارتیان، ص ۱۳۳. ۲. قبل از حمله امریکا.

۳. پوشش باستانی ایرانیان، ص ۱۹۴.

## ۵

### ساسانیان

رام بهشت، زن ساسان، مؤید معبد ناهید در استخر دختر یکی از پادشاهان بازرگانی بود که در نیسایه سلطنت داشتند. بابک پسر ساسان در شهر خیر در کنار دریاچه بختگان حکومت داشت. او برای پرسش اردشیر از گوزهر بازرگانی، شغل قلعه بیگی شهر داراب را گرفت و از این زمان ترقی این خانواده شروع شد و سرانجام در سال دویست و بیست و چهار میلادی سلاطه اشکانیان با از پای درآمدن اردوان پنجم به دست اردشیر بابکان منقرض و سلطنت ایران به دودمان ساسانی منتقل شد.<sup>۱</sup>

ساسانیان، نجای کشور را به هفت خانواده تقسیم کردند که یکی از آن هفت خانواده، خانواده «قارن پهلو» بود که از بازماندگان اشکانیان و خانواده زن اردشیر بابکان بودند.<sup>۲</sup> می‌گویند ساسانیان در تخریب آثار اشکانی آنچنان کوشیدند که اگر گزارشها و تواریخ خارجی نبود به وجود چنین دوره‌ای پی نمی‌بردیم.

تقسیم نجای کشور به هفت خانواده که یکی از آنها یعنی خانواده

۱. تاریخ باستانی ایران، ص ۱۳۲، و تاریخ ایران از آغاز تا انفراض، پیرنیا، ص ۱۶۹.

۲. مجله مهر، سال هشتم (۱۳۳۱) «اوپرای اجتماعی ایران در دوره ساسانی»، سعید نفیسی.

قارن پهلو حتماً اشکانی بوده به معنای ادامه فرهنگ اشکانی در ابتدای رونق عهد ساسانی نیز هست و از آنجاکه اشکانیان سالهای سال در جنگ بودند، مردم ایران نه فقط فرصت خلق آثار مادی مربوط به شرایط زندگی عادی را نداشتند بلکه با از دست دادن و چپاول شدن یا در طبق اخلاص نهادن اندوخته‌ها و هر آنچه جزو اسباب و لوازم زندگی به شمار می‌آید، نتوانسته‌اند یادگارهای قابل بررسی‌ای بر جای بگذارند. و از طرف دیگر در این دوره (باخصوص تا نیمه اول قرن ششم میلادی)، موبدان کارهای عوام و رفتار خواص را مورد بازرگانی قرار می‌دادند و رهبری اخلاقی و روحی ملت بدانان اختصاص داشت لذا بعید نیست که آنان به علت اعتقاد به مبارزه بر ضد مبدعاً دینی و مظاهر تمدنی ناشی از تسلط فرهنگ بیگانه در تخریب و انهدام آثار دوره اشکانی کوشیده باشند. با این حال انتساب تخریب آثار اشکانی به دوره ساسانی، نیازمند مدارک و اسناد متقن‌تری است.

### پرستش ربه‌النوعها

در این دوره نیز همانند ادوار پیشین، شاهان نوار و حلقة سلطنت را از دست ربه‌النوع می‌گیرند و بدین وسیله به سلطنت خود صورتی رسمی و الهی می‌بخشنند. «فرسی کیفیت تاجگذاری و سلطنت خداداد خود را بر تخته سنگ "نقش رستم" حجاری کرده است و این همان طرز معروف قدیم است؛ یعنی پادشاه حلقة و نوار را که علامت سلطنت است از دست خدا می‌گیرد. خدا در اینجا زنی است و "زاره" تصور می‌کند که او اناهیتا باشد. الهه تاج کنگره‌دار سرگشاده بر سر گذاشته که حلقه‌های مجعد موی از فراز آن پدیدار است و این تاج مخصوص خدایانی است که در نقوش ساسانیان دیده می‌شوند و گیسوان بافتة او بر گردن و شانه‌اش فرو ریخته است. قبای او به وسیله تکمه‌های شمسه‌داری

در زیر گردنبند مروارید بر روی سینه اتصال یافته و کمربندی بر آن بسته است<sup>۱</sup>).

«در غار بزرگ خسرو دوم که در کنار غاری است که شاهپور سوم در کوه معروف طاق بستان کنده بود، تصویر دو الهه پیروزی (نیکه) دیده می شود که هر یک از طرفی تاجهای افتخاری با نوارهای مواج، به جانب دیگری دراز کرده اند (به سبک یونانی). در نقش داخل همان غار، مجلس تاجگذاری خسرو، پادشاه که در وسط ایستاده با دست راست تاجی را از اوهرمزد می گیرد و از طرف دیگر الاهه اناهید هم افسری به او می دهد<sup>۲</sup>. در این دوره، علاوه بر ادامه و قوت یافتن تصورات و اعتقادات مربوط به کیش زرتشتی که در بخشهای پیشین بدانها اشاره شد، سایر کیشهای ابتکاری نیز در اصول اعتقادی خویش، سعی بر اعلام زیباترین اوصاف و حالات به صورت مادی داشتند. «مانی» در کیش خود بر آن است که از پیامبر (ایزد میثرا) دوازده دختر نورانی متولد شد:

۱. سلطنت
۲. حکمت
۳. نصرت
۴. اعتقاد
۵. طهارت
۶. حقیقت
۷. ایمان

۱. در فاصله میان آرامگاه فرضی داریوش یکم و داریوش دوم، شاه نرسی را با ایزدبانو اناهیتا «همازور» می بینیم. همازور Hamazor آیینی است که در آن شخص دستهای خود را در میان دستهای دیگری قرار می دهد و این کار را دوبار تکرار می کند و سپس هر دو را به نشانه تقدیم سلام بر سر خود می گذارد. آیینها و افسانه های ایران و چین باستان، جی.سی.کویاچی، ص ۲۱۳.

۲. ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۷۸.

- ۸. صبر
- ۹. صدق
- ۱۰. احسان
- ۱۱. عدل
- ۱۲. نور

و پیامبر خود در واقع به منزله «بتول نورانی اخض» است.

«مانی در مبدأ آفرینش می‌گفت: نخستین پدر، پدر عظمت (زروان)، برای دفاع از کشور خود نخستین مخلوق را بیافرید: مادر حیات یا مادر زندگان را که گاهی "رامراتوخ" Ramratukh می‌نامند مادر حیات پس از کشته شدن ارکان دولت ظلمت از پوست آنها آسمان را بساخت و جسد آنان را بر زمین تاریکی و ارض ظلمات افکند و از گوشت آنها خاک را بیافرید و کوه‌ها از استخوان آنها ساخته شد. در این روایت مأخوذه از یک افسانه قدیم که در روایت زرتشتی نیز آثارش پیداست<sup>۱</sup>، آفرینش مادر حیات و آفرینندگی‌ای که او در زمینه ساخت آسمان و خاک و کوه‌ها از خودنشان می‌دهد، مبنی بر اصل قدرت تولید زن است.

## ازدواج

### ازدواج هم کفو

سرنوشتی که جامعه به طور سنتی به زن پیشنهاد می‌کند، ازدواج است، از این رو با تحلیل ازدواج، به وضعیت زن بهتر پی می‌بریم.

صدر قوانین حاکم بر ازدواج، به وسیله قدرت حاکم یعنی پادشاهان یکی از ظالمانه‌ترین و خودخواهانه‌ترین نوع انحراف در روند پیوند طبیعی و الهی ازدواج بوده است. البته قدرتمداران همواره به دلیل در دست داشتن قدرت و اقتدار برای برآورده کردن تمایلات خود، در هر

زمینه‌ای دست به ابداع می‌زده‌اند. اما یکی از قاطع‌ترین سندهای تحمیل و ایجاد دستورالعمل حاکم بر ازدواج را در این دوره می‌توان دید: "ابن مقفع ضمن نقل مطالبی از «بهرام بن خورزاد» و اجداد خویش... از مساعی شاهنشاه برای تثیت موقعیت اجتماعی طبقات ممتاز و جلوگیری از آمیزش طبقات بالا با طبقات محروم سخن می‌گوید... و من بازداشتی از آنکه هیچ مردمزاده، زن عامه نخواهد تا نسب مصون ماند و هر که خواهد، میراث بر آن حرام کردم و...<sup>۱</sup>".

در عهد اردشیر (= دستور عملهای شاهانه درباره اداره مملکت خطاب به جانشین) آمده است: «شاهزادگانی را باید به شاهی برگزید که از دختران عموهای شاه متولد شده باشند و از میان آنان اشخاص کم خرد و سست رأی و ناقص اندام و کسانی که در دینشان خللی باشد شایسته این مقام نیستند<sup>۲</sup>.».

اهتمام در پاکی نسب و خون خانواده، یکی از صفات بارز جامعه ایرانی به شمار می‌رفت، تا حدی که ازدواج با محارم را جایز می‌شماردند... و می‌گفتند مزاوجت بین برادر و خواهر، به وسیله فره ایزدی روشن می‌شود و دیوان را به دور می‌راند.<sup>۳</sup> «بانوی بانوان، بایستی از خانواده‌های بزرگ و از نجای ایران باشد و بیشتر از خانواده شاهی. احساس کفو به اندازه‌ای در ایران قوی شده بود که پادشاه از خویشان بسیار نزدیک، یکی را به همسری می‌پذیرفت و اگر از یک زن غیرمعروف صاحب فرزندی می‌شد، در جانشینی او بزرگان هم رأی نمی‌گشند».

کتاب حقوق سریانی راجع به ازدواج در این دوره می‌گوید: "... مرد مجاز است با مادر و دختر و خواهر خود مزاوجت کند.» «نویسندهان اسلامی نیز از این رسم ایرانیان ... فراوان سخن گفته‌اند. از جمله ثعالبی

۱. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۶۲۷.

۲. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۲۱۷.

۳. تاریخ اجتماعی ایران، همان صفحه.

می‌گوید که زرتشتیان زناشویی خواهر با برادر و پدر با دختر را روا می‌دانند و در این مورد به زناشویی آدم استناد می‌جویند.<sup>۱</sup>

ازدواج با محارم به هیچ وجه زنا محسوب نمی‌شده بلکه عمل ثوابی بوده که از لحاظ دینی اجری عظیم داشته است.<sup>۲</sup> محتمل است که قول «هیون تسانگ»<sup>۳</sup> چینی در اوایل قرن هفتم که می‌گوید «ازدواج ایرانیان معاصر بسیار آشفته است ناظر به همین رسم باشد».

«شاهان ساسانی مانند شاهان هخامنشی، اولاً از خانواده خود و پس از آن با یکی از هفت خانواده بزرگ ایران وصلت می‌کردند:

- همسر شاهپور اول، دختر مهرک نام از بزرگان فارس (جهرم) بود.
- قباد، دوشیزه‌ای از خانواده سپهبد گرفت و پسر او که انوشیروان باشد، جانشین پدرگشت.

- خسرو پرویز هم مادرش از خاندان سپهبد بود.

- هرمزد چهارم مادرش شهزاده بود.

- یزدگرد سوم، دختر شیرویه را به همسری اختیار کرد و از بطن او فیروز، جانشین او، متولد شد. در میان سرداران ایران ساسانی نیز "وهرام چوین" خواهر خود... گردیک (گردیه) را به زنی گرفت. زن باید در

۱. زن در حقوق ساسانی، بارتلمه.

۲. شیخ مفید و شیخ طوسی روایت کرده‌اند که شخصی، نزد امام صادق(ع) زیان به دشنام مجوس می‌گشاید که آنان با محارم خود ازدواج می‌کرده‌اند. امام، وی را از دشنام گویی منع می‌کند و به وی می‌گوید: «آیا نمی‌دانی که این امر در نزد مجوس «نکاح» است هر قومی میان نکاح و زنا تفاوت می‌نهد. نکاح هرگونه باشد تا زمانی که مردم ملزم به حفظ عقد و پیمان خود هستند، جایز است». این نیکوترين پاسخی است که می‌توان به کسانی که فقط برحسب عادت، چنین ازدواجی را منفور می‌دانند، داد. زن در حقوق ساسانی صفحه ۷.

۳. در سفرنامه این زایر بودایی چین که در سنه ۶۲۹ الی ۶۳۰ سفر نموده یادداشت کوتاهی راجع به ایران آن زمان مسطور است ولی سیاح مذبور شخصاً ایران را ندیده و فقط مسموعات خود را یادداشت کرده است. ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۰۳.

نجابت و نژاد هم کفو شوهر و هم چنین شوهر، هم کفو زن می‌بود و این گونه علاقه نیز مخصوص پادشاه زن بود.»

از زمرة تأکیداتی که در جهت برآورده کردن و اجرای دستور ازدواج هم کفو شده است، داستان پردازی در مورد ازدواج پدر یزدگرد است: «پس از آنکه ستاره شماران به خسرو گفتند که یکی از پسران تو را پسری خواهد بود که این تخت و شاهی در زمان او به باد خواهد رفت... خسرو، پسران خود را از زنان باز داشت. ایشان زمانی از زنان دور ماندند تا آنکه "شهریار" به شیرین شکایت برد و کس پیش او فرستاد و از رنج شهوت بنالید... شیرین دختری که او را حجامت می‌کرد، پیش شهریار فرستاد... گویند او از جمله دختران اشراف بود اما چون شیرین بر او خشم گرفته بود، در جمله حجامانش آورده بود. چون این دختر را پیش شهریار بردند با وی در آمیخت و او به یزدگرد آبستن شد<sup>۱</sup>.» (بدین گونه خواسته‌اند که برای یزدگرد مادری حتی الامکان بیچاره و بدبخت قایل شوند. اما اینکه این زن بدبخت اصلاً از خاندانی معتبر بوده است نیز اصلاحی است که برای مراعات احترام سلطنت و شهریاری از نظر عقاید عامه صورت گرفته است<sup>۲</sup>؛ کاری که فرهاد پنجم برای مادر کنیز ایتالیایی خود موزا کرد و او را «الله» خواند.<sup>۳</sup>

### اسطورة ازدواج با محارم

شاید این اصرار ازدواج با هم کفو همخون، منبعث از اسطوره‌ای باشد که مؤلفان عیسوی بدان اشاره‌ای کرده‌اند که در عهد ساسانی متداول بوده

۱. تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، نولدک، ص ۵۲۳.

۲. همان، ص ۵۷۰.

۳. Muses، موزها نه فقط خوانندگان الهی بودند که سرودها و آوازهای دسته جمعی آنها زئوس و سایر خدایان را محظوظ می‌کرد، بلکه آنها بر تمام شئون فکر بشر یعنی فصاحت، اطمینان، حکمت، تاریخ، نجوم و ریاضیات حکومت داشتند. فرهنگ اساطیر ایران و روم، پیر گریمال.

است. تولد اجرام سماوی را منسوب به ازدواج او هر مزد با مادر یا خواهران یا دخترانش دانسته‌اند. ظاهراً «میترا از ازدواج او هر مزد با مادر خودش که زوجهٔ زروان باشد تولد یافت<sup>۱</sup>». در این عصر، فرقه‌هایی ظهور کردند که کمابیش از مزدیستا نشست یافته بودند: مذهب زروانی که در میان طبقات اشراف رواج یافته و معتقد بود که زروان اعظم، پدر هر مزد (اهوره‌مزدا) و اهریمن است.

### نمونه‌های ازدواج با محارم

در تاریخ ساسانی به نمونه‌هایی از ازدواج با محارم برمی‌خوریم:  
«دیتک، بانوی بانوان همسر و خواهر اردشیر بود.  
اتوراناهید، دختر و همسر شاپور یکم بود<sup>۲</sup>.

دختر شاپور یکم که در سال دویست و شصت و دو میلادی، عنوان «شهبانوی سکایان» داشت به همسری برادر خود نرسی (شاه سکستان، تورستان و هند و کرانه‌های دریا) درآمد.

- یزدگرد دوم پسر و هرام پنجم (گور) دختر خود را به زنی گرفته بود.  
- مهران گشنسب نیز پیش از گرویدن به کیش نصاری «بنا بر عادت ناشایست و ناپاکی که این گمراهان آن را قانونی و به حق می‌پندارند، خواهرش را عقد کرده بود<sup>۳</sup>.

- بهرام چوبین خواهی داشت گردیه نام که او را به زنی گرفته بود. نولد که می‌نویسد: «فردوسی نمی‌گوید که این زن هم خواهر و هم زن او بوده است. زیرا کوشش او بر این بوده است که آنچه از آیین قدیم، منفور مسلمانان باشد، ذکر نکند. معلوم می‌شود که چنین ازدواجی در نظر

۱. ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۷۷.

۲. تمدن ایران ساسانی، ولا دیمیر گریگوریچ لوكونین، ص ۳۲۵.

۳. ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۴۸.

ایرانیان قدیم مخصوصاً با ارزش بوده است. (اما کتب دینی در این باب چندان تأکید می‌کنند که انسان باور نمی‌کند که چنین ازدواجی زیاد اتفاق می‌افتد) است زیرا در آن صورت به این همه تأکید و اصرار احتیاجی نبود)<sup>۱</sup>.

### مخالفان و موافقان ازدواج با محارم

همچنان که در بخش‌های دیگر نیز از ازدواج با محارم یاد کردم و سعی نمودم عقاید و آرای موافق و مخالف را در کنار یکدیگر قرار دهم، در این بخش نیز پس از ذکر نمونه‌هایی که دال بر انجام ازدواج با محارم است، نظر طرفداران امکان اجرای این عمل در گذشته و مخالفان وقوع آن را در کنار هم گذاشته‌ام و این عمل در هر بخش به ضرورت نمونه‌های تاریخی اتفاق افتد است که اگر در هر فصل آرای موافق و مخالف در کنار هم آورده نمی‌شد، ممکن بود نگارنده به طرفداری از یکی از دو جناح متهم گردد؛ هر چند چنان‌که قبل‌از نیز گفته شد این مسئله در حیات اجتماعی زن در ایران باستان، چندان مهم نبوده و واقعیت وجودی و حدود اختیارات و امکانات رشد اجتماعی - اقتصادی او را مطرح نمی‌نموده است. اگر حقیقتاً وجود داشته و رایج بوده از نظر روانی به علت اجرای عملی که عرف و شرع حاکم بر جامعه مدافع آن بوده نیز اشکالی ایجاد نمی‌کرده است:

«آگاتیاس<sup>۲</sup> (۵۳۶/۵۳۸ میلادی) که در عهد سلطنت انوشیروان می‌زیست برای اولین بار مطرح نموده می‌گوید که قباد، پدر انوشیروان با دختر خود که نامش زنبق Sambike (سمبیکه) بود ازدواج نمود. ولی تعجب در این است که نه فردوسی روانشاد در شاهنامه به این موضوع

۱. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۴۷۲.

2. Agathias

اشاره می‌کند نه تاریخ‌نویسان عرب و نه... ولی اگر هم شبهه را قوی گرفته بگوییم که قباد به راستی مرتكب این عمل زشت شده باشد باید آن را نتیجه تأثیر مذهب مزدک در او بدانیم (در هر حال قدر مسلم این است که این کار برخلاف عقیده و ایمان و مذهب قاطبه مردم ایران به ویژه زرتشیان بود؛ به نحوی که در اندک مدتی با دیدن این گونه خلاف قانون بر قباد شوریده و او را خلع و در قلعه فراموشی به زندان انداختند<sup>۱</sup>).

«اصرار خاص ایرانیان به خلوص نژاد، ازدواج میان ارحام مثل برادر با خواهر و پدر با دختر و پسر با مادر را بر ایشان واجب کرده بود. این همان است که خویتوکدت (خویذگوس) می‌نامیدند. این قبیل قرابت دو جنبه‌ای در میان هخامنشیان نیز متداول بوده است. در اوستا بارها سفارش شده و در ادبیات مذهبی پهلوی نیز اغلب ذکر شده است. از جمله در شایست‌نی شایست *la-shayast* از قول نَرْسِهُ بُرْزِمِهْ شارح آن منقول است

۱. دلیل پیشرفت مزدک در آغاز کار بدون شک در مسئله آزادی روابط جنسی و اشتراک زن، نبوده بلکه تا حدودی معلوم آن بوده است. استقبال عمومی از مردم مزدک دلیل بر آمادگی زمینه روحی پذیرش عام است، والا اگر مزدک یکباره امری کاملاً خلاف اخلاق و منافی عفت عمومی را تعلیم می‌داد، بدون تردید مردم یکه خورد و دچار «شوك» می‌شدند و عکس العمل آنان سخت می‌شد و به زیان مزدک تمام می‌گشت. بارتلمه نیکو متوجه این نکته شده است که می‌گوید دلیل شکست بعدی مزدک را در امر دیگری جز در تعالیم جنسی او باید جستجو نمود. اتفاقاً این دلیل را به خوبی در گزارشی که خواجه نظام‌الملک از کار مزدک و انشیروان در سیاستنامه می‌دهد می‌توان یافت که بیشتر جنبه سیاسی دارد و نتیجه‌اش تزلزل مقام سلطنت به شمار می‌رفته است. زیرا بنا به گفته موبدی که انشیروان از وی کسب مصلحت می‌کند در اثر آمیزش مردان مختلف با یک زن، که ملکه نیز از آن نمی‌توانست مستثنی باشد، دیگر کسی به درستی نمی‌توانست جانشین واقعی شاه را تعیین کند. زن در حقوق ساسانی، ص. ط.

بررسی مزدک و مرام او نیازمند فرصت دیگری است چراکه پس از کشته شدن او با سیاست انشیروان، خرمه بنت فاده زن او به گفته مجلمل التواریخ (ص ۳۵۴) در ری همچنان به دعوت خود ادامه می‌دهد که از آن پس مزدکیان را خرمه دین خوانندشان و مزدکی به جای رها کردند. مقام زن در ایران باستان، موبد اردشیر آذرگشتب، ص ۳۳.

که "خویتوکدت مرگ ارژان بکنت" یعنی ازدواج با محارم گناهان بزرگ را نابود کند و این اعلی درجه تمجید است.

در دینکرد مخصوصاً مردان کارگر تحریض شده‌اند به عمل برین آیین که در میان مردان پیشین مجری بوده است. در همین کتاب از فرّه‌ایزدی که با زناشویی برادر و خواهر یار است و قوّه حرز مانندی که همراه آنست سخن رفته است<sup>۱</sup>.

«ملل هند و اروپایی نسبت به "ازدواج با اقارب" نظر متضاد دارند، بعضی موافق<sup>۲</sup> و بعضی مخالف این نوع ازدواج بوده‌اند. تصور می‌رود مبنای نظر منفی همان رسم هند و اروپایی بوده که زن از خارج می‌گرفته‌اند. زیرا عمل خرید و فروش دختر میان کسانی که دارای اموال مشترک بوده‌اند ممکن نبوده است. اما راجع به ایرانیان باید قبول کنیم که رسم "ازدواج بین اقارب" در عهد هخامنشیان معمول بوده ولی معلوم است که اوستا، کتاب مقدس باستانی ایران ازدواج با محارم را توصیه نکرده است.

راپ<sup>۳</sup> ضمن تفسیر اطلاعاتی که نویسنده‌گان یونانی و رومی درباره دین و عادت ایرانیان قدیم داده‌اند به یک رشته اخبار مربوط به ازدواج با بستگان در نقاط مختلف ایران اشاره نموده و چنین توضیح داده است که رسم مذکور بدین منظور بوده که خون قبیله حتی الامکان پاک نگاهداشته شود و نیز حدس زده است که این عادت در شرق ایران معمول و عادت (مع‌ها) بوده که شاید در زمان کمبوجیه میان ایرانیان رایج شده است.

اشپیگل<sup>۴</sup> به استناد همان اخبار غربی وجود رسم "ازدواج با اقارب" را خاطرنشان ساخته و مانند راپ، حکمت این رسم را قصد و نیت پاک نگاهداشتن خون قبیله بیان کرده است.

۱. وضع دولت و ملت و دربار در دوره ساسانی، کریستن سن، ص ۷۸.

۲. در مقاله‌ای به قلم J.S.Slotkin آمده است که الکبیاد Alcibiades با مادر، خواهر و دخترش همبستر می‌شود همچنان که ایرانیان بدین عمل مباررت می‌ورزنند.

American Anthropologist N.S.49 1947 PP.612

3. A.Rapp

4. Spiegel

گیگر<sup>۱</sup> متذکر شده که هندیهای قدیم ازدواج با اقارب را نکوہش می‌نموده و اوستا و تأیفات متأخر پهلوی را نقطه مقابل آن دانسته است. ضمناً خبر جالبی از ارتاویراف نامک Artaviraf-Namak نقل کرده که به موجب آن هفت خواهر ارتاویراف در عین حال زنان او بوده‌اند.

وست<sup>۲</sup> پس از مطالعه دقیق متوనی که مورد بررسی قرار داده، نتایجی به دست آورده که می‌توان این طور خلاصه نمود:

۱. اصطلاحی به معنای "ازدواج با محارم" در قسمتهای قدیمی اوستا دیده نمی‌شود و هرگاه اصطلاح مذکور در قسمتهای متأخر ذکر شده فقط به معنی «کار نیک» و بدون تعریف جنبه اختصاصی آن بوده به این جهت ایرانیان می‌توانند بگویند که کتاب مقدس آنان این نوع ازدواج را توصیه نمی‌کند.

۲. در ترجمه‌هایی از پهلوی و تأیفاتی مربوط به قرن ششم تا نهم اشاره‌های زیادی به "ازدواج با اقارب" موجود است و این نوع ازدواج با استناد به نمونه‌هایی از افسانه‌های ایرانی جداً توصیه می‌شود. این تعریف و تمجید در عصر روایات یعنی مجموعه احادیث مذهبی که در قرون سیزدهم و چهاردهم تألیف یافته رو به فزونی می‌گذارد. به این جهت شبه‌های نیست که این قبیل ازدواجها از طرف نویسنده‌گان پارسی از طبقه روحانیان در اواخر عهد ساسانیان و چند قرن بعد از آن با حرارت تمام مورد حمایت و توصیه واقع می‌شده است.

۳. بالاخره در "روایات" جدید که تاریخ آن از قرن پانزدهم آغاز می‌شود فقط به نوع معاصر "ازدواج با اقارب" برمی‌خوریم که عبارت از ازدواج میان بستگان است اما نه بستگان خیلی نزدیک. علل این ازدواج باید لزوم داشتن نسلی وابسته به قبیله خود و حفظ آیین خود از خطر ملحق شدن پیروان آن به آیین دیگری باشد که ممکن بوده در نتیجه ازدواج با

کسانی از خارج از قبیله پیش باید و هر چه از عده پارسیان می‌کاسته، علل مذکور باید به شدت بیشتری آشکار گردد. منشأ حمایت جدی روحانیان از این گونه ازدواجها همین قضیه بوده تا اینکه این رسم ممنوع شد.

دانشمند پارسی سنجانا<sup>۱</sup> مخالف نظر وست است و هویشمان از تأیید نویسنده‌گان ارمنی درباره اطلاعات یونانی سخن می‌راند و کوهن<sup>۲</sup> اظهار نظر دیگری دارد و بالاخره یک رشته مدارک که مربوط به زمانهای مختلف می‌باشد (از قبیل مدارک سریانی، یهودی، عربی، چینی) و اطلاعات مختصر و محدودی که در شاهنامه ذکر شده نیز وجود دارد ولی پارسیان این مطلب را هم تکذیب می‌کنند و سرانجام یوسٹی طبق تفسیر تیله<sup>۳</sup> رسم مذکور را آریایی یا از مقتضیات دین مزدیسنی ندانسته بلکه آن را عادتی محلی که بعداً داخل دین شده یا وسیله‌ای برای پاک نگهداشتن خون آریایی اقلیت یا حتی پاکی خون چند خاندان از نجبا، تشخیص داده است... ما وارد بررسی این عادت نمی‌شویم که مفهوم «ازدواج با اقارب» نزد ایرانیان وصلت با بستگان دور یا نزدیک بوده، بلکه از نظر نژادشناسی اطلاعاتی که درباره این رسم جنبه کلی دارد مهم‌تر است تا موارد خصوصی و استثنایی... با توجه به ملاحظاتی که در بالا شد... ما باید بیشتر دوره ساسانی را مورد نظر قرار بدهیم. نسبت به تعداد ازدواج با نزدیکان که در خاندان هخامنشی واقع شده از این نوع ازدواج در سلسله ساسانیان نمونه‌های بسیار محدودی دیده می‌شود ولی آنچه از نظر ما جالب دقت است این است که ما اطلاعات فراوانی دال بر وجود ازدواج با اقارب میان ملت ایران در عصر ساسانی داریم.

وصایای اردشیر بر کتیبه‌ها که محتملاً منسوب به دوره خسرو انوشیروان است این عمل را توصیه می‌کند.<sup>۴</sup>

1. Sanjana

2. Kuhn

3. Tileh

4. تحقیقاتی درباره ساسانیان، ص ۱۲۳.

«... با وجود استناد معتبری که در منابع زردشتی و کتب بیگانگان معاصر عهد ساسانی دیده می‌شود کوششی که بعضی از پارسیان جدید برای انکار این عمل یعنی وصلت با اقارب می‌کنند بی‌اساس و سبکسرانه است. مثلاً تأویلی که بلسارا<sup>۱</sup> از کلمه خویذوگدس کرده و گفته است معنی آن "حصول رابطه است بین خداوند و بنده به وسیله زهد و پرهیزگاری" و نیز گوید که اگر در زمان تحریر کتب پهلوی معنی ازدواج نامشروع به این کلمه تعلق گرفته "ظاهراً مراد اعمالی بوده که منحصراً به حکمای مزدکی نسبت می‌داده‌اند نه بر زردشتیان"<sup>۲</sup>.»

«در اینجا وارد این بحث که چرا زرتشتیان امروز از اعتراف به وجود چنین رسمی در میان نیاکان خود نگ دارند نمی‌شویم. شاید برخورد زرتشتیان با اسلام و انتقاد مخالفین نیز در طی تاریخ در اجتناب و نفرت زرتشتیان از ازدواج با "ارحام" بی‌تأثیر نبوده است. ضمناً احتمال می‌رود که زناشویی با "مادر تنی" مرسوم یا شاید هم روا نبوده و روایی زناشویی با "مادر ناتنی" یا "زن پدر" بعداً موجب این اشتباه شده است که ایرانیان با مادران خود نیز ازدواج می‌کرده‌اند...».<sup>۳</sup>.

### ازدواج سیاسی

در این دوره نیز همانند دوره هخامنشیان و اشکانیان، سلاطه حاکم، حاکمیت خود را با ازدواجی سیاسی - مصلحتی استحکام می‌بخشد. «ساسان مغ چون درگذشت پسرش بابک به جانشینی او رسید که پس از ازدواج با دختر یکی از امرای محلی وضع سیاسی خود را استحکام بخشد»<sup>۴</sup> و بنا بر روایات موجود، اردشیر، دختر یا دختر عمومی اردوان یا

1. Bulsara

2. ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۴۸.

3. زن در حقوق ساسانی، صفحه ۷.

4. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۶۰۶

برادرزاده فرخان پسر اردوان را به نکاح خویش آورد. «هر تسلیم معتقد است که اردشیر می‌خواسته به وسیلهٔ وصلت با خاندان اشکانی اساس دولت خود را استوار کند<sup>۱</sup>».

هر یک از ازدواج‌های انجام شده در سطح خاندانهای بزرگ، امرا و شاهان، تعقیب‌کنندهٔ هدف خاصی بوده است که علاوه بر ازدواج هم‌کفو، میل به ازدیاد ثروت و مکنت و جلب حمایتهای عشیره‌ای و در واقع استواری اساس دولت و سایر اهداف سیاسی خاص دوره‌ای، جلوگیری

۱. ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۰۸. کریستان سن به دو دلیل نسبت به صحبت این روایت خود را ظنین نشان می‌دهد.

در سدهٔ ششم میلادی به هنگامی که دولت ساسانیان به اوچ قدرت خود رسیده بود داستانی دربارهٔ کارهای اردشیر، نخستین شاهنشاه ساسانی پدید آمد و تاریخ شاهنشاهی دودمان ساسانی شکل افسانه به خود گرفت.

بابک پدر اردشیر که فرمانروای (شهردار) یکی از استانهای ایران (پارس) بود شبی دربارهٔ فرزندش خوابی خوش دید و بر آن شد که او را به دربار اردوان شاهنشاه ایران که از دودمان اشکانی بود، گسیل دارد. دیری نپایید که اردشیر به سبب استعداد، درایت و تهور خویش در میان همه درباریان ممتاز گشت اما حسودان بر او افترا بستند و اردوان بر وی خشم گرفت. شاهنشاه اشکانی را کنیزی بایشنا (بایسته و خوش نما) بود که وی را از دیگر کنیزان آزرمی تر دانسته، گرامی تر می‌داشت روزی کنیزک اردشیر را بدید و بدو دل باخت. اختر شمارانی که در خدمت شاهنشاه اشکانی بودند به فرمان شاهنشاه گردش اختران را زیر نظر گرفتند و از پیش چنین آگهی دادند که ایدون پیداست که هر بندۀ مرد که از امروز تا سه روز از خداوند خویش بگریزد به بزرگی و پادشاهی رسد. کنیزک شتابان نزد اردشیر آمد و آن سخن پیش وی گفت و آن دو آهنگ گریز کردند. شبی کنیزک از گنج شاهی شمشیری هندی زرین و کمری از طلا و افسری به سر میش آراسته و جامه‌ای زرین به گوهر آگنده و درهم و دینار فراوان و زره و زین افزاری بسیار پیراسته و دیگر چیز برداشته به پیش اردشیر آورد... بر نشستند و راه پارس گرفته و به شتاب همی رفتند. تمدن ایران ساسانی، ص ۶.

کمک در تعبیر خواب اختر شماران، از قدرت تصمیم‌گیری کنیزک حکایت دارد و این افسانه بار دیگر به یاری زنان در حاکم شدن مردان گواهی می‌دهد. بعدها همین اردشیر پس از آگاهی از نسل او فرمان کشتن دختر را صادر می‌کند. پیرمردی که مأمور کشتن دختر بود پس از اطلاع از آبستنی دختر او را به مامايان نشان می‌دهد و همه به آبستنی او گواهی می‌دهند. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۲۶.

از خطر جنگ و ایجاد اتحاد بر ضد دیگری بوده است. «آغاز سلطنت نرسی سعادت‌آمیز نبود. جدال با روم به شکستی متنه‌ی گردید که در نتیجه آن همه افراد خانواده نرسی در دست دشمن افتادند. ایران به علت مقاومت در مغرب ضعیف شده بود و با اسلحه از عهده مقابله با کشور کوشان برنمی‌آمد؛ ناگزیر کوشید تا با ازدواج خطر را مرتفع سازد. هرمزد دوم پسر و جانشین نرسی (۳۰۹-۳۰۳) با شاهدختی کوشانی ازدواج کرد و این عمل به منزله گروگانی برای رفتار نیکخواهانه خانواده‌ی وی نسبت به ساسانیان تلقی گردید<sup>۱</sup>.»

بر این ازدواجها به علت تعقیب اهداف خاص، شرایط یک ازدواج عادی و معمولی مترتب نبود و شاهان چندان به اعتقادات و کارهای همسر مصلحتی خود کاری نداشتند. نوشیروان همسر مسیحی اختیار کرد و او را آزاد گذاشت که به دیانت خود عمل کند. خسرو پرویز نیز دو همسر مسیحی داشت. یک «دختر امپراتور ماوریکی بود که به سال ششصد و دو میلادی در کودتایی اعدام شد و خسرو پرویز به بهانه‌ی کین خواهی از خون پدرزن به سال ششصد و شش لشکرکشی علیه بیزانسی را آغاز کرد<sup>۲</sup>.» و بنا بر قول طبری «همسر دیگر او مریم (ماریا) دختر قیصر موریکیوس است که در منابع بیزانسی از این عروسی ذکری نیست<sup>۳</sup>.»

۱. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۵۳.

۲. تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ص ۱۷۲.

۳. ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۹۷. نولدکه می‌نویسد: موضوع این مریم تا حدی عجیب است. روایات ایرانی معتقدند بر اینکه او دختر قیصر و مادر شیرویه بوده است اما نویسنده‌گان غربی از او سخنی نمی‌گویند این عقیده اکنون پذیرفته شده است که او با شیرین زن محظوظ خسرو اشتباہ شده است زیرا مطابق روایات شرقی و یونانی شیرین مسیحی بوده است، اما شیرین یک نام پارسی است و خبر صریح سبتوس است که او را اهل خوزستان می‌داند و ممکن نیست که خسرو در سال سوم سلطنت خود دختر قیصر را به زنی داشته باشد زیرا در این صورت تصور پذیر نبود که در نامه ارسالی به یکی از

در حرم‌سرای خسرو انوشیروان، مسلمًا زنان زیبای مسیحی از یک تن بیشتر بوده است زیرا وی رعایای مسیحی فراوان داشته است. «او در سال پانصد و چهل مسیحی از میان زنانی که در "سورا" اسیر شده بودند، (او فمیا) را به همسری خود برگزیده بود<sup>۱</sup>».

یزدگرد اول، دختر ریش گالوتا، شوشنیدخت<sup>۲</sup> را به زنی گرفت. او نسبت به قوم یهود که اهمیت سیاسی نداشت خوشرفتاری می‌کرد،<sup>۳</sup> و شهربراز با هر اکلیوس قیصر روم وصلت کرد<sup>۴</sup>.

### تعدد زوجات

«تعدد زوجات بر نهج سابق بود و عموماً وجود اعیان علاوه بر زوجات شرعی، سراری و جواری و سبایا نیز داشتند. مع‌هذازن در پیش زرتشیان وضع محترم‌تری داشت تا در بلاد دیگر مشرق زمین، هر چند که ملزم به اطاعت محض نسبت به شوهر خود بود<sup>۵</sup>».

«در عمل عده زنانی که مرد می‌توانست داشته باشد، به نسبت استطاعت او بود. ظاهراً مردمان کم بضاعت بیش از یک زن نداشتند، یکی از زنان سوگلی و صاحب حقوق کامله، محسوب شده که او را پادشاه زن یا زن ممتاز می‌خواندند. معلوم نیست که عده زنان ممتاز یک مرد محدود بوده است یا خیر اما در برخی از مباحث حقوقی از مردی که دو زن ممتاز دارد، سخن به میان آمده است<sup>۶</sup>».

→ امکنه مقدس امپراتوری روم فقط شیرین را به عنوان زن خسرو نام ببرند فقط این می‌ماند که قبول کنیم که قیصر بعدها دختری از خود را به نام ماریا (مریم) به او داده است. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۴۷۵.

۱. تاریخ ایرانیان و عربها، ص ۷۱۴

2. Shoshendukht

۳. ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۹۶

۴. کشور داری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، عباس مهرین، ص ۱۴۷.

۵. وضع ملت و دولت و دربار در دوره ساسانی، ص ۷۲.

۶. ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۴۶.

به گفتهٔ مورخان شرق، «خسرو پرویز سه هزار از زنان خوش‌اندام در حرم داشت. گویند دوازده هزار زن و دختر در خانه او بودند. راوی دیگر گوید در کاخ او سه هزار زن برای هم‌خوابگی و هزاران دختر برای خدمتکاری و آوازه‌خوانی و جز آن سه هزار خدمتگزار مرد بودند<sup>۱</sup>».

و اگر در بنیاد پندارهای اجتماعی مزدکیان دقیق شویم، اوضاع و احوال زمان را بهتر درک خواهیم کرد. مزدکیان بر آن بودند که «خداآوند نعمات مادی و ثروت را به مردم داد تا به گونه برابر میان خود تقسیم کنند اما خود مردم نابرابری و بیدادگری را در میان خود رواج دادند و چون در اختیار برخی از مردم، مال و خواسته وزن و غیره بسیار است اینان چنین حقی را ندارند و این بر خلاف عدل است. این چنین بوده که آمین مارسلین مورخ رومی قرن چهارم میلادی در حق ایرانیان چنین داوری می‌کند که در زمینه عیش و نوش و رابطه با زنان هیچ حد و اندازه نمی‌شناسند<sup>۲</sup>».

### عدم وصلت دختران ایرانی با سایر ملتیها

تفاوتی که به نظر می‌رسد این دوره در زمینه عقد ازدواج با سایر ادوار دارد، عدم وصلت دختران و زنان ایرانی با مردان سایر کشورهاست. «قوانين مملکت حافظ پاکی خون خاندانها و حافظ اموال غیر منقول آنان بود. راجع به خاندان سلطنتی در فارسنامه که ظاهراً مأخوذه از آیین نامک عهد ساسانیان است، آمده است که عادت ملوک فرس و اکاسره آن بودی کی از همه ملوک اطراف چون چین و روم و ترک و هند دختران ستندی و پیوند ساختندی و هرگز هیچ دختر بدیشان ندادندی دختران را جز با کسانی که از اهل بیت ایشان بودند مواصلت نکردندی<sup>۳</sup>».

ولی با تمام احوال موارد ذکر شده حاکم بر ازدواج مصلحتی

۱. تاریخ ایرانیان و عربها، ص ۵۲۰.

۲. همان، ص ۶۲۷.

۳. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۷۲۲.

گاهگاهی باعث نقض آن می‌شده است: «شاهپور سوم خواهر خود را به پادشاه مسیحی ارمنستان ازدواج کرد<sup>۱</sup>».

«از شاهان همسایه خان ترک و شاه ارمن، شاهزاده خانم ایرانی را یکی به غلبه و دیگری به میل و مصلحت پادشاه وقت ازدواج کرد<sup>۲</sup>». در هر صورت جنگ بر هم زنده خیلی از آداب و رسوم بوده است.

«در جنگی که پیروز، پسر یزدگرد و نیره بهرام گور با هفتالیان داشت، به قتل رسید و یکی از دخترانش به دست پادشاه هفتالیان (طبق نوشته نولدکه، اخشنوار) افتاد که او را به حرم خود فرستاد<sup>۳</sup>». نولدکه می‌نویسد: «چون خبر مرگ پیروز به ایران رسید، سوخرابه جنگ اخشنوار رفت و بر او چیره گشت و زنانی که به دست او افتاده بودند باز پس گردانید و "پیروز دخت" در میان این زنان بود<sup>۴</sup>».

کریستن سن می‌نویسد: «مورخان ایرانی برای حفظ آبروی خود استرداد دختر را نوشته‌اند و اما در حقیقت دختر مسترد نشد و پادشاه هفتالیان از او دختری پیدا کرد که بعد زوجه کواذ اوّل پادشاه ساسانی گردید<sup>۵</sup>».

از خوشبخت‌ترین و عاقبت‌بخیرترین دختران خاندان ساسانی می‌توان از یکی از دختران یزدگرد به نام شهربانو نام برد که به عقد امام حسین(ع) درآمد<sup>۶</sup>.

درباره عدم وصلت دختران ایرانی با مردان غیر ایرانی «در روایات مورخین شرقی نیز به بعضی نکات مژوارانه (ماکیاولیسم) برمی‌خوریم که

۱. کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۴۸.

۲. همان، ص ۳۰. ۳. ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۱۷.

۴. تاریخ ایرانیان و عربها، ص ۲۰۹.

۵. ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۱۹.

۶. مسعودی فرزندان یزدگرد ساسانی را چنین می‌شمارد: دو پسر «وهرام» و «پیروز» و سه دختر «ادرگ» و «شهربانو» و «مرداوند». شهربانو بنا بر روایت شیعیان که گربا قطعی نیست به عقد امام حسین(ع) درآمد. ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۳۱.

به انوشیروان نسبت داده‌اند. بلاذری گوید خسرو خواهان دوستی خاقان ترک "سین جیبو" بود و قرار بر این شد که خسرو دختر او را به زنی بگیرد و خاقان دختر خسرو را، اما خسرو یکی از کنیزان را به جای دختر خویش از برای خاقان فرستاد<sup>۱</sup>.

برای تحکیم و تقویت عدم وصلت با غیر ایرانی، علاوه بر سرمشق‌های شاهانه و به کارگیری ترفندهای سیاستمدارانه از روش‌های کنترلی دیگر همچون فرزند خواندگی نیز استفاده می‌شده است. «ایرانی تا ممکن بود نبایستی دختر از غیرایرانی ازدواج کند و اگر می‌کرد ناچار بود که فرزند خواندۀ ایرانی نیز داشته باشد<sup>۲</sup>. که در هر حال اموال و ماترک ایرانی باید توسط ایرانی سرپرستی و نظارت می‌شد.

دخترانی که بدین ترتیب به ازدواج با شاهان محکوم بودند، به تحمل انواع و اقسام سختیهای خاص این گونه ازدواجها نیز محکوم می‌شدند که به نمونه‌هایی از آن در صفحات گذشته اشاره شد و آنچنان اسیر و ملعوبه بودند که امنیت جسمانی، روانی و خانوادگی آنان پسیزی ارزش نداشت. "در سال پانصد و پنجاه و یک مسیحی پسر بزرگ خسرو به نام "اناسوزادوس" سر به طفیان برداشت. او به جهت بعضی کارهای زشت دیگر و نیز برای آنکه با زنان پدرش همبستر شده بود به شهر بیلاپاتن در خوزستان تبعید شد<sup>۳</sup>".

"یزدگرد دوم پسر و هرام پنجم در سال هشتم سلطنت خود، دختر خود را که به زنی گرفته بود کشت<sup>۴</sup>".

۱. ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۰۳. از این مسائل در تاریخ ایران باز هم دیده می‌شود از آن جمله علت جنگ پیروز با پادشاه هفتالیان است که بنا به روایتی فیروز به جای دختر خود کنیزکی را برای او فرستاد ولی او فهمید و...، تاریخ ایران باستان، ص ۴۰۲.

۲. کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۱۱.

۳. تاریخ ایرانیان و عربها، ص ۷۱۰.

۴. ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۰۷.

## زن و حکومت عنایین ملکه‌ها

ملکه‌های ساسانی به تبع همسرانشان عنایین داشتند. «شاهپور یکم تا سالهای دویست و شصت میلادی، شاه میشان و همسرش دینگ، شهبانوی میشان نامیده می‌شدند. بهرام در فاصله سالهای دویست و هشتاد و سه تا دویست و نود و سه میلادی شاه سکستان، تورستان و هند، و همسرش «شاهپوردخت» تا دویست و هفتاد و شش میلادی شهبانوی سکستان و از دویست و هفتاد و شش تا دویست و نود و سه، شهبانوی ارمنستان و از دویست و نود و سه تا سیصد و دو میلادی، بانوی بانوان خوانده می‌شد.

در کتیبه نشاپور در کعبه زردشت نام دینگ مادر بابک، در پر افتخارترین جاها برده شده است و نام روتک<sup>۱</sup> مادر اردشیر و دینگ خواهر و همسر اردشیر نیز آمده است و در فهرست دودمان ساسانی در کعبه زردشت از شاهپوردختک همسر بهرام دوم نیز نام برده شده است<sup>۲</sup>.

## حکومت زنان

زنان بعد از فوت پادشاه و کودک بودن فرزند ذکورشان سلطنت می‌یافتد. «شاهپور دوم مدت هفتاد سال سلطنت کرد (۳۷۹-۳۰۹) در زمان صغراو، مادرش به همراهی بزرگان دولت سلطنت می‌کرد». در سایر موارد نیز که وضعیت سلطنت مشخص نبوده برای مدتی حکومت را ملکه مادر به عهده می‌گرفت: «پس از مرگ یزدگرد دوم بین دو پسر او - هرمزد سوم و پیروز - جنگ در گرفت و در مدت جنگ این دو شاهزاده مادرشان که

1. Rutak

2. تمدن ایران ساسانی، ص ۵۷

"دینگ" نام داشت در تیسفون سلطنت می‌کرد. اکنون مهری وجود دارد که صورت این ملکه با اسم و لقبش "بانبشنان بانبشن" Banbishnan (ملکه ملکه‌ها) به حروف پهلوی در آن کنده شده است. این بانو تاجی بر سر دارد که بر فراز آن گیسوانش به شکل گویی با نوار کوچکی بسته شده است<sup>۱</sup>.

«پس از مرگ شاهپور یکم همسرش دینگ با عنوان شهبانوی میشان در حدود سالهای دویست و شصت میلادی، سرزمین میشان شاه را تحت فرمان خود اداره می‌کرد<sup>۲</sup>.

### سلطنت مستقل زنان

به هنگامی که کشور ایران به سبب شکستهای پی دریی خسروپرویز در ستیزهای داخلی و کشتارهای شیرویه، دچار انحطاط و ناتوانی شده بود و پس از مرگ شیرویه و قتل فرزند خردسال او، مردی از دودمان ساسان برای جلوس بر اریکه سلطنت باقی نمانده بود قرعه فال به نام بوراندخت زدند.<sup>۳</sup> بوراندخت که از اعتماد به نفس بسیار برخوردار بود نخست خطبه‌ها و نامه‌ها به شهرها فرستاد که به گفته طبری، نامه‌های او شامل کلیه نکاتی می‌شد که مورد حاجت و نیاز بود. «اندر آن نامه چنین نوشته بود: «این پادشاهی نه به مردی نگاه توان داشتن و سپاه دشمن نتوان شکستن مگر به عطا دادن به سپاه و سپاه نگاه توان داشت مگر به داد و

۱. ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۱۳.

۲. تمدن ایران ساسانی، ص ۱۰۰.

۳. باستانی پاریزی از قول طبقات ناصری ص ۱۷۰ می‌نویسد که بوراندخت حیله کرد و خلق را به کشتن او (شهربراز) تحریض نمود سپس خسرو سوم و جوانشیر هر کدام کژ و فری کردند و چون قحط الرجال واقعی پدید آمده بود، بوراندخت را در ۸ هجری (۶۳۰ م) به حکومت برداشتند. به اعتقاد استاد پورداوود، بوران صحیح‌ترین ضبط این کلمه است نه توران (که در یک ترجمه طبری آمده) و نه پوران (آن طور که امروز رسم است). خاتون هفت قلعه، ص ۱۲۹.

عدل و انصاف و چون پادشاه دادگر بود ملک بتواند داشتن اگر مرد بود و اگر زن و من چنان امیدوارم که شما عدل و داد و عطا دادن از من ببینید چنان که از هیچکس ندیده باشید.» و «بفرمود تا هر چه در ولایت بر مردم از روزگار پرویز بقایای خراج بمانده بود همه بیفکندند و آن دفترها بشستند و داد و عدل بگسترانند. چنان که به هیچ روزگار ندیده بودند<sup>۱</sup>.» بوراندخت در زمینه سیاست خارجی نیز میانه روی و واقع بینی بسیار از خود ابراز داشته و صلیبی که حضرت عیسی را بر آن کشیده بودند و برای به دست آوردن آن اختلافها در گرفته بود به بزرگ منشی و تدبیر به روم فرستاد «و ملک روم را به بوراندخت میل افتاد و رهانکرد که کسی در پادشاهی او رود».«

«مدت سلطنت این زن را یک سال و چهار ماه و یک سال و شش ماه گفته‌اند و به هر حال تا پاییز سال ششصد و سی و یک میلادی ادامه داشته است<sup>۲</sup>.»

هنگامی که آزرمی دخت خواهر بوراندخت (نه از یک مادر) بر تخت بنشست چنین گفت: «روش ما همان روش پدر ما خسرو پیروزمند خواهد بود و اگر کسی با ما به خلاف برخیزد خونش بریزیم<sup>۳</sup>.»

آزرمی دخت پادشاهی قاطع بوده کارها را قبضه کرده و به استقلال حکم می‌رانده است. «او کس وزیر نکرد و پادشاهی خود نگاهداشت به رأی و تدبیر خویش. در همه آل کسری از او نیکو روی‌تر نبود<sup>۴</sup>.» عاقبت این شاه زن ساسانی، و مرگ او، نمونه کاملی از سرنوشت و

۱. تاریخ بلعمی، ص ۱۱۹۸.

۲. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۶۴۱.

مجمل التواریخ والقصص او را دختر پرویز از دختر قیصر مادر شیرویه می‌داند و لذا با دانستن نژاد مادر او، دلیل انتخاب نام بوران به معنای سرخرنگ نیز مشخص تر می‌شود.

۳. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۵۴۷.

۴. مجمل التواریخ والقصص، ص ۸۳.

وضعیت زن در ایران باستان و نامنی اجتماعی در آن روزگاران است که حتی شخص اول مملکت نیز از دست اندازی و طمع مردان در امان نبوده است. آزرمی دخت در واقع به مصدق «خود کرده را تدبیر نیست» قربانی سیاست و سوء رفتار پدران خود گردید. با شرح عاقبت او و سپس بیان یکی از شاهکارهای خسرو انوشیروان به توضیح بیشتر می‌پردازم... «اندر عجم مردی بود که از وی بزرگتر نبود به اصل و مردی و اسپهبدی بزرگ بود و پروریز، امیری خراسان او را داده بود. نام او "فرخ هرمز" ... آزرمی دخت را کس فرستاد که چه باشد اگر تو مرا قبول کنی به شوهری. آزرمی دخت گفت اگر پیش از این گفته بودی قبول می‌کردمی، لیکن اکنون ملکه جهان نشاید که شوهر کند به ظاهر و مرا به کار ملک اندر چون تویی البته می‌باید و من نیز تو را خواهانم. پس از این میان چنان باید که امشب با تو گرد آیم. چون شب تاریک شود تو به در من آی تا من، امیر حرس را بگوییم که مرا با تو تدبیری هست اندر کار ملک تا تو را پیش من آرد و من امشب با تو شادی کنم.

فرخ هرمز همچنین کرد.

سپس آزرمی دخت، امیر حرس (سیاوش رازی) را بخواند و گفت، امشب چون فرخ هرمز بیامد مرا خبر کن. پس چون شب تاریک شد فرخ هرمز بیامد تنها و امیر حرس را گفت ملکه مرا خوانده است امشب به حدیثی. امیر حرس درآمد و آزرمی دخت را آگاه کرد که فرخ هرمز بر درست. آزرمی دخت گفت: برو سرش برگیر و پیش من آر. امیر حرس بیامد و سر فرخ هرمز برگرفت و پیش ملکه آورد پس او بفرمود تا سرش با تن به یک جای بر در کوشک بیفکندند.<sup>۱</sup> «و مردم دریافتند که او بر ملکه طمع کرده بوده است»... رستم پسر فرخ هرمز که از قتل پدر آگاه شد، مدارین را محاصره کرد و طولی نکشید که شهر به دستش افتاد و سیاوش

۱. تاریخ بلعمی، ص ۱۲۰۲.

سردار مشاور آزرمی دخت که در توطئه قتل هرمز دست داشت به قصاص خون سپهبد به قتل رسید و آزرمی دخت - ملکه زیبا - نیز دستگیر آمد و در شکنجه افتاد. در ترجمه تاریخ طبری آمده است که رستم به کره و عنف با او بود و سپس میل در چشم جهان بینش کشید و بعد به قتلش فرمان داد<sup>۱</sup>.

دوران پادشاهی او شش ماه بود و «حمزة اصفهانی درباره او گوید که او زنی جلد و چابک بوده است<sup>۲</sup>».

در آن زمان «دست تجاوز زورمندان و قلدران به مال و ناموس مردم بی‌باقانه دراز بوده است. هر کس زن زیبایی داشت ناچار بود او را از نظر زورمندان مخفی نگهدارد زیرا اگر اطلاع پیدا می‌کردند او دیگر مالک زن خود نبود. ایران دوره ساسانی ناظر جنایتها و فجایع عجیبی در این زمینه بوده است. شاهزادگان، موبدان و حتی کخدادها و اربابها هرگاه از وجود زن زیبایی در یک خانه مطلع می‌شدند به آنجا می‌ریختند و زن را از خانه شوهرش بیرون می‌کشیدند (یا شاهانه به منزل آن شخص فرود می‌آمدند.م) دریاره انوشیروان نقل شده که وقتی یکی از سرهنگان ارتش او زنی زیبا داشت. انوشیروان به قصد تجاوز به زن او در غیاب او به خانه‌اش رفت. زن جریان را برای شوهر خود نقل کرد. بیچاره شوهر دید زنش را که از دست داده سهل است جانش نیز در خطر است فوراً زنش را طلاق داد. انوشیروان به او گفت: شنیدم یک بوستان بسیار زیبایی داشته‌ای و اخیراً آن را رها کرده‌ای، چرا؟ گفت: جای پای شیر در آن بوستان دیدم، ترسیدم مرا بدرد. انوشیروان خندید و گفت دیگر آن شیر به آن بوستان نخواهد رفت<sup>۳</sup>.

در جامعه پر دسیسه و پرمکر و فریب و نامن، در جامعه‌ای که مادیات

۱. خاتون هفت قلعه، ص ۱۳۱.

۲. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۵۹۰. ۳. مسئله حجاب، ص ۳۰.

و سودجوییهای شخصی بر اخلاقیات رجحان داشته است، در این جامعه که شاه به عنوان سمبول قدرت خدا در روی زمین، شیر بستان دیگران است جای تعجب ندارد که «گردیه، شبی بستام شوهر خود را مست کرد و او را پکشت. پس از آن به سوی خسروپریز تاخت و خسرو او را به زنی برگزید<sup>۱</sup>».

در هر حال این ریه النوعهای زمینی و این بستانهای زیبا در مقابل ثروت و دارایی، مقام و ارجی نداشته و در صورت لزوم سخت‌ترین شکنجه‌ها در موردشان اجرا می‌شده و زن بودن آنها مفری و امتیازی برایشان محسوب نمی‌شده است. «یزدین واستریوشان سالار (رئیس مالیات ارضی) در نظر خسروپریز عزت داشت ولی منزلت او دوامی نیافت و هنگامی که سپاه هرقل به نواحی مغرب ایران روی نهاد به فرمان خسرو او را کشتند و زنش را در شکنجه نهادند، شاید بگویید که شویش گنجهای گرد آورده را در کجانهفته است<sup>۲</sup>. یکی از رایج‌ترین انواع مرگ در آن زمان که در مورد زنان اجرا می‌شده، بستن گیسوی آنان به دم اسب بوده است. «... پس بفرمود (شاپور فرمود) تا مردی بر اسبی سرکش سوار شد آنگاه گیسوان او را (تضییره دختر ضیزن که دژ شهر را بر روی شاهپور گشود) بر دم آن اسب بستند و بعد اسب را بدوا نیبدند تا آنکه دختر قطعه شد<sup>۳</sup>.

با تمام این اوضاع و احوال، زنان در طی تاریخ، بدون مصلحت‌اندیشی و ترس، در ابراز عقیده مصر بوده و با صراحة و بی‌باقی اظهار نظر کرده و حتی المقدور از خواستهای خود دفاع کرده و حق طلب بوده‌اند. دو روز پس از قتل برادران شیرویه توسط شیرویه خواهراش بوراندخت و آزرمی دخت پیش او رفتند و پس از سخنان زشت و درشت چنین گفتند: تو بر پادشاهی که هرگز بر تو راست نشود آز بستی و این آز تو را بر آن

۱. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۷۲۵.

۲. ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۷۲.

۳. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۸۴.

داشت که پدر و برادرانت را بکشی و گناهان بزرگ مرتکب شوی «شیرویه از شنیدن این سخنان سخت به گریه افتاد و تاج از سر بینداخت<sup>۱</sup>».

یکی از ستمکاره‌ترین بزرگان، سپهسالاری بود که کس از او توانگرتر نبود. نوشیروان او را والی آذربایجان کرده بود. «وی را آرزو چنان افتاد که مر خویشن را باغی و نشستنگاهی سازد. کلبه و زمین پیروزی مانع کار او بود و چون پیروز راضی به فروش نشد زمین را به ظلم از او گرفت. پیروز درماند خود را پیش او افکند که یا بها بده یا عوض، در او ننگریست... هرگاه که این سپهسالار بر نشستی و به تماشا و شکار شدی پیروز بر سر راه او بانگ برداشتی و بهای زمین طلبیدی، جوابش ندادی... تا دو سال برآمد. پیروز عاجز شد و طمع از انصاف وی ببرید پس برخاست و به رنج و دشواری از آذربایجان به مداری شد... پیروز چون ملک را تنها بدید، گفت: ای ملک داد این ضعیفه بده، نوشیروان سوی او راند و قصه او بستد و بخواند و پس...<sup>۲</sup>».

زنان این دوره نیز از جریانات سیاسی و برخوردهای قدرت به دور نبوده و با آگاهی و هشیاری سیاسی خود را ملزم به جهتگیری و به قولی حفظ خط سیاسی می‌دیده‌اند. «چون آذین گشنسب که به جنگ بهرام چوبین رفته بود کشته شد، سپاهیان او پراکنده شدند و تا مداری باز رفتد بهرام ایشان را دنبال کرد (کار هرمزد آشفته شد) خواهر آذین گشنسب که پرویز (خسروپرویز پسر هرمزد) را پرورانده بود نامه‌ای به پرویز نوشت و او را از سستی کار هرمزد که به سبب قتل آذین گشنسب پدید آمده بود، خبر داد و گفت که همه بزرگان بر خلع هرمزد اتفاق کرده‌اند و او را آگاه کرد که اگر بهرام پیش از او به مداری برسد، آن شهر را فراخواهد گرفت. چون این نامه به پرویز رسید آن اندازه سپاه که می‌توانست از ارمنستان و آذربایجان فراهم کرد و روی به مداری نهاد<sup>۳</sup>.

۱. همان، ص ۵۴۳. ۲. ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۹۸.

۳. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۴۲۳.

زنان با درک سیاسی و هشیاری و قدرت تجزیه و تحلیل مسائل مورد مشورت مردان قرار گرفته و در سخت‌ترین لحظات همیشه به آنان کمک فکری می‌داده‌اند.

«مهران گشنسب چون بدین مسیح گروید (و بعدها نام او گیورگیس<sup>۱</sup> شد) خود را به بیابان کشید تا در آنجا حقایق دین جدید را فراگیرد. روزی از خواهر خود پرسید که بعد از انتقال من به کیش نصاری در دربار چه می‌گفتند، خواهرش جواب داد: بیا برای تو هیچ خطری نیست. شاه وقتی که خبر تنصر تورا شنید فقط فرمود: مهران گشنسب به دوزخ شتافت. حال راه خود را پیش بگیر ممکن است پادشاه حتی مقرر فرماید که املاکت را نیز پس بدهند. چندی بعد مهران گشنسب خواهر خود را ملاقات کرد، وقتی که به عقد یکی از اشراف در آمده بود. پس چند قدمی پیش رفته و با کمال احترام به او نماز برد و تعظیم کرد<sup>۲</sup>.»

زنان در مردان تا بدان حد نفوذ داشته‌اند که در مهم‌ترین و جنجالی‌ترین وقایع مملکتی نیز اظهار وجود کرده و اعمال نظر می‌کرده‌اند: خسروپرویز، «گابریل» رئیس پزشکان (درستبد) را بسیار گرامی می‌داشت خاصه پس از آنکه شیرین طالب فرزند بود و معالجات این پزشک و دعاهای سن سرجیوس موجب شد که فرزندی یافت و او را «مردانشاه» نام نهاد، مرتبه گابریل بالا رفت. وقتی که شیرین تابع عقيدة یعقوبیه شد، این فرقه کاملاً تسلط یافت (در آن زمان نزاع یعقوبی و نسطوری شعله‌ور بود). بعد از فوت سبران یشو<sup>۳</sup> (جائیق گروه نسطوری) شیرین از پادشاه درخواست کرد که گرگوار<sup>۴</sup> معلم مدرسه سلوکیه را مقام جائیقی بدهد. انجمنی که علی‌الرسم دعوت شد با نهایت

1. Giwargis

2. ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۱۲.

3. Sabhran Isho

4. Gregoire

اطاعت امر شاه را شنیده، گرگوار را انتخاب کردند. «او که وفات یافت این مقام چندی بی شاغل ماند زیرا که خسرو بنا بر نفوذ گابریل و شیرین اجازه نمی داد که از نسطوریان کسی به مقام جاثلیقی انتخاب شود و فعالیتهای "یزدین" در حضور پادشاه به جایی نرسید و ظاهراً علت آن مخالفت شیرین بوده است<sup>۱</sup>».

زنان نه تنها در امور یاد شده که در ساخت ابینه و محلات نیز با خواهش خود، ردی در تاریخ بر جای گذاشته اند که اگر چه انگشت شمار است ولی گویای قدرت تعقیب و پیگیری آنان در به نتیجه رسانیدن آرزوها و اهدافشان بوده است. «ملکه سوسن<sup>۲</sup> محله یهودنشین را در همدان تأسیس کرد و هر تسفله می نویسد که من خودم یک اثر دیگر از آن ملکه سوسن در سال ۱۹۳۳ در قصبه لنجان نزدیک اصفهان کشف کردم که آن امروز به اسم جدید "پیربکران" معروف است. شهر جی<sup>۳</sup> که بعداً به نام "الیهودیه" (اصفهان) موسوم شده است را یزدگرد بر حسب خواهش ملکه یهودی، همسر خود بنا نموده و در آنجا قبایل یهود سکنی کرده اند<sup>۴</sup>».

## زن و آموزش و پرورش

«زن و فرزند خود را از تحصیل دانش و کسب هنر باز مدار تا غم و اندوه بر تو راه نیابد و در آینده پشیمان نشوی. اگر تو را فرزند خردسالی است (خواه پسر خواه دختر) او را به دستان فرست زیرا فروع دانش، دیده دل، روشن و بینا کند».

پندنامه آذر پاد ماراسپند<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۵۱۱.

2. Suzan

3. Gay

۴. تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ص ۱۷۷.

۵. آذربدمهراسپندان از مشهورترین مؤبدان عهد ساسانی و از مقدسان زرتشتی است. در

آنچه مسلم است علوم و دانش‌های عهد ساسانیان در انحصار طبقات مرغه و ممتاز جامعه بوده و جنبه عمومی و همگانی نداشته است. طبقات ممتاز به آموزش و پرورش فرزندان خود دلبستگی داشتند. آمده است: «ای اهورامزدا به من فرزندی عطا فرماده با تربیت و دانا بود که در هیئت اجتماعی داخل شود و به وظیفه خود رفتار نماید<sup>۱</sup>.»

در این دعا با اینکه از فرزند پسر نام برده نشده است ولی از آنجا که برای زنان در هیأت اجتماعی وظیفه‌ای قابل نبوده‌اند استفاده می‌شود که منظور همان فرزند پسر است، همچنان که پسر بر دختر ارجح بوده است. «از روش تعلیم و تربیت دختران اطلاعی نداریم ظاهراً بیشتر به امور خانه‌داری اشتغال داشته‌اند. در بعضی مدارک نشان می‌دهد که گاهی زنان خانواده‌های ممتاز تعلیمات عمیق در علوم کسب می‌کرده‌اند» از جمله در ماتیکان هزاردادستان در فصل ۲۵ فقره ۱۱ می‌نویسد: بهرام گفت که شنیدم که اتروفرزکر گفت چنین (حکایت) چون من از راهی گذشتم نشسته بودند دو یا سه بانو در کنار راه و یکی از آنها گفت که ای استاد توضیح ده آیینی که در این خصوص هست: چون دو تن مرد وام بگرفتند به چنین قرارداد که ضامن هم‌دیگر باشند ضمانت آنان چگونه باشد و من گفتم چنین که اگر وام‌گرها جمع‌المال باشند لازم نمی‌شود که یکی را برای تقاضا ترجیح داد. پس آن بانو گفت هرگاه یکی از آنها وام‌گرفت و دیگری گفت که من ضامن هستم آن مسئله چگونه خواهد بود من پاسخ دادم این نیز همچنان است پس او پرسید اکنون فرضًا گیرنده وام یا ضامن جمع‌المال نیست پس بده را اگر از ضامن بخواهد و او ندهد آیا می‌توان به مفروض حقیقی برگرد و از او تقاضا کند بر این پرسش من در پاسخ تأمل

→ سنت مزدیسان معجزاتی و کراماتی برای او قابل شده بسیاری از کتب ادعیه پهلوی و پازند را بد و نسبت داده‌اند و بنا به سنت کهن، خرده اوستا گرد آورده همین موبدان موبد است. مزدیسان و ادب پارسی، ص ۱۱.

۱. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۷۲۳.

کردم و درست نمی‌دانستم که چه پاسخ دهم که یکی از آن بانوان گفت استاد میندیش و او را گستاخانه (جسورانه) و راست پاسخ ده و بگو که نمی‌دانم از آن منش (تأمل) اندرزپت نتیجه گرفت که... این پرسش و پاسخ می‌نماید که بانوان آن عصر به اندازه‌ای مستعد و با اطلاع بودند که از اندرزپت پرسشها می‌نمودند و در حل مسئله گاهی آنان را درمانده می‌کردند<sup>۱</sup>.

«در ادبیات عرب کتابی به نام کتاب درباره مشکدانه و موبدان به عنوان تألیف مستقل ایرانی معروف بوده است که درباره فیلسوفی است که به وسیله کنیزی مورد آزمایش قرار می‌گیرد<sup>۲</sup>. خلاصه‌ای از این داستان را جا حظ و با تفصیل بیشتری مؤلف نهایه‌الارب نیز آورده‌اند به غیر از ابن‌نديم که از این داستان به نام مسکدانه و شاه زنان یاد کرده است. «از این خلاصه معلوم می‌گردد که از شاه زنان منظور شیرین، همسر خسروپرویز و از مسکدانه (=مشکدانه) مقصود کنیز این بانو بوده است. داستان درباره یکی از مشاوران خسروپرویز به نام یا عنوان "موبدان" است که شاه را به دوری از زنان ترغیب می‌کرده و این موضوع، شیرین را خوش نمی‌آمده است. از این رو دست به حیله‌ای می‌زند، مشکدانه کنیز زیبای خود را به موبدان می‌بخشد. این کنیز سرانجام بر موبدان مسلط می‌شود. ابن‌نديم در جای دیگر از کتابی با عنوان کتاب فیلسوفی که مورد آزمایش کنیزی قیطر نام قرار گرفت و داستان فلاسفه در مورد او، در عدد کتابهای مواعظ و آداب و حکم ایرانیان و رومیان و هندیان و عربان یاد کرده است. اینوستراتیسف بر آن است که این داستان با داستان مسکدانه و شاه زنان یکی است».

دکتر احمد تفضلی بر انتهای این مبحث می‌افزاید که گرچه دو داستان

۱. کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۱۰.

۲. تحقیقاتی درباره ساسانیان، ص ۲۹.

احتمالاً مشابهتهایی با هم داشته‌اند اما ظاهراً از یکدیگر مجزا بوده‌اند و از این رو ابن‌نديم آنها را در ذیل دو مبحث جداگانه آورده است.<sup>۱</sup>

«یک کتابچه پهلوی وجود دارد که به نام "شاهارها"<sup>۲</sup> مشهور است؛ یعنی "شهرهای ایران". این رساله جنبه جغرافیایی دارد و احتمال می‌رود که در زمان سلطنت "قیاد" در حدود ۵۰۰ میلادی نگاشته شده باشد. علاوه بر آن یک نسخه خطی منحصر به فرد تألیف جغرافیادان عرب به نام "ابن‌الفقیه" در "کتابخانه آستان مشهد" موجود است. این نسخه عربی از بهترین و نخستین کتابهای معتبری است که "ہشام بن الکلبی" نقل کرده، در آنجا می‌گوید: وقتی شاهزاده خانمی به نام "بهافرید" به اسیری افتاد، چون اشیای او را بازجویی کردند یک کتاب در گوشة لباس او به دست آمد که آن را ضبط کرده برای "الحجاج" امیر "عراق" ترجمه کردند تمام مقدمه آن کتاب را "ہشام" نقل و استنساخ کرده است و به خوبی معلوم است که همان کتاب متعلق به همان شاهزاده خانم بوده که زمان سلطنت "قیاد" حیات داشته است. در اینجا بدون تردید همان فصولی است که در مقدمه آن کتابچه پهلوی در وصف کوه‌ها و غیره آمده است و آن کتاب متعلق به شاهزاده خانم بوده و مجموعه غریبی است در ذکر مطالب جغرافیایی و دیگر مسائل مربوط به کشور ایران».<sup>۳</sup>

حتی اگر جمع‌آوری و ضبط و کتابت مطالب مندرج در کتاب را از «بهافرید» ندانیم، مخفی بودن این کتاب در گوشة لباس او ییانگر علاقه این شاهزاده خانم به آن کتاب و درک نفاست و ارج کتاب بوده است که بدون داشتن قدرت خواندن و علاقه به مطالعه و بخصوص علاقه به مطالب جغرافیایی و عشق به ایران و به طور کلی روحیه علم دوستی و علم اندوزی، حفظ این کتاب آن هم چون جان شیرین امکان نمی‌داشته است.

۱. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۳۰۶.

2. Shaharha

۳. تاریخ باستانی ایران، ص ۱۷۶.

در ایران عهد ساسانی پرورش کودک در سالهای نخستین به عهده مادر بوده است. «مادر وظیفه سنگینی عهده‌دار بوده؛ چه از یک طرف سعی در یاد دادن آداب و رسوم ملی به طفل داشت و از طرف دیگر می‌کوشید که از معاشرت با همبازیهای نباب و ناشایسته او را منع نماید، او تلاش می‌کرد تقوی و فضیلت را در نهاد طفل بنیان گذارد. هم از این رو بود که چون خود را نخستین آموزگار و سرمشق زندگی آینده کودک می‌دانست در اعمال و رفتار خود دقیق مبدول می‌داشت. طرز نظافت، نحوه لباس پوشیدن، آداب معاشرت، اصول و مبانی ذینی و مراسم آن، احترام به بزرگان و کهنسالان، مراعات حال همسایگان و خلاصه، کردار نیک، گفتار نیک و پندار نیک که اصولی ترین شعار تربیت اجتماعی نیاکان بود از جانب مادر در ذهن حساس طفل جایگزین می‌شد. گاهی برای اینکه محبت مادری مانع از تربیت صحیح نشود، مادران اطفال خود را پیش یکدیگر می‌فرستادند و سعی داشتند که نهایت مراقبت و دقیق در تربیت رفتار آنان بشود. در کتاب فروغ مزدیسنی در این باره چنین آمده است: باید اولاد زیر دست والدین در خانه، تربیت خانگی به وضع صحیح حاصل کند، خصوصاً از مادر که زاینده و پرورنده طفل و تمام اوقات با او و مکلف پرستاری است. در غیاب مادر سرپرستی و پرورش اطفال به عهده خواهر یا عمه بوده است که چون مادری مهریان موظف پرورش جسمی و اخلاقی... طفل بوده‌اند و از هفت سالگی تا چهارده، پانزده سالگی مرحله آموزش عمومی بوده که در این دو مرحله (مرحله آموزش خانوادگی و عمومی) برای دختران و پسران یکسان اعمال می‌شده است و در مرحله بعدی است که دختران را برای آموزش امور خانه‌داری و پیش‌بینی تربیت مادر شدن به ناچار از پسران جدا می‌کردند.

در مرحله آموزش بالاتر (ابتدایی)، بر حسب موقعیت اجتماعی خانواده‌های دانش‌آموزان، آموزش آنها متفاوت بوده و ظاهرآ فلسفه و

علت این تفاوت رعایت مقررات طبقاتی و توارث حرفه‌ای و حفظ صنایع سنتی و فنون تخصصی بوده است<sup>۱</sup>.

همچنان که گفته شد برای آموختن و حفظ اصول دین زرتشت، قاعده‌تاً ایرانیان عهد باستان به امور آموزش و پرورش در ارتباط با دین نیز بها می‌داده‌اند. در این عهد نیز زنان به مقامات روحانی مسی رسیده‌اند. «در کتاب هیربندستان (قانون نامه روحانیان) از جمله چیزهایی که شرح داده است وظایف آن روحانی است که برای اجرای تکالیف دینی به دهات و قصبات اعزام می‌شود، همچنین ترتیب استخدام زنی یا کودکی است که معاونت در اجرای مراسم دینی نماید<sup>۲</sup>.

## زن و جنگ

نیاکان ما آنقدر به آموختن فنون و آئین چوگان بازی علاقه‌مند بودند که حتی دوشیزگان هم آن ورزش را فرا می‌گرفتند. نظامی گنجوی در منظومه خسرو و شیرین در این باره مفصل سخن گفته است.

زنان نه فقط به بدنسازی و ورزش علاقه‌مند بودند که در تربیت بدن و جسم تا مرحله سلحشوری نیز پیش می‌رفته‌اند و طبق نمونه‌های تاریخی به سرداری سپاه نیز رسیده و در جنگهای تن به تن به پیروزی نایل می‌آمدند. «گردیه» نامی کاملاً شناخته شده است. «پس از آنکه بهرام چوبین به دسیسه زن خاقان ترک کشته شد، خاقان اندوهناک شد و رسولی پیش گردیه زن و خواهر بهرام فرستاد و اندوه خود را به او بنمود و از او خواست که زن برادرش شود (فردوسی گوید زن خود خاقان). گویند، گردیه خاقان را پاسخی نرم داد و از زناشویی سرباز زد و جنگجویان برادرش را برگرفت و از ترکستان روی به مرزهای ایران نهاد. برادر خاقان با دوازده هزار جنگی به دنبال ایشان بیرون شد، اما گردیه، نتراد (فردوسی

۱. آموزش و پرورش در ایران باستان، ص ۳۷۶.

۲. ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۴۲.

گوید تبرک یا طورگ) را به دست خویش بکشت پس روی به راه نهاد و برادرش گردی برای او از پروری زنها رخواست<sup>۱</sup>».

زنان در نبردهایی که در کنار مردان بوده‌اند به اسارت نیز گرفته می‌شده‌اند<sup>۲</sup>.

«در جنگی که بین نرسی و رومیان اتفاق افتاد، نرسی مغلوب شد و در آن زمان زن نرسی که "ارسان"<sup>۳</sup> نام داشت به دست رومیان گرفتار شد<sup>۴</sup>».

نمونه‌هایی از استقامت زنان در نبرد حتی پس از مرگ مردانشان در تاریخ وجود دارد که شایان توجه است: «در نبردهایی که بین ایران و روم از عصر شاپور (ذوالاكتاف) واقع شد و سرانجام به ترک منازعه انجامید امپراتور روم متعهد شد که از ارشک سوم متعدد خود حمایت نکند و او در نتیجه رأی شورای امرای ارمنستان معزول و به ایران گسیل شد و در این کشور خود را کشت و "فرندزم"<sup>۵</sup> زوجه او را نیز پس از اینکه مدتی زیاد در قلعه ارتگرس<sup>۶</sup> مقاومت کرد به ایران برداشت و کشتنند. ارشک سوم پس از قتل خویشاوند خود گنیل<sup>۷</sup> با این زن ازدواج کرده بود. کریستن سن او را از بانوان دسیسه کار می‌داند<sup>۸</sup>».

۱. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۴۳۱.

۲. ماه آفرید دختر فیروزین کسری بن یزدجرد در حریبی به دست لشکر اسلام افتاد و قتیبه بن مسلم او را به نزدیک حاجاج فرستاد و حاجاج بن یوسف بر سبیل هدیه او را به ولید فرستاد و یزید از او متولد شد. در مکه او را ناقص گفتندی به دو وجه: یکی آنکه اعرج (لنگ) بود و دوم آنکه ملک او ۵ ماه بود. ابوسحاق ابراهیم بن الولید نیز مادرش همین ماه آفرید بود و همو بود که می‌گفت:

انا ابن کسری و ابی مروان و قیصر جدی و جدی خاقان  
(تاریخ بن‌اكتی، ص ۱۳۲)

3. Arsane

۴. ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۵۹.

5. pharandzem

6. Artagers

7. Gnēl

۸. همان، ص ۲۶۴.

## ازدواج و خانواده

خانواده وضعیت دو رکن هیئت اجتماعیه ایران بوده است و آنها که قوانین اجتماعی ایران را وضع کرده‌اند با مواظبت کامل به روابط خانوادگی و مسائل مربوط به ارث پرداخته‌اند. نسخه خطی قسمتی معتنی به از شرایط اجتماعی زنان عهد ساسانی تا امروز محفوظ مانده و یک چاپ عکسی از آن موجود است (مادگان هزار دادستان). بر تلمی بعضی از فقرات آن را که از لحاظ آیین اجتماعی ساسانیان نافع است ترجمه و تفسیر نموده است به علاوه از دینکرد و دادستان دینیک و سایر کتب پهلوی نیز اطلاعاتی حاصل می‌شود. هرچند که این کتب در زمانی بالنسبة جدید انشا شده‌اند جای شک نیست که رسومی که در آنها تشریح شده است در روزگار ساسانی معمول بوده است.<sup>۱</sup>

## سازمان خانواده

هر ملک خانوادگی متشکل از پول، تزیینات، البسه و وسائل خانه‌داری و همچنین شتر، اسب، الاغ، گاو، گوسفند بود که از یک خانه اریابی و چند خانه روستایی تشکیل می‌شد. رئیس خانواده در خانه یا حیاط اریابی با سایر اعضای خانواده‌اش زندگی می‌کرد. تمام اعضای یک «خانواده» که می‌توانست متشکل از چند «خانوار» باشد به استثنای دخترانی که به خانه شوهر رفته بودند، تحت سرپرستی «رئیس خانواده» یا «کتک ختای» حداقل تا زمان تقسیم ارث با یکدیگر به سر می‌بردند.<sup>۲</sup>

## دختران و مسئله ازدواج و تشکیل خانواده

از آنجا که امتیازات یک زن شوهردار تماماً در وجود پادشا زن متمرکز می‌شد که باید دختری باکره می‌بود، «بکارت» به عنوان مسئله‌ای

۱. وضع دولت و ملت و دربار در دوره ساسانی، ص ۷۲.

۲. زن در حقوق ساسانی، ص ۱۷.

قابل توجه مطرح بوده است. چنان که گفته شد، زنان با ازدواج در جامعه مطرح شده و با یافتن عنوانی «زن شوهردار» و «مادر»، با در دست گرفتن ابتكار عمل در خانه و «کدبانو»یی به قسمتی از نیروی خلاقه خود جامه عمل می پوشانیده‌اند.

دختران را در سنین کم نامزد می کرده‌اند و حداکثر تا پانزده سالگی به منزل بخت می فرستاده‌اند و «در هر صورت واجب عینی است که دختر را به مجرد اینکه به حد زنان رسید به شوهر دهنده‌گناه است که "هیجان حیضی" او را فرو نشانند<sup>۱</sup>». اگر دختر جوانی که در موقع مناسب او را به شوهر نداده بودند، ارتباط غیرمشروع پیدا می کرد، «حق نفقة از پدر داشت و از بردن ارث محروم نمی شد، مشروع بر آنکه آن ارتباط را قطع کند و حتی اطفالی که از این بیوند ناممشروع به دنیا می آمدند، نفقة‌شان به عهده پدر آن دختر بوده است<sup>۲</sup>.

«به نظر می‌رسد پیش آمدن این شرایط، نادر نبوده است، چون مقرراتی در این باره به ویژه درباره کودکانی که در نتیجه چنین روابطی متولد می‌شده‌اند و درباره مادران آنها، خاصه در صورت تمايل به ازدواج رسمی و قانونی از عهد ساسانی در دست داریم. کودکانی که فرزندان روابط آزاد به شمار می‌رفتند، نخست تحت سرپرستی مادر خود و در خانه پدریزگ مادری خویش رشد و تربیت می‌یافتد و در صورتی که کودک دختر بود، پدریزگ حتی وظیفه داشت که از سن معینی برای او وجهی به طور مقرری «یومیه» تعیین کند. این چنین دختری ضمناً «دارای نصف سهم ارث یک دختر قانونی بود فقط اگر مادر یک چنین کودکی که ثمرة عشق آزاد به شمار می‌رفت، شوهر می‌کرد، دیگر خود مسئولیت پرستاری کامل از فرزند غیرقانونی خویش را به عهده داشت، نه پسر بزرگ مادری کودک.

۱. ایران در زمان ساسانیان. ۲. همان، ص ۳۵۲.

مسئله فرزندان روابط عشق آزاد، در صورتی که مادرشان از خانواده‌های سرشناس و اشرافی بود، سعی می‌شد محترمانه حل شود و این کودکان را نیز به لقب، پیک خدایان، می‌نامیدند. در مواردی که مادر این "پیک خدایان" توانایی مالی نداشت که از آنان نگهداری کند، تهیه وسایل خوراک و پوشاك مادر و فرزند تازمان بلوغ او به عهده پدر بود<sup>۱</sup>. پدر نمی‌توانست دختر را بدون میل و اجازه او به یکی تزویج کند ولی دختر جوان بدون اذن والدین می‌توانست یکی را به همسری اختیار نماید و این چنین کتخدایی را «خودسرای» می‌نامیدند و مقام او نسبت به دختری که به اطلاع و اجازه والدین، شوهر می‌گرفت، پست‌تر بود. اگر دختری پیش از بلوغ به یکی نامزد می‌شد می‌توانست پس از آنکه به سن بلوغ رسید نارضامندی خود را اظهار کند در آن صورت از کفالت پدر خارج می‌گشت و کسی دیگر کفیل او می‌شد؛ تا آنکه با پدر آشتنی می‌کرد. چنان که در فصل ۴۲ فقره ۷۹+ ماتیکان هزار دادستان می‌نویسد: و آن گفته شد چنین که پدر دخترش را در نابرنایی (نابالغی) به زنی (به یکی) بدهد چون دختر به برنایی (بلوغ) رسید آنکه شد خورستند نباشد پس تا آنکه خورستند نشود با آن سردار (کفیل) نوباید تعیین بشود<sup>۲</sup>.

در هر صورت چه با رضایت و چه بی‌رضایت، به نظر می‌رسد که برخی دختران دوره ساسانی، اطلاع چندانی از روابط زن و مرد و زناشویی نداشته‌اند. «پس از ازدواج و خفتن کواذ با دختری که بعدها مادر انوشیروان شد... گویند مادر این دختر از او پرسیده بود که کواذ چگونه است؟ و او پاسخ داد که چیزی از او نمی‌داند جز آنکه آزارش (شلوار) زربفت بود، مادر از آن دانسته بود که او شاهزاده است و شادمان گشته بود<sup>۳</sup>.

۱. زن در حقوق ساسانی، ص ۲۱.

۲. کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۰۹.

۳. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۲۱۳.

برای زناشویی، تناسب سن را میان زن و شوهر رعایت می‌کردند. از یک پیر بچه طبیعت که زن برنا به زنی بگیرد و یک مرد جوان که زن پیر به زنی کند، به بدی یاد کرده‌اند.

معمولًاً وصلت به وسیله یک نفر واسطه سر می‌گرفت، مهر را معین می‌کردند. پس آنگاه شوهر مبلغی به پدر آن دختر می‌پرداخت. لکن می‌توانست آن پول را در بعضی موارد مجددًاً مطالبه کند (عقیم بودن زن)؛ یعنی دختر به بهایی که پرداخته شد، به زنی نیزد.

زناشویی چون وظیفه دینی و روحانی بود و به فرمان ایزد باید به مراسم و آیین دین صورت می‌گرفت، از این رو حضور موبدان و خواندن ادعیه لازم بود. از جانب داماد یک تن و از جانب عروس، پدر یا قیم او نمایندگی می‌کرد و گواه می‌شد. والدین داماد پیمان می‌بستند که مثلاً سه هزار سکه سیمین به پدر عروس بدهند و در سرودی که به زبان پازند در رسم عروسی خوانده می‌شد به جای سه هزار سکه، دو هزار سکه نقره، دو عدد سکه طلا ضرب نیشابور، مهریه عروس است. هنوز هم عروس و داماد در جلو سفره عروسی می‌نشینند. روی سفره، کتاب اوستا، چراغ و لاله روشن، گلاب پاش، آیینه، شیرینی و نقل، انار شیرین، یک عدد تخم مرغ و آجیل می‌گذارند. پس از حضور مهمانان، موبد رویه روی عروس و داماد می‌نشینند و قطعاتی از اوستا به آهنگ شیرین می‌خوانند.

### عقدنامه

پیمان عقد را موبدان می‌نوشتند و به امضای گواهان، آن ورقه، قباله عروسی می‌گشت. «در نوشته‌های پهلوی که دستور جاماسب منوجهر آساناً جمع آوری کرده است عقدنامه یا قباله‌ای به عبارت زیر وجود دارد:

به نام اوهرمزد

۱. در ماه بهمن سال ۶۴۲ که با اواخر بیستم جلوس یزدگرد شاهنشاه بود شترپار نبیره اعلیحضرت پرویز خسروپور در روز خجسته و پاک

دادپونمتر هنگامی که ارجمندترین از مردم نیک انجمن شده بودند. اردشیر نام پور بهمن از مردم شهر هرمزد در بلوک کرمان به همسری پذیرفت دوشیزه آزاده به نام خورشید دخت قباد که از مردم یزد می‌باشد به این ترتیب دوشیزه نامبرده که تاکنون در فرمان هیچ (شوهری) نیامده بود و اینک برای ادامه نژاد و به خشنودی همه افراد خانواده در فرمان و سرداری اردشیر (به رتبه شاه زن) و پدر او، به رتبه عروس در آمد.

۲. و به این ترتیب اردشیر نامبرده با آزادی اراده، بخششی را که از پدر خورشید یافت با رضامندی و هم دینی خورشید او را به شاه زنی خویش پذیرفت.

۳. و همچنین قباد پدر خورشید نامبرده او را به صورت یک بخشش پاک به اردشیر نامبرده داد که همسر شاه زن او به اصول (هومن و هوخت و هورشت) بشود.

۴. و به این ترتیب دوشیزه خورشید به خشنودی دل پذیرفت و پیمان بست که تا آخر زندگی از وظیفه خانه‌داری و مهر و اطاعت و وابستگی به اردشیر نامبرده چنانچه در آین آرایی و دین بهی فرمان شده است نخواهد گذشت.

۵. و اردشیر پیمان بست که تا آخرین نفس زندگی (دوشیزه خورشید) را همسر محبوب و بانوی خانه بداند و خوراک و جامه برای او فراهم سازد و جامه‌ای که او را می‌پوشاند باید به اندازه توانایی و استطاعت باشد او نیز پیمان بست که او را گرامی دارد و با سمت شوهری نگهبان او باشد و فرزندانی که از او بشوند فرزندان آزاد خویش بداند.

۶. و گذشت بر این (یعنی پذیرفتن فرزندان و نگهداری و دادن نفقة و غیر) اردشیر نامبرده پس از آنکه (خورشید را) به همسری یافت دارایی زیر را به او بدهد.

اولاً اردشیر بهمن نیک دانست که به پیمان راست و به عنوان علاقه و محبت به خورشید نقد سه هزار زوزن سکه سیمین مروج کشور با

جواهری که نیز به بهای سه هزار زوزن باشند بدهد و دوم از مجموع دارایی پابرجا که اکنون در تصرف اوست و آنچه در آینده به تصرف او خواهد آمد و مالک آن بشود و بتواند بدون مانع به هر که بخواهد بدهد یک نیمه را به خورشید یا نماینده او واگذارد و خورشید را رسماً مالک آن قرار دهد و هرگاه خورشید یا نماینده او تقاضا کند بدون چون و چرا و بدون طفره و خودداری تحويل بدهد.

۷. خورشید نامبرده در این پیمان تملک دارایی چه از ملک و چه از نقد و جواهری که به قیمت سه هزار زوزن باشد پذیرفت و نسبت به آن رضایت دارد.

۸. و قباد پدر خورشید نامبرده از جانب او (خورشید) دانک یعنی وکیل شد و خورشید این قرارداد را بدون ایراد پذیرفت و چیزی افزون نخواست.

۹. و برای رسیدگی به این کار و شرایطی که در قباله عروسی درج شده‌اند من پشوتن دارا به اینجا آدم که بنابر ادای وظیفه پرسم و بررسی نمایم (و پس از پرسش و بررسی دانستم) که این (عقدنامه) صحیح و به رضایت طرفین نوشته شده و من پشوتن دارا در حضور رستم شاهپور و تهماسب آذرگشتب بر آن گواه شدیم (و امضا کردیم) چنین است مهریه گواهی و نوشته و رضامندی طرفین یعنی میان اردشیر بهمن و قباد که پدر خورشید و وکیل او می‌باشد امضا رسید و مهر شد و در حضور پشوتن دارا و رستم شاهپور و تهماسب آذرگشتب انجام رسید<sup>۱</sup>.

### مهریه

چنان که از متن این قباله دریافته می‌شود، مهریه برای زنان مقرر می‌داشته‌اند که نه فقط شامل مبلغی و میزانی از طلا و جواهر در زمان عقد ازدواج بوده بلکه به اموال مرد در آینده نیز تسری می‌یافته است.

۱. کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۰۱.

### جهیزیه

عروس که به منزل شوهر می‌رفته و سایلی را به عنوان جهیزیه همراه می‌برده است.

«خسرو انوشیروان پس از گردن زدن رؤسای مزدکیان، دختران خاندانهای اصیل را که بی‌سرپرست بودند به هم پایگانشان شوهر داد و جهاز ایشان را از بیت‌المال پرداخت<sup>۱</sup>.»

تعیین جهیزیه و مقدار آن در هنگام «بله بری» نقش مهمی بازی می‌کرده است. «زیرا هنگامی که دختر شوهر می‌کرد، دیگر هیچ گونه سهمی به عنوان ارث از پدرخود یا از کفیل او دریافت نمی‌داشت. از این رو لازم بود که هنگام زناشویی، دختر حتی المقدور جهاز کامل و بزرگی با خود همراه بیرد<sup>۲</sup>.»

### أنواع ازدواج

به موجب منابع زرتشتی بسیار جدید، ازدواج بر ۵ گونه است ولی ظاهراً «در قوانین ساسانی جز دو قسم پادشاهزن و چکرزن (چاکرزن)، قسم دیگر نبوده است».

### پادشاهزن (زن ممتاز)

دختری باکره که با رضای خاطر به شوهر برود، پادشاهزن یا زن ممتاز نامیده می‌شود. اولادی که از او می‌شود در دنیا و عقبی از آن شوهر اوست. اگر دوزن هر دواز خانواده نجیب و بزرگ بودند، ممکن بود که هر دو شاهزن باشند ولی تعدد زوجات همواره در قسم چاکرزن بود. هر پادشاهزنی عنوان بانوی خانه (کدبانو) را داشته است و گویا هر یک از آنها

۱. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۲۵۷.

۲. زن در حقوق ساسانی، ص ۲۰.

دارای خانهٔ جداگانه بوده و شوهر مکلف بود که مادام‌العمر زن ممتاز خود را نان دهد و نگاهداری نماید (نگاه کنید به قبالهٔ ازدواج).

### ایوک زن Evak Zan

دختری باکره که یکی از والدین است چون شوهر کند ایوک زن نامیده می‌شود. اولین فرزند خویش را باید به عوض خود به والدین واگذارد. از این پس پادشاه زن می‌شود.

### سذرزن Zan (سوترزن) Satar Zan

اگر مردی جوان و نورسیده (لاقل ۱۵ ساله) را پیش از ازدواج اجل فرا رسید و خویشان او دختری بیگانه را جهیزیه داده با مردی بیگانه عقد ازدواج بندند، این زن را سذرزن یعنی زن خوانده گویند. یک نیمه از عده فرزندان او متعلق به جوان متوفی خواهد بود، نیمی دیگر به شوهرش. خود زن نیز در دنیا دیگر متعلق به متوفی می‌شود.

### چفرزن (چاکرزن)

«بیوه زنی که از نو شوهر کند، چفرزن (چاکرزن) نامیده می‌شود. اگر او را از شوهر نخستین فرزندی نباشد، او را به چشم "سذرزن" بیینند؛ یعنی که نیمی از عده اطفالی که از شوهر دوم دارا می‌شود، متعلق به شوهر نخستین می‌گردد و خود زن نیز در عالم دیگر از آن اوست. ظاهرآکنیزان زر خرید و زنان اسیر جزء طبقات چاکرزن بوده‌اند که مقامشان پست‌تر از پادشاه زن بوده است و او را "خدمتکار زن" نیز می‌گفتند. حقوق قانونی این دو نوع زوجه مختلف بوده است. «تنها پسران چاکرزن به فرزندی قبول می‌شدند<sup>۱</sup>». قانون در مورد وضعیت فرزندان دختر ساکت است.

۱. کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۵۰.

«چکرزنان، مهریه نیز دریافت می‌داشتند و از هر لحاظ تحت ریاست و اداره پادشاهزن، قرار داشتند. این زنان بیشتر نقش یک کمک کار و خادمهٔ پادشاهزن را در صحنهٔ خانه و خانواده بازی می‌کردند. "چکرزن" یا زن مقام دوم، مانند سایر اعضای خانواده از منزل، خوراک و پوشای استفاده کرده و علاوه بر آن حداقل تا هفتاد سالگی یعنی تا زمانی که می‌توانست کار کند و به حال خانه‌داری مفید باشد از یک مقرری سالیانه نیز برخوردار بود.

با توجه به منابع حقوقی شاهنشاهی ساسانی، چنین به نظر می‌رسد (که ضمناً امر نادرالوقوعی نبوده است) که "چکرزن" یا زنان درجهٔ دوم، می‌توانسته‌اند مقام زن درجهٔ اول یا "کذک بانوک" یعنی کدبانو را احراز کنند.

از جمله در هنگام مرگ "پادشاهزن" یا در هنگام نازابودن او یا بالاخره به علل دیگر دلخواه "کتک ختای" یعنی رئیس خانواده. این موقعیت نه فقط برای "چکرزن" متضمن منافعی بود بلکه برای فرزندان وی نیز اهمیت فوق العاده‌ای را در برداشت. زیرا آنان از این پس دیگر فرزند "پادشاهزن" محسوب شده و در هنگام ازدواج و در زمان تقسیم ارث سهم بیشتری را که درخور فرزندان پادشاهزن است، دارا می‌شدند. در یک چنین موقعی اگر زن دیگری نیز در خانه بود که بدؤاً مقام پادشاهزنی از آن او به شمار می‌رفت، احراز این مقام به وسیلهٔ رقیب به زیان او تمام می‌شد، زیرا حقوق و سهام وی و فرزندان او به موازی تصاعد حقوق و سهام ارثی "پادشاهزن" جدید، تنزل می‌یافت».

### خودسرای زن

یعنی زنی که در حمایت خویشن است و آن زنی که خود به خود و بی‌رضای والدین شوی کرده باشد. وی از والدین ارث نمی‌برد مگر وقتی

که پسر ارشد او بزرگ شود و او را بار دیگر به زنی به پدر خویش به عنوان پادشاه زن بدهد.

در این نوع ازدواج می‌بینیم که با محروم کردن زن از ارث و وضع این قانون یعنی عملکرد پسر بزرگ زن، اختیار و قدرت تصمیم‌گیری زن در انتخاب شوهر تحت الشعاع قرار می‌گیرد و نیاز است که سرانجام پس از سالها، فرزند او (پسر بزرگ) این اختیار مادر و این لکه خود مختاری و خودسری را پاک نماید.

ولی در هر حال اختیار دوشیزه در انتخاب شوهر مستله و واضحی است. ازدواج باید با نظر و تمايل دوشیزه، سرگیرد، و امکان ازدواج دختر بدون اجازه والدین نیز وجود دارد. حق تصمیم‌گیری و استقلال رأی زنان در انتخاب شوهر مجلد نیز محرز است. «خسروانو شیروان پس از فرمان گردن زدن روسای مزدکیان فرمود اگر کسی زنی را به زور گرفته باشد باید کاین او را بدهد و خانواده‌اش را راضی سازد و پس از آن زن را اختیار بدهد تا اگر بخواهد همان جا باشد یا به مرد دیگر شوهر کند... و به زنان پدرش اختیار داد که اگر بخواهند با زنان او به یکجا باشند یا آنکه از همپایگان خود شوهری برگزینند».

### ازدواج ابدال

از آنجاکه ایرانیان برای بقای نسل جاودانی یک خانواده نهایت اهمیت قایل بودند، به امر ازدواجی به نام "ازدواج ابدال" می‌پرداختند که این امر در نامه تنسر و کتاب الهند بیرونی که این فقره را نقل کرده مذکور است: «چون کسی از ایشان را اجل فراز رسیدی و فرزند نبودی اگر زن گذاشتی آن زن را به شوهر دادندی از خویشاوندان متوفی که بد و اولیتر و نزدیکتر بودی و اگر زن نبودی و دختر بودی همچنین و اگر دختر نیز نبودی زنی از خویشان او را به یکی از اقارب او سپرده و هر فرزندی که در وجود آمدی

بدان مرد صاحب ترکه نسبت کردندی و هر که در اجرای این دستور غفلت ورزیدی، چنان دانستندی که نفوس بی‌شماری را کشته باشد، چه نسل متوفی را مقطوع ساخته و نام او را ابدالدهر برانداخته بود<sup>۱</sup>. جمله «اگر زن نبودی و دختر بودی»، گویای این است که در هر حال منظور از فرزند، فرزند ذکور است.

### ازدواج استقراضی

به موازات ازدواج با "پادشاهزن" و ازدواج با "چکرزن"، نوع خاص دیگری از ازدواج در عصر ساسانی معمول بوده است که آن را ازدواج با "زن عاریتی" یا "ازدواج استقراضی" (اختیار موقت زنی به همسری که در قید ازدواج شوهر دیگر است) می‌توان نامید.

در این ازدواج شوهر حق دارد که زن اصلی خود را به مرد دیگری که به جهت پرستاری کودکان خود، بدون تقصیر شخصی، نیازمند به یک زن است و علاقه به داشتن یک زن را "به وجه پسندیده‌ای" اظهار بدارد، به طور موقت به همسری بدهد. در مورد "ازدواج استقراضی"، شوهر اصلی حتی می‌تواند که این عمل را بدون جلب رضایت زن خود انجام دهد. هنگامی که شوهر اصلی، زن خود را به طور موقت و عاریتی به شوهر دوم به همسری می‌داد، مال و دارایی زن به شوهر دوم داده نمی‌شد بلکه در این ازدواج فقط همان واگذاری موقت زن شرط است. این واگذاری بر اساس عقد و پیمان خاصی صورت می‌گرفت. ذکر جمله «علاقه به داشتن زن به وجه پسندیده‌ای باید اظهار شود»، حاکی از فرمول خاص این عقد و پیمان است که با کلمات و جملات معینی مانند عقد سایر قراردادها اجرا می‌شده است. شوهر بدلي موقت، موظف بود که از "زن موقت" خود نگاهداري کامل نموده امرار معاش و رفع نیازمنديهای وی را عهده‌دار گردد.

۱. مجله سخن، سال اول خرداد ماه ۱۳۳۲، مقاله «حقوق در ایران باستان»، پورداود.

کودکانی که در مدت و در نتیجه "زنashوی استقراضی" پا به عرصه وجود می‌گذارده‌اند، به شوهر اصلی تعلق داشته‌اند نه به پدر خود که شوهر موقت مادرشان محسوب می‌گردید. ولی با وجود این "حق قیمومیت" در تمام مدت ازدواج استقراضی از آن شوهر موقت بوده، زیرا نص متن حقوقی بر این است که «ازدواج بدون قیمومیت قابل تصور نیست». مدت ازدواج استقراضی می‌توانسته حتی نسبتاً خیلی مديدة باشد چراکه درباره این ازدواج اظهار می‌شده است «کودکانی که در این مدت به دنیا آیند».

با مطالعه در وضع ازدواج استقراضی به خوبی ملاحظه می‌شود که چگونه تصور قدیمی از زن به عنوان "شیئی" نه «شخص» خودنمایی می‌کند. فی‌المثل اعتراض زن به قرارداد شوهر اصلی اش درباره واگذاری موقت او به شوهر دیگر، بی‌اثر و بسی اعتبار است. مسئله کودکان وی نیز نظیر وضع حقوقی کودکان یک کنیز است که برای انجام خدمت، اجاره داده می‌شوند و در مدت اجاره، کودکانی که از وی پا به عرصه وجود می‌گذارند، "ملک" ارباب اصلی او محسوب می‌گردیدند نه ارباب موقت او.

آنچه کتاب فرخ درباره ازدواج استقراضی می‌گوید درباره "پادشاه زن" است. چنین حقی درباره زنان درجه دوم یعنی "چکر زنان" دیگر به طریق اولی از آن مرد به شمار می‌رفت.

شایان توجه در مورد ازدواج استقراضی این نکته است که در اجرای تشریفات آن به جهت واگذاری موقت زن به دیگری یک "علت تعادلی و خیرخواهانه" لازم بوده است مانند نیازی که یک همکیش بدون تقسیر و گناه، به خاطر کودکان خود داشته است مثل نیازی که بر اثر مرگ زن یا بیماری سخت او برای شوهر به وجود می‌آمده است.

ضمناً می‌توان استنباط کرد که این نوع ازدواج‌های موقت احیاناً - یا حتی فقط - در میان طبقات دوم اجتماع صورت می‌گرفته است. چون در طبقات پایین مردان غالباً بیش از یک زن نداشته و سیستم "تک همسری"

در میان آنان بوده است و برای یک مرد از خانواده اشراف که زنان متعدد داشته نیز کمتر نیاز به یک "همسر عاریتی" پیش می‌آمده است<sup>۱</sup>.

### تبنی

نzd ایرانیان باستان، فرزند داشتن ستد است و هر کس فرزند نداشته باشد باید فرزندی برگزیند تا در روز پسین در سر پل چینوت (صراط) دستگیر و راهنمای پدر و مادر باشد. اگر کسی پسر نداشته باشد، اما دختر داشته باشد در روز پسین از سر پل چینوت می‌تواند گذشت و نیازمند فرزند خوانده نباشد و زن او که دیگر برگزیند اگر از شوی دومی پسر آورد باید او را پسرخوانده شوی نخستین کند (یعنی در هر حال پسر ارجح است، مؤلف).

«فرزندخواندگی باید از سوی پدر انجام گیرد و اگر او نباشد از سوی مادر خوبیشان نمی‌توانند چنین کاری کنند<sup>۲</sup>».

«دختر دوشیزه از متوفی چون شوهر گیرد، نخستین فرزند (نرینه) او فرزند خوانده مادر بزرگ شود و چون کدبانوی خانه از جهان درگذشت و دختران همه شوهردار باشند یکی از پسران آنها می‌تواند پسرخوانده متوفی گردد<sup>۳</sup>. برای پذیرفتن فرزندخوانده شماره و حدی درکار نبوده و شخص می‌توانسته هر اندازه فرزندخوانده نگاه دارد (خواه پسر خواه دختر) هرگاه پس از قبول فرزندخوانده، مرد از زن خود دارای اولاد می‌شد، حق نداشت فرزندخوانده را به پدر اصلی اش بازگرداند یا از ارث محروم کند<sup>۴</sup>».

«چون مردی بمیرد و پسری کبیر و بالغ نداشته باشد تا به جای او

۱. زن در حقوق ساسانی، صص ۳۲-۳۸ (خلاصه).
۲. وضع ملت و دولت و دربار در دوره ساسانی، ص ۷۴.
۳. کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۱۴.
۴. مجله مهر، سال ۸، شماره ۷، ص ۴۱۶.

بزرگتر خانواده باشد اگر زن او از نوع پادشاهزن باشد اوست که باید به عنوان "پسرخانواده" قیم مأمور خانواده شود و برخلاف اگر از نوع "چفرزن" است اختیاری ندارد و خود او نیر مانند صغار در تحت ولايت واقع می شود<sup>۱</sup>».

«فرزندخواندگی در درجه اول مربوط به مردان فامیل و سپس زنان بوده که در خانواده پادشاه زن اولویت داشته و در صورت نبودن پادشاهزن به خانواده چاکرزن محول می شده است».

### شرایط فرزند خواندگی (پسرخوانده)

برای تبني، غالباً افراد بزرگ حتی ازدواج کرده انتخاب می شدند: این فرزندان، پس از برگزاری تشریفات حقوقی "فرزند خواندگی" با تمام زن و فرزند خود به منزل "پدر خوانده" خوش نقل مکان می کردند. رسمیت یافتن "پسر خواندگی" به این ترتیب صورت می گرفته که پدرخوانده مقداری ارث پیش‌اپیش برای پسرخوانده خود تعیین می کرد.

### شرایط دخترخوانده

"قبول دختر به فرزندی نیز اتفاق می افتاد، لیکن به ندرت، و آن نیز دیگر "پل‌سازی" برای بهشت نبود، بلکه برای آن بود که یا از دختر بینوایی نگاهداری شود یا یک تن به کارکنان خانواده افزوده گردد. در مورد دختر، "پدر طبیعی" وی می توانست مقداری پول یا چیز دیگری به عنوان جبران خسارت از دست دادن دختر خود از "پدرخوانده" طلب کند<sup>۲</sup>.

شرایط قبول این فرزندخواندگی این است که زن شوی نداشته باشد، طالب شوی نباشد، رابطه غیر شرعی نیز با مردی نداشته باشد، از راه

۱. وضع ملت و دولت و دریار در دوره ساسانی، ص ۷۵.

۲. زن در حقوق ساسانی، ص ۱۸.

فجور گذران نکند و در خانواده دیگری نیز فرزندخوانده نباشد. زیرا زنان نمی‌توانند در بیش از یک مورد فرزندخواندگی را قبول کنند و حال آنکه مرد ممکن است در هر چند خانواده که بخواهد «پسرخوانده» شود.

این آین خاص زرتشتیان که تبني (سذریه) خوانده می‌شود بر سه قسم است: «پسرخوانده موجود» که عبارت باشد از پادشاهزن یا دختر منحصر بی‌شوهر که تبني او مستند به نسبت طبیعی است و بدون شرطی خاص دارای قوت قانونی است.

«پسرخوانده مهیا» یعنی کسی که متوفی او را بدین سمت برقرار کرده باشد، و «پسرخوانده منصوب» یعنی کسی که پس از مرگ بزرگ خانواده از میان نزدیکترین خوشاوندان شایسته «فرزندخواندگی»، منتخب می‌شود. پادشاهزنی که بیوه شده باشد باید کلیه امور مربوط به خانواده را از قبیل اقامه مراسم مذهبی و خیرات و مبراتی که بر خانواده واجب است انجام دهد. باید دختران را شوهر دهد و خواهران شوهر نکرده متوفی را چنانچه تحت الولایه او باشند، حفظ و مراقبت کنند. ولی مأذون است که سهمی معتنی به از اموال را برای رفع حوایج خاصه خوش تصرف کند ولی اگر یکی از دختران قبلاً به شوهر رفته باشد، مادر باید داماد را نیز در اختیارات خوش شرکت دهد و اگر از این ازدواج پسری به وجود آمده باشد چون اوست که بعدها ولی خانواده خواهد شد، اختیارات داماد افزونتر خواهد بود.

## زن و ارث

زنان مالک ثروت خود بودند و اگر کار خیر می‌کردند یا آتشکده بنا می‌نمودند تولیت آن به جای شوهر به فرزندانشان می‌رسید. چنان که در فصل پانزدهم فقره ۳۰ ماتیکان هزاردادستان می‌نویسد: «دریاره آتش (قدس) که در جایی زنی بر نشاند که او شوهر و فرزند دارد و بمیرد آن آتشکده باید از فرزندانش بشود و نه از شوهر؛ یعنی شوهر از زن ارث نمی‌برد ولی زن از شوهر ارث می‌برده است».

«در کتاب داتستان دینیک آمده است... اگر مرد در گذشته از برای تقسیم اموال خویش وصیتی نکرده باشد، به زن دو بهره و به پسرش یک بهره (سهم) می‌رسد.

اگر از مرد در گذشته فقط دخترانی به جای مانده باشند، به هر یک از آنان که شوی نکرده‌اند، یک بهره و بر زنش دو بهره می‌رسد و سهم پسران یا زن پسر که نایینا (به هر دو چشم) یا ناقص به هر دو پا یا هر دو دست باشد دو برابر می‌شد.

خواهران متوفی اگر در نگرانی و پرورش برادر متوفی بوده‌اند و هیچ راه دخل ندارند باید از درآمد متروکه پرورش بشوند، مگر صریحاً متوفی درباره آنان وصیتی دگرگونه کرده باشد<sup>۱</sup>.

«چاکرزن و فرزندان او حقی نداشتند ولی پدر می‌توانست قبلًاً چیزی از دارایی خود را به آنان بیخشید یا وصیت کند که پس از مرگ به آنان بدهند<sup>۲</sup>.

«چون فرزند نافرمانی کند، سهمی از میراث او به مادرش در صورتی که شایسته‌تر از او باشد تعلق خواهد گرفت<sup>۳</sup>.

«اگر فرزند جوان می‌مرد و ثروت از خود می‌گذاشت و اولاد نداشت، ثروت او به پدر و مادر می‌رسید و مساوی میان آنها تقسیم می‌گشت».

«اگر کسی به دولت خیانت یا سرکشی می‌کرد یا دزد و راهزن بود و آدمکشی و جرم بزرگ مرتکب می‌شد یا از کیش زردشی خارج شده، دیگر را می‌پذیرفت دولت می‌توانست ثروت او را ضبط بکند ولی به زن و فرزند او اگر دخل نداشتند، چیزی می‌داد<sup>۴</sup>.

«احکامی موجود بود که حقوق زن ممتاز را راجع به تصرف در اموال شوهری که معجنون شده بود تعیین می‌کرد<sup>۵</sup>.

۱. کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۱۱.

۲. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۶۶۴.

۳. وضع ملت و دولت و دربار در دوره ساسانی، ص ۷۴.

۴. کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۱۲.

۵. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۶۶۲.

«اگر یکی بهره‌ای از ثروت خویش برای شخص بیگانه وصیت می‌کرد و ورثه چنین وصیت را نمی‌پذیرفتند، مرد بیگانه محروم می‌ماند. اگر او مردی یا زنی عاجز و مستحق یا پرستاری پیر بود که در زندگی متوفی را خدمت کرده، ملاحظه او را می‌نمودند<sup>۱</sup>».

از این مبحث می‌توان چنین نتیجه گرفت که «وجه تمایز حقوق قضایی در ایران باستان با حقوق مشابه جوامع آن دوره ارج نهادن بر زن و تساوی حقوق آنان با مردان می‌باشد<sup>۲</sup>».

تساوی حق‌الارث پسر و دختر و مادر و پدر و افزونی سهم الارث مادر به نسبت فرزندان و حق اداره امور مالی شوهر توسط زن (در مرحله اول پادشاه زن) همگی حاکی از نوعی تساوی حقوق زنان با مردان است. حمایت دولت از زن و فرزند سرکشان و خائنان و آدمکشان و دیگر مرتكبین جرائم سیاسی و مذهبی و از ارث محروم نشدن دختری که فرزند نامشروع داشته، حق ارث عروسی که ناقص‌العضو بوده، حق ارث پرستاران پیر که به متوفی خدمت کرده‌اند، می‌بین نوعی حمایت و تأمین اجتماعی است.

### شخصیت حقوقی زنان

✗ «در امپراتوری ساسانی، بنابر قوانین متداول از قدیم زن شخصیت حقوقی نداشت، یعنی زن "شخص" فرض نمی‌شد، بلکه "شیئی" تلقی می‌شد. به عبارت دیگر وی کسی که صاحب حقی باشد به شمار نمی‌رفت<sup>۳</sup>». ✗  
 «البته حقوق زن و مرد در عصر ساسانیان همه اوقات یکسان نبوده بلکه تغییر می‌یافتد که از تفصیل آن اطلاعی نیست و احتمال دارد که نسبت به اوایل در اوآخر عهد ساسانی زنان بیدارتر بودند<sup>۴</sup>».

۱. کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۵۰.

۲. آموزش و پرورش در ایران باستان، ص ۴۱۸.

۳. زن در حقوق ساسانی، ص ۱۲.

۴. کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۵۱.

کریستن سن می نویسد:

«توصیفی که ما در نتیجه تحقیقات بارتلمه از احوال حقوقی زنان در عهد ساسانیان نمودیم، تضاد بسیار نشان می دهد. سبب این تضاد آن است که احوال قانونی زن در طول عهد ساسانیان تحولاتی پذیرفته است بنابر قول بارتلمه از لحاظ علمی و نظری زن در این عهد حقوقش به تبع غیر بوده و یا به عبارت دیگر شخصیت حقوقی نداشته است. اما در حقیقت زن در این زمان دارای حقوق مسلمه‌ای بوده است.

در زمان ساسانیان، احکام عتیق در جنب قوانین جدید باقی بود و این تضاد ظاهری از آنجاست... و پس از نهضت مزدکیان در وضع حقوقی و اجتماعی زنان آشتفتگی پدید آمد. بارتلمه می نویسد که زنان و کودکان و حتی برده‌گان در امپراتوری ساسانی بدون تردید وضعشان در حال ترقی و تحول از پایین به بالا بوده و آنان در راه استقلال و رهایی از برده‌گی جسمانی و عقلانی سیر می کردند.<sup>۱</sup>

شوهر می توانست با یک سند قانونی، زن را شریک خویش سازد و در این صورت زن شریک‌المال می شد و می توانست معامله صحیحی با شخص ثالث به عمل آورد، زیرا در این قبیل امور و در عواقب قانونی آن، زن را شخصی مستقل می دانستند نه عضو یک خانواده. (وala به موجب قانون زناشویی، فقط شوهر شخصیت حقوقی داشت). در این باره مدعی زوجه می توانست بدون اینکه احتیاجی به رضایت شوهر باشد، بر ضد زن اقامه دعوی کند و «دانن در آن صورت می توانست حقوق خود را خواه از زن مطالبه کند و خواه از شوهر».

طبق این قانون بدیهی است دختران و زنان بیوه و مطلقه به هیچ عنوان قدرت انجام دادن معامله نداشته‌اند. (و شاید این همان موردی است که بارتلمه آن را حقوق به تبع غیر دانسته است).

۱. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۶۶۷.

«شوهر می‌توانست با دو زوجه ممتاز خود، اشتراک منفعتی Ham-Vandishen برقرار کند، در این صورت نفع هر یک از دو زوجه با شوهر مشترک بود. اما فیمایین خودشان هریک از زنان جداگانه مالک نفع خود بود.»<sup>۱</sup>

اگر استقلال حقوقی زنان مطرح بود آن دو زوجه نیز در نفع یکدیگر شریک می‌شدند. وجود شوهر در این میان تداعی حقوق به تبع غیر می‌کند. «مرد می‌توانست در هر موقع این شرکت را به هم بزند ولی زنان از این حق محروم بودند.»<sup>۲</sup>

نداشتن قدرت فسخ یک شرکت و معامله، موضع انفعالي و بدون قدرت حاکمیت بر معاملات زنان را می‌نمایاند. «معمولًاً پدر خانواده که صاحب اختیار همه خانواده بود در عواید اموال خاص زوجه و غلامان خود تصرف می‌کرد با این تفاوت که اگر مرد، زن را طلاق می‌داد مکلف بود عواید خاص زن را به او بدهد لکن اگر بندۀ زرخریدی را آزاد می‌کرد، آن بندۀ حق مطالبه از آقای خود نداشت<sup>۱</sup>. وقتی مردی «کنیز زرخریدی را مقدار یک عشر آزاد می‌کرد، فرزندی که از آن کنیز تولد می‌یافت هم به مقدار یک عشر آزاد بود. این قانون عجیب عیناً در کتاب فقه سریانی تأثیف عیشویخت مسطور است<sup>۲</sup>.»

برتری این حق زنان نسبت به بندگان و اصولاً مقایسه این دو حق با یکدیگر یکی از نکات جالب و قابل تعمق تاریخ اجتماعی و خانوادگی زن ایرانی است!

## طلاق

زنashویی در شاهنشاهی ساسانی، تدارکات و تشریفات زیادی از نظر حقوقی لازم نداشته است و مسئله طلاق نیز به نظر می‌رسد که به مراتب

سهول‌تر از امر زناشویی بوده است. کتاب هزار حکم قضایی «فرخ»، فصل مستقلی را به مسئله طلاق اختصاص داده است و علاوه بر این نیز در موارد دیگری درباره طلاق در کتاب فرخ گفتگو به میان می‌آید، لیکن در تمام این موارد روی سخن با زن اصلی و به اصطلاح «پادشاه زن» است. «چاکرزنان» یعنی زنان درجه دوم و فرعی، گویا اصولاً از پشتیبانی حقوقی دادگاه‌ها بهره‌مند نبوده‌اند. طلاق با رضایت طرفین به سهولت و حسن نیت جاری می‌شده است و غالباً «نیز بدان منظور که هریک از طرفین بتوانند به زناشویی تازه‌ای تن در دهند.

زن یا شوهر هر دو می‌توانستند طلاق بگیرند و آزاد شوند ولی بایستی علت خواستن یا دادن را بگویند و ثابت کنند. اگر دادگستری می‌دید که علت قوی نیست اجازه نمی‌داد، بلکه اگر هر دو حاضر بودند که از هم جدا شوند و دادگستری سببی درست نمی‌یافتد مانع می‌شد. چنانچه در فصل هفتم فقره یک و فقره هشت ماتیکان هزار دادستان می‌نویسد: «چون یک مردی برگفت چنین به زنش که تو بر نفس سردار هستی گذشته بر مقام مخصوصی که داری پس او (زن از این گفته) آزاد نمی‌شود مگر اینکه یکی به زنش علاقه خصوصی (پادشاه زنی) داشته باشد و او حاضر گردد که به مقام چاکرزنی فرو آید. درباره خواسته که داده شده از شوهر به زن زمانی که او همسرش بود چون زن به خرسندی طلاق گرفت زن نمی‌تواند که (خواسته را) بدارد. آن باید به شوی برگردد و اگر شوهر پادشاه زنی را خواست آزاد کند و آن زن نیز بپذیرد چون به دادگاه رجوع کردند دادگاه اجازه نخواهد داد.

در فصل هفتم فقره دو، می‌نویسد چون یکی برگفت که دختر به همسری من آمد در صورت پادشاه و با وجود آن چون که آن دختر خرسند است (که طلاق بگیرد) بنابراین من دختر را طلاق می‌دهم و با وجود اینکه طرفین از جدایی خرسند می‌باشند و شوهر برگفته که او آزاد است و اگر سببی در پیش نیست که جدا بشوند و می‌نماید که دختر چنین

روشی را برگزیند دختر را نباید اجازه طلاق بدهد و دختر به زنی پایinde بماند<sup>۱</sup>).

در هر حال اگر شوهر عیب و نقص یا دلیل محکمه پسند رایجی را بر زن خود نمی‌نهاد، صرف تمايل زن و عدم رضایت او از زندگی دلیل طلاق شمرده نمی‌شد و قانون از انسجام خانواده دفاع می‌کرد و مانع از هم گسترش پیوند زناشویی می‌شد؛ حتی اگر تمايل قلبی زن می‌بود به هر حال ناچار از ادامه زندگی بوده است. اگر چه این قانون حاکمی از اهمیت دادن به نظام خانواده و زندگی زناشویی و حفظ بنیان خانواده بوده است ولی اختیار و تمايل و آزادی انتخاب زنان را یکسر نادیده می‌گرفته است.

«در مورد طلاقی که با رضایت زوجه واقع می‌شد، زن حق نداشت اموالی را که شوهر موقع عروسی به او داده بود، نگاه دارد. مفهوم مخالف این حکم آن است که زن می‌توانسته است در موقع طلاق که بدون رضایت او واقع شده باشد، همهٔ مال یا قسمتی از آن را نگاه دارد<sup>۲</sup>».

### موجبات طلاق

از حق مرد درباره «طرد زن» به عنوان «عدم تمکین»، فقط در موارد بسیار قلیل که احياناً کار به رسوایی می‌کشیده، استفاده می‌شده است. چون زن در حقوق عملی جدید شاهنشاهی ساسانی می‌توانسته در برابر دادگاه رسمیاً از شوهر خود طلب ارائهٔ مدرک و دلیل قانونی کند.

«خیانت» در حیات زناشویی از جانب زن، یعنی تن دادن به «زنای محضنه»؛ در صورت اثبات، علت کافی و آنی جواز طلاق برای شوهر به شمار می‌رفته است. در چنین مواردی بر اثر شکایت شوهر به دادگاه، ممکن بود که مرد خاطی به پرداخت جریمهٔ سنگین نقدی محکوم شود.

۱. کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۱۱.

۲. ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۵۳.

این جرم در صورتی که عمل منافی عفت توأم با قهر و غلبه و ریودن زن انجام می‌گرفت، به مراتب سنگین‌تر می‌گردید؛ امری که زیاد هم نادر نبود.

از نظر حقوقی دشوارترین امر در مسئله تمام طلاقها مسئله حل اختلافات مالی زن و شوهر هنگام جدایی بوده است که چگونه باید با جهاز زن یا صله یا سایر درآمدها و متعلقات او رفتار شود. اطلاعاتی که ما در این باره به دست آورده‌ایم، نشان می‌دهد که اتفاق نظری درباره این امر در میان قاضیان نبوده است و در این مورد حقوق قدیم و حقوق جدید هنوز در حال نزاع بودند.

از دیگر علل جاری شدن طلاق، «بدرفتاری مرد نسبت به زن» و «ندادن نفقة» و «ترک زن از جانب مرد» را می‌توان نام برد. ولی اگر به بهانه ناروا شوهر بخواهد که طلاق بگوید، زن می‌توانست که نزد داور شکایت کند و اگر بر داور ثابت می‌شد که مرد بر غلط است، او را تنبیه می‌نمود و به زندان می‌فرستاد و هرگاه مرد پشیمان می‌گشت و آماده می‌شد که با زن آشتی کند، از زندان آزاد می‌شد.

اگر زن نازا یعنی «عقیمه» بود، شوهر می‌توانست در بودن او زن دیگری اختیار نماید و از هر دو نگهداری نماید ولی اگر به سبب سن یا علت دیگر مرد از وظیفه شوهری و مردی بی‌بهره می‌شد، زن نبایستی که ترک او گوید.

«اگر مرد زرتشتی از کیش خود در آید او بایستی یک سال صبر کند و اگر تا آن زمان شوهرش توبه نکرد و به کیش نیاکان برنگشت، طلاق از او بخواهد<sup>۱</sup>».

کریستن سن می‌نویسد:

«اطلاعاتی که راجع به جامعه ایرانی می‌توانیم از منابع قدیمه

۱. کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۴۷.

استخراج کنیم هر چند ناقص و پراکنده است ولی ما را با یک جامعه آشنا می‌کند که نیروی ذاتی و استحکام باطنی آن مبتنی بر علاقه عمیق و عتیقی بود که راجع به پیوند خلل ناپذیر دو دمانی داشت. قوانین را برای پاسبانی خانواده و دارایی وضع کرده بودند و به این وسیله می‌توانستند امتیاز طبقات را با دقت هر چه تمامتر حفظ کنند<sup>۱</sup>.

### زن بیوه

در این دوره وضع بیوه زن بین ایرانیان ناگوار بوده است. «منی گویند خسروانو شیروان به زنان پدر خود که بیوه بودند دستور داد یا با زنهای خود او بمانند و همان مقرری را بگیرند یا درباره به شوهر بروند و این دلیل آنست که در آن زمان وضع زن بیوه در انتظار مردم بسیار سخت بوده است<sup>۲</sup>».

از اندرزهای آذرباد مارسفندان است که «فرمانبردار پدر و مادر خویش باش. تا پدر و مادر زنده‌اند مرد چون شیری در بیشه است و او را که پدر و مادر نیست چون زن بیوه است، که زیر دست دیگران شود و هر چه از او مستانند دم نتواند زد».

«در دینکرد اشاره‌ای است که بیوه زن تا می‌تواند نباید در فکر شوهر تازه بیفتد ولی در روایات می‌نویسد که اگر زن بیوه فرزند ندارد و امیدوار است که در صورت داشتن شوهر، صاحب فرزند بشود پس از چهار ماه و ده روز از رحلت شوهر می‌تواند شوهر دیگر اختیار بکند و اگر فرزند دارد و می‌خواهد شوهر اختیار بکند باید شکیبا یی ورزد تا کودک او از خوردن شیر درآید؛ یعنی باید هیجده ماه از رحلت شوهر یا عمر بچه بگذرد و اگر زن بیوه امید ندارد که آبستن بشود برای او شایسته نیست که شوهر بگیرد.

۱. ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۵۹.

۲. مطالعاتی درباره ساسانیان، ص ۱۳۵.

اگر زن بیوه جوان است و اصرار دارد که بیوه بماند و شوهر دیگر نگیرد، گنهکار می‌شود. چنان که مشخص است اینها روايتهایی مخالف یکدیگرند ولی ممکن است برخی از سنن قدیم و بعضی در اثر اسلام گفته شده باشند<sup>۱</sup>.

### مقام زن

در این بخش به بررسی اندرزها و توصیه‌های مخالف زنان می‌پردازم تا از مقام و جایگاه روانی - اجتماعی زنان در ایران باستان آگاه شویم. با توجه به این مسئله که این سخنان و این طرز تلقی راجع به زنان اگر چه زمینه فکری جامعه است ولی نباید چندان به آنها بها داد؛ هرچند که عدم پذیرش گواهی زن که در مینوی خرد به آن اشاره شده مسئله اجتماعی مهمی است.

در پندنامه منسوب به بزرگمهر وزیر انشیروان، آمده است که هرگز نباید راز خویش را به زنان گفت و با احمقان بحث کرد. توصیه‌های این بزرگان به دلیل آنکه از جملات قصار بزرگان است دلیلی بر اثبات مسئله‌ای نیست و ایرانیان فهیم و اندیشمند که در کنار زنانشان سالیان سال رنج و ستم اجتماعی و شادی و خوشبختی انسانی را تجربه کرده و در طی زندگی زناشویی غمخوار و همدم یکدیگر بوده‌اند، بر این جملات قصار وقوع ننهاده و بیشتر همچنان که اکنون نیز چنین است به صورت شوخی بدان می‌نگریسته‌اند. ولی می‌شده است که همین مطابیات و زمینه روانی راجع به زنان منجر به فجایع و جنگهای سهمگین بشود:

در سعایتی که از بهرام چوبین نزد هرمزد پسر خسرو انشیروان نمودند که سردار بیشتر غنایم را به خود اختصاص داده است شاه برا او خشم آورد و برای او دوک و لباس زنان فرستاد، زیرا خیانت و کفران نعمت از صفت زنان باشد.

۱. کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۴۷.

نولدکه در تعلیقات کتاب خود ادامه می‌دهد که «اما این تعلیل هم نادرست است فرستادن دوک و جامه زنان برای اتهام به ترس و جبن است چون گویا بهرام در البانی (اران) از رومیان شکست خورد و به همین جهت هرمزد او را به جبن متهم ساخت و جامه زنان فرستاد<sup>۱</sup>».

البته همین خسروان به هنگام فرار همچون کواذ که از زندان انو شبرد (دژ فراموشی) به حیله زن خود فرار کرد، لباس زنانه نیز می‌پوشیده‌اند.

زنان همیشه در طی تاریخ چه در کلام و چه در عمل مورد نظر و دقت بوده‌اند و جامعه نسبت به آنان حساسیت به خرج می‌داده است. آنان را دستاویز جنگ، صلح، مجازات، کودتا، انتقام‌کشی و ایجاد دوستی و مودت قرار می‌داده‌اند و هر چقدر که نمونه‌های تاریخی این مسائل و نظایر آن در جامعه‌ای بیشتر باشد بهتر می‌توان به وضعیت اجتماعی، حقوقی، سیاسی و فرهنگی آن جامعه پی‌برد.

«فرخان شهروراز، سردار معروف خسروپرویز پس از آنکه به پادشاهی نشست، شمطای عیسوی (پسر یزدین نصرانی) را که در سابق به یکی از دختران او اهانت کرده بود، فرمان داد تا از زندان برآورده در برابر کلیسا بیکار املاک خانواده او بود، مصلوب کرددن<sup>۲</sup>».

گویند شیرویه در قتل پدر (خسروپرویز) تردید داشت ولی بزرگان او را در این کار مخیر کردند که یا پدر را بکشد یا از تاج و تخت بگذرد. «شیرویه در صدد دفع الوقت برآمده و پرسشنامه‌ای ترتیب داد حاوی مطالبی که یکی از آنها تصرف جبری زنان بوده است. دلایل قتل خسروپرویز که می‌توان آن را اولین ادعائامه یک کودتاچی بر ضد یک شاه خواند به شرح ذیل است:

۱. تعلیل آقای نولدکه هم از فرهنگ مشابه جهانی خبر می‌دهد. ن. ک. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۴۲.

۲. ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۲۱

قتل هرمزد شاه  
سختگیری خسرو نسبت به فرزندانش  
بدرفتاری با زندانیان سیاسی  
رفتار مستبدانه خسرو نسبت به زنانی که آنها را جبراً از محل خود  
آورده در حرمخانه نگاه می داشت<sup>۱</sup>.

ظلم و تعدی به رعایا  
وضع خراجهای گراف  
جمع خزانین از مال رعیت  
جنگهای بی پایان و بی وفا یی نسبت به قیصر روم<sup>۲</sup>.

گاهی اندیشه هایی به نظر عالمانه در دفاع از زن دیده می شود که اگر درست ارزیابی شوند همانند دهشی است که انتظار پاداش بیشتر دارد؛ از توقعات کسری انوشیروان «مرفوع ۱۵۸» است که: از چه رو فرموده اند که عیب جویی و بدگویی مردم خانه درباره خداوند آن در حقیقت گناه اوست (مرد) نه جرم آنها (زنان).

توقيع ۱۵۸: بدین وجه که جنایت جوارح سر نمی زند جز از نفس انتهی؛ یعنی هر آنچه از سرتاسر جوارح و اعضاء و سایر آلات و قوای بدنی که در حقیقت به جای اهل بیت کالبدند از نیک و بد می رود همانا به عینه همگی از نفس که در پایه و مرتبه به منزله کخدای آن منزل است سر می زند<sup>۳</sup>.

۱. نولدکه عشق شیرویه را به شیرین که فردوسی و پیش از او «جاحظ» نیز نقل کرده است صحیح نمی داند چرا که شیرین در این زمان دست کم پنجاه ساله بوده است. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۵۸۲. به نظر می رسد که نولدکه با مفهوم عشق بیگانه بوده است. مؤلف.

۲. ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۱۷. در شاهنامه، شیرویه، ۷ اتهام بر پدر وارد آورده است و در تاریخ طبری ۸ اتهام و در تاریخ بلعمی تعداد اتهامات به ۹ می رسد. تاریخ ادبیات در ایران پیش از اسلام، ص ۲۲۵.

۳. توقعات کسری انوشیروان، حسین نخجوانی، ص ۱۲۱.

اندیشه و تلقی زن به صورت کالبد و مرد به صورت نفس نیز از آن‌گونه دفاعیات است که باید در آن تأمل و تعمق کرد.

به هر حال زن خوب، زنی است که کتاب صد در می‌گوید: دست اطاعت جفت کرده به نزد شوهر بیاید و ببیند که او چه می‌خواهد و خواهش او را به انجام برساند این چنین زنی است که مینوی خرد می‌گوید بایستی بیشتر او را مراقبت کرد: زن مستور را، پسر برنا را و آتش را.

اما این زن مستور که همپایه پسر برنا و آتش است، در دربار هدیه‌ای است که به شاه عیدی داده می‌شود: «در دو عید بزرگ سال، نوروز و مهرگان، در عهد خسروانوشیروان، بزرگان هدایایی تقدیم شاه می‌کردند... و اگر یکی از زنان شاه کنیزی بازیست وزیور پیشکش می‌نمود، می‌توانست بر سایر زنان حرم مباها کند<sup>۱</sup>. و او نیز می‌پذیرفت چرا که کالبد را می‌توان چون شیئی بخشید و گرفت.

دوازده چیز شکفت‌انگیز از دستگاه خسروپرویز حکایت کرده‌اند، که از زن او شیرین در کنار قصر تیسفون و فیل سفید و شب‌دیز و ریذک خوش آرزو و رامشگران و مغنان دربار (تصاویر ۲۷ و ۲۸) نام برده می‌شود.

در هر حال همچنان که زنان در کنار مردان کشاورز و صنعتگر و سایر مردان ایران یار و یاور و غمخوار و همدم شوهر بوده‌اند، در کنار نجبا و اشراف از زمرة امتیازات محسوب می‌شده‌اند. «بنابر نامه تنسر حدودی بسیار محکم، نجبا و اشراف را از عوام الناس جدا می‌کرد. امتیاز آنان به لباس و مرکب و سرای و بستان و زن و خدمتکار بود».

در جای دیگر گوید: «اشراف را به لباس و مرکب و آلات تجمل از محترفه و مهنه ممتاز کردند و زنان ایشان همچنین به جامه‌های ابریشمین و قصرهای عنیف و رانین و کلاه و صید...<sup>۲</sup>.

زنان در خانه‌های مردم ایرانشهر، عامل گرمی و صفا و افزونی مهر و محبت‌اند و در دربار عامل شکوه و سرگرمی (تصویر شماره ۲۹).

۱. ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۳۹.

۲. همان، ص ۴۳۰.

«منظره شکارگوزن خسرو دوم در طاق بستان، چهره عده‌ای از زنان رامشگر را نشان می‌دهد. کریستن سن می‌نویسد: پادشاه سوار بر اسب است... زنی در بالای سر او چتری را برافراشته که علامت قدیمی شوکت سلطنتی است و در پشت سر او صفوی از زنان هستند بعضی در حال احترام ایستاده، برخی مشغول رامشگری هستند. دو تن از آنان شیپور در دست دارند و یکی طنبور می‌نوازد. بر روی چوب بستی که نردبانی بر آن قرار داده‌اند، زنانی نشسته‌اند که بعضی چنگ می‌نوازند و برخی کف می‌زنند<sup>۱</sup>. در وسط نقش یک جفت کرجی که پاروزنان آن هم از نسوان‌اند دیده می‌شوند و در وسط تصویر پادشاه با قدری فوق اندازه طبیعی حجاری شده که کمان را به زه کرده است. زنی درسار او ایستاده و تیری را به او تقدیم می‌کند و زنی دیگر در یمین او به نواختن چنگ مشغول است. حضور زنان در شکارگاه از این هم نزدیکتر و تنگاتنگ‌تر بوده است. «جامی که متعلق به موزه "ارمیتاژ" لنینگراد است، بهرام پنجم (بهرام گور) را که از شکل تاجش شناخته می‌شود، نشان می‌دهد که بر شتری سوار است و محبوبه جوانی را بر پشت خود گرفته است... محبوبه از روی ناز و عشهه از شاه تقاضا کرده است که با تیر غزال نری را به ماده و غزال ماده را به نر تبدیل کند<sup>۲</sup>» (تصویر شماره ۳۰).

و این همان محبوبه‌ای است که در دقایق بعد زیر سم مرکب شاه به خاک و خون می‌غلتد چراکه از رقت قلب به شاه خرد می‌گیرد.

### حضور زن در اجتماعات

در دوره ساسانی زنان را به تصویر کشیده و چهره‌شان را نشان می‌داده‌اند.

- 
۱. غلام خسرو که از تمام وقایع و اخبار دربار وی آگاه است از وضع موسیقی دربار سخن می‌راند که در میان زنان که چنگ می‌نوازند آن که صدایش بلندتر و موزون‌تر است، بیشتر مورد توجه می‌باشد. آموزش و پرورش در ایران باستان، ص ۳۲۵.
  ۲. ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۰۰.

از نقوش به جای مانده می‌توان دریافت کرد که همسران شاهان و زنان در باریان در مراسم گوناگون با کلاه یا بدون کلاه و با چتر یا بدون چتر در کنار مردان حضور می‌یافته‌اند.

بر یکی از نگینهای کنده کاری شده موجود در موزه بریتانیا (تاریخ آثار سده سوم میلادی)، تصویر دینک «بانوی بانوان» خواهر و همسر بزرگ اردشیر، بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی نقش بسته است<sup>۱</sup>.

در نقش رجب «مجلس گماردن اورمزد»، اردشیر را به شاهنشاهی... در پشت سر اورمزد دو تصویر هست که گویا تصویر بانوان است. این بانوان در کنار و در زیر قبه‌ای شبیه به چتر قرار دارند... به عقیده زاره این دو بانو از خاندان سلطنتی هستند و جداگانه در قصر سلطنتی یا در آتشکده، مراسم احترام را نسبت به شاه به جا می‌آورند<sup>۲</sup>.

«در یک نقش برجسته، «بهرام دوم در "برم دلک" دو منظره از تاجگذاری (در زیر تاجگذاری بهرام دوم و در بالا تاجگذاری شاهپوردختک) دیده می‌شود که گمان می‌رود مربوط به آغاز پادشاهی بهرام دوم (۲۷۶ میلادی) باشد. در این نقش بانوی بانوان بدون کلاه تصویر شده است و در پوشان بلند چین‌دار و آویخته‌ای تصویر شده که دست خود را برای گرفتن گلی (?) که یکی از بزرگان تسلیم می‌کند، دراز کرده است.

در سر مشهد، در نقش مربوط به شکار بهرام دوم، او با شمشیری شیری را به دو نیم می‌کند و شیر دیگری زیر پای شاهنشاه افتاده است. شاهنشاه با دست چپ دست شاپوردختک را گرفته است (احتمالاً اوایل دهه نهم سده سوم)<sup>۳</sup>.

«در نقش رستم، نقش برجسته بهرام دوم وجود دارد که ایستاده است و شمشیری در دست دارد. در اطراف او اعضای خانواده‌اش دیده

۱. تمدن ایران ساسانی، ص ۱۰۹.

۲. ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۱۱.

۳. تمدن ایران ساسانی، ص ۳۱۷.

می شوند. سمت چپ، ملکه با کلاهی شبیه به کاسک، و در طرفین او دو شاهزاده جوان بدون ریش و در طرف راست، شاهزادگانی با ریش دیده می شوند<sup>۱</sup>.

«در کوه خواجه... تصویر یک پادشاه با ملکه که در زیر چتری مانند ساییان قرار گرفته‌اند، وجود دارد. صورت شاه در سمت راست و اندکی جلوتر از ملکه نقش شده است و دست چپ خود را در دور کمر ملکه قرار داده که شکل ناراحتی پیدا کرده است ولی این وضع استثنایی منحصر به اینجا نیست، بلکه شبیه به آن در پیکره سنگی "بهرام دوم" در "سرمشهد" نیز مشاهده می شود و آن در واقع راجع به مقام و درجه ملکه می باشد. وضع رمزی دارد که در صورت، طبیعی نشان داده شده است<sup>۲</sup>. در تصویر شاهپور یکم در «نقش رجب» پس از شاهنشاه، فرزندان، همسرش و نیز اشراف و بزرگان تصویر شده‌اند. دختر بزرگتر و همسر شاهنشاه که «آذرناهید» نام داشت به شاهنشاه از همه نزدیکتر است. بر سکه‌های بهرام دوم، شاه و ملکه نیمرخ منقوش شده است و در مقابل آنها صورت شاهزاده کوچکی دیده می شود. کلاه ملکه و شاهزاده به شکل سر حیوانات است یا با کلاهی بیضی شکل تصویر شده است. «در تجسسات باستان‌شناسی در بیشاپور یک آتشگاه و چند کاخ و بنای مذهبی از زیر خاک ییرون آورده که از جمله کاخ A شاپور اول است که تزیینات آن مرکب از خطوط هندسی و فرشته‌های بالدار و زنهای برهنه است. در مشرق کاخ سه ایوان وجود دارد که کف آنها با موزاییک‌هایی به سبک رومی، شامی تزیین شده. این موزاییک‌ها زنهای درباری و نوازندهان و رقصه‌ها و تصاویر زنها و مردهای دیگر را نشان می دهد<sup>۳</sup>. علاوه بر کندن تصویر بر روی کوه‌ها و ضرب نقش روی سکه‌ها و

۱. باستان‌شناسی ایران باستان، ص ۲۵.

۲. تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ص ۱۲۵.

۳. باستان‌شناسی ایران باستان، ص ۵۵.

ساخت تصاویر با موزاییک، تصویر زنان نوازنده و رقصنده و بانوی بانوان، بر روی کوزه‌ها و جامها و سایر وسایل نیز نقر می‌شده است (تصویر شماره ۳۱). «همچون مهرها که معمولاً از سنگ‌های گرانها ساخته می‌شدند، بسیاری از مهرها دارای نقوش و بعضی دارای نوشته‌اند، مانند نام صاحب مهر و نام پدر و در مواردی عنوان و منصب وی. بیشتر مهرها به مردان تعلق دارد و تعداد کمی از مهر زنان نیز به دست آمده است که حاکی از نقش فعال زنان در امور اجتماعی عهد ساسانی است»<sup>۱</sup>.

### پوشاك زنان عهد ساساني

در مقایسه چندین نقش سنگی اناهیتا و نقوش دیگر با هم، به نظر می‌رسد که بانوان ساسانی، پیراهن بلند بسیار پرچین و گشاد می‌پوشیده‌اند و آن را با نواری در زیر پستانها مانند بانوان اشکانی جمع کرده، می‌بستند. از طرز قلم زنی و چین‌سازی پیراهن و دامن پیداست که در انتهای دامن بر پشت پا، پارچه‌ای اضافه و پرچین می‌دوخته‌اند. این پیراهنهای بلند با دامن پرچین اغلب دیده می‌شوند (تصویر شماره ۳۲) که آستین بلند هستند ولی مدل بی آستین نیز دیده شده است<sup>۲</sup>. (تصویر شماره ۳۳). کریستن سن با بیان و توضیح نقوش داخل غار بزرگ خسرو دوم در طاق بستان نشان می‌دهد که «الاهه‌ای که به شاه افسر می‌بخشد (اناهید) قبای سبک یونانی دارد و در روی آن بالاپوشی ستاره نشان پوشیده است و تاجش شبیه تاج اوهرمزد است. از زیر آن چهار رشته گیسو بر دوش و سینه‌اش افتاده است و این بنابر شیوه عادی زنان ایرانی عهد ساسانی است»<sup>۳</sup>.

۱. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۱۱۰.

۲. پوشاك ايرانيان باستان، ص ۳۰۷.

۳. ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۸۱.

«در حفاری تورفان و خوچو Chotscho نمونه‌ای از صنایع مانویان به دست آمده است که دقایق نقاشی آنها هنوز نمایان است که علاوه بر نقش مانی (که گویا مانی است)، عده‌ای از اشخاص دست به سینه ایستاده‌اند که در پشت سر آنان سر زنانی به نظر می‌آید که از طبقه گزیدگان هستند. لباس آنها با مردان یکی است مگر کلاه که ظاهراً استوانه‌ای شکل است.

در پشت سر زنان، نیوشگان را می‌توان به زحمت تشخیص داد که هم زن و هم مرد، لباسهای رنگارنگ و کفش سیاه پوشیده‌اند. دیگر از چیزهایی که یافته‌اند دو علم معبد است که تصاویری بر آن نقش شده است یکی صورت بانویی از طبقه گزیدگان است (شاہزاده خانمی به نام بسوسک Bosusk) که پیش روی او زنی دیگر با جامه سرخ زانو زده است<sup>۱</sup>.

«زنانی که در شکار گراز طاق بستان، پاروزن قایقهای هستند، جامه‌ای در بر دارند منقش به دوایری که سرگراز در آنها ترسیم شده است یک قطعه منسوج عهد ساسانی با همین نقش در موزه حرفه‌های هنری بسوسک (Bosusk) که پیش روی او زنی دیگر با جامه سرخ زانو زده است<sup>۲</sup>. Kunstgewerbe Museum برلن محفوظ است».

### چادر

زنان عهد ساسانی گاهی چادری گشاد و پرچین به سر می‌کردند که تا وسط ساق پا می‌رسیده است. نقوشی که از بانوان ساسانی در بشقابهای نقره‌ای ساخته شده، نشان می‌دهد که هر یک از بانوان چادری به خود پیچیده دارند (تصویر شماره ۳۴).

۱ و ۲. همان، صص ۲۲۷ و ۴۹۴. مهندس احمد حامی بر این اعتقاد است که از آنجاکه پارچه‌های آن زمان همه منشأ گیاهی داشته‌اند نه شبیهایی و مصنوعی لذا بعید به نظر می‌رسد که از آن زمان چیزی به نام پارچه باقی مانده باشد.

### شلوار - قبا

در طرح بشقابی که شاهزاده‌ای را در بزم نشان می‌دهد، «دو زن را ساخته‌اند که هر یک دستمالی روی دهان خود به پشت سر بسته‌اند و شلواری چون شلوار مردان به پا دارند. قبایی پوشیده‌اند که تا وسط ساق پا می‌رسد و قبا در جلو دامن سه چاک و در پشت نیز سه چاک دارد. بر سراسر دوره دامن و چاکها حاشیه بسته‌اند<sup>۱</sup>» (تصویر شماره ۳۵).

### لباس ملکه‌های ساسانی

فیروزنامه، لباس آزرمی دخت را چنین توصیف کرده است: «پیراهن او سرخ ملون و شلوار آسمان‌گون و تاج بر سر، بر سریر نشسته، به دست راست تبر زینی و چپ به تیغ تکیه زده<sup>۲</sup>».

«بوران دخت به نقل از زین ابزار پیراهن و شی سبز داشت و شلوار آسمان‌گون و تاج عجمیان، بر تخت نشسته با تبر زینی در دست<sup>۳</sup>». با مراجعه به تصاویر ۳۶ و ۳۷ به دقایق بیشتری از نحوه آرایش گیسوان و زینت موها و لباس و پوشش بانوان ساسانی دست می‌یابیم.

### معیارهای زیبایی در عصر ساسانی

در عصر ساسانی نیز همانند سایر ادوار، معیارهای زیبایی، همان حسن زیبایی‌شناسی آدمی است که تحت تأثیر مذهب رایج بوده است. بانوان و دوشیزگان خود را با ویژگیهای گفته شده از الاهه‌ها همانند می‌ساختند. در اوستا، وصف اناهیتا، فرشته آبها چنین آمده است: «... خوش اندام، کمر بالابسته، راست بالا، باشکوه، آزاده، بازوan او زیبا و سپید و به زور

۱. پوشک ایرانیان باستان، ص ۳۱۵.

۲. مجلل التواریخ والقصص، ص ۲۸.

۳. زن در ایران باستان، ص ۱۷۵.

اسب است. او میان می‌بندد تا پستانها یش مناسب شود تا او خود پسندیده آید. پیراهن گرانبهای پرچین زرین دربر، برسم در دست، گوشواره چهار کنار زرین در گوش، گردنبند در گردن زیبا دارد بر سر تاجی بسته است صد ستاره زرین، هشت ترک، چرخ دار نوارهای زیبا که چیزکی پیش آمده دارد جامه‌ای از پوست سفید برابر تن دارد فروتر از قوزک پا، چکمه‌ای (کفش) پوشیده است زرین بند و درخشنده».

”ریدک“ غلام خسروانو شیروان که گفتگوی او را با پادشاه در یک رساله پهلوی جمع کرده‌اند و امروز در دست است، درباره زیبایی زن نظری خاص دارد، او می‌گوید: «بهترین زن آن کسی است که پیوسته در اندیشه عشق و محبت مرد باشد. اما از حیث اندام و هیأت، نیکوترین زنان کسی است که بالایی میانه و سینه‌ای فراخ و سر و سرین و گردنی خوش ساخت و پاهایی خرد و کمی باریک و کف پایی مقعر و انگشتانی کشیده و تنی نرم و استوار دارد.

باید که پستانش چون به و ناخن‌ش چون برگ سفید و رنگش چون انار سرخ و چشم‌ش بدامی و نرم مانند کرک بره و ابروانش چون کمان و مرواریدهایش (دندانها یش) سفید و ظریف و گیسوانش دراز و سیاه و مایل به سرخی باشد و هرگز گستاخ سخن نراند<sup>۱</sup>.

مشخصات زیبایی که منذر بزرگ برای خسروانو شیروان فرستاده بود و او پسندیده و دستور داده بود تا در دیوانها بنوشتند و در گنج خانه نگه بدارند، سند جالب و دقیقی است در وصف عروسکی رام و مطیع و زیبا به نام زن در آن عهد.

در وصف لطافت و زیبایی زن گاهی آنچنان غلو می‌شده است که

۱. تاریخ اجتماعی ایران، ص ۶۶۸. دکتر تفضلی در کتاب تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام می‌نویسد که از ریدکی (= غلامی) به نام خوش آرزو رساله‌ای وجود دارد و او از نجای دربار خسرو پرویز بوده است و احتمالاً خوش آرزو لقب افتخاری وی بوده است، ص

حاصل دور از ذهن و مضحك می‌نماید. گویند پوست نصیره چنان نرم و نازک بوده که مغز استخوانش از آن نمایان بود. شاپور از او پرسید: «پدرت چه خوراکی به تو می‌داد؟ دختر گفت: کره و مخ استخوان و انگلین بکرو باده صاف و او یکی از زیباترین زنان روزگار خود بود<sup>۱</sup>».

گویا تمايل با زیبایی طبیعی بوده و از آرایش و آراستن و پیراستن زنان جلوگیری می‌شده است چنان که در یکی از مجازات‌هایی که ارد او را برای خبر آن را در نامه خود داده، آمده است:

روان زنانی را دیدم که از ده انگشتستان خون و چرک می‌آمد و می‌مزیدند و می‌خوردند و به هر دو چشم کرم می‌آمد. پرسیدم که این روانها کیانند و چه گناه کردنند که چنان گران پادافره برند؟

سروش پرهیزگار و ایزد آذر گویند که این روان آن زنان دروند است که رنگ بر موی نهادند و موی کسان به پیرایش داشتند و چشم یزدان و مردمان را بستند.<sup>۲</sup>

### نامهای زنان عصر ساسانی

اسامی زنان در این دوره غالباً به کلمه دخت (دختر) ختم می‌شده است، مانند هرمزددخت و یزدان دخت که اگر هرمزد یا یزدان نام پدر صاحب اسم نبود، معنی «دختر خدا» و یا «دختر یزدان» را داشت و آزرمی دخت (دختر عفیف) و بوران دخت که ترکیبی از کلمه بور است به معنی سرخ رنگ. بعضی از اسامی به «اگ» ختم می‌شد مانند «دینگ» (از دین) و «وردگ» (از ورد به معنی گل سرخ). صفات نسبی را هم برای نامیدن زنان به کار می‌برده‌اند مانند شیرین.<sup>۳</sup>

۱. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان.

۲. پژوهشی در اساطیر ایران، بهار- مزادپور، ص ۳۲۲.

۳. ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۵۰.

بخش دوم

## بررسی جایگاه زن در آثار منظوم



## مقدمه

در این بخش از بررسی جایگاه زن در ایران باستان به داستانهای ایران قدیم استناد شده است. در این میان شاهنامه پایه و محور قرار گرفته و سایر داستانها و روایات در ارتباط با آن یا برای تکمیل مباحث، آورده شده‌اند. سعی شده که حتی المقدور شخصیت‌ها ایرانی باشند ولی در بیان مراسم و اعتقادات، کمتر سختگیری شده است این بخش برای استفاده از جنبه‌های مختلف داستانها و روایات بدون توجه به جنبه‌های اساطیری یا افسانه‌ای آنان است تا از این طریق با تاریخ سرزمینمان آشنا شده در عین حال با مقایسه آن با سایر منابع و اسناد تاریخی نه فقط به اهمیت این داستانها در انتقال زبان و فرهنگ و آداب و رسوم و تأثیرشان در طرز تفکر کنونی خود پی ببریم بلکه به کمک آنها قسمتهای تاریک تاریخ وطنمان را روشن نموده یا واضح‌تر دریابیم.

اساس بررسیهای این بخش منابع منظوم بوده‌اند و از داستانهای منتشر منسوب به این دوره استفاده نشده است. بسیاری از داستانهایی که سینه به سینه حفظ شده‌اند در دوره‌هایی چون زمان انوشیروان و در نهضت به کتابت در آوردن آثار مدون گشتند. به علت ترجمه داستانهای ملل دیگر نیز به پهلوی اگر چه احتمال خلط و ورود افسانه‌های سایر ملل در

افسانه‌های ایران وجود دارد، همانند دخالت اعتقادات و عقاید مذهبی و شخصی نویسنده‌گان ولی به هر حال این داستانها از منابع قابل اعتنا هستند و آثاری چون هزار افسان که به قول ابن‌نديم ممکن است قدمت آن به دوره اشکانی و ساسانی برسد، فرصت و مجال بررسی دیگری را می‌طلبد.

در این بررسی از میل به فرزند و فرزند طلبی آغاز و پس از شرحی در باب مراسم و آداب ازدواج و نحوه روابط پسر و دختر و دخالت والدین در این زمینه به بررسی انواع و اقسام حالات زناشویی و تعدد زوجات پرداخته و با بیان اوضاع اجتماعی زنان و پادشاه زنان به بررسی میزان اثر و دخالت زنان در جنگ و مبارزه و حکومت بها داده و سرانجام با بحثی درباره مقام زن و مادر و دایه به این بخش نیز خاتمه داده‌ام.

### فرزند طلبی در ایران باستان

میل به فرزند پسر یا دختر مسئله‌ای در ابتدا شخصی بوده و برای پدر و مادر در شرایط عادی، جنسیت فرزند چندان تفاوتی نمی‌کرده است: چو فرزند باشد به آیین و فر گرامی به دل بر چه ماده چه نر

ولی زمانی که به نیروی بازوی سلحشوران نیاز بوده است، میل به فرزند پسر به علت کسب افتخارات و افزودن به نیروی مقاومت در برابر دشمن یا کشورگشایی و فتح سایر سرزمینها، افزایش می‌یافته است و بر عکس از آنجا که امکان شکست در جنگ نیز وجود دارد و دختران و زنان با به اسارت در آمدن، باعث ضربه زدن به روحیه سلحشوری و غیرت مردان می‌شدند و با به دنیا آوردن فرزند برای خصم، به نیروی جنگی دشمن کمک می‌نمودند، و جزو قبیله و عشیره فاتح در می‌آمدند، مسائلی از این دست باعث شده که فردوسی از زبان سرو، شاه یمن بسراید: به اختر کسی دان که دخترش نیست چو دختر بود روشن اخترش نیست

اما از وجود همین دختران برای تشجیع لشکریان به ادامه جنگ استفاده می‌شده است:

در جنگ میان ارجاسپ و گشتاسب، پس از کشته شدن زریر،  
گشتاسب روی به لشکر می‌کند و می‌گوید:  
به لشکر بگفتا کدامست شیر  
که بار آورد کین فرخ زریر  
که پیش افکند باره بر کین اوی  
که هر کس میان او نهد پیش پای

این رسمی بوده است فراگیر در جهان باستان، چراکه ارجاسپ نیز که  
می‌بیند زریر قرار دارد از خلخ احدي را زنده نگذارد، می‌گوید:  
یکی مردواری خرامد به پیش  
خنیده کند در جهان نام خویش  
سپارم بدو لشکر خویش را

البته، حکیم فردوسی در باب علاقه شاه یمن به دخترانش سخنها می‌گوید  
و از عدم تمايل سروشاه با وصلت با فریدون، سخنها می‌راند.  
خواستگاری فریدون از دختران او، برای سروشاه افتخار و بزرگی به  
همراه داشته است. او با شهریاری بزرگ وصلت می‌کرده است و دختران  
خود را با شاهزادگان صاحب نام: ایرج و سلم و تور پیوند می‌زده است و با  
پیوند ازدواج به اتحاد و دوستی بین سرزمهنها دست می‌یافته است، پس از  
چه روی با ازدواج دختران خود مخالف بوده است؟ مگر آنکه با یافتن  
داماد و سرانجام نوه پسر، مدعی سلطنت پیدا نموده و خواهناخواه در  
آینده‌ای نه چندان دور، کشورش، پادشاهی دورگه می‌یافته یا کشور او  
تحت الحمایه یا منضم به کشور ایران می‌شده است. پس از پیوند خویشی  
شاه یمن با فریدون، به رغم تمام کارشکنیهای او:  
نشستنگهی ساخت شاه یمن همه نامداران شدند انجمن

که سه ماه نو بود و سه شاه گرد  
که بد زآفریدون نیامد بمن  
که ماده شد این نره تخم کیان  
چو دختر بود روشن اخترش نیست  
که زیبا بود ماه را شاه جفت  
سپردم بدیشان به آین من  
چو جان پیش دل بر نگارندشان

بیاورد و هر سه بدیشان سپرد  
زکینه به دل گفت شاه یمن  
بد از من که هرگز مبادم نشان  
به اخترسی دان که دخترش نیست  
به پیش همه موبدان سروگفت  
بدانید که این سه جهان بین من  
بدان تا چو دیده بدارندشان

و می‌بینیم که گله و شکایت سروشاه از اختر خود، ناشی از عدم علاقه و محبت او به دخترانش نیست. او آنها را جهان‌بین یا چشم خود می‌خواند و نگران آینده و اوضاع زندگی آنان است. آنچه او را نگران و گله‌مند می‌کند، نداشتن فرزند پسری است که جانشینش گردد و خطر جانشینی به غیر از تخمه خویشتن است که او را وادر به شکایت می‌کند و کینه خود را متوجه بخت و اقبالش می‌کند که: ماده شده این نره تخم کیان!

### نامزدی

در ایران باستان رسم بر «نامزدی» و گذاشتن نام پسر (داماد) بر روی دختر (عروس) بوده است. «جندل» فرستاده فریدون به هنگام سفارت از جانب فریدون در زمینه خواستگاری از دختران، از زیان فریدون می‌گوید:

سزاوار دیهیم و تخت و کلاه	سه پور گرانمایه دارم چو ماه
باید همی شاهزاده سه جفت	مر این سه گرانمایه را در نهفت
در این آگهی تیز بشتابتم	زکار آگهان آگهی یافتم
سه پاکیزه داری توای نامجوی	کجا از پس پرده پوشیده روی
چو بشنیدم این شد دلم شاد کام	مران هر سه را نوز ناکرده نام

میل به پیوند و ازدواج هم کفو، فریدون را تا به سرزمین یمن می‌کشاند و

نامزد نداشتند دختران و پاکیزگی و بکارت آنان او را شاد کام می‌سازد تا  
وصلتی فرخنده را آغاز نماید.

### تناسب سن

در هنگام انتخاب همسر و ازدواج، سعی بر رعایت تناسب سن بین پسر و  
دختر می‌شده است. سروشاه، پسران فریدون را می‌آزماید:

کزین سه ستاره کدامست که بباید برین گونه‌تان برد نام سبک چشم نیرنگ بردوختند مهین را به مه داد و که را به که به هم درکشیدند بازارشان	از آن سه گرانمایه پرسید مه میانه کدامست و مهتر کدام بگفتند زآن گونه کاموختند چنین گفت آری همینست ره بدانگه که پیوسته شد کارشان
--	--

گاهی نیز قبل از به دنیا آمدن دختر، در بد و تولد او را برای شخصی بسیار  
مسن‌تر و بزرگتر در نظر می‌گرفتند. در ویس ورامین آمده است که «شاه  
موبد» پس از آنکه «شهرو» - به علت کبر سن - تقاضای ازدواج او را رد  
می‌کند از شهر و تقاضا می‌کند که:

به کام دل صنوبر با سمن به ز دامادیت بهتر چیست ما را کنون روشن شدی کارم زاختر اگر زایم تویی داماد من بس به گیتی جز شهنشه را نشاید	ز تخم خوشتن یک دختر به من ده به پاسخ گفت شهر و شهریارا مرا گر بودی اندر پرده دختر نزادم تا کنون دختر وزین پس چو شهر و گر یکی دختر بزاید
--	---

وبعدها می‌بینیم که «رامین» - برادر شاه - او را از این ازدواج، بر حذر کرده  
و پندی می‌دهد که میان مذموم بودن ازدواج نامتناسب از نظر سن است:  
که تو پیری و آن دلبر جوان است  
جوان را هم جوان و پیر را پیر  
اگر جفتی همی گیری جز او گیر

## روابط دختر و پسر

به نظر می‌رسد که دختران روزگار باستان در رودرودی با مردان بی‌بای بوده و در اظهار عشق و تمایل تا حد خواستگاری نیز پیش می‌رفته‌اند. در میان این زنان از همه بارزتر و مشخص‌تر تهمینه مادر سهراب، و شهرو- مادر بربار و پسر سهراب - هستند. از زبان شیخ طوس، به جفت‌جویی و همسری‌بابی و میل به داشتن فرزند از تخمه دلیران و نحوه برخورد زنان و مردان در آن دوره می‌پردازم:

rstم، پس از ریوده شدن اسبش به شهر سمنگان می‌رسد. در قصر شاه سمنگان در خواب بوده است که از ورود ماهره‌ی بیدار می‌شود و نام او را می‌پرسد:

تو گویی که از غم به دو نیمه‌ام  
زیست هژبر و پلنگان منم  
چو من زیر چرخ کبوداند کیست  
نه هرگز کس آوا شنیدی مرا  
شنیدم همی داستانت بسی  
بسی لب ز دندان گزیدم ز تو  
باين شهر کرد ایزد آبشخورت  
نبیند جز این مرغ و ماهی مرا  
خرد را زیهر هوا کشته‌ام  
نشاند یکی پورم اندر کنار  
سپهرش دهد بهره کیوان و هور  
سمنگان همه زیر پای آورم

چنین داد پاسخ که تهمینه‌ام  
یکی دخت شاه سمنگان منم  
به گیتی زخوبان مرا جفت نیست  
کس از پرده بیرون ندیدی مرا  
به کردار افسانه از هر کسی  
چو این داستانها شنیدم ز تو  
بجستم همی کفت و یال و برت  
ترا ام کنون گر بخواهی مرا  
یکی آنک بر تو چنین گشته‌ام  
و دیگر که از تو مگر کردگار  
مگر چون تو باشد به مردی وزور  
سه دیگر که اسپت به جای آورم

دختران و زنان درباری، در قید و بند تشریفات بیشتری از سایر طبقات بوده‌اند و این جداسازی زن و مرد به حدی پستدیده بوده است که تهمینه

با غرور از آن یاد می‌کند که کسی او را از پرده بیرون ندیده و هیچ کس آوای او را نشنیده است ولی این پوشیده روی، به راحتی درباره تمایلات خود درباره جفت، نه فقط سخن می‌گوید که به خوابگاه رستم نیز آمده است و خواست خود را با کمال صراحة و سادگی بیان می‌کند و همچنان که آرزوی داشتن پسر - پسری قوی و برومند آرزوی هرزن و هر مادری در آن ایام بوده است - او نیز از رستم «پور» می‌طلبد و حتی تا آنجا پیش می‌رود که برای راضی کردن رستم، از نقطه ضعف او که همان اسب اوست، استفاده کرده به او قول می‌دهد که تمام سمنگان را برای اسب او جستجو کند. اسبی که بعيد نماید خود او پس از شنیدن وصف رستم وکفت ویال و بر او، ترتیب ریودن آن را داده باشد!

و می‌بینیم که سرانجام، رستم، تهمینه را توسط موبدی خواستگاری می‌کند. چرا که او دختری بزرگ‌زاده است و رستم پهلوان ایرانی نیز با تمام خصوصیات مردانگی و احترام به آداب و رسوم و کیش خویشتن، بایسته است ازدواجی آیینی نماید لذا تهمینه را طبق رسوم به عقد خویشتن در می‌آورد.

در سراسر شاهنامه به صحنه‌هایی از این قبیل که حاکی از پیشقدم شدن زنان در مهوروی است بر می‌خوریم در ملاقات بیژن و منیزه:

پیاده همی گام زد باززو	سوی خیمه دخت آزاده خوی
میانش به زرین کمر کرده بند	به پرده درآمد چو سرو بلند
گشاد از میانش کیانی کمر	منیزه بیامد گرفتش به بر
زیگانه خیمه بپرداختند	نشستگه رود و می ساختند
ابا بربط و چنگ و رامش سرای	پرستندگان ایستاده به پای

از این گونه آزاده خویان شاهنامه فردوسی در گرشاسب‌نامه اسدی طویی نیز نشان می‌جوییم. «سمن ناز» - دختر شاه زابلستان - پس از

اطلاع از حضور جمشید بر در باغ (بدون اطلاع از مقام جمشید)، او را به داخل باغ دعوت می‌کند و می‌گوید:

از این در بدین باغ خرم درآی بدین باغ نغز اندر آی و بیین همت می‌بود هم بت غمگسار	بیاگر به باده دلت کرده رای بر جوی منشین و جای چنین اگر رای داری می و میگسار
---	---

به نظر می‌رسد که بارداری و پرورش فرزند بدون پدر و به بیان دیگر «فرزنده نامشروع» چندان مسئله‌ای نبوده و جامعه بدون سرزنش و توبیخ با آن رویه رو می‌شده است. مردان همواره در سفر، در جنگل و بیشه، بدانسان که آیین مردان بوده - بدان علت که یاریگر شان حکم یزدان بوده - عمل می‌کرده‌اند و از خود انگشتی و بازویند و خنجر و مهره به جای می‌گذارده‌اند که در صورت پسر یافتن، فرزند بباید و آنها را بباید و در صورت دختر بودن، این هدایای گرانقیمت، صرف بزرگ کردن و جهیزیه آنان شود.

در بروزونامه، شهر و مادر بربزو، نحوه آشنایی خود را با سهراب برای رستم تا حدودی متفاوت با آنچه برای پرسش - بربزو - تعریف کرده، باز می‌گوید:

پدر بود آن روز اندر شکار که فرمان دادار این گونه بود به نزدیک چشمہ شدم پویه پوی برهنه سر و پای و رویم بدید یکسی را بفرمود کو را بیار به شیرین زیانی مرا نرم کرد	ز فرمان دادار پروردگار بدان جای جز من دگر کس نبود برهنه سر و پای و بر سر سبوی جهانجوی از خیمه چون بنگرید دلش گشت مهر مرا خواستار به افسونگری دیده بی شرم کرد
--	---

برهنه سر و پای بودن به هنگام آب آوردن از سر چشمہ، حاکی از پوشیده روی نبودن زنان، بخصوص در طبقه‌ای غیر از اشراف و کاخ نشینان است. دستور آوردن دختر به غیر از تحکم مردانه و تحکم صلابت خیمه و

خرگاه و پهلوانی و تسلط زورمندان بر هر آنچه آنان را اشتیاقی حاصل می‌آمده، اندکی نیز حاکی از رواج نحوه جفت جویی و سختگیر نبودن عرف و آداب حاکم بر روابط زن و مرد بوده است. بیان صادقانه و تا حدودی خارج از شرم شهر و برای سرستم و یا چنانچه خواهیم دید برای پرسش بربزو، بر آسانگیری جامعه نسبت به مسئله «بکارت» و حفظ آن تا اجرای تشریفات آیینی دوران باستان گواه است.

بدین دشت بگذشت گردی سوار  
به نخجیر شیران بدو کار سخت  
چو از دور دیدش مرا نامدار  
نگه کرد در من دلش شد کباب  
فرو شد دو پای دلاور به گل  
سگالش گری یک زمان پیشه کرد  
در آورد دیوار باره به بند  
درآویخت با من گونامور  
وز آن جای برگشت بر سان دود  
ندانم کجارت و چون بود کار

چنین گفت مادر که گاه بهار  
نیای من آن پیر فیروز بخت  
زمن آب کرد آرزو آن سوار  
بدادم مر او را همی سرد آب  
فرو ماند بر جای و از مهر دل  
کجا با دل خویش اندیشه کرد  
زفتراک بگشاد پیچان کمند  
به باره برآمد چو مرغی بپر  
زمن مهر یزدان به مردی ریود  
نديدم دگر چهره آن سوار

این برخورد آزادانه زنان و مردان را در دوره اشکانی (اوخر این دوره) نیز، شاهد هستیم و فردوسی، وضعیت «گلنار» کنیز اردوان و نیز علاقه گلنار به اردشیر را چنین سروده است:

به کاخ اندرون بندۀ ارجمند  
نگاری پر از گوهر و رنگ و بوی  
ابر خواسته نیز گنجور بود<sup>۱</sup>

یکی کاخ بود اردوان را بلند  
که گلنار بدنام آن ماهر وی  
بر اردوان همچو دستور بود

۱. کارنامه زنان مشهور در ص ۲۱، به «آریادخت» نامی اشاره دارد که در زمان اردوان چهارم خزانه دار و به اصطلاح وزیر دارایی محسوب می‌شده است که در قالیچه‌ای که در موذه ارمیناژ وجود دارد نامی از او با سمتش یافته شده است (مأخذ این کتاب پیدا نشد).

به دیدار او شاد و خندان بدی  
دلش گشت از آن خرمی شادکام  
جوان بر دل ماه شد جای گیر  
همانا به شب روز نزدیک شد  
گره زد برو چند و ببسد دست  
همی داد نیکی دهش را درود  
پرازگوهر و بوی و مشک و عیبر  
چو بیدار شد تنگ در برگرفت  
که پر غم دلم را بیاراستی  
به گیتی به دیدار تو زنده‌ام  
درخشان کنم روز تاریک تو  
همی بود چونان که آمد فراز

بر او گرامی تراز جان بدی  
چنان بد که روزی برآمد به بام  
نگه کرد خندان لب اردشیر  
همی بود تا روز تاریک شد  
کمندی بر آن کنگره در بست  
بگستاخی از باره آمد فرود  
چو آمد خرامان بر اردشیر  
زیالین دیبا سرشن برگرفت  
بدان ماه گفت از کجا خاستی  
چنین داد پاسخ که من بنده‌ام  
یایم چو خواهی به نزدیک تو  
بیپرداز او را و با او به راز

به باره برآمدن سهرباب و از باره فرود آمدن گلنار در تشیفی نیازهای درونی، حاکی از شbahتها رفتاری و اخلاقی زنان و مردان و بی‌باکی و گستاخی و کمنداندازی زنان در این دوره است.

گشاده‌رویی زنان در عصر ساسانی، بخصوص در میان طبقات عامه نیز رایج بوده است: شاپور ساسانی در حین شکار به جایی آباد و پرازباغ و ایوان و کاخ می‌رسد. در باغ، دختری را می‌بیند:

فروهشته از چرخ دلوی به چاه  
بیامد برو آفرین گسترد  
همه ساله از بسی گزندان بدی  
بدین ده بود آب یکروی شور  
بفرمای تامن بوم آب کش

یکی دختری بود بر سان ماه  
چو آن ماهرخ روی شاپور دید  
که شادان بدی شاد و خندان بدی  
کنون بسی گمان تشه باشد ستور  
بدین چاه در آب سردست و خوش

درود و ثنا و آفرین بی مقدمه دختر و اظهار نظر و خوش خدمتی او درباره

مردی بیگانه که برای نخستین بار دیده است، زمینه اجتماعی و فرهنگی و تربیتی آن دوران را درباره روابط زن و مرد، روشن می‌سازد.

### دخالت والدین در ازدواج

با وجود موارد ذکر شده حاکی از آزادی روابط زن و مرد، والدین، بخصوص پدران در امر ازدواج دختران کاملاً دخالت می‌کردند و اصولاً اجازه پدر مهم‌ترین گام در ازدواج آیینی بوده است. رستم از میان همه گردان کسی را پسندش نمی‌آمده ولی گیو را شایسته تشخیص داده و دختر خود را به او می‌دهد؛<sup>۱</sup> گیو رجز می‌خواند که:

به گیتی نظر کرد رستم بسی	زگردان پسندش نیامد کسی
به من داد رستم گزین دخترش	که بودی گرامی‌تر از افسرش

این ابیات تأییدی دیگر است بر گرامی بودن فرزند؛ چه ماده و چه نر که می‌بینیم، دختر رستم، گرامی‌تر از افسر او سروده شده است. در بانو گشسب نامه، رستم در مسابقه‌ای از بین چهارصد خواستگار، گیو را که برندۀ شده به دامادی بر می‌گزیند.

دخالت و اعمال نظر پدران چندان مستبدانه و به دور از خواست و تمایل دختران نبوده است. ماهیار گوهرفروش به هنگام خواستگاری بهرام گور از دخترش - «آرزو» - از دختر سؤال می‌کند:

۱. به پسران راهنمایی می‌شده است که خود زن برگزینند، کیکاووس با سیاوش در زمینه انتخاب همسر در شاهنامه چنین سخن می‌راند:

یکی آرزو دارم اندر نهان	بدو گفت کز کردگار جهان
زپشت تو آید یکی شهریار	که ماند زتو نام تو یادگار
نگه کن پس پرده کی پشین	کنون از بزرگان زنی برگزین
زهر سو بیارا و بگشای دست	بخان کی آرش دگر نیز هست
به فرمان و رایش سرافکنده‌ام	چنین گفت من شاه را بندهام
جهاندار بر بندگان پادشاه است	هر آن کس که او برگزیند رواست

کزین شیر دل چند خواهی نثار  
بر او شوی سودمند آیدت  
کهای پیر آزاده نیک خوی  
همالم گشسب سوار است و بس  
که ماند به بهرام روز نبرد  
به بهرام گفت ای سوار نبرد  
همان کوشش و دانش و رأی اوی  
از او آگهی بهتر است از نشست  
گر او را همی بایدت جام گیر  
به ویژه زنی کو بود ارجمند  
سرنامداران برآید زخواب  
شکیبا دل و نیز خواننده را  
نه آیین شاه آفریدون بود  
دگر نیز کاری نو آراستن

چنین گفت با آرزو ماهیار  
نگه کن بدو تا پسند آیدت  
چنین گفت با ماهیار آرزوی  
مرا گر همی داد خواهی به کس  
که باشد که بیند بدین گونه مرد  
به گفتار دختر بسند نکرد  
به ژرفی نگه کن سراپای اوی  
نگه کن به دل تا پسند تو هست  
مکن سرسری امشب آرام گیر  
به مستی بزرگان نبندند بند  
بمان تا برآید بلند آفتاب  
بسیاریم پیران داننده را  
شب تیره از رسم بیرون بود  
نه فرخ بود مست زن خواستن

اگاهی و هوشیاری به هنگام انتخاب همسر، حضور بزرگان فامیل  
به هنگام ازدواج، از موارد حاکم بر خواستگاری و ازدواج بوده  
است.

مادران نیز در ازدواج دخالت کرده بر تصمیمات اثر می گذاشته‌اند.  
در منظومه ویس و رامین، هنگامی که رامین به گوراب می‌رود و «گل»  
را می‌بیند از او می‌پرسد:

چه نامی وز کدامین جایگاهی  
اگر با تو کسی پیوند جوید

و اتفاق می‌افتد که والدین دختران خود را به کسانی که می‌دانستند

صلاحیت ازدواج ندارند در واقع بفروشنند. شاه موبد در منظومه مذکور برای خواستگاری از ویس و رضایت مادر او آنقدر برای شهر و گهر و گنج و خواسته می‌فرستد که:

که نه موبد به شهر و برفشاندست  
چه از گوهر چه از دیبا و دینار  
پسر را کرد و دختر را فراموش  
پس آنگه ماه تابان را بدو داد  
به دز درشد هم آنگه شاه دلشاد

تو گفتی در جهان گوهر نماندست  
چو شهر و دید چندین گونه گون بار  
زبس نعمت چو مستان گشت بیهوش  
چو گردون دیو شب را بند بگشاد  
کجا درگاه دز بر شاه بگشاد

وضعیت احساسی و عاطفی دختر از این وصلت اجباری و ناخواسته (که در همان زمان در عقد ازدواج برادرش ویرو بود) از ایات زیر به خوبی هویداست:

بلورین دست او بگرفت ناگاه  
به نزدیکان و جانداران سپردش  
عماری گشت ازو باغ بهاری  
ولیکن ویس بنشسته به ماتم  
همان دلها به دردش گشته بریان  
گهی ناله زدی بر درد ویرو  
گهی چون بیدلان فریاد خواندی  
نه مر گوینده را پاسخ بدادی  
از آنده جان او را کاروانی

همی شد تا به پیش او شهنشاه  
کشان از دز به لشگرگاه برداش  
نشاندندش همان گه در عماری  
شه شاهان نشسته شاد و خرم  
به زاری روز و شب چون ابرگریان  
گهی بگریسته بر یاد شهر و  
گهی خاموش خون از دیده راندی  
نه لب را بر سخن گفتن گشادی  
تو گفتی در رسیدی هر زمانی

دخلت والدین در ازدواج فرزندان تا حدود زیادی بستگی به فرهنگ و طبقه اجتماعی خانواده‌ها داشته است و گاهی انتخاب همسر را کاملاً به عهده دختر می‌گذاشتند.

در گرشا سب نامه، پس از آگاهی پدر سمن ناز از بارداری او و پیوند او با جمشید، بد و پر خاش می کند که جفت تو در خانه کیست و از چه نژاد و سرزمین است؟

بر آشافت از آن دختر مهریان تو دانی که ناید زمن بیرهی نه آنم که بر دوده ننگ آورم که آنرا که خواهم کنم جفت خویش	چوزین سان سخن گفت شاه جهان چنین گفت کای بخت پیشت رهی اگر بزم، اگر ساز جنگ آورم به من داده بودی تو فرمان زپیش
--	---

زنان پس از مرگ همسر به ازدواج مجدد اقدام می نموده اند، چنان که «فرنگیس» پس از کشته شدن سیاوش و بازگشتن به ایران و بر تخت نشستن کیخسرو بنا به خواهش رستم با فریبرز ازدواج می کند:

غمی بود و پاسخ نمی داد باز ز شرم پسر هیچ پاسخ نداد که ای پر هنر مهتر انجمن به جای سیاوش در خورد نیست گره بست گویی مرا بر زبان	شه بانوان تا زمانی دراز همی زد به لب هر زمان سرد باد وزآن پس چنین گفت با پیلتن به ایران اگر چه چنو مرد نیست ولیکن زگفتارت ای پهلوان
---	---

### روابط کدبانویان و کدخدایان

بدین سان دختران به خانه بخت رفته و زندگی زناشویی را آغاز می نمودند. در ایران باستان، زنان - کدبانوان - در امور داخلی منزل کاملاً صاحب رأی بوده و در اداره منزل اعمال نظر می کرده اند. شبی بهرام گور در گلگشت خود به خانه پالیزبانی می رسد. بین زن و شوهر بر سر نحوه پذیرایی از او که غریبه ای بیش نمی نموده است، صحبتهایی رد و بدل می شود که مبنی قدرت «کدبانو» در تصمیم گیریهای

مسائل داخلی خانه بوده است. شوهر با ترشیرویی با مهمان روبه رو می شود و غذای مختصری جلو او می گذارد ولی زن اعتراض می کند:

همی گفت کای زشت ناشسته روی بزرگست و از تخمه شهریار	چواز خواب بیدار شد زن به شوی بره کشت باید تو را این سوار
---	---

هوش و فراست زن در تشخیص مقام بهرام گور نیز شایان توجه است. شوهر، زن را سرزنش می کند که او یک رهگذر است و ما خود در زمستان به این بره احتیاج داریم:

که هم نیک پی بود و هم رأی زن به گفتار آن زن زیهر سوار	همی گفت انباز و نشنید زن بره کشت شوهر به فرجام کار
--	---

البته باید توجه کرد که کدبانو بودن زنان و قدرت مدیریت و اداره منزل به دور از فرمانبرداری از دستورات و فرامین و خواهش‌های مردان - کند خدایان - نبوده است و در امور مربوط به فضای بیرون خانه، کاملاً تحت انقیاد و اطاعت مرد به سر می بردند. هنگامی که گیو، همسر دختر رستم برای عزیمت به توران و جستجوی کیخسرو مأموریت می یابد «بانو گشسب» می خواهد که در غیاب شوهر به خانه پدر خویش برود و دیداری با او تازه کند، این است که از همسر خود کسب اجازه می کند:

که مر گیو را رفتن آراست اسب چنین گفت ای مهتر نامجوی شوم نزد رستم به روشن روان ز نادیدنش جان من پرغم است به سوی شبستان روی بنهاد تفت	خبر شد همان گه به بانو گشسب بیامد خرامان به نزدیک اوی چو دستور باشد مرا پهلوان مرا آرزو چهره رستم است به فرمان سالار بانو برفت
---	--

### ازدواج هم کفو

در ازدواج مسئله هم نژاد بودن، برابر بودن و هم کفو بودن زن و مرد مطمع نظر بوده است و در طبقات مختلف اجتماعی متناسب با وضعیت خانوادگی اعمال می شده است.

فریدون از «جندل» می خواهد که برگرد جهان بگردد و برای پسرانش سلم و تور و ایرج، سه دختر از نژاد مهان انتخاب کند:

سده دختر گزین از نژاد مهان	بدو گفت بر گرد گرد جهان
چنان چون بشایند پیوند من	به خوبی سزای سه فرزند من

و جندل به شاه یمن از زیان فریدون می گوید:

خرد یافته مرد نیکی سگال	همی دوستی را بجود همال
-------------------------	------------------------

روح ازدواج هم کفو و حفظ خون و نژاد و تخمه شاهی و بزرگی و سالاری و دهبدی آنچنان حاکم بوده است که حتی شاهان نیز به راحتی قادر به تغییر و لغو آن نبوده‌اند:

پس از آگاهی یافتن بزرگان ایران از ازدواج خسروپرویز با شیرین:

همه شهر از آن کار غمگین شدند	پر اندیشه و درد و نفرین شدند
نرفتند نزدیک خسرو سه روز	چهارم چو بفروخت گیتی فروز
فرستاد خسرو مهان را بخواند	به گاه گرانمایگان در نشاند

خسرو علت نیامدن آنان را به دریار می پرسد و آنان چیزی نگفته و به موبید، چشم می دوزند:

چو موبید چنان دید بر پای خواست	به خسرو چنین گفت کای داد و راست
شنیدی بسی نیک و بد در جهان	زکار بزرگان و کار مهان
که چون تخمه مهتر آلوده گشت	بزرگی از آن تخمه پالوده گشت
چنان دان که هرگز گرامی پسر	نبودست یازان به خون پدر

پسر را به آلدگی خیره کرد  
که شد یار با شهریار بزرگ  
که خسرو بر او خواندی آفرین

مگر مادرش تخمه را تیره کرد  
دل ما غمی شد زدیو سترگ  
به ایران اگر زن نبودی جز این

### ازدواج با محارم

در ادامه همین تمایل به حفظ اصالت نژاد و پاکی بوده است که ازدواج با محارم نیز در شاهنامه مصدق می‌یابد.

بهمن، دختری به نام «همای» (چهرآزاد)<sup>۱</sup> داشت که به همسری خود در آورده بود:

هنرمند و با دانش و پاک رأی  
زگیتی به دیدار او شاه شاد  
بدان دین که خوانی ورا پهلوی  
چنان بد که آبستن آمد ز شاه

یکی دختری بود نامش همای  
همی خوانندی ورا چهرزاد  
پدر در پذیرفتش از نیکوی<sup>۲</sup>  
همای دل افروز تابنده ماه

در وس و رامین نیز پس از بزرگ شدن وس در نزد دایه و باز آمدن او از «خوزان» به «همدان»، مادر او که از زیبایی و حسن وس به

۱. همای در پهلوی *Humāyā* در اوستا همای دختر گشتاسب است و از همای دخت بهمن خبری نیست ولی در ادبیات پهلوی ما از دو همای خبر داریم. یکی دخت گشتاسب و دیگری دخت بهمن. احتمال بسیار است که داستان این همای گویای وقایع دوره اردشیر درازدست و فرزندش داریوش باشد که در دوره ایشان، اردشیر زیر تأثیر شدید مادرش و داریوش دوم زیر تأثیر شدید همسرش پروشات بود. پژوهشی در اساطیر ایران، بهار - مزدابور، ص ۱۹۷.

۲. در وداها ظاهر اگناه جمشید همبستری با خواهر است. اما در شاهنامه و متن روایت پهلوی و دیگر تاریخهای فارسی و تازی، گناه او را ادعای خدایی می‌دانند. با برخورد ایرانیان با تمدن مادرسالار آسیای غربی و نجد ایران که بنا به آیینهای مرسوم در این منطقه، ازدواج با محارم رایج بود، همبستری با خواهر دیگر نمی‌توانست گناهی به شمار آید. بنابراین اساطیر ایرانی درباره گناه جم چار سردگمی شده و سرانجام ادعای خدایی کردن به عنوان گناه رسمی او، قلمداد می‌گردد. همان، ص ۱۸۱.

و جد آمده بود، یگانه شوی در خور دختر را، پسر خود ویرو تشخیص می‌دهد:

به ناهمسرت دادن چون توانم  
مگر ویرو که هست خود برادر  
وزین پیوند فرخ کن مرا روز  
عروس من بود بایسته دختر  
که ارزانی به ارزانی سپارم

چو در گیتی تو را همسر ندانم  
در ایران نیست جفتی با تو همسر  
تو او را جفت باش و دوده بفروز  
زن ویرو بود شایسته خواهر  
از آن خوشتر نباشد روزگارم

میزان رواج و پسندیده بودن این رسم را از ابیات ذیل می‌توان دریافت:  
پس از آن که اختر شناسان روز سعد ازدواج ویس و ویرو را معین کردند:

گرفته دست ویس و دست ویرو  
چو بر دیو دزم نفرین بسیار  
نیایشهای بسیار اندازه بنمود  
شما را باد ناز و شادکامی  
برادر را و خواهر را به یک جای  
گو اگر کس نباشد نیز شاید  
سروش و ماه و مهر و چرخ و اختر  
بسی کرد آفرین بر هر دوان یاد

به ایوان کیانی رفت شهر و  
بسی کرد آفرین بر پاک دادار  
سروشان را به نام نیک بستود  
پس آنگه گفت با هر دو گرامی  
نباشد زیور و چیزی دلارای  
به نامه مهر موبد هم نباشد  
گواتان بس بود دادار داور  
پس آنگه دست ایشان را به هم داد

ازدواج با سایر ادیان  
در ازدواج هم کفو، مسئله نژاد و بزرگی و مقام مطرح بوده و کیش و مذهب چندان مورد نظر نبوده است:

وگر پاکدل مرد یزدان پرست  
ز پوشیدن و خورد و جای نهفت

اگر شاه دیدم و گر زیر دست  
چنان دان که چاره نباشد زجفت

به بالای سرو و به دیدار ماه  
زدیدار او شهر پر گفتگوی

بدین سان زنی داشت پرمايه شاه  
بدین مسیحا بد آن ماھروی

و این شاه، خسروانو شیروان است که از این زن مسیحی صاحب پسری به نام نوشزاد می شود.

### تعدد زوجات

شبستانهای زر و زورداران ایران باستان یکی از بارزترین نمونه‌های رواج تعدد زوجات است و آنان در این امر، آنچنان زیاده طلب بوده‌اند که حتی در آن زمان نیز از طرف خردمندان و نزدیکان خود مورد سرزنش و انتقاد قرار می‌گرفته‌اند.

زن طلبی بهرام گور را بهتر است از سخنان «روزیه» حکیم، دریابیم:

که اکنون شود شاه ایران به ده  
همه سوی گفتار دارید گوش  
نهد بسی گمان بر سر شش تاج زر  
شب تیره زو جفت گیرد گریز  
شهنشاه این گونه باشد بد است  
همه بر سر از افسران گوهران  
کز ایشان کسی نیست بی دستگاه

چنین گفت با مهتران روزیه  
بکوید در خان گوهر فروش  
بخواهد مر آن دخت را از پدر  
نیابد همی سیری از خفت و خیز  
شبستان مراو را فزون از صد است  
کنون نهصد و سی تن از دختران  
شمردست خادم به مشکوی شاه

بهرام گور زنان و دختران را دسته جمعی و یکان یکان به شبستان خود می‌فرستد و حتی خواهان را سه به سه و چهار به چهار:  
او هر چهار دختر آسیابان را می‌پذیرد:

به من ده و زین بیش دختر مدار  
یکی نازتاب و دگر سو سنک  
برند وان بتان را به مشکوی شاه

بدو گفت بهرام کاین هر چهار  
یکی مشک ناز و دگر مشکنک  
بفرمود تا خادمان سپاه

و سه دختر بزرین مرزیان را چنین به شبستان می‌فرستد:  
 چشیده زگیتی بسی گرم و سرد  
 گو شهریاران سر انجمان  
 به کیوان سرافرازم اخترت را  
 به تو شاد بادا می و میگسار

به بزرین بگفت ای سرافراز مرد  
 نیابی تو داماد بهتر زمان  
 به من ده تو این هر سه دخترت را  
 بد و گفت بزرین که ای شهریار

### فساد ناشی از تعدد زوجات

بدیهی است که با این ازدحام زن در شبستانها، باید شاهد فساد ناشی از تعدد زوجات و سرخوردگیها و عسرتها و ناکامیها و خیانتهای زنان اباشه در اندرون باشیم. پس از خواب دیدنهای متوالی کسری و کمک معبران و بوذرجمهر حکیم، کودکی پژوهنده زند واوستا، راز را کشف می‌کند.

میان بتان شبستان تو  
 به آرایش جامه کردست زن  
 بدین راز ماتا نیابند راه

چنین داد پاسخ که در خان تو  
 چنین مرد برناست کز خویشن  
 زیگانه پردهخت کن جایگاه

کسری انوشیروان فرمان می‌دهد که زنان شبستان بر همه از برابر او بگذرند:

به بالا چو سرو و به چهر کیان  
 دل از جان شیرین شده ناامید  
 که هر یک به تن سرو آزاد بود  
 به بالا چو سرو و به رخ عاج بود  
 کسی کو چنین بنده پرورد کیست  
 میان شبستان نوشیروان  
 جوانست و با من زیک مادر است  
 از او برس تن من زید راه نیست  
 نیارست کردن به رویش نگاه

غلامی پدید آمد اندر میان  
 تسنش لرز لرز به کردار بید  
 کنیزک در آن حجره هفتاد بود  
 یکسی دختر مهتر چاچ بود  
 بپرسید ازو شاه کین مرد کیست  
 چنین برگزیدی دلیر و جوان  
 چنین گفت زن کین زمان کهتر است  
 پدرمان جدا مادر ما یکسی است  
 چنین جامه پوشید کز شرم شاه

نوشیروان جواب می‌دهد:

زشم تو بود این بهانه مجوى  
که این هر دو را خاک باید نهفت  
بدان تا دگر کس نجويد گناه  
برادر که از تو بپوشيد روی  
برآشفت از آن پس به دژخیم گفت  
برآویختسان در شبستان شاه

در صورت علاقه بیش از حد یا عدم تمايل به کشتن، خطاكاران به نحو زیر  
تبیه و مجازات می‌شده‌اند:

در ویس و رامین، پس از اطلاع شاه موید از بودن رامین نزد ویس،  
خشمگنانه به نزد ویس می‌رود:  
گرفتش هر دو مشک آلوده گیسو  
میان خاک و خاکستر کشیدش  
چودزان هردو دستش باز پس بست  
ابر پشت و سرین و سینه و ران  
وزو چون ناردانه خون چکیده  
چو ریزان باده از جام بلورین  
چنان از کوه سنگین لعل و بیجاد  
روان از نیل خون سرچشمه نیل  
که گفتی لاله‌زار و زعفران بود  
کجا زخمش همه بردوش و سرزد  
و یا از زخم چونان پند گیرد  
ز خون اندام ایشان ارغوان نوش  
پس آنگه رفت نزد ویس بانو  
زتخت شیر پا اندر کشیدش  
بپیچیدش بلورین بازو و دست  
پس آنگه تازبانه زدش چندان  
که اندامش چو ناری شد کفیده  
همی شد خونش از اندام سیمین  
ز کافوری تنیش شنگرف می‌زاد  
تنیش بسیار جای از زخم چون نیل  
کبودی اندر آن سرخی چنان بود  
پس آنگه دایه را زان بیشتر زد  
بسی آزرمش همی زد تا بمیرد  
بیفتادند ویس و دایه بیهوش

و سرانجام سودابه، عاقبتی است محتموم که حتی شوهرش - کیکاووس -  
حرکتی برای توقف آن نمی‌کند:

پس از رسیدن خبر کشته شدن سیاوش، شهر ایران از مرگ سیاوش به  
جوش می‌آید و رستم چون می‌شنود از هوش می‌رود و پس از آن:

سوی کاخ سودابه بنهد روی  
زتخت بزرگیش در خون کشید  
نجنید بر تخت کاوس شاه  
تهمنت برفت از بر تخت اوی  
زبرده به گیسوش بیرون کشید  
به خنجر بد و نیم کردش به راه

قتلهای بی صدا، مرگهای با صدا  
وجود زنان متعدد در اندرون و شبستان، خواه ناخواه باعث درگیریها و  
برخوردهای آنان می شده است. با ثبت قتل زنان به دست یکدیگر،  
می توان سایر انواع و اقسام برخوردها و تضادها و دسیسه چینیهای آنان را  
بر ضد یکدیگر حدس زد.

شیرین، در کاخ خسروپریز بود ولی از اینکه مریم دختر قیصر تمام  
توجه خسرو را به خود جلب کرده بود، رنج می برد. چرا که خسرو همه  
روزه با او بود و مریم<sup>۱</sup> مهتر شبستان خسرو:

همیشه ز رشکش دو رخساره زرد	زمیریم همی بود شیرین به درد
شد آن دختر خوب قیصر نژاد	به فرجام شیرین ورا زهر داد
که او داشت آن راز پنهان و بس	از آن چاره آگه نبد هیچ کس

### اوپرای اجتماعی زنان

داستان مادر سیاوش یکی از گویاترین صحنه‌های زندگی زنان در ایران  
باستان است: حکایت گرفتاری پدر، شرابخوارگی و بدمستیهای او، مسلط  
بودن پدر بر جان اعضای خانواده (حقوق خانواده) فرار دختر از منزل،  
سرگردانیهای او و سرانجام ملعبه دست مردان گشتن. گیو و گودرز و  
طوس از نامداران خوشنام آن زمان بدون رعایت حداقل حقوق انسانی  
برای دختر، از بی آزرمی کار را به جایی می کشاند که برای تصاحب او به  
ستیزه بر می خیزند و تا بدان جا پیش می روند که می خواهند سر از تن

۱. نگاه کنید به بخش اول فصل پنجم راجع به مریم و اظهار نظر مورخان.

دختر جدا کنند و چون کار به داوری شاه کشیده می‌شود، قوی‌تر که همانا شاه باشد، دختر را تصاحب می‌کند. تنها رگه آزادی را شاید آنجا بتوان یافت که دختر در جواب شاه می‌گوید از میان گردان من تو را برگزیدم! و سرانجام به جای بازگرداندن دختر به آغوش خانواده و پدری که فردای آن روز حتماً هشیار شده است و به دنبال دخترش می‌گردد و مادری که هراسان است، او را می‌آرایند و به شبستان می‌فرستند.

فردوسی داستان را چنین می‌سراید که روزی طوس و گیو و گودرز در بیشه‌ای دختری خوب رخ می‌یابند و از او سؤال می‌کنند که در بیشه چه می‌کند:<sup>۱</sup>

بزد دوش ویگذاشتم بوم ویر  
همان چون مرا دید جوشان زدور  
همی خواست از تن سرم را برید  
رسیدستم این لحظه ایدر ز راه  
سواران فرستد پس من دوان  
نخواهد کزین بوم و بر بگذرم  
سر طوس نوذر بی‌آزم گشت

چنین داد پاسخ که ما را پدر  
شب تیره مست آمد از دشت سور  
یکی خنجر آبگون برکشید  
گریزان در این بیشه جستم پناه  
چو هشیار گردد پدر بی‌گمان  
بسیاید همی تازیان مادرم  
دل پهلوانان بدو نرم گشت

پهلوانان، برای تصاحب دختر، سابقه پهلوانی خود و زودتر رسیدنشان به نخچیرگاه را پیش می‌کشند و:  
سخن‌شان زتندی به جایی رسید  
میانشان چو آن داوری شد دراز  
که این را برشاه ایران برید  
نگشتند هر دو زگفتار اوی  
چو کاووس روی کنیزک بدید

که این ماه را سر بباید برید  
میانجی برآمد یکی سرفراز  
بدان کو دهد هر دو فرمان برید  
سوی شاه ایران نهادند روی  
بخندید و لب را به دندان گزید

۱. ابیات جالب داستان مادر سیاوش انتخاب شده‌اند.

که کوتاه شد بر شما رنج راه  
شکاری چنین در خور مهتر است

به هر دو سپهد چنین گفت شاه  
گوزنست اگر آهوی دلبرست

شاه از نژاد دختر می‌پرسد و او را ملامت می‌کند:  
همی خواستی داد هر سه به باد  
سرماه رویان کنم باید  
زگردنکشان برگزیدم تو را  
بفرمود تا برنشیند. به گاه

بدو گفت کین روی و موی و نژاد  
به مشکوی زرین کنم شاید  
چنین داد پاسخ چو دیدم تو را  
بت اندر شبستان فرستاد شاه

مسائل اجتماعی آن روزگار را از دهان زن پالیزبان، میزبان بهرام گور باید  
شنید:

بدین ده فراوان کس است و سرای  
ز دیوان و از کارداران بود  
که فرجام از آن رنج بیند بسی  
که ناخوش کند بر دلش روز خوش  
بر دنام و یازد به بیهودگی  
ز شاه جهاندار اینست رنج

زن پر منش گفت کای پاک رای  
همیشه گذار از سواران بود  
یکی نام دزدی نهد بر کسی  
بکوشد زیهر درم پنج شش  
زن پاک تن را به آلدگی  
زیانی بود کان نیاید به گنج

امنیت نداشتند زنان پاک تن، در شرایطی بوده که وجود رو سپیان و رو سپیگری  
به صورت مسئله‌ای کاملاً عادی و رایج، در جامعه مطرح بوده است:

که شب بینوا بد همانا ستور  
اگر یار خواهی بخوانیم کس

در مهمانی لنک آبکش:  
چنین گفت لنک به بهرام گور  
یک امروز مهمان من باش و بس

کنیزکان و پرستندگان دشمن نیز از دست شاهان و امیران ایران در امان  
نبوده‌اند و هرگاه شهرت و آوازه کنیزکی هنرمند عالمگیر می‌شد، طمع در

او می‌بستند، چنان که بیژن داوطلب می‌شود که «اسپینوی» کنیز زیبا و خنیاگر را که افراسیاب به تزاو بخشیده بود از چنگ وی بیرون آورده برای کیخسرو بیاورد و این کار را هم هنر می‌داند.

کیخسرو در بارهٔ اسپینوی چنین می‌گوید:

کز آواز او رام گردد پلنگ  
میانش چو غرو و برفتن تذرو  
پری پیکر و دلبر و مشک بوی  
چو او چنگ گیرد بخندد هوا  
سواری که آرد مر او را به دام  
که پژمرده گردد نه ما را سزد  
بیامد بر شاه پیروزگر  
نباشد هنرگاه مردی نهفت

پرسنده‌ای دارد او روز جنگ  
به رخ چون بهار و به بالا چو سرو  
یکی ماهر ویست نام اسپینوی  
نوا سازد آرد نوا را نوا  
سمنبر نگاری رخش لعل فام  
نباشد که بادی بر آن بروزد  
بزد دست بیژن بدان هم ببر  
بدست من آید چنین کار گفت

تیره بختی زنان، فقط با ریوده شدن و به چنگ آمدنشان، پایان نمی‌یافته است و هر لحظه زندگی و جان آنان در خطر مرگ و نیستی قرار داشته است، و چنین گوید فردوسی که روزی بهرام گور با «آزاده» کنیز چنگ زن خود به نخچیر می‌رود، و در حالی که کنیز را بر پشت خود سوار کرده است،<sup>۱</sup> دو آهو می‌بیند. بهرام از آزاده می‌پرسد که کدام آهو را می‌خواهی به تیر یفکنم و طبق خواهش آزاده عمل می‌کند ولی آزاده را دل بر آهو می‌سوزد و:

و گرنی بدین سان کجا افکنی  
نگونسار برزد به روی زمین  
بزد دست و چنگش بخون برفشاند  
چه بایست جستن به من برشکن

کنیز بدو گفت اهریمنی  
بزد دست بهرام و او را زین  
هیون از بر ماه چهره براند  
چنین گفت ای بی خرد چنگ زن

۱. نگاه کنید به فصل «ساسانیان» مطب راجع به نقش زن و بهرام گور در جام.

اگر کند بودی گشاد برم  
چو او زیر پای هیون جان سپرد

این نامنی، فقط مربوط به زنان عوام نبوده و خواص نیز از آن متضرر می‌شده‌اند.  
تصفیه‌های فاتحانه ساسانیان در مورد خانواده مغلوب «سلاله اشکانی» تا  
بدان حد است که دختران خردسال نیز در امان نبوده‌اند. چنان که دختر  
مهرک نوشزاد را برای حفظ جان به کددای دهی می‌سپارند که در آنجا با  
شاپور آشنا می‌شود و پس از زینهار خواهی پرده از راز خود بر می‌دارد:

کنیزک بد و گفت کز راه داد	منم دختر مهرک نوشزاد
مرا پارسا بیاورد خرد	بدین پر هنر مهتر ده سپرد
من از بیم آن نامور شهریار	چنین آبکش گشتم و پیشکار

زنان نیز در اجتماع آن زمانی ایران باستان به تأسی از مردان و پیروی از  
امیال و هوسها و خواهش‌های مادی و نفسانی و سایر کژاندیشیهای انسانی  
دست به دسیسه و قتل مردان می‌زده‌اند که به ظاهر برای تشفی خاطر  
خود یا کامیابیهای سیاسی بوده و در باطن آلت دست مردان در رسیدن به  
اقتدار سیاسی و حکومت می‌شده‌اند. پس از پیروزی اردشیر بر اردوان،  
اردشیر با دختر اردوان پیمان زناشویی می‌بندد. دو پسر اردوان به  
هندوستان می‌گریزند و از آنجا از خواهر می‌خواهند که به خونخواهی پدر  
و انتقام سرگردانی برادران، اردشیر را با زهر مسموم سازد:

چو بگذشت نیمی ز روز دراز	سپهبد زنخچیرگه گشت باز
سوی دختر اردوان شد ز راه	دوان ماه چهره بشد نزد شاه
بیاورد جامی زیاقوت زرد	پر از شکر و پست با آب سرد
بیامیخت با شکر و پست زهر	که بهمن مگر کام یابد به دهر
چو بگرفت شاه اردشیر آن بdest	زدستش بیفتاد و بشکست پست

شد آن پادشاه لرزان ز بیم  
هم اندر زمان شد دلش بردو نیم  
پراندیشه از گردش آسمان  
جهاندار از آن لرزه شد بدگمان

چهار مرغ خانگی می‌آورند که پس از خوردن آن پالوده، در دم جان  
می‌سپارند. اردشیر دستور مرگ زن را صادر می‌کند که به علت باردار  
بودن، به همت موبدی که مأمور قتل او بوده نجات یافته بعدها با به دنیا  
آوردن شاپور، بخشوذه می‌شود.

گردیه نیز پس از ازدواج با گستهم، دایی خسروپرویز - یکی از دو قاتل  
پدر خسروپرویز - سرانجام تصمیم به انتخاب خسروپرویز می‌گیرد و نقشه  
قتل شوهر را می‌کشد و مشاوران خود را می‌خواند و نامه‌پر وعده و وعید  
و عهد و پیمان خسروپرویز را برای آنها می‌خواند:

نهان داشت از نامدار انجمن	بخواند آن خط شاه بر پنج تن
گرفت آن زمان دست ایشان بدست	چو بگشاد لب زود پیمان بیست
به نزدیکی خوانگه برنشاند	همان پنج تن را برخویش خواند
لب شوی بگرفت ناگه به مشت	چو شب تیره شد روشنایی بکشت
به بالین آن نامدار آمدند	از آن مردمان نیز یار آمدند
سرانجام گویا زبانش ببست	بکوشید بسیار با مرد مست
بهر برزنی آتش و باد خاست	به شهر اندرون بانگ و فریاد خاست
به خفتان رومی بپوشید تن	چو آوازه بشنید ناباک زن
سخنها از آن کشته چندی براند	شب تیره ایرانیان را بخواند
دلیری و تندي بیفزو دشان	پس آن نامه شاه بنمودشان
بر آن نامه برگوهر افشارندند	همه سرکشان آفرین خواندند

### پادشاهی زنان

چنان که در «فرزند طلبی» یاد شد، ایرانیان باستان، میل افزونتری به

فرزند پسر نسبت به فرزند دختر، داشته‌اند. جانشینی پسر به جای پدر، از مهم‌ترین دلایل فرزند نر خواستن ایرانیان، بوده است ولی در صورت نداشتن فرزند پسر یا نوه پسری که بتواند به جانشینی شاه برسد از فرزندان دختران وزنان خاندان سلطنتی، پسری را به جانشینی بر می‌گزیده‌اند.

پس از کشته شدن ایرج به دست برادران، فریدون بسیار غمگین می‌شود و سیاهپوش، به جای کلاه، خاک بر سر می‌ریزد و پس از مدتی بدین فکر می‌افتد که شاید از ایرج پسری مانده باشد:

ک جانام او بود ماه آفرید  
قضا را کنیزک از او بار داشت  
از آن شاد شد شهریار جهان  
به کین پسر داد دل را نوید  
یکی دختر آمد زماه آفرید  
پروردش او را به شادی و ناز  
برآمد به ناز و بزرگی تنش  
تو گفتی مگر ایرج استی به جای  
بمانده زدرد پسر یادگار  
چوب روین شدش روی و چون قیرموی  
بدو داد و چندی برآمد درنگ  
چگونه سزاوار تخت و کلاه

یکی خوب چهره پرستنده دید  
که ایرج بر او مهر بسیار داشت  
پری چهر را بچه بد در نهان  
از آن خوبیخ شد دلش پرامید  
چو هنگامه زادن آمد پدید  
شد امید کوتاه برشه دراز  
جهانی گرفتند پروردنش  
مر آن لاله رخ را زست تا به پای  
نیارا همی بود انده گسار  
چو برسست و آمدش هنگام شوی  
نیا نامزد کرد شویش پشنگ  
یکی پورزاد آن هنرمند ماه

چنان که دیدیم، هر چند فرزند نیکو خصال باشد، ماده و نر آن تفاوتی ندارد ولی در امر سلطنت و حکومت بایستی حتماً «پور» بوده باشد تا سزاوار دیهیم و گاه گردد. دختر و زن نمی‌توانسته‌اند به سلطنت بنشینند. آن لاله رخ نیز که از سرتا به پا تداعی ایرج را می‌نموده، به شادی و ناز

پرورانده می‌شده تا بلکه پسری به دنیا آید. محبت و مهر فریدون به آن دختر، بیشتر به منظور یافتن جانشینی از تخصمه ایرج است و سرانجام منوچهر است که لب جهان‌بخش را بر از خنده می‌کند و گویی که ایرج دوباره زنده می‌شود:

چگونه سزاوار تخت و کلاه	یکی پورزاد آن هنرمند ماه
سبک تاختندش بر پادشا	چو از مادر مهریان شد جدا
یکی شاد کن دل به ایرج نگر	برنده بدو گفت کای تاجور
تو گفتی مگر ایرجش زنده گشت	جهان بخش رالب پراز خنده گشت
نیایش همی کرد بر کردگار	گرفت آن گرانمایه را در کنار

و این چنین است که شاخ شایسته سلطنت، فقط پسر است. این کلمه تاریخی در شاهنامه نقیضی دارد و آن انتخاب همای به جانشینی بهمن است، به رغم داشتن پسری به نام ساسان. چون بهمن بیمار شد، بزرگان و نیک اختران و دختر و همسرش - همای - را بخواند:  
چنین گفت این پاک تن چهرزاد<sup>۱</sup> زگیتی فراوان نبودست شاد

۱. طبری می‌نویسد (ص ۸۵): «پس از بهمن، دخترش "خمانی" به پادشاهی رسید. آهده‌اند که مردم او را به پاسِ محبت نا پدر و قدردانه، از مهر و عاطفه و سخاوت و شجاعتش به مقام سلطنت رسانیدند. خمانی را به لقب "شهرزاد" می‌خوانندند. برخی گفته‌اند: موجب سلطنت خمانی پس از پدرش این بوده که هنگامی که از پدر به فرزندش "دارای بزرگ" آبستن گردید، از او خواست که تاج بر شکمش بند و خود او را به شهریاری برگزیند، بهمن به گفته دختر خود عمل نمود و تاج را بر شکم خمانی قرار داد.

در این هنگام سasan، پوربهمن که مردی شده بود ساعی خود را برای فرمانروایی به کار می‌برد ولی چون رفتار پدر را دید به اصطخر هجرت نمود و پارسایی را پیشه ساخت. این پادشاه (خمانی) برای خشنودی و رضای خدا، رنج فراوانی بر خود هموار نمود».

مجمل التواریخ درباره سمیراندخت ملقب به همای می‌نویسد (ص ۵۴): «سپاه

همان لشگر و گنج و بخت بلند  
هم آن کس که زو زاید اندر نهان  
ورا باشد این تاج و تخت و گهر  
زکردار بهمن دلش تیره شد  
از ایران به مرزی دگر شد زنگ  
که بودی به کوه و به هامون یله

سپردم بدوانج و تخت بلند  
ولیعهد من او بود در جهان  
اگر دختر آید ازو گر پسر  
چو ساسان شنید این سخن خیره شد  
سه روز و دو شب بسان پلنگ  
زشاه نشابور بستد گله

پس از مرگ بهمن اردشیر، همای به سلطنت می‌رسد:

یکی راه و آیین دیگر نهاد  
در گنج بگشاد و دینار داد  
همه گیتی از دادش آباد گشت  
جهان را به داد و دهش مژده داد  
دل بددسکالان ما کنده باد  
مییناد کس رنج و تیمار ما  
نیازش به رنج تن خوش بود  
نداریم زان نیکوی‌ها به رنج

همای آمد و تاج بر سرنهاد  
سپه را همه سر به سربار داد  
به رأی و به داد از پدر برگذشت  
نخستین که دیهیم بر سرنهاد  
که این تاج و این تخت فرخنده باد  
همه نیکویی باد کردار ما  
توانگر کنیم آن که درویش بود  
مهان جهان را که دارند گنج

→ فرستاده به ملک روم و پیروزی یافتند و بسیاری اسیران آوردند و همای ایشان را بر عمارت گماشت و به پارس اندر سه بنا کرد یکی به جانب هزاران استون که اصطخر است، دوم خهیبن نام بود بر راه "داراب کرد" و سه دیگر بر راه خراسان شهرستانی کرد و روستای کیمره و گویند آنست که " مدینه چه " خوانند. تاریخ جهان آرا از آثار او هزار ستون اصطخر و شهر جربا ذقان را آورده که قدیم " سمره " می‌خوانند». زن در تاریخ، ص ۶۳.  
رباحین الشریعه می‌نویسد که پلی بر سر دجله بغداد بنا کرد که تازمان اسکندر، بر سر پای بود و اسکندر فرمود آن را خراب کردند. از پس او هیچ ملکی نتوانست بر دجله بغداد، پل بندد.

مسعودی در مسروج الذهب می‌نویسد: «یکی از آتشکده‌های محترم مجوس در اصطخر است که ابتدا بتکده بود، همای دختر بهمن، ملکه ایران، بتکده را آتشکده کردا». خاتون هفت قلعه، ص ۲۳۱.

همای با دانش و نیکرأی با درک صحیح شرایط زمانه، دل سپاهیان را به دست می‌آورد و با انعام و بخشش همگان را شاد می‌کند و بیانیه اقتصادی او بهبود بخشیدن شرایط زندگی تهیه‌ستان و در عین حال مصونیت ثروتمندان و ایجاد امنیت اقتصادی و اجتماعی است. او با رعایت عدل و انصاف و دادگستری به آبادی کشور می‌پردازد و شاید به خاطر امکان ایجاد رفاه و آسایش بیشتر برای مردم است که حتی پس از به دنیا آوردن فرزند راضی به ترک اریکه قدرت نمی‌شود:

جهان داشتن سودمند آمدش	همی تخت شاهی پسند آمدش
همی داشت آن نیکویی در نهفت	نهانی پسر زاد و باکس نگفت
همی بود بر تخت پیروز و شاد	همان تاج شاهی به سر بر نهاد
فرستاد بر هر سوی لشکری	زدشمن به هر سو که بد مهتری
نبودی بد و نیک ازو در نهان	زچیزی که رفتی بر گرد جهان
جهان را سراسر همی داشت راست	به گیتی بجز داد و نیکی نخواست
به کشور نبودی بجز یاد او	جهانی شده ایمن از داد او

همای، با داشتن نیروی اطلاعاتی وسیع از نهان و آشکار ایران و سایر کشورها باخبر بود و توانست سی و دو سال با اقتدار و عدل بر ایران حکومت کند و سرانجام قدرت را به فرزند نهان داشته به آب سپرده، بسپارد.

البته، زنان همواره بدین پایه از کیاست و سیاست نبوده‌اند و از مادر و لیعهد بودن و تاج برشکم داشتن نمی‌توانسته‌اند بهره لازم را ببرند. اورمزد پسر نرسی در می‌گذرد. همسر او، شاپور را در حمل خود داشته است که:

یکی لاله رخ دید تابان چو ماه	نگه کرد موبد شبستان شاه
از آن خوب رخ شادمان شد جهان	پریچهر را بچه بد در نهان
بر آن تاج زرین درم ریختند	به سر برش تاجی بیاویختند

نشاندش بر افزار تخت کیان  
یکی کودک آمد چو تابنده مهر  
بدان شادمانی یکی سور کرد  
نهادند بر تخت فرخ پدر  
همه مهتران گوهر افشدند  
خردمند و شایسته و شاد کام  
میان پیش او بندگی را ببست

بیاورد موبد ورا شادمان  
چهل روز بگذشت از آن خوبی‌جهر  
ورا موبدش نام شاپور کرد  
چهل روزه را زیر آن تاج زر  
به شاهی برو آفرین خواندند  
یکی موبدی بود شهری نام  
بیامد به کرسی زرین نشست

پادشاهی چهل روزه مادر شاپور ذوالاكتاف با حمایت موبد، نامگذاری  
فرزند او با دخالت موبد، به تخت نشستن شاپور با کمک موبد،  
سرانجام به تخت نشینی خود موبد در مقام نیابت سلطنت، تماماً حاکی  
از نیاز به اقتدار مردانه برای به تخت نشستن است و سلطنت کوتاه  
مدت این زن نیز معنایی بجز انجام تشریفات ظاهری دریاری نداشته  
است.

### بوراندخت و آزرمی دخت

به دلیل نبود مردی از نژاد شاهان ساسانی بوده که این دو زن مستقیماً به  
پادشاهی می‌رسند. پادشاهی این دو تن را فردوسی به زیباترین و  
واقع‌بینانه‌ترین وجهی به زیور شعر آراسته است. چرا که پادشاهی زنان را  
ناشی از مقام و منزلت زن در ایران باستان دانستن خیال خام و تبلیغی بیش  
نیست.

چون زن شاه شد کارها گشت خام  
بسی دفتر خسروان خوانده بود  
بزرگان برو گوهر افشدند  
نخواهم پرآکنند انجمن  
توانگر کنم تا نماند به رنج

یکی دختری بود پوران به نام  
که از تخم ساسان همان مانده بود  
بر آن تخت شاهیش بنشاندند  
چنین گفت پس دخت پوران که من  
کسی را که دروش باشد زگنج

که از داد او بر من آید گزند  
بر آیین شاهان کنم راه را  
ببد ناگهان کژه پرگار او  
ابا خویشن نام نیکی ببرد

مبادا به گیتی کسی مستمند  
زکشور کنم دور بدخواه را  
چو شش ماه بگذشت بر کار او  
به یک هفته بیمار بود و بمرد

پس از مرگ بوراندخت، خواهر او آزرمی دخت بر تخت سلطنت می‌نشیند.<sup>۱</sup> فردوسی اشاره‌ای به چگونگی شکست و مرگ او نمی‌کند: ز تاج بزرگی شد او شاد کام گرفت او همی این جهان را بدست جهاندیده و کار کرده ردان کزین پس همه خشت بالین کنید چنانم من او را که پروردگار گنه گر کند برداری کنم بسیچد زآیین و راه خرد ز دهقان تازی و رومی سوار به پنجم شکست اندر آمد به گاه به کام دل مرد بدخواه ماند

یکی دختری بود آزم نام بیامد به تخت کشی برنشست نخستین چنین گفت کاز بخردان همه کار برداد و آیین کنید هر آن کس که باشد مرا دوستدار مرا او را به دینار یاری کنم کسی کوز پیمان من بگذرد به خواری تنش را برآرم بدار همی بود بر تخت زر چار ماه شد او نیز و آن تخت بی شاه ماند

### زن و مشاوره

زنان در طی تاریخ باستانی در صحنه حکومت و پادشاهی چندان ندرخشیدند. عمر حکومت و سلطنتشان به قدری کوتاه بود که به ناچار نام نیک با خویشن بردن و فرصت نیافتند که اثر وجودی شان را در ادامه سلطنتشان اثبات کنند ولی همواره شاه مردان را در راه سلطنت و حکومت یاری داده با پند و نصیحت و مشورت خود، آنان را به انجام نیک

۱. درباره این شاه بانوان، ن.ک. بخش اول، فصل پنجم: سلطنت مستقل زنان.

امور تشویق می نمودند و مردان نیز در امور مهم مملکتی با ایشان به مشورت نشسته و در شوراهای خود آنان را شرکت می داده‌اند. شاهد مثال از شاهنامه، موضوع رازیباتر و گسترده‌تر توضیح می دهد:

هنگامی که اسفندیار به دنبال مکر پدر - بستن دست رستم - سعی بر	انجام این کار، بدون جنگ و خونریزی دارد، به رستم پیغام می فرستد که:
همه دوده اکنون بباید نشست	زدن رأی و سودن بدین کار دست
زواره فرامرز و دستان سام	جهاندیده روتابه نیک نام
همه پند من یک به یک بشنوید	بدین خوب گفتار من بگروید

در داستانهای تاریخی ایران، شاهد نمونه‌های بسیار جالبی از هشدارها و زنharهای زنان هستیم که پدران، شوهران و پسران خود را از انجام دادن اشتباهات برحدتر داشته و آنان را به اتخاذ روش صحیح و هدف روشن، تشویق می نموده‌اند. در بروزونامه بعد از قرار افراسیاب با بربزو - مبنی بر کشتن رستم - شهر، مادر بربزو از این مطلب مطلع می شود:

سرشکش ز دیده به رخ برچکید	چو بشنید مادر فغان برکشید
که کرده است هرگز بدین گونه کس	خروشان و جوشان بدو گفت بس
مشو غرّه جان را مگردان دزم	به روز جوانی به زر و درم
مکن خوار ای پور جان عزیز	به دینار و دیبا و اسپ و کنیز
بدی را همه سال کوشنده است	که این شاه توران فریبنده است
بسی کرد ویران برومند را	بسی بی پدر کرد فرزند را
به گفتار این دیو نرا ازدها	بساکس که گشتش سر از تن جدا
زدل دور کن آز و بیخش بکن	زیهر فزونی تو این رنج تن

در نبرد نهایی که میان رستم و بربزو در می گیرد، رستم خنجر کشیده می خواهد سینه بربزو را بدد که شهر و به کارزار می شتابد و بر رستم بانگ می زند: نترسی زیزدان پروردگار بخواهیش کشتن بدین دشت زار

بهانه تو را کین ایران و تور  
جهان را به نزدیکت آزم نیست

که گاهی نبیره کشی گاه پور  
تورا خود به دیده درون شرم نیست

شهرو، نه فقط فرزند را پند می دهد و بر رستم می تازد که افراصیاب را نیز  
به محاکمه می کشاند:

دو گیسو بربیده چو مشکین کمند  
خر و شنده مانند شیر ژیان  
زدردش خراشیده شد روی من  
چه کردی مرآن ماه تابنده را

زنی دید برسان سرو بلند  
به زنار خونین ببسته میان  
بگفتا کجا رفت برزوی من  
چه کردی مرآن سرو نازنده را

در گرشناسب نامه، شاه زابلستان پس از آگاهی از بودن جمشید در خانه  
سمن ناز شادمان می شود و تصمیم می گیرد که او را نزد ضحاک بفرستد و  
گنج فراوان به دست آورد اما سمن ناز او را بر حذر می دارد:

که بدنام گردی به روی زمین  
هم از هر کسی برتو نفرین بود  
گر از خانه نخچیر گیری خطاست  
که هست او توانا و ما ناتوان  
بگیرد به پاداش روز شمار

مشو گفت در خون شاهی چنین  
هم از خونش تا جاودان کین بود  
گرت سوی نخچیر کردن هواست  
بترس از خداوند جان و روان  
گر ایدر نگیردت فرجام کار

دختر با هشدار و گوشزد کردن جوانمردی به پدر، فداکاری را تا بدان جا  
می رساند که:

نخستین جدا کن سر من ز تن

گر او را جدا کرد خواهی زمن

زنان در هنگام اسارت نیز غرور و سر بلندی ذاتی خود را حفظ کرده با  
احاطه بر کلام و خرد و برتری اندیشه، سطوت و قدرت دشمن را به  
ریشخند می گرفتند.

دختران جمشید شاه، ارنواز و شهرناز، که به صورت غنایم جنگی با خیل زنان درباری و غیر آن به اسارت ضحاک<sup>۱</sup> در آمده بودند، در هنگام قربانی هوسهای فاتح بودن، به وسیله دفع شهوت تبدیل نشده و بخصوص ارنواز با سیاست و مشاوره، برتری اخلاقی و ذهنی خود را به ضحاک ثابت کرده که عمل به رهنماوهای او نشان از اهمیت دادن ضحاک به زن اسیر ایرانی است.

پس از کابوس دیدن ضحاک و هراسان بیدار گشتن او:

که شاهها چه بودست نگویی به راز  
برین سان بترسیدی از جان خویش  
دد و دام و مردم به پیمان توست  
از اخترشناسان و افسونگران  
پژوهش کن و راستی را بجوى  
بخیره نترس از بد بدگمان  
که آن سروین پاسخ افکند بن

چنین گفت ضحاک را ارنواز  
که خفته به آرام در خان خویش  
زمین هفت کشور به فرمان توست  
زهر کشوری گرد کن مهتران  
سخن سر به سر موبدان را بگوی  
چو دانسته شد چاره ساز آن زمان  
شه بدمنش را خوش آمد سخن

و بسیار بوده است که مردان وقعي به ديدگاهها و پيشنهادهای زنان

۱. آيینها و افسانه های ایران و چين باستان می نويسد: ديوکس Deiokes نخستین پادشاه ماد به زعم هرودوت با دهاک ايراني وجوده اشتراک متعددی دارد. افسانه هايي که مربوط به دهاک است همه اساطير كهن «اژدها» را در يك جا گرد آورده است.

در كتاب نهم دينکرت از زيان مردم شمال ايران به فريدون گفته شده:  
چرا اژدهاک را فروکوفتی که فرمانروايی خوب بود و توانست خطر را از ميان بردارد و اين سرزمين را از تاخت و تاز مازندرانيان ايمن نگهدارد.  
همانندی روایت هرودوت با گزارش فردوسی در اثبات این همسانی دهاک و ديوکس نقش بسزايی دارد.

نام و تاریخ دهاک نه تنها در ایران و ارمنستان بلکه در شمالی ترین نواحی نیز مشهور بوده است. می توان پنداشت که شخصیت دهاک در این سرزمینها آن گونه که در تاریخ و حمامه ایران، می بینیم اهریمنی نبوده، دهاک در دوران جوانی، شخصیتی برازنده و محظوظ داشت ولی فریب ابلیس را می خورد و دست بر گناهان می آاید. بر اثر این دژخوبی دو مار بر کتف وی می روید. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به گفتار نهم: «اژدي دهاک در افسانه های ایران و چين باستان»، اثر: جى.سى. کوياجى.

نگذاشته و آگاهی و دانش تاریخی آنان را به حساب نیاورده و به راه خود رفته‌اند و دیده‌اند آنچه که می‌بایست ببینند.

هنگامی که بهرام چوبینه - سردار ایرانی - به سبب دریافت جامه زناه و دوکدان از هرمزد ساسانی، رنجیده بود، تصمیم به اعلام شاهی گرفت و پهلوانان نیز او را به عصیان تشویق کردند. گردیه - خواهر او - با بیان تاریخ و بر شمردن کسانی مانند رستم، که لیاقت حکومت داشتند ولی هرگز به گرد این کار نگشتند، برادر را نصیحت می‌کند:

که دانا نخواند تو را پارسا به بسیار سال از برادر کهم مبادا که پند من آیدت یاد سپهدار لب را به دندان گرفت جز از راه خوبی نجوید همی	مکن آز را بر خرد پادشا اگر من زنم پند مردان دهم مده کارکرد نیاکان به باد همه انجمن ماند از او در شگفت بدانست کو راست گوید همی
---	---

گردیه، برای راهنمایی و انصراف برادر از این عصیان به یلان سینه که از جمله پهلوانان سپاه بود نیز می‌تازد:

همی دام سازد شما را به راه همی از تو بینم همه باد و دم تو افکندي این جستن تخت پی تبار مرا در خروش آوری به گفتار تو کهتر بد نژاد پرآشوب کن روز آرام را سخنگوی و روشندل و رأی زن به دانش زجاماسب نامی تراست	بیدو گردیه گفت دیو سیاه مکن بر تن و جان زیان و ستم پدر مرزیان بود ما را به ری چو بهرام را دل به جوش آوری شود رنج این تخصه ما به باد کنون راهبر باش بهرام را همی گفت هر کس که این پاک زن تو گویی که گفتارش از دفتر است
--	--

ولی هیچ کس را بدین گفتار جاماسب گونه اعتنایی نیست و همان‌کنند که خواهند:

که ای تیزهش مهتر نامجوی  
به پیش آوری تندی و بدخوی  
که باشد سخن گفتن راست تلغیخ  
همه راستی‌ها گشاد از نهفت  
زگیتی چو برداشتی بهر خویش  
کجا بهره بودش زدنش بسی  
به یک بار گم کرد گوش از دو سو  
نبود از تبارت کسی تاجور

چنین گفت دانده خواهر بدوى  
تو را چند گویم سخن نشنوی  
نگر تا چه گوید سخنگوی بلغ  
هر آن کس که آهوی تو با تو گفت  
مکن رأی ویرانی شهر خویش  
برین بر یکی داستان زد کسی  
که خر شد که خواهد زگاوان سرو  
نکوهش مخواه از جهان سربه سر

گردیه، پس از نصایع بسیار، چنین اتمام حجت می‌کند:  
بـجـایـنـدـ شـاهـانـ بـرـنـاـ وـ پـیرـ  
بـهـ اـیرـانـ کـهـ خـوـانـدـ توـ رـاـ شـهـرـیـارـ  
تـوـانـتـ کـرـدنـ بـهـ اـیرـانـ نـگـاهـ  
کـهـ آـورـدـ لـشـکـرـ بـهـ اـیرـانـ زـمـینـ  
بدـ اوـ زـایـرـانـ وـ نـیـرانـ بـکـاشـتـ  
بدـینـ رـاستـیـ پـاـکـ یـزـدانـ گـواـستـ  
دلـ وـ مـفـزـمـ اـزـ آـزـ بـیـمارـ گـشـتـ

گـرـدـیـهـ، پـسـ اـزـ نـصـایـعـ بـسـیـارـ، چـنـینـ اـتـمـامـ حـجـتـ مـیـکـنـدـ:  
تـوـ دـانـیـ کـهـ اـزـ تـخـمـهـ اـرـدـشـیرـ  
ابـاـ گـنجـ وـ بـالـشـکـرـ بـیـشـمـارـ  
اـگـرـ شـهـرـیـارـیـ بـهـ گـنجـ وـ سـپـاهـ  
نـبـودـیـ جـزـ اـزـ سـاوـهـ سـالـارـ چـینـ  
تـوـ رـاـ پـاـکـ یـزـدانـ بـرـوـ بـرـگـماـشـتـ  
بـدـوـ گـفـتـ بـهـرـامـ کـایـنـسـتـ رـاستـ  
ولـیـکـنـ کـنـونـ کـارـ اـزـ اـینـ درـگـذـشتـ

پـسـ اـزـ کـشـتـهـ شـدـنـ بـهـرـامـ بـهـ دـسـتـ قـلـونـ، گـرـدـیـهـ، آـگـاهـ شـدـهـ وـ مـوـیـهـ کـنـانـ بـرـ  
بـالـیـنـ بـهـرـامـ مـیـ آـیـدـ:

کـهـ شـاخـ وـفـادـارـیـ اـزـ بـنـ مـکـنـ  
بـمانـدـ بـهـ سـرـ بـرـنـهـدـ اـفسـرـیـ  
بـهـ گـرـدونـ رـسـدـ تـاجـ فـرـخـنـدـهـ اـشـ  
سـخـنـ گـفـتنـ سـوـدـمـنـدـ مـراـ  
بـدـیدـ آـنـ دـلـ وـ رـایـ هـشـیـارـ اوـیـ

هـمـیـ گـفـتـمـ اـیـ مـهـتـرـ اـنـجـمـنـ  
کـهـ اـزـ تـخـمـ سـاسـانـ اـگـرـ دـخـتـرـیـ  
هـمـهـ روـیـ کـشـورـ شـوـدـ بـنـدـهـ اـشـ  
سـپـهـدـارـ نـشـنـیدـ پـنـدـ مـراـ  
چـوـنـ آـنـ خـسـتـهـ بـشـنـیدـ گـفـتـارـ اوـیـ

چنین گفت کای خواهر پاکزاد  
ولیکن مرا خود پر آمد قفیز  
زهر گونه چون دیو بد راهبر  
زیدها نه کاحد نه خواهد فزود  
سخن‌های تو گوشوار منست  
سخنهای بی بر مکن هیچ یاد

به زاری و سستی زیان برگشاد  
زبندت نبد هیچ مانند چیز  
همان پند بر من نبد کارکرد  
نبشته چنین بود بود آنچه بود  
همه پند تو یادگار منست  
سرآمد کنون کار بیداد و داد

سرانجام پاسخ نصیحتها این است که «نشته چنین بود» و حال سخنهای  
بی حاصل مگوا!

### زن و سفارت

زنان، به عنوان سفیر نیز در نزدیک کردن آرای گروه‌های مخالف و  
متخاصم، در طی تاریخ باستانی ایران، نقشهای مهمی ایفا نموده‌اند که از  
سفارت سیندخت که بگذریم، سفارت زن گردی براذرگردیه را می‌توان  
نمونه آورده:

کنم دور از این در بداندیش را	به خواهر فرستم زن خویش را
به ویژه زنی کاو بود رایزن	که چونین سخن نیست جز کار زن

گردی در نامه برای خواهرش می‌نویسد که:	
چو جفت من آید به نزدیک تو	درخشان کند رأی تاریک تو
چو گردی شود بخت ما روی زرد	زگفتار او هیچ گونه مگرد

### زن و مبارزه

بررسیهای متعدد در تاریخ ایران باستان، عده‌ای را بر این باور استواری  
آورده است که زنان در هر حال دناله رو و عامل اجرایی منیات مردانه

بوده و از خود استقلال رأی نداشته‌اند. البته با اطلاع از شرایط و اوضاع اجتماعی - فرهنگی جهان باستان و در نتیجه ایران باستان، با این باورها جدالی نیست ولی عدم ذکر نمونه‌های جهتگیری و مبارزات انگشت شمار زنان، فراموش کردن تواناییهای ذاتی انسان، انسانی مقاوم در برابر فشار محیط و تعليمات و اجبارهای تحمیلی است.

ضحاک چون می‌شنود که از نسل جمشید، فرزندی پدید خواهد آمد که او را سرنگون خواهد کرد، پس از کشتن پدر فریدون، آهنگ فریدون می‌کند. انتخاب نام فریدون برای فرزند، به رغم پیشگویی ستاره‌شناسان، که مرگ ضحاک را به دست سپهبدی فریدون نام می‌دانند، حاکی از روحیه مبارزه‌جو و مقاوم خانواده فریدون و امید به ظهر ناجی و قهرمانی برای به پایان رساندن دوران وحشت و مرگ حکومت ضحاک است.

فرانک به هنگام سپردن فرزندش - فریدون - به مرد دینی در کوه می‌گوید:

بدان کاین گرانمایه فرزند من	همی بود خواهد سر انجمن
سبرد سرو تاج ضحاک را	سپارد کمرند او خاک را

و «می‌رساند که غیر از علاقهٔ فرانک به حفظ جان فرزند، شوق سوزنده‌تری از وجودش ساطع است و آن عشق به میهن و نجات ایران از ستم و ریشه کن ساختن دستگاه فرمانروایی اوست<sup>۱</sup>».

یکی دیگر از زنانی که حاضر به پذیرش شرایط تحمیلی جامعه نگردید، شیرین - زن خسروپریز - است که پس از مغلوب شدن شوهر، حاضر به رفتن به مشکوی شاه جدید نشد و با مقاومت در برابر خواست شیرویه و طرح نقشه‌ای ماهرانه نه فقط تمام دارایی و ثروت

۱. قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، ص ۲۲۹.

خود را از دسترس او دور کرد و به دیگران بخشید بلکه با انتخاب مرگ، خود را برای همیشه در تاریخ ایران ابدی ساخت. شجاعت و مقاومت او را در نخستین لحظات پیروزی شیرویه، فردوسی چنین بیان کرده است:

بـرـیـزـدـ مـبـادـاشـ بـالـاـ وـفـرـ  
نـهـ هـنـگـامـ مـاـتمـ نـهـ هـنـگـامـ سورـ

چـنـینـ گـفـتـ آـنـ کـسـ کـهـ خـونـ پـدرـ  
نـبـيـنـ مـنـ آـنـ بـدـكـنـشـ رـاـ زـدـورـ

شیرویه مجدداً شیرین را به حضور می‌طلبد ولی:

کـهـ اـیـ تـاجـورـ شـاهـ گـرـدنـ فـراـزـ  
دلـ وـ جـانـ آـنـ بـدـكـنـشـ پـستـ بـادـ  
بـهـ دـیدـارـ مـنـ جـانـ بـیـارـاستـیـ  
نـزـیـبـدـ سـخـنـ کـثـ اـبـرـ شـهـرـیـارـ  
بـهـ پـیـشـ کـسـ اـنـدـرـ مـگـوـ اـینـ سـخـنـ

فـرـسـتـادـ پـاسـخـ بـهـ شـیـروـیـ باـزـ  
سـخـنـهاـ کـهـ گـفـتـیـ توـ بـرـگـستـ وـ بـادـ  
زـمـشـکـوـیـ زـرـینـ مـرـاـ خـواـستـیـ  
زـگـفـتـارـ چـونـ اـینـ سـخـنـ شـرـمـ دـارـ  
زـ دـادـارـ نـیـکـوـدـهـشـ یـادـکـنـ

شـیـروـیـ بـرـآـشـفـتـهـ مـیـ شـوـدـ،ـ فـرـمـانـ مـیـ دـهـدـ کـهـ توـ رـاـ اـزـ آـمـدـنـ چـارـهـ نـیـستـ:  
بـیـچـیدـ وـ رـنـگـ رـخـشـ زـرـدـ گـشـتـ  
نـیـایـمـ مـگـرـ بـاـ یـکـیـ اـنـجمـنـ  
بـیـاوـرـ دـانـنـدـهـ وـ سـالـخـورـدـ

چـوـ بـشـنـیدـ شـیـرـینـ پـرـ اـزـ درـدـ گـشتـ  
چـنـینـ دـادـ پـاسـخـ کـهـ نـزـدـ توـ مـنـ  
فـرـسـتـادـ شـیـروـیـ پـنـجـاهـ مـرـدـ

شـیـرـینـ،ـ سـرـانـجـامـ شـیـروـیـ رـاـ وـادـارـ بـهـ قـبـولـ خـواـستـ خـودـ مـیـ کـنـدـ:  
کـهـ بـرـ توـ بـسـانـادـ شـاهـنـشـهـیـ  
دـگـرـ آـرـزوـهـ رـهـ چـهـ خـواـهـیـ روـاستـ  
کـهـ بـسـودـ بـدـینـ گـنجـ آـرـاستـهـ  
هـمـهـ پـیـشـ اـینـ نـامـدارـ اـنـجمـنـ  
زـنـ اـزـ آـرـزوـهـاـ چـوـ پـاسـخـ شـنـودـ  
بـدـانـ خـواـستـهـ بـنـدـهـ رـاـ شـادـ کـردـ

دوـ حاجـتـ بـخـواـهـمـ چـوـ فـرـمـانـ دـهـیـ  
بـدـوـ گـفـتـ شـیـرـینـ پـرـ اـزـ درـدـ گـشتـ  
بـدـوـ گـفـتـ شـیـرـینـ کـهـ هـرـ خـواـستـهـ  
ازـ اـینـ پـسـ سـپـارـیـ یـکـایـکـ بـهـ مـنـ  
بـکـرـدـ آـنـچـهـ فـرـمـودـ شـیـروـیـ زـوـدـ  
بـهـ خـانـهـ شـدـ وـ بـنـدـهـ آـزـادـ کـردـ

شیرین سپس اطرافیان را جمع می‌کند و از خواست شیرویه - مبنی بر فرستادن او به مشکوی خویش - سخن می‌راند:

که چرخ بلندش کند سرزنش	چنین گفت شیرین که این بدکنش
کز این پس مییناد خود روی بخت	پدر را بکشت از پی تاج و تخت
که تاریک شد جان باریک من	پیامی فرستاد نزدیک من
زیانش مگر بد سراید زمن	پس از مرگ من بر سر انجمن

شیرین به عنوان دومین آرزو، دیدار از دخمهٔ خسرو را می‌خواهد که شیرویه می‌پذیرد:

گذشته سخن‌ها همه کرد یاد	بشد چهر بر چهر خسرو نهاد
ز شیرین روانش برآورد گرد	همان‌گه زهر هلاهل بخورد
بمرد و زگیتی ستایش ببرد	به دیوار پشتیش نهاده بمرد

### پوشش و ظاهر زنان عهد باستان

چنان که از داستانهای شاهنامه برمی‌آید، زنان ایران باستان حجاب نداشته‌اند، ولی فردوسی زنان را پوشیده روی و شبستانی نیز خوانده است و شاید وی به زبان رایج زمان خود آنان را بدین نامها خوانده و از این اطلاق پاکدامنی آنان را خواستار بوده است. چنان که دیدیم، مردان با یک نظر در برج و بیشه و بارگاه، دل به مهر زنان می‌بسته‌اند و زنان با گیسوان مجعد چین‌برچین در حضور یار حاضر می‌شده‌اند:

رودابه برای بالا آوردن زال به روی بام، گیسویش را کمند می‌کند:	فروهشت گیسو از آن کنگره
که یازید و شدت‌با به بن یکسره	پس از بساره رودابه آواز داد
که ای پهلوان بچه گردزاد	بگیر این سر گیسو از یکسویم
زیهر تو باید همی گیسویم	بسدان پرورانیدم این تار را
که تا دستگیری کند یار را	

در منظومة ویس و رامین، علاوه بر اشاره به استفاده از چادر، به پوشیده روی بودن نیز اشاره شده است.

شاه موبد در نامه‌ای که برای «ویرو» می‌نویسد، خشم خود را از خیانت ویس آشکار کرده و تهدید می‌کند که:

به هامون بر برنام دجله خون	کنم از کشتگان کشورت هامون
پیاده چون سگان در پیش لشکر	بیارم ویس را بسی کفش و چادر

یا در جای دیگر پس از آنکه ویس و رامین و دایه از خشم شاه می‌گریزنند:	سبک بر رفت رامین روی دیوار
فروهشت از سر دیوار دستار	به چاره برکشید آن هر دوان را
به دیگر سو فروهشت این و آن را	پس آنگه خود فرو آمد زدیوار
به چادر هر سه بستند رخسار	چو دیوان چهره از مردم نهفتند
به آیین زنان هر سه بر فتند	

مقایسه دیوان و زنان در بیت آخر از موارد شایان توجه است. ولی به هر حال پوشیده روی بودن زن و پرده‌نشینی او به عنوان یک فضیلت شناخته شده و زنان، اتصاف بدان را با غرور بیان می‌کرده‌اند، شیرین در بارگاه شیرویه از این مسئله چنین سخن می‌راند:

که او را ندیدی کس اندر جهان	مرا از هنر موی بد در نهان
نه از تبل و مکر و از بد خوبی	نمودم همین است آن جادویی
همه روی ماه و همه مشک موی	بگفت این و بگشاد چادر زروی
نه از مهتران نیز بشنیده بود	نه کس موی او پیش از این دیده بود
خیو زیر لبها بر افشدند	زدیدار پیران فروماندند

تهمینه نیز چنان که گفته شد، از پرده‌نشینی خود مفتخر است «که از پرده بیرون ندیدی مرا» ولی می‌بینیم که این پوشیده رویان به هر هنگام که مایل

بوده‌اند با روی‌گشاده به استقبال مردان رفته و از آنها در خیمه و باغ و قصر و اتاق خود پذیرایی می‌کرده یا خود شخصاً به آسایشگاه و اتاق آنان وارد می‌شده‌اند و در ابراز عشق و خواستگاری پیشی جسته یا شرح آشنایی و دلدادگی خود را با ذکر جزئیات و بدون شرم برای فرزند و پدر شوهر و دیگران تعریف می‌نموده‌اند. به نظر می‌رسد که در طبقات مختلف و مناطق مختلف ایران، طرز تلقی درباره پرده‌نشینی و جداسازی زنان از مردان و سایر ممنوعیتهای حاکم بر روابط زن و مرد تفاوت‌هایی داشته است: ویرود در جواب نامه شاه موبد که او را متهم به روابط نامشروع با ویس کرده می‌نویسد:

چه بندی بر کس دیگر بهانه  
مگر او را سه بار افزون ندیدم  
مرا از خواهرم نتوان بریدن  
چه باشد گر نشیند هم بر من  
که هرگز ناید از من ناپسندی

پتو بفرستاده‌ای زن را زخانه  
به جان من که تا ایدر رسیدم  
وگر بینم چه ننگ آید زدیدن  
چو باشد بانوی تو خواهر من  
نگر تا بر من این تهمت نبندی

### زنان در مراسم

زنان در کنار مردان به برگزاری مراسم جشن و سرور و سوگ می‌پرداختند  
(تصویر شماره ۳۸).

بهرام گور - شهریار نجیرگیر - در یکی از شکارها، راهش به دهی آباد می‌افتد:

نشسته پراکنده مردان مه  
یکی جشنگه ساخته بی‌کران  
همه جامه گوهر، همه مشک موی  
به رامش کشیده نخی برگیا  
زشادی و از می‌شده نیم مست

یکی آسیا دید در پیش ده  
وز آن سوی آتش همه دختران  
همه ماه روی و همه جعد موی  
به نزدیک پیش در آسیا  
وزان هر یکی دسته گل بدست

تجسم دخترانی شاد که اندکی دورتر از مردان، غروب یک روز بعد از کار  
را به دور آتش می‌گذرانند حاکی از آرامش و صلح و صفا و رونق  
کشاورزی در آن عهد نیز بوده است:

برون آمدند از میانه چهار	از آن دختران آن که بد نامدار
شهنشاه با دانش و کام را	همی چامه گفتند بهرام را

آشنایی دختران با سرود یا اشعار مدح گونه آن زمان می‌تواند از سواد و دانش  
دختران یا استعداد حفظ و نقل سینه به سینه اشعار و ایات گفتگو کند.

در دوره ساسانی و بخصوص در زمان بهرام گور، نمونه‌های متعددی  
از آشنایی زنان با شعر و موسیقی آن عصر دیده می‌شود. برزین مرزبان در  
باغ خود از بهرام گور پذیرایی می‌کند و دختران او چنان هنرنمایی می‌کنند  
که موجب شگفتی بهرام می‌شود:

سیم پای کوبید شکن بر شکن	یکی چامه گوی و یکی چنگ زن
--------------------------	---------------------------

در سرای گوهر فروش، بهرام گور شاهد هنرنمایی «آرزو» دختر میزبان  
است:

همه غمگسار و دلام بود	دلارام را آرزو نام بود
همی با سما اند ر آرد سرم	بدو میزبان گفت کاین دخترم
همه چامه گویست و اندوه شکن	همو میگسار است و هم چنگ زن
نخستین خروش مغان در گرفت	زن چنگ زن چنگ در بر گرفت

دختران آسیابان، دختران مرزبان، دختر گوهر فروش، همه با چامه  
و چنگ و رقص آشنایی داشته‌اند و این هنرها به طبقه و قشر خاصی  
تعلق نداشته و به عنوان یک هنر و رسم و عادت همگانی در جامعه  
رواج داشته است و از کارهای رایج و متداول و پسندیده آن عصر نه

فقط برای دختران بوده که عده‌ای از زنان رامشگر و خنیاگر به عنوان حرفه به آن اشتغال داشته‌اند. در برزو نامه، در شهر سیستان، زن رامشگری، انگشت‌تری شهرو را در زندان ارگ به برزو نشان می‌دهد (امکان رفت و آمد زنان رامشگر به زندان ارگ، خود مسئله‌ای شایان بررسی است).

نه فقط در مراسم و جشن‌های مردم، عامه زنان در کنار مردان حاضر بوده‌اند که در مراسم و جشن‌های دربار نیز از زنان و مردان سراسر کشور، دعوت به عمل می‌آمد، تا در ضیافت‌ها حضور به هم رسانند، در وسی و رامین آمده است:

به شاهی کامکاری بختیاری  
که هم موبد بود و هم بخرد ورد  
چو یک ساعت دلش بر غم نخستی  
به جشن اندر سراسر نامداران  
ز هر مرزی پری رویی و ماهی  
از آذر بایگان وز ری و گرگان

که بود اندر زمانه شهریاری  
جهانش نام کرده شاه موبد  
همه ساله به جشن اندر نشستی  
چه خرم جشن بود اندر بهاران  
ز هر شهری سپهداری و شاهی  
گزیده هر چه در ایران بزرگان

### زنان و کار

در قسمت‌های مختلف، از فعالیت و کار زنان در خانه به عنوان کدبانو، و دخالت در دیگر امور اجتماعات آن روزگار به عنوان سفیر، سرباز، فرمانده، رامشگر، دایه، آبکش و پیشکار، سخن‌گفته شد. در اینجا نیز به دو گونه کار زنان، اشاره می‌شود:

اردوان اشکانی، کنیزکی داشت که هم خزانه‌دار او بود و هم، همانند وزیری، مشاور او:

به کاخ اندرون بنده ارجمند  
نگاری پر از گوهر و رنگ و بوی  
ابر خواسته نیز گنجور بود

یکی کاخ بود اردوان را بلند  
که گلنار بد نام آن ماهر وی  
بر اردوان همچو دستور بود

ولی، کار اکثر زنان و دختران ایران زمین و تلاش شبانه روزی آنان را برای گذران زندگی در داستان هفتاد، می‌توان پیگیری نمود:

زکوشش بدی خوردن هر کسی  
که بسی کام و جوینده نان بدی  
شدندی همه دختران هم گروه  
یکی دوکدانی زچوب خدنگ  
خرامان از آن شهر تا پیش کوه  
نبودی بخورد اندرون بیش و کم  
کزان پنبه شان بود ننگ و نبرد  
شده پنبه شان رسماً دراز

یکی شهر بد تنگ و مردم بسی  
در آن شهر دختر فراوان بدی  
به یک روی نزدیک بودی به کوه  
ازین هر یکی پنبه بردی به سنگ  
به دروازه دژ شدی هم گروه  
برآمیختندی خورشها به هم  
نرفتی سخن گفتن از خواب و خورد  
شدندی شبانگه سوی خانه باز

بانو گشسب نامه از اختراع سوزن دوزی به دست بانو گشسب خبر می‌دهد:  
به سوزن نگارید سوزن نگار  
که از سوزن آرند نقش و نگار  
که صورت نگارید آن نازنین  
بدین صورت آن نقش او فاش گشت

پس آن گاه بانو مه روزگار  
زیانو بماندست آن یادگار  
بدش پنج سال دگر کار این  
به نقاشی نقش نقاش گشت

### تحرک و ماجراجویی زنان

زنان در ایران باستان چندان به دور از اجتماع نبوده و به تنها یی به اداره امور خود می‌پرداختند.

پس از گرفتار آمدن بربزو به دست رستم، شهو، مادر بربزو سعی بریافتن فرزند می‌کند:

ز هر سد یکی قیمتی برگزید  
از آن نامداران کس او را ندید  
به ایران همی بود چندی بجست  
ز هر سوی در کار می‌بنگرید

ز هر جای گوهر فراز آورید  
زن نامور سوی ایران کشید  
همی جست چندی نشان درست  
ز فرزند جایی نشانی ندید

شهرو، هنگامی که می‌شند فرزندش در سیستان به بند است، شتابان بار سفر می‌بندد و در زابل در سرای مرد باز رگانی مسکن می‌گزیند. شبها تا دیر وقت به نظاره ارگ شهر یعنی محلی که زندان پسرش بوده، رفته تا مگر راهی بدان پیدا کند.

تحرک و جابه‌جایی و سفر زنان در آن دوره در مهد و عماری بوده تا در حفاظ و امنیت باشند، در ویس و رامین می‌گوید:

سم پولادشان پولاد سایان	به پیش اندر دونده باد پایان
بدو در ماهرویان حصاری	پس پشتیش بدی مهد و عماری

جالب آن است که در طی تاریخ، مردان به دنبال ماجرا و کشورگشایی و جهانگردی سر از زندان و بند در کشور دشمن در می‌آورده‌اند و زنان با تیزهوشی و درایت و پی‌ریزی نقشه‌های ماهرانه و با صبر و حوصله و زرنگی کامل، این مردان اسیر رانجات می‌داده‌اند.

دلیل (فرخ پی)، شاپور ذو الکتف ذوخته شده در چرم خر را از زندان نجات می‌دهد:

نهانی ز هر کس به آواز نرم  
ابر آتش تیز بگذاشتی  
نگفتی سخن با کس اندر جهان  
به فرجام چرم خر آغشته شد  
همه تن پر از درد و دل پر زخون  
روند این بزرگان سوی جشنگاه  
به پیش تو آرم به روشن روان

کنیزک همی خواستی شیر گرم  
چو گشتی یکی جام برداشتی  
به نزدیک شاپور بردنی نهان  
دو هفته سپه اندر این گشته شد  
چو شاپور از آن پوست آمد برون  
کنیزک بدو گفت فردا پگاه  
دو اسب و دو کوبال و تیر و کمان

زن رامشگر داستان بربزو در بروزونامه، برای او سوهان می‌آورد تا که بند  
پای خود را ساییده و رها گردد:  
بیاورد سوهان به بربزوی گفت  
که با تو خرد باد همواره جفت

ز دشمن سرت را نگهدار باش  
فرود آی از باره دژ دلیر  
دل و دیده را نیز بگشاده ام  
درخشان کنی جان تاریک من  
زانبوه مردم به هامون شویم  
زبهر تو جانش پراز خون شدست

بسا بند از پای و هشیار باش  
چو شب تیره گردد به کردار قیر  
من ایدر بدان جای استاده ام  
بدان تا تو آیی به نزدیک من  
زدروازه شهر بیرون شویم  
که مادرت از شهر بیرون شدست

در سامنامه نیز آمده است که «قمرخ» دختر سهیل قلعه‌دار پس از شش ماه، سام نریمان را از بند رها می‌کند:

به زندان در آمد بت خنده لب  
چو شمع فروزنده شمعی بدست  
ثنا گفت بر سام فرخ نژاد  
بزد چنگ و بندش به هم برشکست  
چو سرو روانش به بر در گرفت  
تو گویی ز ماهی برآمد به ماه

چو یک نیمه بگذشت از تیره شب  
چو بادام ترکان چنین نیمه مست  
بر آمد چو ماه و در آمد چو باد  
به گلبرگ مشک سیه برشکست  
چو بند گرانش سبک برگرفت  
روان برد بیرونش از قعر چاه

### زن و نبرد تن به تن

زنان عصر باستان نه فقط روحیه سلحشوری و ماجراجویی داشتند که در زمینه تربیت بدن نیز به تمرین و ممارست پرداخته و به لقب «سوار» نیز ملقب می‌شدند. نام «بانو گشسب»، دختر رستم همه جا با صفت سوار آمده است و این خود می‌رساند که این زن برجسته و دلیر در عهد خویش نه تنها در سوارکاری گوی سبقت از مردان ربوده و شهره آفاق گشته که به علت داشتن سایر خصوصیات جنگی و پهلوانی بوده که «سوار» خوانده شده است. گیو در مصافی که با پیران دارد دلیل برتری خود را وصلتش با «بانو گشسب» می‌داند:

به من داد گردنکش نامدار  
سرم را به چرخ برین برکشید

مهین دخت بانو گشسب سوار  
زجندان بزرگان مرا برگزید

راجع به کمال دلاوری این بانو در بانو گشسب نامه آمده که رستم خبردار می شود که بانو گشسب و فرامرز برای شکار به دشت رغو، که در تصرف افراسیاب است، رفته اند. این است که برای گوشمال دادن آنها به طور ناشناس به جنگ آنان می رود و پس از رجزخوانی بسیار، بانو گشسب می گوید:

به چنگال و بازوی گردی زیون  
درین دشت تا کی درنگ آوریم  
تو گفتی که آشفته شد پیل مست  
که لرزید از آن بند پیوند اوی  
زیمش بشد هر دو پای از رکیب  
که در جنگ همچون گه آتش است  
برآورد بر چرخ گردنده گرد  
چو آتش به پیکار بر تافتند  
به نیزه ریودند آن سوران  
زره را گشودند از هم گره  
همی دید آن هر دو یل در نبرد  
ببود و نیامد یکی رازیان  
بن نیزه را بر زمین کوافتند  
پدر را یکی پیشدستی نمود  
فرو کوفت بر پهلوان گرز کین  
بخایید لب را به خشم و به کین

بدو گفت بانو که ای دیو دون  
بیا تا بگردیم و جنگ آوریم  
بگفت این و بر نیزه افگند دست  
چنان نیزه زد بر کمر بند اوی  
ازو در دل رستم آمد نهیب  
بدانست رستم که او سرکش است  
وز آن پس به کین سوی او حمله کرد  
دو یل نیزه بر نیزه انداختند  
زره حلقه حلقه زیکدیگران  
به نیزه دریدند از هم زره  
فرامرز از آن دور نظاره کرد  
میانشان صد و شصت طعن سنان  
سرانجام هر دو برآشوفتند  
نخستین برآورد بانو عمود  
به پا ایستاد اندر آن صد رزین  
که شد رخش تا سینه اندر زمین

در فرامرز نامه شرح دلاوریهای این بانو به هنگام رویه رو شدن با سه تن شاهزاده هندی بدین گونه وصف شده است:

درآمد به پیکار آن نامدار  
شدش از بدن جان و پا از رکیب  
کمر بند او را گرفت و فسرد  
چورای آنچنان دیداًز آنجا بجست<sup>۱</sup>

به جیپور گردید بانو دچار  
برو بر یکی نیزه زد کز نهیب  
به چنگال جیپال را از دست برد  
یکی را بکشت و دگر را بخست

زنان دلاور ایران باستان با انواع و اقسام اسلحه‌ها، آشنایی داشته و با  
مهارت آنها را به کار می‌برده‌اند.

پس از تعقیب و اصرار طورگ، برادر خاقان برای بازگردانیدن گردید،  
گردیده به او می‌گوید:

یکی سوی رزمت گراش کنم  
همانا مرا خود پستدی تو شوی  
پس او همی تاخت ایزد گشیب  
برآویختند آن دو شیر نبرد  
به نیزه در آمد نزدیک سوار  
که بگذشت خفتان و پیوند اوی  
شد آن ریگ زیراندرش جوی خون

کنون من تو را آزمایش کنم  
گرم از در شوی یابی بگوی  
بگفت این وزان پس برانگیخت اسب  
سپهدار چینی همان حمله کرد  
همان خواهر پهلو نامدار  
یکی نیزه زد بر کمر بند اوی  
ز زین اندر افتاد و شد سرنگون

نبرد تن به تن گردیده، با طورگ به قدری جالب و قهرمانانه بوده که بعدها  
خسروپرویز از گردیده تقاضای نمایش نحوه نبرد را می‌کند.

این بانوی دلاور در نبرد چون سایر سلحشوران، رجز می‌خوانده است:  
بدو گردیده گفت اینک منم که بر شیر درنده اسب افکنم

۱. مقام زن در ایران باستان، ص ۱۲. صاحب مجلل التواریخ و القصص بر این است که رستم بجز بانو گشیب، دختر دیگری به نام «زریانو» داشته که سواری مبارز بوده و در جنگ بهمن پهلوانیها نموده و سرانجام زال و آذر برزین و تخرواره همه را از زندان رها ساخته است. زن در ایران باستان، ص ۱۹۴.

و در نمایش برای خسروپریز می‌گوید:  
بدو گفت هنگام رزم طورگ  
بدین گونه بودم چو ارغنده گرگ

بانو گشسب نیز در نبرد با رستم چنین رجز می‌خواند:  
من آن رستم زال را دخترم  
فروزنده در برج چون اخترم  
گرفتم که هستی چو دیو سفید  
زدم بر زمینت چو یک شاخ بید  
اگر کوه باشی چو کاهاست کنم  
بدین گرز چون خاک راهت کنم  
مگر آنکه گفتار من بشنوی  
ازین کوه پیکر پیاده شوی  
زخود دور داری گزند مرا  
دهی بوسه لعل سمند مرا

سمن ناز، دختر چهارده ساله شاه زابلستان نیز، دختری است که «اسدی طوسی» برایش این چنین سروده است:

سواری سرافراز مردم فکن  
یکی بود مردانه و تیغ زن  
به مانند مردیش یکتا نبود  
چنان چون به خویش همتا نبود  
به مردی زمردان فزون آمدی  
به میدان جنگ اربرون آمدی  
زدلهای قرار و زجانها شکیب  
بیردی به مردی و پا در رکیب  
بخستی به نوک سنان روی ماه  
چو با نیزه کردی به گردون نگاه  
هم از سنگ لعل آشکارا شدی  
به تیغ ارهماورد خارا شدی  
فلک را کمان پشت کردی به تیر  
چو روی کمان را شدی قبضه گیر

او خواستگاران فراوان داشت و شرط پدر برای موافقت با ازدواج با سمن ناز دو چیز بود: یکی آن که خواستگار باید در کشتنی سمن ناز را بر زمین آورد و دیگر آنکه مورد پسند سمن ناز قرار گیرد «که جفت آن گزیند که آید هوا» سمن ناز بر تمام خواستگاران پیشی می‌جست:

هر آن کامدی خوار بگذاشتی  
نه خواهند کس پیش نگذاشتی  
چو شیری زدی بر زمینش به کین  
به میدان طلب کردیش نازنین

پس از انتخاب گیو برای بانو گشسب توسط رستم و ازدواج آن دو و رفتن به خلوت سرای، بانو گشسب مخالفت خود را چنین ابراز می دارد:

بیامد بر ماہ با دستبرد	چو در خلوت خاص شد گیو گرد
در آرد مر آن ماہ را در کنار	همی خواست مانند گستاخ وار
نمود آن جهانجوی را دستبرد	زندی بر آشفت بانوی گرد
بدان سان که افتاد از روی تخت	بزد بر سرگوش او مشت سخت
بیست و به یک گوشهاش در فگند	دو دست و دو پایش به خم کمند

### زنان، فرمانده سپاه

زنان سلحشور ایران در مقام فرماندهی سپاه نیز درایت و کارданی خود را اثبات کرده و با اقتدار کامل به امور لشکریان و سپاه رسیدگی می کرده اند: در زمان همای، دختر بهمن اردشیر، سپاه روم به ایران حمله می کند و همای به رشنواد دستور لشکرکشی به روم را صادر می کند.

بیامد زکاخ همایون همای	خود و مرزبانان پاکیزه رأی
سرنامه دیوانها بشمرد	بدان تا سپه پیش او بگذرد
که لشکر فراوان برو بر گذشت	همی بود چندان برین پهن دشت

همای از لشکریان خود سان می بیند و در احوال لشکر دقت می کند و بر وضع سلاح و سلیع آنان نظر می افکند: فرستاد بیدار کار آگهان بدان تا نماند سخن در نهان ز بدها گمانیش کوتاه بود ز نیک و بد لشکر آگه بود

فرستادن جاسوس و کارآگاه برای کنترل سپاه و اطلاع کامل از چند و چون جنگ و تسلط نهایی بر اوضاع، از قدرت فکر و اراده و سیاست کشورداری و جنگی این زن حکایت می کند.

گردیه نیز، در مقام رهبری و سرداری سپاهی که از برادرش بهرام چوینه به جای مانده با درایت و تیزهوشی عمل می‌کند. پس از تصمیم به بازگشت از چین به سمت ایران، گردیه به مشورت با بزرگان می‌نشیند و پس از جلب حمایت و رضایت آنان به تجهیز لشکر می‌پردازد:

هزار و سد و شصت یل برگزید  
نه برگاشتندی سر از ده سوار  
چنین گفت با لشکر رزم‌ساز  
نیچد دل اندر فراز و نشیب  
گر از ابر باشد برو سرفشان  
نترسد اگر دشمن آید دمان  
به نزدیک شاه دلیران شویم  
میان بزرگان چنین سست و خوار  
سر دشمن از خواب خیره شود  
گر از چینیان لشکر آید به جنگ  
بیایند با گرزهای گران  
اگر لشکر آید خورید و دهید  
از ایدر مجنید یک تن زجای  
چو گردی سرافراز گرزی بدست  
ابا جوشن و تیغ و ترک گوان

بیامد سپه سربه سر بنگرید  
کزان هر سواری به هنگام کار  
درم داد و آمد سوی خانه باز  
که هر کس که دید آن دوال و رکیب  
نترسد از انبوه مردم کشان  
نیچد ازین رften از من عنان  
بیاید که تا سوی ایران شویم  
به توران غریبیم و بسی پشتیار  
همی رفت باید چو تیره شود  
شما دل به رften مدارید تنگ  
که هم بی‌گمان از پس ما سران  
همه جان یکایک به کف برنهید  
و گر بر چنین رویتان نیست رای  
چو شب تیره شد گردیه برنشست  
برافکند پرمایه بر گستوان

سان دیدن از سپاه، انتخاب و سربازگیری، تدارک مالی و تهییج و دل دادن و تشجیع سپاه، ارائه تاکتیک جنگی به سپاهیان و اتمام حجت با آنان، همگی حاکی از لیاقت این زن فرمانده است. زور بازو و دلاوری گردیه، آنچنان خسروپرویز را به شگفت آورده بود که او را ماه پیکر جو خطاب کرد:

بدو گفت کای ماه پیکار جو  
که هستند بر جان نگهدار من  
از ایرانیانند جنگی سوار  
چو در خانه گوهر آگین من  
همه پاک با طوق و با گوشوار  
که با رنج و تیمار خویشان تویی  
کسی جز تو گر نوبود یا کهن

سپهبد شگفتی بماند اندر و  
بگرد جهان چار سالار من  
ابا هر یکی زان ده و دو هزار  
چنان هم به مشکوی زرین من  
پرستار باشد ده و دو هزار  
ازین پس نگهبان ایشان تویی  
نخواهم که گویند از ایشان سخن

به مقام فرماندهی رسیدن او به سبب برتری بجز زور بازو و دلاوری بوده است چرا که او نه تنها جنگاور است که در مورد جنگاوران و افراد تحت فرماندهی خود نیز احساس مسئولیت می‌کند لذا سرداری است بی‌همتا که می‌توان مسئولیتهای بزرگتر بدو سپرد. گردیده پس از پیروزی بر چینیان در اندیشه می‌شود که با این لشکر که روزی همراه برادرش بر ضد شاه شوریده‌اند، چه کند و نمی‌خواهد که بر آنان گزندی وارد شود:

بدلش اندر اندیشها بر فزود  
نوشت و ز هر کار آگاه کرد  
نیاید که آید بر ایشان گزند

به آموی بنشست و یک چند بود  
یکی نامه سوی برادر به درد  
بسی نامور مهتران با منند

**زنان و حیله‌های جنگی و مکر بخردانه**  
یکی از نمونه‌های غیرت و حمیت و سلحشوری زنان، گردآفرید است. سهراب در نبردی، هجیر نگهبان دژ سفید را شکست می‌دهد و به بند می‌کشد. گردآفرید از زنهار خواهی هجیر، چنان ننگش می‌آید که از خشم سیاه می‌شود:

که سalar آن انجمن گشت گم  
برآورد از دل یکی باد سرد  
همیشه به جنگ اندر و نامدار

چو آگاه شد دختر کژدهم  
غمین گشت و بر زد خوشی بدرد  
زنی بود بر سان گردی سوار

که چون او به جنگ اندرون کس ندید  
که شد لاله رنگش به کردار قیر  
نبود اnder آن کار جای درنگ  
بزد بر سر ترگ رومی گره  
چور عد خروشان یکی ویله کرد  
دلیران و کار آزموده سران  
بگردد بسان دلاور نهنگ

کجا نام او بود گرد آفرید  
چنان ننگش آمد ز کار هجیر  
بپوشید درع سواران به جنگ  
نهان کرد گیسو به زیر زره  
به پیش سپاه اnder آمد چو گرد  
که گردان کدامند و جنگ آوران  
که بر من یکی آزمون را به جنگ

این زن مبارز رجز خوان را کسی پیش باز نمی‌آید مگر سهراب که خندان،  
لباس رزم می‌پوشد:

چو دخت کمند افکن او را بدید  
نبد مرغ را پیش تیرش گذر  
چپ و راست جنگ سواران گرفت  
سمندش برآمد به ابر بلند  
عنان و سنان را پر از تاب کرد  
چو بدخواه او چاره جو شد به جنگ  
زره بر تنش سر به سر بر درید  
یکی تیغ تیز از میان برکشید  
نشست از بر اسب و برخاست گرد

بیامد دمان پیش گرد آفرید  
کمان را به زه کرد و بگشاد بر  
به سهراب بر تیر باران گرفت  
کمان بزه را به بازو فکند  
سر نیزه را سوی سهراب کرد  
برآشفت سهراب و شد چون پلنگ  
بزد بر کمر بند گرد آفرید  
چو بر زین بپیچید گرد آفرید  
بزد نیزه او به دو نیم کرد

سرانجام گرد آفرید را یارای برابری نمی‌ماند و سهراب کلاه خود او را بر  
می‌دارد و شگفت زده می‌شود:  
بدانست سهراب کو دخترست  
شگفت آمدش گفت زایران سپاه  
زنانشان چنینند ایران سران

و در این جنگ، مکر بخردانه گردآفرید، باعث رهانیدن او از اسارت سهراب می‌شود (خرد داشتن کار مهتر بود):

میان دلیران به کردار شیر  
برین گرز و شمشیر و آهنگ ما  
سپاه از تو گردد پرازگفت و گوی  
بدین سان به ابر اندر آورد گرد  
خرد داشتن کار مهتر بود  
میان دو صف برکشیده سپاه  
نباید برین آشتی، جنگ جست

بدو روی بنمود و گفت ای دلیر  
دو لشکر نظاره برین جنگ ما  
کنون من گشاده چنین روی و موی  
که با دختری او به دشت نبرد  
نهانی بسازیم بهتر بود  
زیهر من آهوز هر سو مخواه  
کنون لشکر و دژ به فرمان توست

سهراب او را رها می‌کند و گردآفرید به دژ وارد می‌شود. کژدهم به او می‌گوید:  
نیامد زکار تو برسوده ننگ  
به باره برآمد سپه بنگرید

که هم رزم جستی هم افسون ورنگ  
بخندید بسیار گردآفرید

گردآفرید از بالای دژ با سهراب به گفتگو می‌پردازد و به او هشدار می‌دهد که:  
که آورد گردی زتوران سپاه  
شما با تهمتن ندارید پای  
ندانم چه آید ز بد بر سرت  
رخ نامور سوی توران کنی  
خورد گاو نادان زیهلوی خویش

ولیکن چو آگاهی آید به شاه  
شهنشاه و رستم بجنبد زجای  
نماند یکی زنده از لشکرت  
تو را بهتر آید که فرمان کنی  
ناشی بس این به بازوی خویش

و سهراب خشمگین با تاراج و ویرانی اطراف دژ، آماده جنگی عظیم  
می‌شود.

سرنوشت و عاقبت زنان را به هنگام شکست در جنگ در داستان دیگری  
از شاهنامه که شرح کشته شدن فرود به دست بیژن است پی می‌گیریم:

فرود (پسر سیاوش از زنی به نام جریره) در هنگام مردن به زنان می‌گوید که اکنون سپاه ایران می‌رسند و شما را اسیر می‌کنند، بایستی بر بالای برج بروید و برای اینکه پس از مرگ، دل دیگران بermen نسوزد خود را به زمین بیندازید تا به دست بیژن نیفتید:

چو شد زین جهان نارسیده به کام  
همه خویشتن بر زمین بر زدند  
ابا زیور و جامه گونه گون  
چو آمد شدنده همه پاره پار  
همه گنجها را به آتش بسوخت  
گل زندگانیش پژمرده شد  
در خانه تازی اسبان ببست  
همی ریخت بر رخ همه خون و خروی  
بر جامه او یکی دشنه بود  
شکم بر درید و برش جان بداد

فرود سیاوخش بسی کام و نام  
پرستندگان بر سر دژ شدند  
همه ماه رویان او سرنگون  
بر آن سنگ خارا زیام حصار  
جریره یکی آتشی بر فروخت  
چو اندر کنارش پسر مرده شد  
یکی تیغ بگرفت از آن پس بدست  
شکمشان بدرید و ببرید پسی  
بیامد به بالین فرخ فرود  
دو رخ را بروی پسر بر نهاد

حیله و مکر زنان در جنگ، نجات و رهایی آنان را فراهم می‌آورده و در هنگام صلح نیز به کارگیری خرد، آنها را به موفقیت می‌رسانده است. پس از شورش بهرام چوبینه، خسروپرویز فرمانروایی جبار و ستم پیشه برای شهر بهرام چوبینه و پدران او می‌گمارد تا مگر انتقام او را از مردم ری بکشد. پس از ازدواج پرویز با گردیه، روزی گردیه در باع نمایشی می‌دهد:

که پیدا نبود گربه از کودکی  
به زر اندرون چند گونه گهر  
به ناخن پر از لاله کرده نگار  
چو می خورده و چشم او پر خمار

بیاورد گردیه پس گربکی  
بر اسبی نشانده ستامی به زر  
فروهشته از گوش او گوشوار  
بدیده چو قار و به رخ چون بهار

فروهشته از اسب زرین جناغ  
همه کهتر آن خنده را بنده گشت  
چه خواهی بگوی ای زن نیکجوی  
چنین گفت کای شاه گردنفراز  
دل غمگنان از غم آزاد کن  
ورا مردم شوم و بدسانز خوان  
یکایک همه ناودان برکند  
بدو گفت کای شوخ لشکر شکن  
تو بفرست اکنون یکی پارسا

همی تاخت چون کودکی گرد باغ  
لب شاه ایران پر از خنده گشت  
اباگردیه گفت کز آرزوی  
زن چاره گر زود برداش نماز  
به من بخش ری را خرد یاد کن  
زری مردک شوم را باز خوان  
که او گربه از خانه بیرون کند  
بخندید خسرو ز گفتار زن  
به تو دادم آن شهر و آن روستا

### زن و مالکیت

زنان عهد باستان برآموال خویشن مسلط بوده و در نحوه خرج  
کردن و استفاده از آن، مستقلأً عمل می‌کرده‌اند. از نشانه‌های  
حق مالکیت، عملکرد «فرانک» مادر فریدون است که پس از پیروزی  
پسر بر ضحاک به شکرانه این پیروزی به مستمندان کمک  
می‌کند:

همی داشت روز بد خویش راز  
همان راز او داشت اندر نهفت  
چنان شد که درویش نشناخت نیز

و زان پس کسی را که بودش نیاز  
نهانش نوا کرد و کس را نگفت  
یکی هفته زین گونه بخشید چیز

و پس از آن به سرور و شادی می‌نشینند:

بر بدراهای درم باز کرد  
مهان را همه کرد مهمان خویش  
فراز آورید از نهان خواسته  
نهاده همه رأی دادن گرفت

دگر هفته مر بزم را ساز کرد  
بیاراست چون بوستان خوان خویش  
از آن پس همه گنج آراسته  
در گنجها را گشادن گرفت

شهر و مادر بزر و نیز بر اموال خویش، سلطنت داشت و به هنگام جستجوی بزر و ز هر جای گوهر فراز آورید ز هر سد یکی قیمتی برگزید «شیرین» نیز پس از بیرون آوردن اموالش از ضبط شیرویه، حاکمیت خود را چنین اعمال می‌کند:

بدان خواسته بنده را شاد کرد	به خانه شد و بنده آزاد کرد
بدان کس کجا خویش بد بیش داد	دگر هر چه بودش به درویش داد
چو بر جشن نوروز و مهر و سده رباطی که آرام شیران بدی	ببخشید چیزی به آتشکده دگر بر کنامی که ویران بدی
به نیکی روان و را کرد یاد	به مزد جهاندار خسرو بداد

### مقام مادر

در باب مقام مادر در دوره باستان همین بس که پهلوانان کیانی شاهنامه به هنگام رجز خوانی، اصالت و بزرگی مادر را در کنار بزرگیهای پدر برمی‌شمردند. چنان که رستم در پاسخ اسفندیار که نیاکان رستم را بی‌آین و فرمی خواند، پاسخ می‌دهد که:

بزرگست و با دانش و نیکنام	جهاندار داند که دستان سام
کزوکشور سند شاداب بود	همان مادرم دخت مهراب بود

و اسفندیار در پاسخ رستم، پدر و مادر خود را چنین می‌ستاید:

نژاد من از پشت گشتاسب است	که گشتاسب از پشت لهراسب است
همان مادرم دختر قیصر است	که او بر سر رومیان افسر است

حضانت و نگهداری کودک در ایران باستان پس از پدر به عهده مادر بوده است. فرانک مادر فریدون چون از جان فرزند خود بیمناک می‌شود، او را به مرغزار می‌برد و در مقابل لطف صاحب مرغزار، نهایت فداکاری مادر از بیت زیر گویا است:

گروگان کنم جان بدانچت هواست  
پس از قیام کاوه آهنگر و گرویدن مردم به او در حمایت از فریدون، فریدون به نزد مادر می‌شتابد و او را آگاه کرده و دعای خیرش را خواستار می‌شود:

سوی مادر آمد کمر بر میان  
که من رفتند ام سوی کارزار  
فرو ریخت آب از مژه مادرش  
به یزدان همی گفت زنهار من  
بگردان زجانش نهیب بدان

به سر بر نهاده کلاه کیان  
تورا جنز نیایش مبادا ایچ کار  
همی خواند با خون دل داورش  
سپردم تو را ای جهاندار من  
بپرداز گیتی ز نابخردان

در بیاره پیوند مادر و فرزند، هر چه سروده یا گفته شود، اندک است.  
سراسر شاهنامه فردوسی، مالامال از عشق متقابل مادر و فرزند است:  
تهمینه و سهراب، فرانک و فریدون، سیندخت و رودابه و سیاوش و  
مادرش. چون مادر سیاوش این زن رنجدیده و بی نام شاهنامه در  
می‌گذرد:

سیاوش زگاه اندر آمد چو دیو  
به تن جامه خسروی کرد چاک  
همی بود با سوگ مادر دژم  
بسی نوحه کردش به روز و به شب  
همی بود یک ماه با درد و داغ  
از آن چون بزرگان خبر یافتند  
سیاوش چو رخسار ایشان بدید  
ز نوگریه دیگر آغاز کرد

برآورد بر چرخ گردان غریبو  
به سر بر پراکند تاریک خاک  
همی کرد با جان شیرین ستم  
بسی روز نگشاد بر خنده لب  
نمی جست یک دم زانده فراغ  
به پیش سیاوخش بستافتند  
ز دل باز آه دگر برکشید  
دراندهان دلش باز کرد

در جهانگیرنامه آمده است که رستم پس از کشتن سهراب، آشفته به  
مازندران می‌رود و «دلنواز» دختر مسیحای عابد را در بیشه‌ای دیده با او  
ازدواج می‌کند که از این دختر، جهانگیر به دنیا می‌آید.

یکی بچه آورد با رنج سخت  
که بودی به تن چون یکی کوه لخت  
ز دیدار او بود پیوسته شاد

جهانگیر در جنگ با دیوی در زابل از صخره پرت شده می‌میرد. چون  
خبر به دلنواز می‌رسد از شدت اندوه جان می‌سپارد و مادر و فرزند را در  
تابوتی گذاشته در نزدیکی دخمه مسیحای عابد دفن می‌کنند.<sup>۱</sup>

کسری انوشیروان نیز زنی مسیحی داشت که از او صاحب فرزندی به  
نام نوشزاد گردید. این پسر میان کیش زرده‌شی و دین مسیحا، به دین مادر  
گروید که باعث تکدر خاطر انوشیروان گردید.<sup>۲</sup>

زمانه بدو مانده اندر شگفت	ز دین پدر کیش مادر گرفت
که از گل نیاید جز از خار بار	چنان تنگدل شد ازو شهریار
ببستند و کردند زندان اوی	در کاخ فرخنده ایوان اوی
نشستنگهش گند شاپور بود	از ایوان و نزد پدر دور بود

پس از بازگشت از جنگ روم، انوشیروان بیمار شد. به نوشزاد آگهی دادند که  
پدر درگذشته است. نوشزاد اقدام به جمع آوری سپاه نمود و در زندانها را باز  
کرد و چنان نمود که فغان مردم از دست او به هوارفت. او تمام ترسایان و جاثلیق  
و سکویا را به دور خود جمع کرد و در این راه مادرش نیز از کمک دریغ نمود.

۱. حماسه سرایی در ایران باستان، ص ۳۳۳.

۲. پس از ظهرور مسیح و گرویدن تعدادی از مردم تحت سلطه ایران، مسئله رعایای مسیحی  
شاهنشاه موجب نگرانیهای شد و از لحاظ سیاسی آنان در نظر مقامات ایرانی مورد سوء‌ظن  
بردن و تعدیاتی نسبت به آنان صورت می‌گرفت. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۵۵.

چنان که فردوسی می‌سراید، انوشیروان از گروش پسر خود ناشاد بود و در نتیجه او  
را از خود طرد کرد و باعث شورش او گردید و در این میان مادر نوشزاد نیز با حمایت مالی  
از این قیام، نارضامندی خود را عملانشان داد.

هر چند باقی ماندن این زن به دین خود و عدم تحمل شاه برای تغییر عقیده او  
می‌تواند از وجود آزادی و حق انتخاب اندیشه مذهبی، حکایت کند ولی اعلام ارتباط این  
پسر با روم از باور مردم نسبت به ارتباط مسیحیان با روم سخن می‌گوید.

سواران گردنش تیغ زن  
بسی انجمن کرد برخویشن  
که از شاه بد گنجش آراسته  
همی داد مادر ورا خواسته<sup>۱</sup>

در نبرد سرنوشت سازی که بین قوای او و انوشیروان در می‌گیرد، یکی از  
پهلوانان سپاه نوشیروان او را نصیحت کرده به جانب پدر و دین پدر  
می‌خواند، ولی نوشزاد در جواب می‌گوید:  
مرا دین کسری نیاید همی      دلم سوی مادر گراید همی

سرانجام نوشزاد کشته می‌شود و در می‌گذرد و تابه آخر بر سر کیش مادر	می‌ماند و از او می‌خواهد که به رسم مسیحا، گوری برایش مهیا کند.
چو آگاه شد زان سخن مادرش	به خاک اندر آمد سر و افسرش
ز پرده بر هنه بیامد به راه	برو انجمن گشت بازارگاه
به خاکش سپردند و شد نوشزاد	ز باد آمد و ناگهان شد به باد

### مقام دایه

خانواده‌های طبقهٔ ممتاز و ممکن جامعه، برای پرورش کودکان خود از  
دایه استفاده می‌کرده‌اند. این دایگان در کنار کودکان به سر برده و آنان را  
شیر داده و بزرگ می‌نموده‌اند<sup>۲</sup> و در کنار خدمات مادرانه به انجام دادن  
سایر کارهای مربوط با آنان مشغول می‌شده‌اند. هنگامی که ویس به دنیا  
می‌آید:

۱. نولدکه می‌نویسد: فردوسی در بیان شورش انشهزاد، شخص مادر را خیلی بالا  
می‌برد. اوست که برای این قیام جنگی پول می‌دهد آخرین سخن شاهزاده با اوست، با  
سوگواری او برای فرزندش همه چیز به پایان می‌رسد. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان  
ساسانیان، ص ۷۹.

۲. گاه می‌شده است که کودک آنچنان پرغذا باشد که شیر سه دایه نیز کفایت نکند در  
نسخه‌ای از کتاب بانوگشتب در کتابخانه موزه بریتانیا آمده است که:  
سه دایه بنارش همی داد شیر      زشیر سه دایه نمی‌گشت سیر

همان ساعت که از مادر فروزاد  
مروراً مادرش با دایگان داد  
به خوزان برد او را دایگانش  
که آنجا بود جای و خان و مانش

در سپردن کودکان به دایه، جنسیت کودک، تفاوتی نمی‌کرده است:  
همیدون دایگان بر جانش لرزان  
به دایه بود رامین هم به خوزان

شاهان و بزرگان در انتخاب دایگان شایسته بسیار دقت می‌کردند که به گوهر  
و نژاد و هنرمندی معروف باشند و تندرست، تا شیر پاک آنان در نهاد کودک  
کارگر یافتد و فرزندشان پرمایه و گران سایه بار آید. هنگامی که بهرام گور به  
دنیا می‌آید، ردان و موبدان و وزیر شاه می‌نشینند و چاره اندیشی می‌کنند:  
که این کودک خرد خوی پدر نگیرد شود خسروی دادگر  
ورایدون که خوی پدر دارد اوی  
همه بوم زیر و زیر دارد اوی  
نه او در جهان شاد و روشن روان  
نه موبد بود شاد و نه پهلوان

استاد طوس بادقت دلیل برگزیدن دایه را شرح می‌دهد. همه به نزد شاه  
می‌روند و به یزدگرد پیشنهاد می‌کنند که او را برای کسب هنر و دانش به  
کسی بسپارد و یزدگرد سرانجام منذر را می‌پسندد و منذر پس از گرفتن  
بهرام به یمن باز می‌گردد.

فراؤان زنان نژادی بجست  
توانگر گزید و گران سایگان  
که اندر گهر بد نژادش پدید  
ببستند بر دایگانی میان  
چو شد سیر شیر و پراکند یال  
همی داشتندش ببر بر به ناز  
چو آمد به آرامگاه از نخست  
ز دهقان تازی و پر ماイگان  
از آن مهتران چار زن برگزید  
دو تازی دو دهقان ز تخم کیان  
همی داشتندش چنین چار سال  
به دشواری از شیر کردند باز

دایگان در شاهنامه، گاه از خود آنچنان بیباکی و خرد نشان می‌دهند که

ماية اعجاب است. هنگامی که زال از مادر بزاد، سپید موی بود و تایک هفته کسی را یارای آگاه کردن سام نبود تا اینکه:

بر پهلوان اندر آمد دلیر  
زیان بر گشاد آفرین کرد یاد  
دل بدستگالان او کنده باد  
همی جان بدین خواهش آراستی  
یکی پاک پور آمد از ماهری  
نماید بدین کودکی چیر دل  
برو بر نبینی یک اندام زشت  
چنین بود بخش تو ای نامجوی  
مکن جانت نسپاس و دل را نژند

یکی دایه بودش به کردار شیر  
مر او را به فرزند بر مژده داد  
که بر سام یل روز فرخنده باد  
بداد آنچه ز ایزد همی خواستی  
تورا در پس پرده ای نامجوی  
یکی پهلوان بچه شیر دل  
تنش نقره پاک و رخ چون بهشت  
زاها همان کش سپیدست موی  
بدین بخششیت کرد باید پسند

نحوه بیان و آماده سازی سام برای پذیرش حقیقت، همگی از درایت و هوش این دایه دلیر و خردمند سخن می‌گویند.

کمک مادران فرزند مرده، برای بزرگ نمودن و تغذیه اطفال اشراف نیز دیده می‌شود. زن گازر، داراب، پسر همای را می‌پرورد.<sup>۱</sup>

دل گازر از درد پژمرده بود  
یکی کودک زیرکش مرده بود  
خلیله دل و تیره گشته روان  
زن گازر از درد کودک نوان

گازر، نحوه پیدا نمودن داراب را در صندوق برای زن خود شرح می‌دهد و زن تا کودک را می‌بیند:

بدو داد زن زود پستان شیر  
ز خوبی آن کودک و خواسته  
زن گازر او را چه فرزند خویش

۱. سپاکو، زن چوپان فرزند مرده نیز کوروش را شیر داده و بزرگ می‌کند.

دایه‌ها گاه کودکان را تا سنین بلوغ نیز همراهی می‌کرده‌اند و می‌شده که مادر حتی نشانی از فرزند نجوید.

چون ویس بزرگ می‌شود، دایه او نامه‌ای برای مادرش می‌نویسد:	به نامه سرزنش کرده فراوان نه بر فرزند جانت مهر بانست نه فرزند نیازی را نوازی به من دادی ورا آنگه که زادی
که چون تو نیست بد مهری به گیهان نه بر آن کس که وی را دایگانست نه بر دیدار او یک روز نازی سزای دخترت چیزی ندادی	

دایگانی که به این طریق، وظیفه بزرگ نمودن کودکان را داشتند، گاه تا سرحد مرگ برای آنان جانفشنای می‌کردند.

پس از محاصره دژی که طایر عرب در یمن به آن پناه برده بود، دختر او (مالکه) که از عمه شاپور «نوشه» بود، شاپور را از بالای دژ می‌بیند و بر او مهر می‌بنند و نزد دایه رفته، راز دل به او می‌گویند و دایه خطر را به جان می‌خرد: برش داده شد با دلی پر ز مهر بشد خواب و آرام از آن خوبی‌چهر	پیامی ز من نزد شاپور بر بگویش که با تو ز یک گوهرم همان نیز با کینه هم گوشه‌ام مرا گر بخواهی حصار آن توست برین کار با دایه پیمان کنی بدو دایه گفت آنچه فرمان دهی بشد دایه لرzan پر از ترس و بیم
به رزم آمدش از منش سور بر هم از تخم نرسی کند آورم که خویش توأم دختر نوشه‌ام چو ایوان گرفتی نگار آن توست زیان در بزرگی گروگان کنی بگویم بیارمت ازو آگهی ز طایر همی شد دلش بر دو نیم	

### مقام زن

در قسمتهای پیشین، از رزم و دلیری زنان و هوش و خرد و سیاست و شجاعت و ماجراجویی آنان و از مقام مادر و دایه و فداکاریهای زنانه سخن راندم و دیدیم که چگونه آزادی و استخلاص قهرمانان ایران باستان به دست

زنان بوده است و آنها با طرح نقشه و به جان خریدن خطر، اقدام به عملی ساختن نقشه‌های خود می‌کرده‌اند. ولی عده‌ای را عقیده بر است و اگر با تمام گفته‌های بالا مخالف نبوده‌اند ولی بر آن بوده‌اند که با زنان راز نباید گفت:

ز بهمن بر آشافت اسفندیار	ورا بر سر انجمن کرد خوار
بدو گفت کز مردم سرفراز	نزیبد که با زن نشیند به راز

بیژن گرفتار در چاه با منیژه در گفتگوست:

بر او مید آنم که بگشاد بخت	بدو گفت بیژن کزین کار سخت
همانا و فای مرا نشکنی	چو با من به سوگند پیمان کنی
چو باشی به سوگند همداستان	بگویم سراسر تو را داستان
زنان را زیان کم بماند به بند	که گر لب بدوزی ز بهر گزند

در باب مشورت با زنان نیز سخنها گفتم ولی در ایران باستان برای مردان فرمان بردن از زن بسیار نکوهیده بوده است چنان که تهمتن، کیکاووس را که به فرمان سودابه، سیاوش را از خود آزرده بود، سرزنش می‌کند: کسی که بود مهتر انجمن سیاوش به گفتار زن شد به باد

با آنکه از زنان دلیر و رزمجو در شاهنامه شواهدی موجود است ولی	مردان آنان را دلیر و پردل نمی‌دانستند چنان که رستم به یاران خویش
می‌گوید اگر در جنگ توانیم پیروزی به دست آوریم:	زنان کمر بسته خوانندمان به ایران به مردان ندانندمان

شاه موبد در نامه به ویرو، خشم خود را از خیانت ویس چنین می‌نمایاند:	همی تا در شبستان و سرایی
هنرهای یلان نیکو نمایی	چو در میدان شوی با هم نبردان
گریزی چون زنان از پیش مردان	

از آگاهی و دانش تاریخی گردیده گفتم که چگونه خرد را با دانش انباز کرد و نامه اعلام همبستگی او برای گردی برادرش، موجب شد تا بزرگان سپاه به خرد او اقرار کنند:

به ایران و چین بانوی نوتی  
یلان را به مردی تویی راهنمای  
ز دستور داننده هشیارتر

بدو گفت هر کس که تا تو بوی  
نجنباندت کوه آهن ز جای  
ز مرد خردمند بیدارتر

اما سیاوش را نظری بر خلاف است، سیاوش در جواب پدر که از او می خواهد  
به شبستان سودابه برود و در پس پرده، پوشیدگان را ببیند، می گوید:

بزرگان و کار آزموده ردان  
بپیچیدن اندر صف بدگمان  
دگر بزم و رود و می و میگسار  
به دانش زنان کی نمایند راه

مرا راه بنما سوی بخردان  
دگر نیزه و گرز و تیر و کمان  
دگر تخت شاهی و آیین بار  
چه آموزم اندر شبستان شاه

شاعران و قافیه پردازان از خصوصیات اخلاقی زنان عهد باستان ابیاتی  
پرداخته اند که از بی مهری زنان و آز و نقص آفرینش آنان حکایت دارد:  
در منظومه ویس و رامین آمده است:

زنان را آز بیش از شرم و فرهنگ  
از ایرا خوبیش کام و زشت نامند

چه نیکو گفت موبد پیش هوشنگ  
زنان در آفرینش ناتمانند

و یا در جایی دیگر:

که از شوره بیابان گل نرورد  
نگردد آن ز پیمودن فزو تر

مبادا کس که از زن مهر جوید  
بود مهر زنان همچون دم خر

در بعضی شرایط همچون «دشتان» (عادت ماهیانه) نیز مردان از نزدیکی  
با زنان ابراز تنفر و دوری می کرده اند:

به هنگام عروسی ویس و ویرو:  
 گشاد آن سیمتن را علت از تن  
 به خون آلوده شد آزرده سوسن  
 به صحبت مرد از او بیزار باشد  
 زن مع چون بدین کردار باشد  
 بر او گردد حرام جاودانی  
 وگر زن حال ازو دارد نهانی

این دوری و بیزاری، نه فقط باعث جداسازی زن و مرد در ایام عادت ماهیانه می‌شده بلکه زیر بنای عقیده‌اهربین بودن زن و نهایتاً گوشنهنشینی و جدا ساختن زنان را از جامعه، فراهم آورده است (نگاه کنید به مبحث دشتان).

**صفات زن پسندیده**  
 با تمام صفات بر شمرده برای زنانی که از آنان نام بردیم، صفات یک زن خوب و شایسته در ایران باستان همان است که فردوسی در بیان ویژگیهای «مادر نوشزاد» زن کسری انو شیروان می‌سرايد:

اگر پارسا باشد و رای زن	یکی گنج باشد پراکنده زن
به ویژه که باشد به بالا بلند	فرو هشته تا پای مشکین کمند
خردمند و با دانش و رأی و شرم	سخن گفتنش خوب و آوای نرم

شیرین در بارگاه شیرویه پس از دفاع از حیثیت خود و گرفتن تأیید از بزرگان (که روزی مخالف ازدواج خسروپریز با او بودند) به عنوان صفات نیکوی خود چنین می‌گوید:

که باشد زیبای تخت مهی	به سه چیز باشد زنان را بهی
که جفتش بدو خانه آراسته است	یکی آنکه با شرم و با خواسته است
زشوی خجسته بیفزاید اوی	دگر آنکه فرخ پسر زاید اوی
به پوشیدگی نیز مویش بود	سوم آنکه بالا و روشن بود

این زنان با شرم و پوشیده روی به غیر از آراستن خانه شوهر و زاییدن

فرزند پسر و افزودن مال و منال شوهر، تجلیگاه حفاظت از اصول و مبانی اعتقادی جامعه نیز بوده‌اند. در افسانه‌ها آمده است که چون اسکندر، آتشکده‌های آذربادگان را ویران کرد، به سپاهان لشکر کشید و به ویرانی آتشکده‌های آنجا پرداخت. در آتشکده‌ای در این شهر، دختری بود که برای جلوگیری از ویران شدن آتشکده به شیوه‌ای جادویی خود را ازدها ساخت:

پدر کرده آذر همایونش نام	در او دختری جادو از نسل سام
ز دل هوش بردی ز دانا شکیب	چو برخواندی افسونی آن دلفریب
نمود ازدهایی بدان انجمن	زن جادو از هیکل خوشتن
دل خویش کردند ز آتش رها	چو دیدند خلق آتشین ازدها
به نزد سکندر گریزان شدند <sup>۱</sup>	ز بیم وی افتان و خیزان شدند

زنان را نیرومند از قدرت جادو (خرد شریں) می‌دانسته‌اند ولی از فرّ ایزدی در آنان نشانی نمی‌جسته‌اند. هر چند گرامی فرزند (چه نر و چه ماده) دارای فرّ است ولی از «فرزند دختر» تا «زن» فاصله بسیار است. شیرین، خطاب به شیرویه خود را فرّ شاه می‌خواند: سر بانوان بودم و فرّ شاه «ولی در تمام ابیات سلحشورانه زنانه یا پادشاهی مستقل شاه بانوان سخنی از فرّ نیست و در آن موارد موجود نیز فرّ معنی خدایی، شاهنشاهی یا زور پهلوانی ندارد بلکه مفاهیم زیبایی (زیب و فرّ)، تابناکی، رسم و آیین و حضور، و... دارد»<sup>۲</sup>.

۱. ازدها در اساطیر ایران، ص ۱۲۰.

۲. فر در شاهنامه فردوسی، ثروتیان، ص ۱۵۷.

## فهرست منابع

- آموزش و پژوهش در ایران باستان، علیرضا حکمت، تهران، مؤسسه مطالعات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۰.
- آیینها در شاهنامه فردوسی، محمدآبادی باویل، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۵۰.
- آیینها و افسانه‌های ایران و چین باستان، جی. سی. کویاجی، ترجمه جلیل دوستخواه، تهران، کتابهای جیبی (و) فرانکلین، ۱۳۵۳.
- آیینها و نمادهای آشناسازی؛ رازهای زادن و دوباره زادن، میرچالالیاده، ترجمه نصرالله نگوئی، تهران، آگاه، ۱۳۶۸.
- از اسطوره تا تاریخ، مهرداد بهار، تهران، چشمه، ۱۳۸۱.
- از پاریز تا پاریس، باستانی پاریزی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۱.
- اژدها در اساطیر ایران، منصور رستگار، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۶۵.
- اشکانیان، م.م. دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۱.
- امپراتوری هخامنشی، پیر رنان، ترجمه ناهید فروغان، تهران، قطره (و) فرزان، ۱۳۸۱.
- انیس الناس، شجاع، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- اوستا، نگارش جلیل دوستخواه، تهران، مروارید، ۱۳۶۴.
- ایران از آغاز تا اسلام، ر. گریشمن، ترجمه محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۵۵.

- ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، م. آ. داماندایف، ترجمه روحی ارباب، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
- ایران در زمان ساسانیان، آ. آ. کریستانسن، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۲.
- ایران در زمان هخامنشیان، مرتضی احتشام، تهران، جیبی، ۱۳۵۵.
- ایران در سپیده دم تاریخ، جرج کامرون، ترجمه حسن انوشی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ایران کهن، گیورگیس آقاسی، تهران، پدیده، ۱۳۵۰.
- ایران نامه یا کارنامه ایرانیان در عصر اشکانی، عباس مهرین، تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۲۱.
- باستان‌شناسی ایران باستان، لوئی وان دن برگ، ترجمه عیسی بہنام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- بانو گشتبنامه، روح‌انگیز کراچی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
- بروز نامه، ملحقات شاهنامه چاپ دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۴.
- بیغ مهر، احمد حامی، بی‌جا، چاپ داورپناه، ۱۳۵۵.
- پارتیان، مالکوم کالج، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سحر، ۱۳۵۷.
- پارس‌گله، علی سامی، شیراز، فرهنگ و هنر فارس، ۱۳۵۰.
- پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار، تهران، توس، ۱۳۶۲.
- پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار، کتابخانه مزادپور، تهران، آگه، ۱۳۷۵.
- پشت پرده‌های حرمسرا (گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی ایران)، حسن آزاد.
- پوشک باستانی ایرانیان، جلیل ضیاء‌پور، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۹.
- تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- تاریخ اجتماعی ایران باستان از آغاز مهاجرت به سرزمین قدیم ایران تا...، موسی جوان، تهران، ۱۳۴۰.
- تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، احمد تفضلی، تهران، سخن، ۱۳۷۶.

- تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم، ن. و. پیگولوسکایا، کریم کشاورز، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۶.
- تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ا. آ. گرانتوسکی، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، پویش، ۱۳۵۹.
- تاریخ ایران باستان، حسن پیرنیا.
- تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا عصر حاضر، محمدجواد مشکور، تهران، اشرافی، ۱۳۵۶.
- تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، شودور نولدکه، ترجمه عباس زریاب، تهران، انجمن آثار ملی (تاریخ مقدمه)، ۱۳۵۸.
- تاریخ ایران و ممالک همچوار از زمان اسکندر تا انقراط اشکانیان، آلفرد فن گوتشمید، کیکاووس جهانداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ارنست امیل هرتسفلد، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴.
- تاریخ بلعمی، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱.
- تاریخ بناكتی، به کوشش جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.
- تاریخ تمدن، ویل (و) آریل دورانت، تهران، اقبال (و) فرانکلین، ۱۳۳۷.
- تاریخ چیست؟، ای. اچ. کار، ترجمه حسن کامشاد، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۶.
- تاریخ سیاسی پارت «اشکانیان»، نلسون کارل دوبواز، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، ابن‌سینا (و) فرانکلین، ۱۳۴۲.
- تاریخ سرزمین ایلام، از روزگار باستان تا انقراط حکومت والیان لرستان و ایلام، ناصر راد، بی‌جا، ارغون، ۱۳۷۴.
- تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، آلبرت تن ایک او مستد، ترجمه محمد مقدم، ابن‌سینا (و) فرانکلین، ۱۳۴۰.
- تاریخ طبری، ترجمه ابو‌لقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.
- تاریخ ماد، م. م. دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.

- تاریخ مردوخ (تاریخ کرد و کردستان)، محمد مردوخ کردستانی، سنتندج، غریقی، ۱۳۵۱.
- تاریخ نظامی ایران، نصرت‌الله مشکوکی، تهران، بی‌نا، بی‌نا.
- تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- تحقیقاتی درباره ساسانیان، کنستانتنین اینوسترانشاف، ترجمه کاظم کاظم‌زاده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱.
- تمدن ایران ساسانی، ولادیمیر گریگورویچ لوکونین، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- تورانیان از پگاه تاریخ تا پذیرش اسلام، نادر بیات، تهران، ایرانشهر، ۱۳۶۷.
- توقیعات کسری انوشیروان، ترجمه حسین نخجوانی، تبریز، بی‌نا، ۱۳۳۴.
- جشن‌های ایران باستان، مراد اورنگ، تهران، راستی، ۱۳۳۵.
- حافظ و موسیقی، حسین‌علی ملاح، تهران، هنر و فرهنگ، ۱۳۶۳.
- حقوق و جامعه‌شناسی، هائزی‌لوی برول، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- حماسه‌سرایی در ایران، ذبیح‌الله صفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲.
- خاتون هفت قلعه، باستانی پاریزی، تهران، روزبه، ۱۳۶۳.
- خلاصه تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران تا پایان عهد صفوی، ذبیح‌الله صفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- داریوش یکم پادشاه پارسه‌ها، پیتر یولیس یونگه، ترجمه د. منشی‌زاده، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.
- داستان‌های تاریخی از وقایع بر جسته باستان...، حسین جودت، تهران، چاپخانه درخشنان، ۱۳۵۳.
- دینهای ایران باستان، ساموئل نیرگ، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۹.
- رساله‌ای در بررسی تاریخ ماد و منشأ نظر دیاکونوف، محمد علی خنجی، تهران، طهوری، ۱۳۵۸.

- ریاحین الشریعه، شیخ ذبیح‌الله محلاتی، تهران، اسلامیه، ۱۳۴۹.
- زن در ایران باستان، ف. پارسا و ...، تهران، دانشگاه ملی، ۱۳۴۶.
- زن در تاریخ، ع. نوابخش، بی‌جا، رفت، بی‌تا.
- زن در حقوق ساسانی، کریستیان بارتلمه، ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی، تهران، عطایی، ۱۳۴۴.
- سامنامه مصور، خواجهی کرمانی، اردشیر بن‌شاهی، بمیشی، ۱۳۱۹/۲۰.
- سیر تاریخ، گوردون چایلد، ترجمه احمد بهمنش، تهران، دانشگاه تهران،؟.
- سیر تاریخی و اجتماعی شاهنشاهی ایران، عباس پرویز.
- سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، اسدالله بیژن، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۵۰.
- شاهنامه فردوسی، آکادمی علوم اتحاد شوروی.
- شاهنامه فردوسی، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، علمی، ۱۳۳۵.
- شاهنامه فردوسی، ژول مول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- شاهنامه فردوسی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۴.
- فردر شاهنامه فردوسی، بهروز ثروتیان.
- قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، غلامرضا انصافپور، تهران، کانون کتاب، ۱۳۴۶.
- کارنامه زنان مشهور ایران از...، فخری قویمی، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۵۲.
- کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، عباس مهرین، تهران، عباس مهرین، ۱۳۴۹.
- گرشاسب‌نامه، اسدی طوسی، تهران، طهوری، ۱۳۵۴.
- گلچینی از کتاب پلوتارخ، تهران، نشر کتاب، ۱۳۱۵.
- ماتیکان یوشت فریان (متن پهلوی)، آوانویس، ترجمه واژه‌نامه، محمود جعفری، تهران، فرهنگ، ۱۳۶۵.
- مجلل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعرای بهار، ؟، ؟، ۱۳۱۸.
- مجموعه مقالات راجع به زرتشت و پاسخ این مقالات، موسی جوان، تهران، چاپخانه رنگین، ۱۳۴۳.

- مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، موبد اردشیر آذرگشتب، تهران، فروهر، ۱۳۵۸.
  - مزدیستا و ادب پارسی، محمد معین، تهران، دانشگاه تهران، (چاپ سوم).
  - مسائل حجاب، مرتضی مطهری، تهران، انجمن اسلامی پزشکان، ۱۳۴۷.
  - مقام زن در ایران باستان، موبد اردشیر آذرگشتب.
  - مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، تهران، توس، ۱۳۶۴.
  - وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، آ.ا. کریستن سن، ترجمه مجتبی مینوی، تهران، کمیسیون معارف، ۱۳۱۴.
  - وندیاد، محمد علی حسنی داعی الاسلام، حیدر آبادکن، حاجی فتحالله مفتون یزدی، ۱۳۲۷.
  - ویس و رامین، فخرالدین اسعدگرانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
  - همبستگی در اوستا، مراد اورنگ، تهران، چاپخانه رنگین، ۱۳۴۱.
  - هنر اسلامی، کارل جی. دوری، ترجمه رضا بصیری، تهران، فرهنگسرای، ۱۳۶۳.
  - یشت‌ها، ابراهیم پورداود.
- 
- مجله باستان‌شناسی و تاریخ، پاییز و زمستان ۱۳۶۷.
  - مجله سخن، سال اول (خردادماه ۱۳۲۲).
  - مجله فرهنگ و زندگی ۱۹ و ۲۰ (پاییز و زمستان ۱۳۵۴).
  - مجله مهر، سال هشتم و یازدهم.
  - مجله ایرانشهر، شماره‌های ۱۱ و ۱۲ (سال ۱۳۴۰-۴۱).

*Sacred Books of East... F. Maxmuller, vol. V.*

*The Geography of Strabo, H. J. Jones.*

*The Journal of American Anthropologist.*

از کتابهای زیر نیز سود جسته‌ام:

- کمدی الهی اثر دانته.
- فرهنگ اساطیر ایران و روم از پیر گریمال.
- جنس دوم سیمون دوبوار.

## فهرست نام زنان

- |                               |                       |                      |                            |
|-------------------------------|-----------------------|----------------------|----------------------------|
| آسپاسیا                       | ۱۵۲، ۱۴۷              | آتارگاتیس            | ۱۶۱                        |
| آلوجونه                       | ۱۵۸، ۹۹               | آتوسا (آتوسه، آتسسا) | ۱۰۱، ۹۸، ۲۲                |
| آما (آمبا)                    | ۳۶                    |                      | ۱۰۹، ۱۰۶، ۱۰۳              |
| آمنیتیس                       | ۱۵۸، ۱۲۰، ۱۰۴         |                      | ۱۳۲، ۱۲۵-۱۲۳، ۱۰۹          |
| آموتیس                        | ۱۲۸-۱۲۷، ۱۱۲          |                      | ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۴۱-۱۳۹، ۱۳۶-۱۳۵ |
| آمی تیدا                      | ۸۷                    |                      |                            |
| آمیس تریس (آمستریدا، آمستریس) | ۱۰۱، ۱۰۹              | آذرناهید             | ۲۴۷                        |
|                               | ۱۲۸-۱۲۷، ۱۱۹، ۱۱۳-۱۱۲ | آذر همایون           | ۳۲۴                        |
|                               | ۱۴۳                   | آرتیمیس (آرتیمیسا)   | ۱۵۲، ۱۳۳                   |
| آنائیتیس                      | ۱۵۲                   | آرتوستونه            | ۹۸                         |
| آنویش                         | ۸۵                    | آرتیستون             | ۹۸                         |
| اپامه (آپاما)                 | ۱۶۶                   | آرزو                 | ۵۱، ۷۲-۷۲، ۹۶، ۱۳۳، ۲۰۹    |
| اتوراناهید                    | ۱۹۰                   |                      | ۲۶۹، ۲۶۳، ۲۵۱، ۲۴۴         |
| ادرگ                          | ۲۰۱                   |                      |                            |
| ارت <- اشی (ارد)              |                       | آریادخت              | ۲۶۳                        |
| ارتایینته                     | ۱۱۳                   | آریه نیس             | ۸۴                         |
| ارسان                         | ۲۱۷                   | آزاده                | ۲۷۹، ۲۶۱، ۲۵۰، ۲۲۲         |
|                               |                       | آزرمی دخت            | ۲۵۲، ۲۵۰، ۲۰۸-۲۰۵          |
|                               |                       |                      | ۲۸۷-۲۸۶                    |

- بوراندخت ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۰۵-۲۰۴، ۲۵۲، ۲۵۰، ۲۰۸، ۲۰۵-۲۰۶ ۱۰۴  
 ارنواز (ارنوک) ۶۳، ۲۹۰ ۱۰۴-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 اسپینتوی ۲۷۹ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 استاتیرا ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۱، ۱۰۲ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 پارموس ۹۸ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 پارمیس (پارمیدا) ۹۸ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 پارندی (پرند) ۶۷ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 پانتهآ ۱۵۵، ۱۳۹، ۱۳۲، ۱۱۰ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 پاوسانیاس ۱۲۸، ۱۰۱، ۱۰۰ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 پروشات (پاروساتیس) ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 پری (پریان) ۳۰۰، ۷۵-۷۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 پوروچیست (پئورچیستا) ۵۸، ۹۶ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 پیروج دخت ۲۰۱ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 پیری کا ۵۶ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 تومی ریس ۱۰۲ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 تهمینه ۳۱۵، ۲۹۷، ۲۶۱-۲۶۰ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 تیگرانویی ۸۵ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 تیموسا ۱۵۱ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 جریره ۳۱۲ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 جهیک (جه) ۵۶، ۷۱-۷۲ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 چهرزاد (شهرزاد) ← همای ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 چیستا (چیستی) ۶۳، ۶۵-۶۵ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 خرداد (هروتات) ۵۶، ۵۹، ۶۰-۶۰، ۹۸، ۱۷۴ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 بانوگشتب ۷۵، ۳۰۷-۳۰۳، ۳۰۱، ۲۶۹ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳  
 بسوسک ۲۴۹ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳ ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۰ ۱۰۱، ۱۰۲-۱۰۳

- زن برادر گردیه ۲۹۳  
 زنبق (سمبیکه) ۱۹۱  
 زن پالیزیان ۲۷۸  
 زن رامشگر (برزو نامه) ۲۶۲، ۲۸۸،  
 ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۲۶  
 زن گازر (مادر خوانده داراب) ۳۱۹  
 زیباروی پالمیری ۱۸۱
- ژونن ۱۴۰  
 ژیژس ۱۴۲
- سپینود ۳۸۲  
 سمن ناز ۲۶۸، ۲۸۹
- سمیرامیس (سمیرامید) ۸۵، ۱۲۴  
 سودابه ۲۷۵-۲۷۶، ۲۲۱-۲۲۲  
 سوسن ۲۱۱، ۲۲۳  
 سوسنک ۲۷۳
- سی سی گامبیس ۱۴۳، ۱۵۵  
 سیندخت ۲۹۳، ۳۱۵
- شاپور دختک ۲۴۶  
 شاذی ۴۶  
 شالا ۴۱  
 شوشیندخت ۱۹۹  
 شهر بانو ۱۱۳، ۱۱۵، ۲۰۱  
 شهر ناز (سنگهوك) ۶۳، ۲۹۰  
 شهر و ۲۵۹-۲۶۰، ۲۶۲-۲۶۳، ۲۶۷  
 ۳۰۰-۳۰۲، ۲۷۲، ۲۸۸-۲۸۹، ۳۱۴
- خرمه بنت فاده ۱۹۲  
 خمانی → همای ۷۳  
 خناشی ۴۸، ۴۷  
 دئنا (دین) ۶۰، ۶۳، ۶۵، ۷۰، ۷۶، ۸۲  
 داماسپینا ۹۹  
 دختر اردوان ۱۶۷، ۲۸۰  
 دختران برزین مرزیان ۲۷۴، ۲۹۹  
 دختران شاه یمن ۲۵۷-۲۵۸، ۲۷۰  
 دختر مهتر چاج ۲۷۴  
 دختر مهرک نوشزاد ۲۸۰  
 دروغ (دروغ) ۷۵  
 دلفروز (فرخ پی) ۳۰۲  
 دلنواز ۳۱۵، ۳۱۶  
 دوغدو ۶۹  
 دینگ ۲۰۳-۲۰۴، ۲۵۲
- رام بهشت ۱۸۳  
 رام راتوخ ۱۸۶  
 رسستات ۶۵  
 رکسانا → روشنک ۲۰۳  
 روتك ۳۱۵، ۲۹۶، ۲۸۸  
 رو دو گونه ۱۰۱، ۱۱۴  
 روشنک ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۵۸  
 زربانو ۳۰۵

شیرین، ۱۸۹	لائودیسہ ۱۶۲	۲۱۴-۲۱۳، ۲۱۱-۲۱۰، ۱۹۸،
۲۷۴، ۲۷۰، ۲۵۲، ۲۴۴-۲۴۳		۲۱۶
مادر سیاوش ۳۱۵، ۲۷۷-۲۷۶		۲۹۶-۲۹۴، ۲۷۶
مادر شاپور ذوالاكتاف ۲۸۶		
مادر نوشزاد ۳۲۳، ۳۱۶	فديمه ۱۵۸	۹۹-۹۸، ۱۰۲-۱۰۳
مالکه (نصيره) ۳۲۰، ۲۵۲، ۲۰۸، ۱۷۶		۱۵۸
ماندان (ماندانا) ۱۳۶، ۱۲۸، ۸۶، ۸۴	فراتگونه ۳۱۵-۳۱۳	۲۹۴، ۵۵
۱۳۸		۲۱۷
مانيا ۱۲۸		۵۸
ماه آفريد ۲۸۲، ۲۱۷	فرنگيڪ ۲۶۸	
مردآوند ۲۰۱		۷۶
مروئه ۱۴۰، ۱۰۳، ۹۸	فرواكين ۵۴	
مريم (ماريا) ۲۷۶		
مشكدانه (مسكدانه) ۲۱۳	قمرخ ۳۰۳	
مشك ناز ۲۷۳		۲۱۳
مشكنك ۲۷۳		
مشيانه ۷۵، ۵۹، ۵۴-۵۱	کاساندان (کاساندانه) ۹۷، ۱۰۲	
منيشه ۳۲۱، ۲۶۱، ۷۴		۱۴۱-۱۴۰
موزا ۱۸۹، ۱۷۹، ۱۶۸-۱۶۶	کوسمارتيلنه ۹۹	
ناپيراسو ۴۱	کيريشنا (کريشه) ۳۷	
نازتاب ۲۷۳		
نانايا (نانايه) ۱۶۱	گردآفريد ۳۱۱-۳۰۹	
نصيره ے مالکه	گرديه (گرديک) ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۰۸	
نوشه ۳۲۰	۲۱۶، ۲۸۱، ۳۰۵، ۲۹۳-۲۹۱	
نىنى ۴۰	۳۲۲، ۳۱۲-۳۱۲، ۳۰۹-۳۰۸	
واشفاري ۱۸۲	گل ۲۶۶	
	گلنار ۳۰۰، ۲۶۴-۲۶۳	
	گوزك ۵۴	

هادریان	۱۷۸	ودوت	۵۸
هدسه	۱۰۷	وشاك	۵۴
همای	۱۰۵	وشتا (وشتئی)	۱۵۷، ۱۴۹، ۱۱۷
۲۸۵-۲۸۳، ۲۷۱، ۲۵۷		ویس	۲۶۷-۲۶۶، ۲۵۹، ۷۳، ۲۸
	۳۱۹، ۳۰۷	هوفریا	۳۰۰، ۲۹۸-۲۹۷، ۲۷۵، ۲۷۲-۲۷۱
	۱۱۸		۳۲۳-۳۲۰، ۳۱۷، ۳۰۲
هووی	۹۶	ویسپ	تثوروشی
			۵۸

## فهرست نام مردان

ابن الفقيه	۲۱۴	آبراداتاس	۱۳۲
ابن نديم	۲۵۶، ۲۱۴-۲۱۳	آتنايوس	۱۴۷
ابواسحاق ابراهيم بن الوليد	۲۱۷	آذر	۱۷۳، ۲۵۲، ۲۰۰
ابوريحان بيرونى	۵۷، ۵۰	آذريدمهراسپندان (آذرپاد ماراسپند)	
اتانس (هوتان، او تانه)	۱۲۳، ۹۸		۲۱
اتروفرژکر	۲۱۲	آذربرزین	۳۰۵
اخت	۱۱۸	آذرفربنخ	۱۷۱
اخشنوار	۲۰۱	آذين گشنسب	۲۰۹
اخشورش ے خشايارشا		آراسپ	۱۵۵، ۱۱۰
ارتائیتس	۱۴۲	آرتوكسارس	۱۱۶
ارتانس	۹۸	آريان	۱۳۱-۱۳۰
ارتە تخمە	۱۴۴	آزى دهاك (آستياغ)	۸۵-۸۴، ۶۳، ۶۸
ارجاسپ	۲۵۷	اگاتياتس	۱۹۱
ارداویراف (ارتاؤیراف)	۲۵۲، ۱۸۴	اگنى	۴۹
اردشیر	۹۹، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴-۱۰۳، ۱۰۶	آلواتس	۸۴
	۱۰۹	آمييتاس	۱۴۸
	۱۲۲، ۱۲۰-۱۱۹، ۱۱۵-۱۱۴	آمين مارسلين	۲۰۰
	۱۳۶، ۱۳۴، ۱۳۰-۱۲۹، ۱۲۷-۱۲۴	آنتونينوس	۱۶۷
	۱۰۴، ۱۰۲-۱۰۱، ۱۴۶، ۱۴۰، ۱۳۸		

- اورونتس (اورناتاس) ۱۱۵، ۱۰۱  
اوکتاویوس ۱۶۶  
اومستد، آلبرت تن ایک ۹۳، ۱۴۵، ۳۲۷  
اوانتاش گال (هوبان) ۴۱  
اوهرمزد (اهورامزدا) ۴۷، ۵۶، ۵۹، ۶۱-۶۹، ۶۳، ۶۸، ۷۱-۷۰، ۹۲، ۱۷۵، ۱۸۵، ۲۴۸، ۲۲۱، ۲۱۲، ۱۹۰، ۵۶، ۵۲، ۵۰، ۴۷، ۳۲۳، ۱۹۰، ۱۷۵، ۱۷۱، ۹۲، ۷۴-۷۰، ۲۸۳-۲۸۲، ۲۷۰، ۲۵۷، ۵۴، ۵۲، ۱۴۰، ۳۲۵  
اھریمن (شیطان) ۵۶، ۵۲، ۵۰، ۴۷، ۳۲۳، ۱۹۰، ۱۷۵، ۱۷۱، ۹۲، ۷۴-۷۰، ۲۸۳-۲۸۲، ۲۷۰، ۲۵۷، ۵۴، ۵۲، ۱۴۰، ۳۲۵  
ایشتورویگو ۱۲۹، ۸۵-۸۳  
ایندره ۴۹  
اینشوشی ناک ۴۱  
اینوسترانتف، کنستانتنین ۲۱۳، ۲۹  
بابک ۱۸۳، ۱۹۶-۱۹۷  
بارتلمه، کریستیان ۱۹۲، ۱۸۸، ۱۰۷، ۳۲۹، ۲۳۵  
بارکونایی، تودور (برخونی) ۷۰  
bastani پاریزی، ابراهیم ۸۶-۸۵، ۳۸، ۳۲۸، ۳۲۵، ۲۰۴  
باقوس ۱۱۶  
بخت النصر ۸۶-۸۵  
بردیا ۹۸-۹۹، ۱۰۹، ۹۹، ۱۱۱، ۱۲۳  
برزو ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳-۲۶۲، ۲۸۹-۲۸۸  
۳۱۴، ۳۰۲، ۳۰۲-۳۰۰  
، ۱۹۷-۱۹۵، ۱۹۲، ۱۹۰، ۱۸۷، ۱۸۳، ۲۰۳، ۲۶۴-۲۶۳، ۲۲۳-۲۲۲، ۲۴۶، ۳۰۷، ۲۹۲، ۲۸۴، ۲۸۱-۲۸۰، ۲۷۱  
اردوان ۱۴۲، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۸۳، ۳۰۰، ۲۸۰، ۲۶۳، ۱۹۷-۱۹۶  
استرابون ۱۳۰، ۱۶۳  
اسدی طوسی ۳۲۹، ۳۰۶، ۲۶۱، ۲۸  
اسفتیدیار ۳۲۱، ۳۱۴، ۲۸۸  
اسکندر ۱۰۰، ۱۰۵-۱۰۴، ۱۱۰، ۱۳۱-۱۳۰، ۱۲۱-۱۲۰، ۱۱۶-۱۱۵  
ایرج ۱۶۸، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۴۳  
۳۲۷، ۳۲۴، ۲۸۳، ۱۷۱-۱۷۰  
اشپیگل ۱۹۳  
اشک ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۷۸، ۱۸۲  
افراسیاب ۳۰۴، ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۷۹  
افلاطون ۱۴۸  
اکسیاراتس - اوکسوارتس ۱۰۵، ۱۰۱  
اگوستوس ۱۶۶  
الحجاج ۲۱۴  
الکبیاد ۱۹۳  
اناسوززادوس ۲۰۲  
انتیوخوس سوم ۱۶۲  
انوبانی نی ۳۹  
انوشهزاد  $\leftrightarrow$  نوشزاد  
انوشیروان  $\leftrightarrow$  خسروانوشیروان  
انیلای ۱۷۸  
اورکسینس ۱۱۶

- پلی بیوس ۱۶۱  
پورداود ۵۸۰۵۷، ۲۹، ۲۰۴، ۵۸۰۵۷، ۲۲۸، ۲۰۴  
پیران ۳۰۳، ۲۹۷، ۲۶۶  
پیریکران ۲۱۱  
پیرنیا، حسن ۳۲۷، ۱۸۳، ۱۶۷، ۹۵، ۷۲  
پیروز (فیروز) ۲۶۳، ۲۱۷، ۲۰۲، ۱۸۸  
پیغمبر اسلام (ص) ۱۵۴
- تأسیس ۱۱۴  
تبرگ (طورگ) ۳۰۶-۳۰۵، ۲۱۷  
تخواره ۳۰۵  
تریتیو خمس ۱۲۱، ۱۱۹  
تژاو ۲۷۹  
تشتر ۷۳  
تفضلی، احمد ۲۱۳، ۱۱۸، ۲۸، ۲۱  
تمیستوکل ۱۳۴، ۱۲۸  
تور ۵۴  
تهمتن ← رستم  
تیرداد ۱۶۷، ۱۶۱  
تیریباز ۱۰۱  
تیکرانس ۱۶۶  
تیگران ۸۵-۸۴  
تیگلث پیلس سوم ۷۹  
تیله ۱۹۵  
تیورین، و.ا. ۸۹-۸۸  
تعالیٰ ۱۸۷
- برزین مرزبان ۲۹۹، ۲۷۴  
بروس ۸۵  
بریان، پیر ۹۸، ۱۴۶، ۱۴۳، ۱۴۱، ۱۳۶  
بزرگمهر (بوزرجمهر) ۲۷۴، ۲۴۱  
بستان ۲۰۸  
بغه بو خشہ ۱۲۷، ۱۱۲  
بلادری ۲۰۲  
بلاش (ولخش) ۱۷۹، ۱۷۰، ۱۶۰  
بلسارا ۱۹۶  
بهرام ۴۰، ۲۱۲، ۲۰۹، ۲۰۳، ۲۰۱، ۱۸۸  
، ۲۶۶-۲۶۵، ۲۴۷-۲۴۵، ۲۴۲، ۲۱۶  
، ۲۷۹-۲۷۸، ۲۷۳، ۲۶۹-۲۶۸  
۳۱۸، ۲۹۹-۲۹۸، ۲۹۲-۲۹۱  
بهرام بن خورزاد ۱۸۷  
بهرام چوبینه ۱، ۲۰۲-۲۰۱، ۳۰۸، ۲۹۱  
، ۳۱۲-۳۱۱، ۲۷۹، ۲۶۱، ۹۷، ۷۴  
بیژن (بیرونی) ۲۲۷، ۲۲۳-۲۲۲، ۱۷۹  
، ۳۰۷، ۳۰۵، ۲۸۴-۲۸۳، ۲۸۰، ۲۷۱  
، ۳۱۲-۳۱۱، ۲۷۹، ۲۶۱، ۹۷، ۷۴  
پاؤسانیاس ۱، ۱۰۱، ۱۲۸  
پردیکا ۱۰۵  
پشنگ ۲۸۲  
پلوتارک ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۲-۱۱۱، ۱۱۹، ۱۱۹، ۱۱۲-۱۱۱  
، ۱۴۹، ۱۴۰، ۱۳۸، ۱۲۹، ۱۲۷، ۱۲۲  
۱۶۳، ۱۵۴

- جاحظ ۲۴۳، ۲۱۳  
 جاماسب ۹۶، ۵۸  
 جاماسب منوچهر آسانا ۲۲۱  
 جمشید ۶۷، ۷۰، ۲۶۲، ۷۵، ۲۷۱، ۲۶۸  
 خواجه نظام الملک ۱۹۲  
 دارمستر ۶۹، ۲۹  
 داریوش ۲۲، ۹۳-۹۲، ۱۰۱-۹۷  
 جوانشیر ۲۰۴  
 جهانگیر ۳۱۶-۳۱۵  
 جیپال ۳۳۸، ۳۰۵  
 جیپور ۳۰۵  
 چایلد، گوردون ۳۲۹، ۳۶، ۳۲  
 چورای ۳۰۵  
 حجاج بن یوسف ۲۱۷  
 حمزه اصفهانی ۲۰۷  
 حمورابی ۹۵، ۹۳  
 خسروانوشیروان ۱۹۲-۱۹۱، ۱۸۸  
 خسروپرویز ۲۰۴، ۲۰۰، ۱۹۸، ۱۸۸  
 رامین ۲۸، ۷۳، ۲۷۱، ۲۶۶، ۲۵۹  
 راپ ۱۹۳  
 ۲۷۵، ۲۷۰، ۳۲۲، ۳۱۸، ۳۰۲، ۳۰۰، ۲۹۷  
 ۳۳۰، ۲۹۷  
 ۲۰۹-۱۰۹، ۱۰۵-۱۰۳، ۱۱۰-۱۰۹، ۱۱۳-۱۱۶  
 ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۲۶-۱۲۴، ۱۱۹  
 ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۳۹-۱۳۵  
 ۱۸۵، ۱۰۶-۱۰۵، ۱۰۲-۱۰۱  
 ۲۷۱  
 ۲۲۸  
 داسکولیون ۱۲۸  
 دمودز ۱۳۲-۱۳۳، ۱۵۶  
 دورانت، ویلیام جیمز ۴۳، ۳۲-۳۲  
 ۳۲۷، ۹۱، ۸۲  
 دومزیل ۴۸  
 دیالوه ۴۹  
 دیاکونوف (دیاکونف) ۳۹، ۸۳، ۸۹  
 ۱۳۱، ۱۶۱، ۲۲۷-۲۲۸، ۳۲۰، ۱۶۸  
 دینشاه ۱۳۸  
 دینون ۱۱۲  
 دیودوروس ۱۱۰، ۱۰۷  
 دیونیسوس ۱۰۴، ۱۲۰  
 رامین ۲۸، ۷۳، ۲۷۱، ۲۶۶، ۲۵۹  
 راپ ۱۹۳  
 ۲۷۵، ۲۷۰، ۳۲۲، ۳۱۸، ۳۰۲، ۳۰۰، ۲۹۷  
 ۲۴۳، ۲۱۳  
 ۹۶، ۵۸  
 ۲۲۱  
 ۶۷، ۷۰، ۲۶۲، ۷۵، ۲۷۱، ۲۶۸  
 ۲۹۴، ۲۹۰-۲۸۹  
 ۲۷۰، ۲۵۸  
 ۲۰۴  
 ۳۱۶-۳۱۵  
 ۳۳۸، ۳۰۵  
 ۳۰۵  
 ۳۲۹، ۳۶، ۳۲  
 ۳۰۵  
 ۲۱۷  
 ۲۰۷  
 ۹۵، ۹۳  
 ۱۹۲-۱۹۱، ۱۸۸  
 ۲۰۷-۲۰۶، ۲۰۲، ۱۹۹-۱۹۸، ۱۹۵  
 ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۲۰، ۲۰۹  
 ۲۴۱-۲۴۰، ۲۲۷، ۲۲۴-۲۴۳  
 ۲۵۵، ۲۵۱، ۲۴۴-۲۴۳  
 ۲۷۵-۲۷۳، ۲۵۵، ۲۵۱  
 ۳۲۸، ۳۲۳، ۳۱۷-۳۱۶  
 ۲۰۴، ۲۰۰، ۱۹۸، ۱۸۸  
 ۲۵۱، ۲۴۴، ۲۴۲، ۲۱۳، ۲۱۰-۲۰۸  
 ۳۰۶-۳۰۵، ۲۹۴، ۲۸۱، ۲۷۶، ۲۷۰  
 ۳۲۳، ۳۱۲، ۳۰۸  
 ۱۱۰، ۱۰۱، ۹۹، ۱۱۰، ۱۰۱، ۹۹

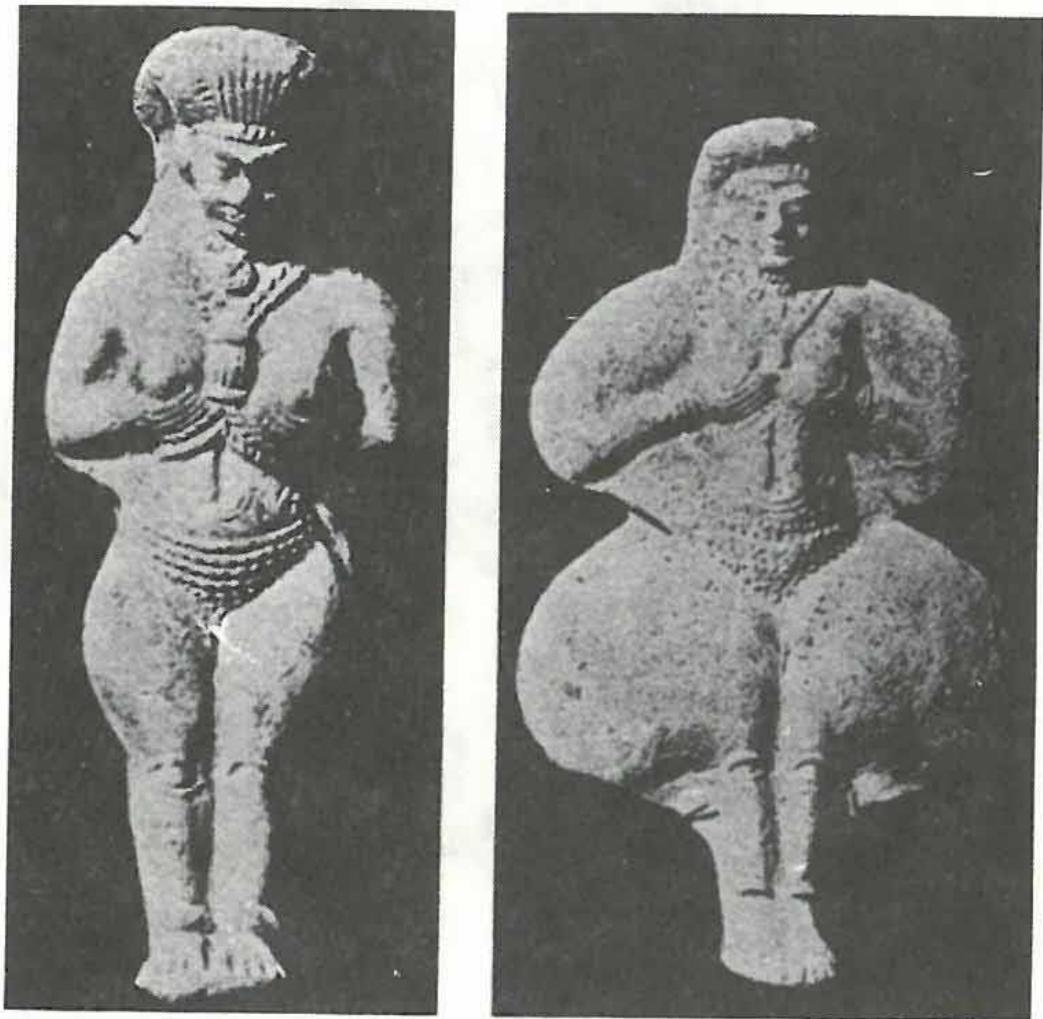
سارگون	۸۶	رستم	۲۲۳، ۲۰۷-۲۰۶، ۱۸۴، ۴۰
ساسان	۲۸۴-۲۸۳، ۲۰۴، ۱۹۶، ۱۸۳	۲۶۹-۲۶۸، ۲۶۵، ۲۶۳-۲۶۰	۲۴۶
	۲۹۲، ۲۸۶	۳۰۱، ۲۹۱، ۲۸۹-۲۸۸، ۲۷۶، ۲۷۵	
سام	۳۲۴، ۳۱۹، ۳۱۴، ۳۰۳	۳۲۱، ۳۱۵-۳۱۴، ۳۱۱، ۳۰۷-۳۰۳	
ساوه (سالار چین)	۲۹۲	رشن	۶۹
سبئوس	۱۹۸	رشنواز	۳۰۷
سبران یشوع	۲۱۰	رودونکه	۱۵۲
سپاکو	۳۱۹	روزیه حکیم	۳۲۸، ۲۷۳
سپ تیم سور	۱۶۷	ریدک	۲۵۱، ۲۴۴
سپیتامه	۸۷	ریش گالوتا	۱۹۹
سرو (شاه یمن)	۲۵۹-۲۵۶		
سروش	۲۷۲، ۲۵۲، ۱۷۳	زئوس	۱۸۹
سکیدیانوس	۹۹	زاره	۲۴۶، ۱۸۴
سلم	۲۷۰، ۲۵۷	زال	۳۱۹، ۳۰۶-۳۰۵، ۲۹۶
سلوکوس	۱۶۶	زرتشت (زردشت)	۴۸، ۳۳، ۲۱-۲۰
سنت طوماس	۸۷		۶۰-۶۳، ۶۱-۵۷، ۵۲، ۵۰
سنجدانا	۱۹۵		۱۰۸، ۱۰۶، ۱۰۳، ۹۶، ۷۶، ۶۹-۶۸
سن سرجیوس	۲۱۰		۳۲۹، ۲۱۶، ۲۰۳، ۱۷۰، ۱۵۹
سوئن نسیس	۸۴	زروان	۱۹۰، ۱۸۶، ۵۶، ۴۷
سوخرا	۲۰۱	زیر	۲۵۷، ۱۰۵
سورنا (سورن)	۱۷۲، ۱۶۴-۱۶۳	زنیس	۱۲۸
سوشیانس	۷۰	زوواره	۲۸۸
سولا	۱۶۶	زوپیرس	۱۱۴
سهراب	۳۱۱-۳۰۹، ۲۶۴، ۲۶۲، ۲۶۰	ژول مول	۳۲۹
	۳۱۵		
سهیل قلعه دار	۳۰۳		
سیامک	۵۴	ساتاسپس	۱۱۴
سیاوش	۲۰۶	ساتیبارزانس	۱۱۵

- طایر عرب ۳۲۰  
طبری ۱۱۷، ۱۹۸، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۴۳، ۲۶۵، ۲۶۸، ۷۴، ۲۰۷، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۶۵، ۲۰۷، ۷۴  
طوس ۲۶۰، ۲۷۶-۲۷۷، ۲۱۸، ۲۸۳  
عیشوبخت ۲۳۶
- فاده → خرمہ بنت فاده  
فخرالدین اسعدگرگانی ۲۸، ۳۳۰  
فرامرز ۲۸۸، ۳۰۴  
فرخان ۱۹۷  
فرخان شهروراز ۲۴۲  
فرخ هرمزد ۲۰۶  
فردوسی ۲۸، ۱۶۱، ۱۷۶، ۱۹۰، ۱۹۱-۱۹۱، ۷۳  
 شهریار ۱۹۹، ۲۰۴  
شهریار (موبد) ۶۴، ۲۲۱، ۲۶۷، ۲۷۰  
شهریار سوم ۷۹  
شمطای عیسی ۲۴۲  
شهریار ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۳۲۲، ۳۱۸، ۲۸۶-۲۸۵  
شیخ طوسی ۱۸۸  
شیخ مفید ۱۸۸  
شیرویه ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۰۴-۲۰۵  
ضحاک ۷۵، ۲۸۹، ۲۹۰-۲۹۴، ۲۹۴، ۳۱۳  
ضیزن ۲۰۸، ۱۷۶  
سیاوش رازی ۲۶۸، ۲۶۵، ۲۰۷، ۷۴  
سیسرون ۱۴۸  
سین جیبو ۲۰۲  
سینیه زیس ۱۳۴  
شاپور ۲۸، ۲۰۸، ۱۹۰، ۱۷۶، ۲۱۷  
شاه موبید ۲۵۹، ۲۷۵، ۲۶۷، ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۱۶، ۳۲۰  
شغشغاز ۱۱۱  
سلمانسر سوم ۷۹  
شمشان ۲۴۲  
شهریار ۲۰۴، ۱۹۹  
شهریار ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۳۲۲، ۳۱۸، ۲۸۶-۲۸۵  
شیخ طوسی ۱۸۸  
شیخ مفید ۱۸۸  
شیرویه ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۰۴-۲۰۵  
ضحاک ۷۵، ۲۸۹، ۲۹۰-۲۹۴، ۲۹۴، ۳۱۳  
ضیزن ۲۰۸، ۱۷۶  
سیاوش رازی ۲۶۸، ۲۶۵، ۲۰۷، ۷۴  
سیسرون ۱۴۸  
سین جیبو ۲۰۲  
سینیه زیس ۱۳۴  
شاپور ۲۸، ۲۰۸، ۱۹۰، ۱۷۶، ۲۱۷  
شاه موبید ۲۵۹، ۲۷۵، ۲۶۷، ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۱۶، ۳۲۰  
شغشغاز ۱۱۱  
سلمانسر سوم ۷۹  
شمشان ۲۴۲  
شهریار ۲۰۴، ۱۹۹  
شهریار (موبد) ۶۴، ۲۲۱، ۲۶۷، ۲۷۰  
شهریار ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۳۲۲، ۳۱۸، ۲۸۶-۲۸۵  
شیخ طوسی ۱۸۸  
شیخ مفید ۱۸۸  
شیرویه ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۰۴-۲۰۵  
ضحاک ۷۵، ۲۸۹، ۲۹۰-۲۹۴، ۲۹۴، ۳۱۳  
ضیزن ۲۰۸، ۱۷۶

- فلاوی، ژوزف ۱۲۴
- فولارخوس ۱۵۱
- قارن پهلو ۱۸۴-۱۸۳
- قباد (کواز) ۵۵، ۱۸۸، ۱۹۱-۱۹۲
- ۲۴۲، ۲۲۳، ۲۲۰، ۲۱۴، ۲۰۱
- قتیبه بن مسلم ۲۱۷
- قلون ۲۹۲
- کاراکالا ۱۶۷
- کامرون، جرج ۸۴، ۹۳، ۱۲۶، ۳۲۶
- کاوہ آهنگر ۳۱۵
- کتسیاس ۸۷، ۱۱۵، ۱۱۲-۱۱۶، ۱۳۶
- ۱۴۸، ۱۴۶
- کراتروس ۱۰۴
- کریستن سن، آرتور ۴۷، ۱۶۸، ۱۹۳
- ۲۴۸، ۲۴۵، ۲۳۹، ۲۱۷، ۲۰۱، ۱۹۷
- ۳۳۰، ۳۲۶
- کژدهم ۳۱۱، ۳۰۹
- کمبوجیه (کبوچیه) ۲۲، ۸۴، ۹۲
- ۱۰۲-۱۰۳، ۱۱۷، ۱۰۹، ۱۲۴-۱۲۳
- ۱۹۳، ۱۷۷، ۱۴۱-۱۴۰
- کنت کورث ۱۵۵
- کوئینتوس کورسیوس ۱۵۵
- کوئینتوس کورسیوس روپوس ۱۱۶
- ۱۳۶
- کوروش ۸۴، ۸۶-۸۷، ۹۲، ۹۷-۹۸
- ۱۱۷، ۱۱۴، ۱۱۰-۱۰۹، ۱۰۴-۱۰۲
- گلادیو، ۱۲۹، ۱۲۳-۱۲۰، ۱۲۶-۱۲۵
- گندوار (گندوار) ۱۴۱-۱۳۸، ۱۳۶، ۱۳۲-۱۳۱
- گون، کارلتون. س. ۳۱
- گوهن ۱۹۵
- گیاپیوہ ۵۵
- گیاکزار (سیاکزار) ۸۷، ۱۰۳، ۱۰۴-۱۰۴
- گیخسرو ۶۷، ۲۶۸-۲۶۹، ۲۷۹، ۳۲۷
- گیکاووس ۲۶۵، ۳۲۱، ۲۷۵، ۳۲۷
- گیگشتاسب ۶۷، ۱۰۵، ۱۳۸
- گیومرث (گیومرد) ۵۰، ۵۱-۵۰
- گئومات ۲۲، ۱۰۳
- گابریل ۲۱۰-۲۱۱
- گایگر (گیگر) ۱۰۸، ۱۹۴
- گردوی ۲۱۷، ۲۹۳، ۳۲۲
- گرشاسب ۷۴
- گرگوار ۲۱۰-۲۱۱
- گریشمن، رمان ۳۱، ۳۴، ۸۴، ۳۲۵
- گزنfon ۸۷، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۲۰، ۱۲۸
- گستهم ۲۸۱
- گشتاسب ۲۱، ۵۸، ۷۴، ۳۱۴
- گندوفار (بانی شهر قندهار) ۸۷
- گنیل ۲۱۷
- گوبیروو ۹۸
- گودرز ۲۷۶-۲۷۷
- گوزهر بازرنگی ۱۸۳

- گیو، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۶، ۲۷۷-۳۰۳، ۳۰۷ ۸۶
- گیورگیس، ۹۷، ۲۱۰، ۳۲۶
- مهراب، ۳۱۴
- لنبک آبکش، ۲۷۸
- لهراسب، ۳۱۴
- لیزی ماکوس، ۱۰۴
- لینتون، رالف، ۴۴
- مازه، ۱۰۴
- ماسیستس، ۱۱۳، ۱۴۲
- مانی، ۱۸۵-۱۸۶، ۲۴۹
- ماوریکی، ۱۹۸
- ماهیار گوهرفروش، ۲۶۵-۲۶۶
- مردانشاه، ۲۱۰
- مردخاری، ۱۵۷
- مرگان، ۳۴
- مزدک، ۱۹۲
- مسیحای عابد، ۳۱۵-۳۱۶
- مشی، ۵۴-۵۹
- معین، محمد، ۱۰۱، ۹۴، ۸۹، ۲۷، ۱۸
- مگابیروس، ۱۱۴
- مگابیزوس، ۱۴۵-۱۴۶
- ملاح، حسینعلی، ۳۲۸
- ممکان، ۱۴۹
- منذر، ۲۵۱، ۳۱۸
- منوچهر (منوش چهر)، ۶۲، ۲۸۳
- موریکیوس، ۱۹۸
- نیبرگ، ساموئل، ۳۶، ۴۷، ۷۰، ۳۲۸
- نیراری سوم، ۸۵
- وامقی، ایرج، ۵۲
- نوذر، ۵۸، ۲۷۷
- نوشزاد، ۳۱۶، ۲۷۳-۳۱۷
- نوشیروان  $\leftrightarrow$  خسروان نوشیروان
- نولدکه، شودور، ۱۸۹، ۱۹۸، ۲۴۲-۲۴۳، ۲۴۳
- نیزه، ۳۱۷

هرودوت	۱۰۹، ۱۰۱-۹۹، ۴۸، ۲۷	واناستوخ	۵۴
	۱۳۹، ۱۳۲، ۱۲۴-۱۲۳، ۱۱۷، ۱۱۱	وانی تار	۵۴
	۲۹۰، ۱۵۶، ۱۵۱، ۱۴۸، ۱۴۱-۱۴۰	وست، ای.	۱۹۵
	۳۲۸	ولید	۲۱۷
هشام بن الكلبی	۲۱۴	ونونس دوم	۱۷۰
	هفتوا د	وهرام	→ بهرام
هویشمان	۱۹۵	وهرام چوبین	→ بهرام چوبینه
هوشنج	۳۲۲، ۵۴، ۶۷	ویرو	۲۶۷، ۲۷۲، ۲۹۸-۲۹۷
هوم پارسا	۶۷	۳۲۳	۳۲۱
هومر (او میروس)	۷۹	ویسباخ	۱۳۵
هو و خشته	۸۵-۸۴	ویشتاسب	→ گشتاسب
هیون تسیانگ	۱۸۸	وینکلر، ح.	۱۲۳
یزدگرد	۱۸۸-۱۹۰، ۱۹۹، ۱۹۰-۲۰۱، ۲۰۳-۲۰۱	هامان	۱۲۵
	۳۱۸، ۲۲۱، ۲۱۱	هجر	۳۱۰-۳۰۹
یزدین	۲۴۲، ۲۱۱، ۲۰۸	هراکلیدس	۱۱۱، ۱۱۰
	۲۱۷	هراکلیوس (هرقل)	۱۹۹، ۲۰۸
یلان سینه	۲۹۱	هرتسفلد، ارنست امیل	۱۰۳، ۴۲، ۱۷
یوستی	۱۹۰		۳۲۷، ۲۱۱، ۱۹۷
یوشت فریان	۱۱۸، ۳۲۹	هرمزد	۵۶-۵۴، ۵۲-۵۰
یونگه، پیتریولیس	۱۲۵-۱۲۴، ۳۲۸		۷۴، ۷۲، ۶۱
ییمه	۴۹		۲۰۹، ۲۰۳، ۱۹۸، ۱۹۰، ۱۸۸، ۱۳۸
			۲۹۱، ۲۴۲-۲۴۱، ۲۲۲



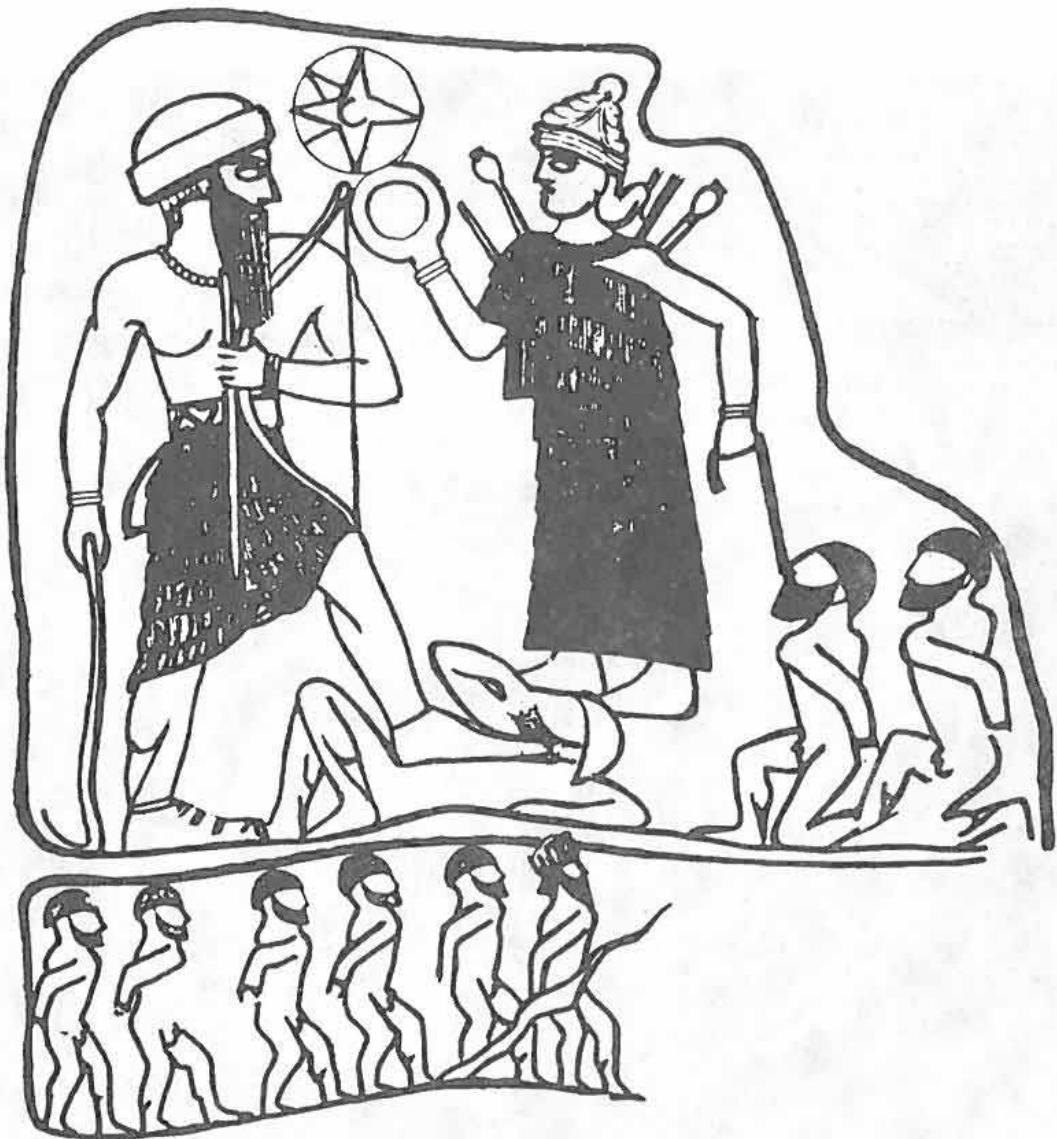
تصویر شماره ۱: مجسمه‌های بسیار کوچک - مانند عروسک - از جنس گل پخته.



تصویر شماره ۲ الف: سنحاق.



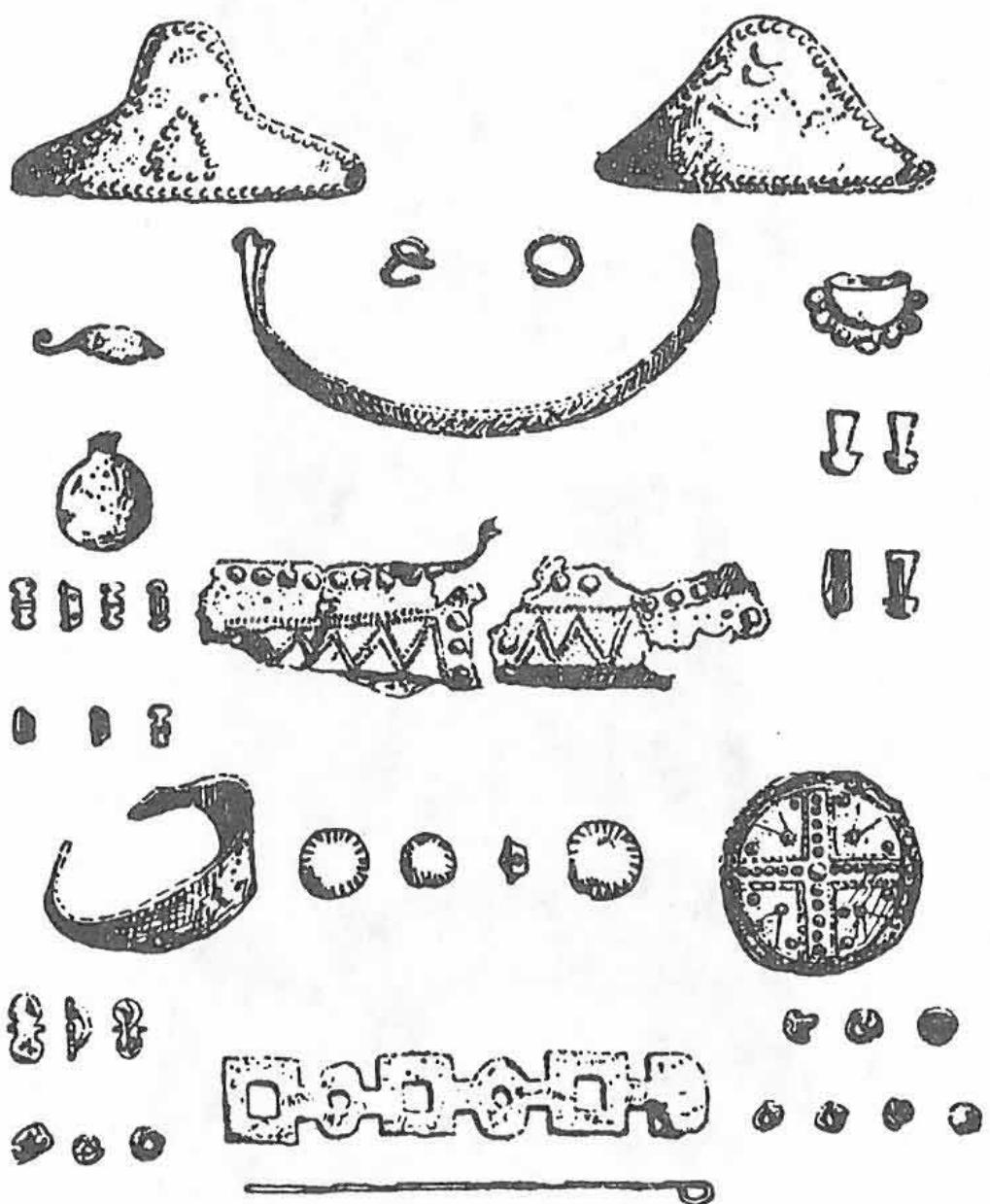
تصویر شماره ۲ ب: در میان اشیای کشف شده در لرستان، گاهی مجسمه کیریشا (ربه‌النوع فراوانی) در حالی که نشسته و پستانهای خود را در دست گرفته و در حال زایمان است مشاهده می‌شود.



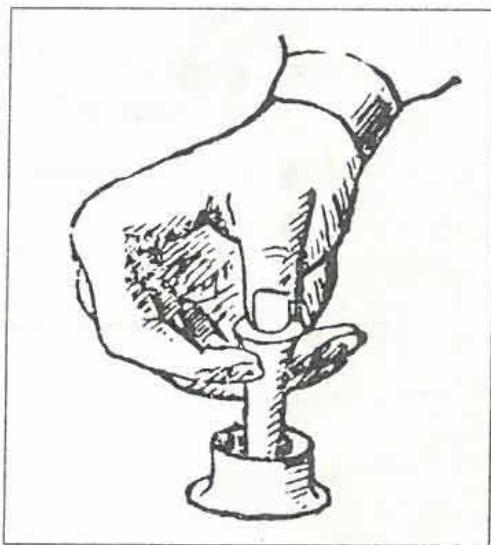
تصویر شماره ۳: ربه‌النوع نی‌نی در حالی که به یک دست دشمنان شاه را در بند کشیده با دست دیگر حلقه پادشاهی را به انبانی نی پادشاه لولوبی اعطا می‌کند.  
 (تعریف گریشمن از نقش بر جسته سر پل ذهاب).



تصویر شماره ۴: ملکه ناپیراسو.



تصویر شماره ۵: سیلک، زینت‌آلات سیمین و مفرغی از گورستان ب.

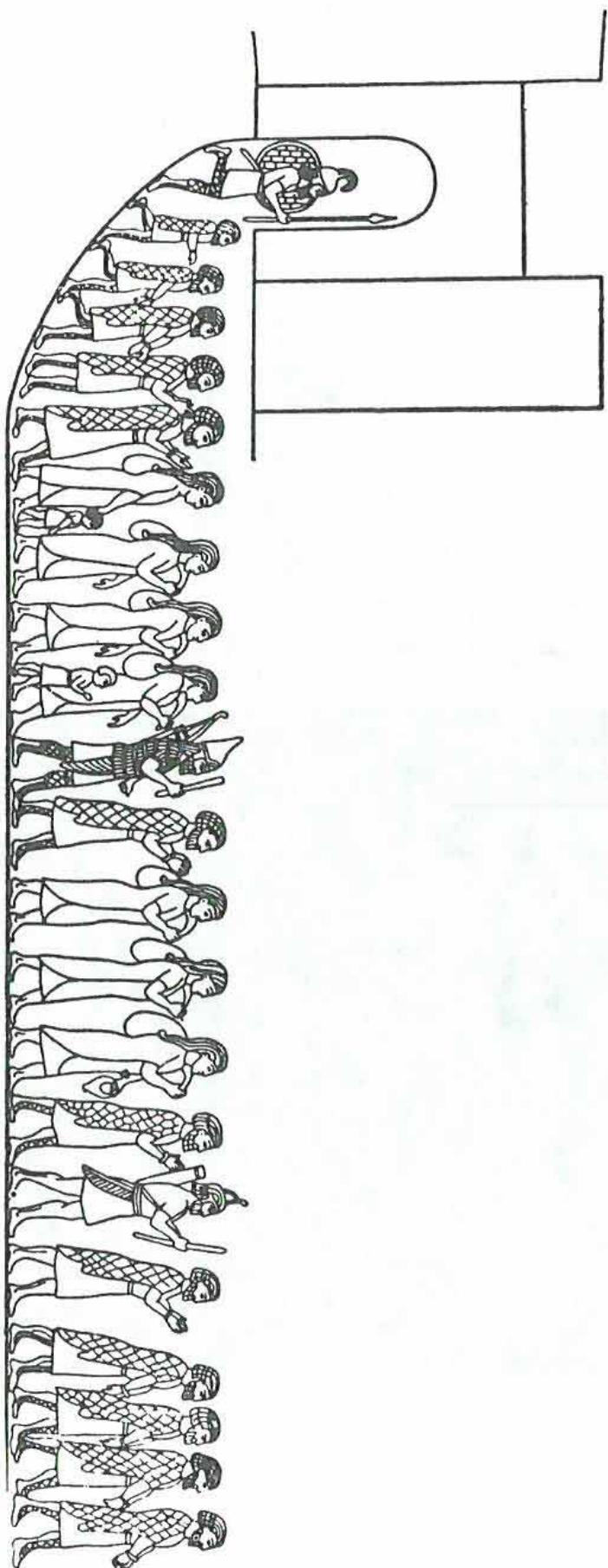


تصویر شماره ۶: سیلک، هاون و دسته آن برای ساییدن مواد آرایشی برای بزک.



تصویر شماره ۷: نقش بر جسته دختر ریسنده.

یادهای از نیشاپوری آشوري برجسته از بنده ها کوچک نلا و پسرانه ترکیب





تصویر شماره ۹: منظره‌ای از شکار ایرانی از روی ظرفی با نقاشی الوان.  
موزه هرمیتاژ.



تصویر شماره ۱۰: فرش پازیریک.



تصویر شماره ۱۱: تصویر جعبه نقره‌ای هخامنشی قرن پنجم ق.م.  
نمره ۱۷۹ از «خزانه جیحون» دالتن.



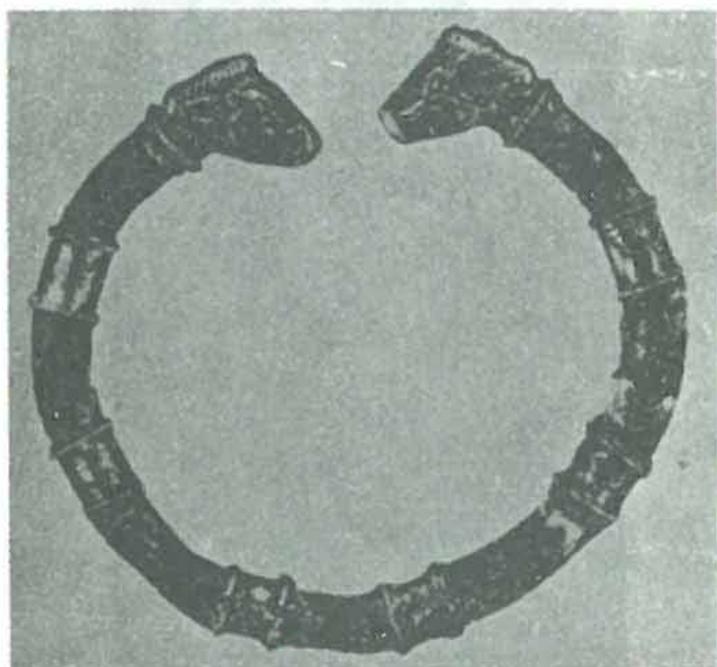
تصویر شماره ۱۲: زنان بومی عهد پارسی - هخامنشی سوار بر اسب.



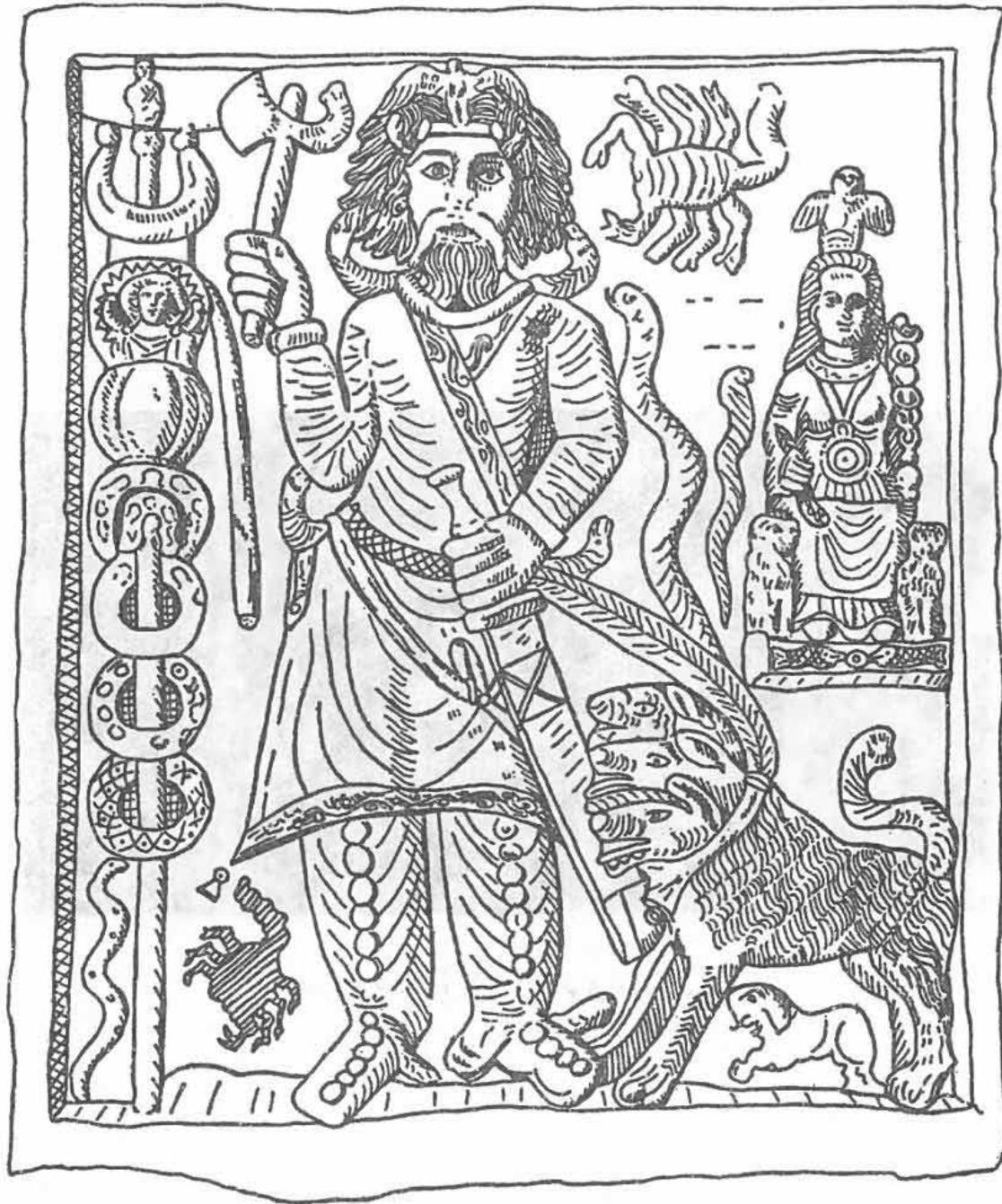
تصویر شماره ۱۳: زن بومی بالباس عهد پارسی - هخامنشی.



تصویر شماره ۱۴: پوشش زنی بومی از عهد پارسی - هخامنشی.



تصویر شماره ۱۵: دستبند عهد هخامنشی از شیشه رنگی (دو سر آن از جنس طلا).



تصویر شماره ۱۶: نقش بر جسته دینی بر سنگ آهک در الحضر. «هادس - نرگال - اهریمن»، تبری در دست دارد و قلاده سگ سه سر را به دست گرفته. در سوی راست او در فرش الحضر و در سمت چپ الهای که شاید آتارگاتیس باشد قرار دارد.  
(گریشمن او را بعده دخت همسر نرگال می‌داند).



تصویر شماره ۱۷: کدبانوی اشکانی.



تصویر شماره ۱۸: زنان اشکانی در میان مردان.



تصویر شماره ۱۹: مجسمه زن اشکانی از سرب.



تصویر شماره ۲۰: بانوی عهد اشکانی از پالمیر «موزه لوور».

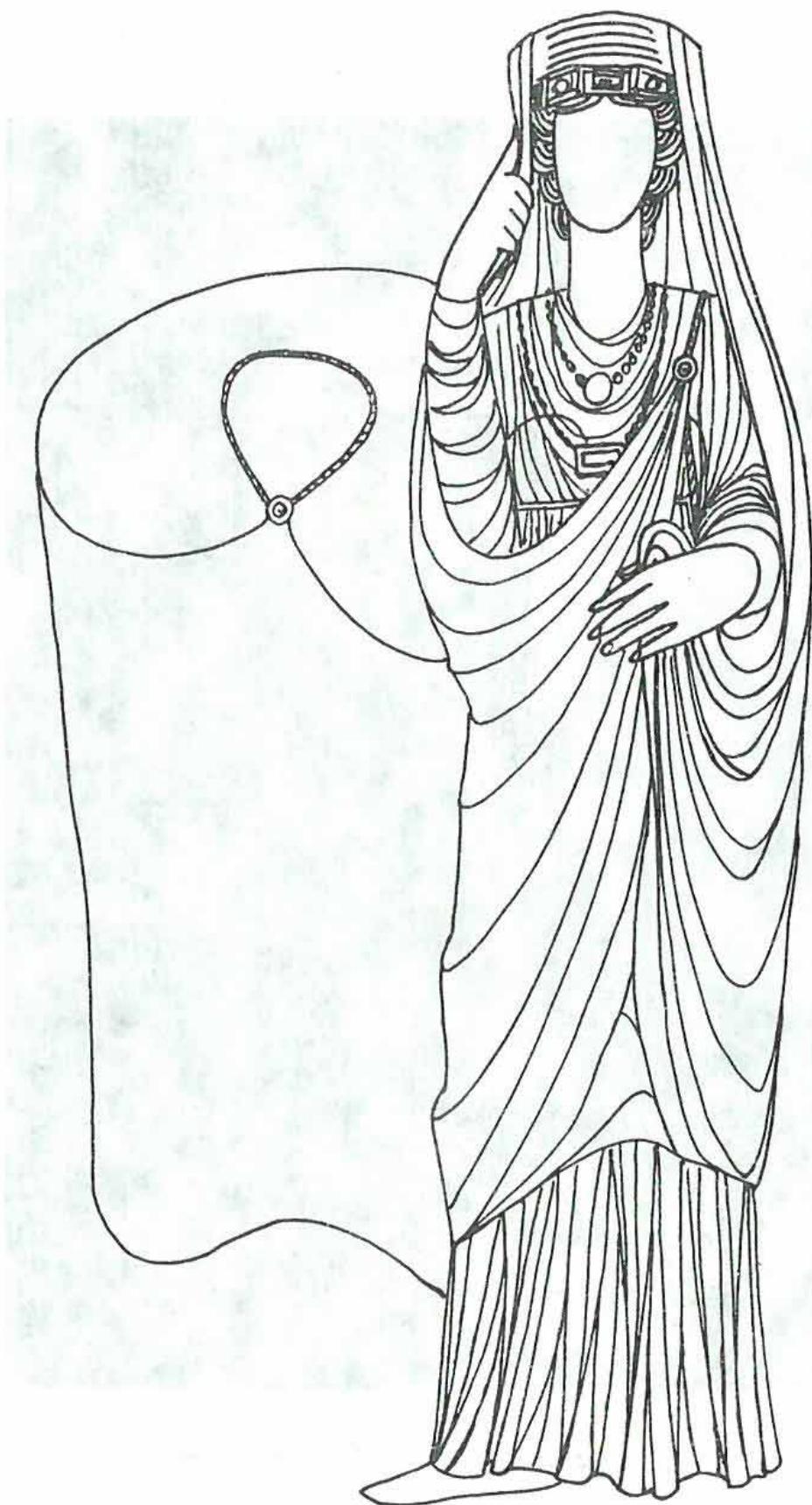


Mortuary Relief from Palmyra. Musée du Louvre

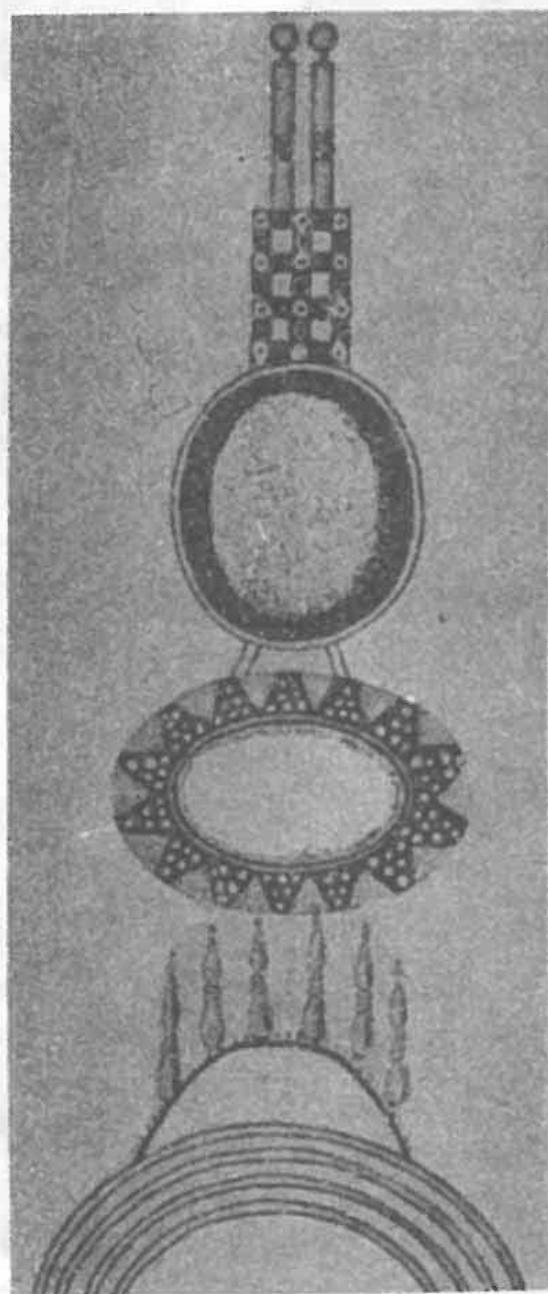
تصوير شماره ٢١: عمامه زنان اشکانی.



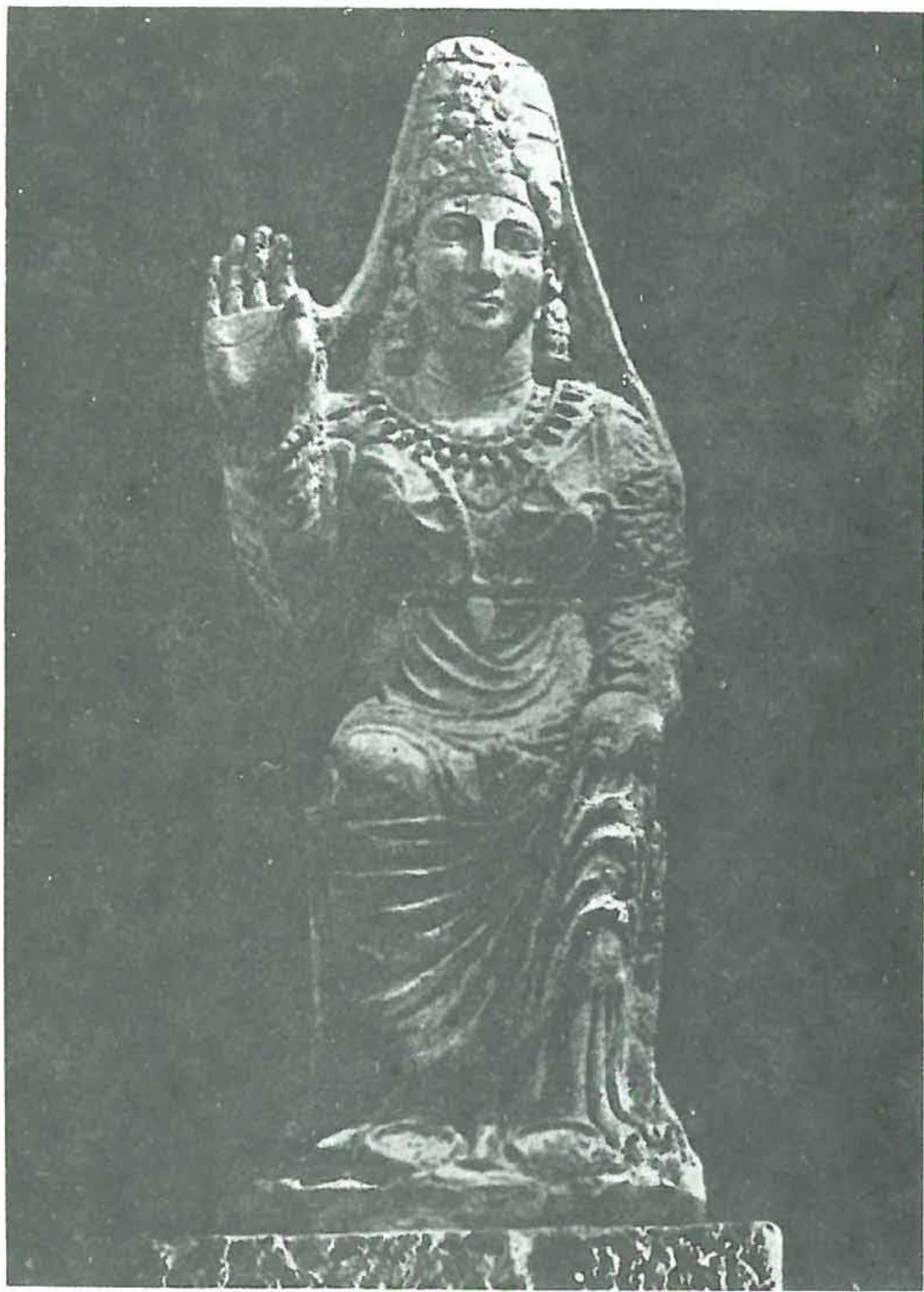
تصویر شماره ۲۲: زن اشکانی دورا اور و پوس.



تصویر شماره ۲۳: چادر زنان اشکانی.



تصویر شماره ۲۴: زیور آلات زن اشکانی.



تصویر شماره ۲۵: مجسمه پرنسس واشفاری «موزه بغداد»



تصویر شماره ۲۶: زن پالمیری (موزه دمشق)



تصویر شماره ۲۷: نقش زن چنگ نواز - موزاییک - بیشاپور،  
نیمه دوم قرن سوم میلادی.



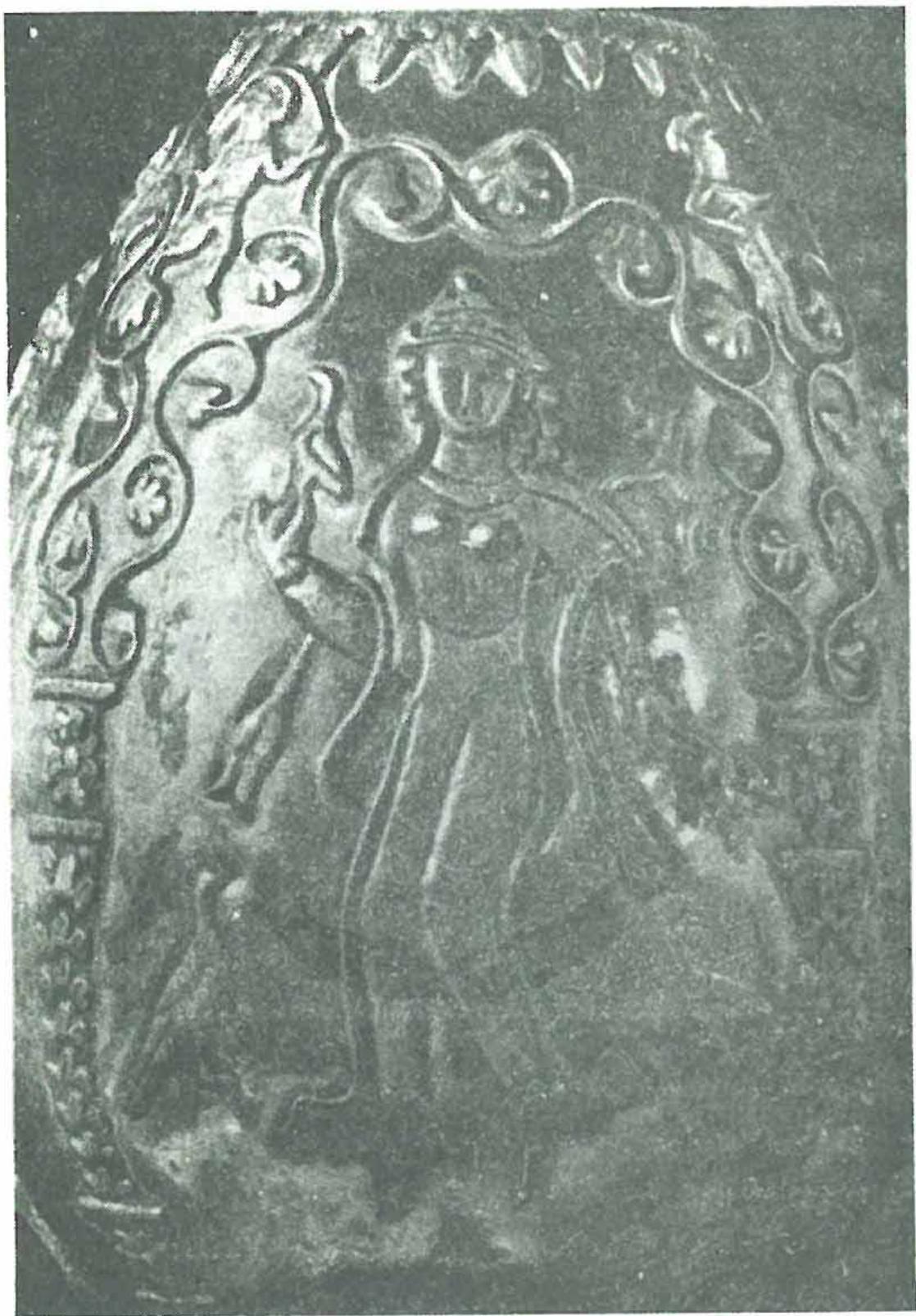
تصویر شماره ۲۸: نقش رامشگر بر  
ظرف نقره - قرن ششم میلادی.  
(مؤلف کتاب هنر اسلامی - کارل،  
جی. دوری - این کاسه را متعلق به  
قرن دهم میلادی و دوران آل بویه  
معرفی کرده است).



تصویر شماره ۲۹: بهرام گور با زنان در بزم.



تصویر شماره ۳۰: بهرام گور و آزاده.



تصویر شماره ۳۱: رقصهای ساسانی بر روی ظرفی به دست آمده از کلاردشت  
موجود در موزه ایران باستان. چگانه‌ای که در دست اوست به صورت پرنده‌ای  
ساخته شده است. حافظ و موسیقی، حسینعلی ملاح، ص ۸۸ (شاید هم این چگانه  
نیست و بطری شراب است...)



تصویر شماره ۳۲: اناهیتا در محل نقش رستم.



تصویر شماره ۳۳: بانوی ساسانی، «موزاییک از بیشاپور»



تصویر شماره ۳۴: چادر بانوان ساسانی.



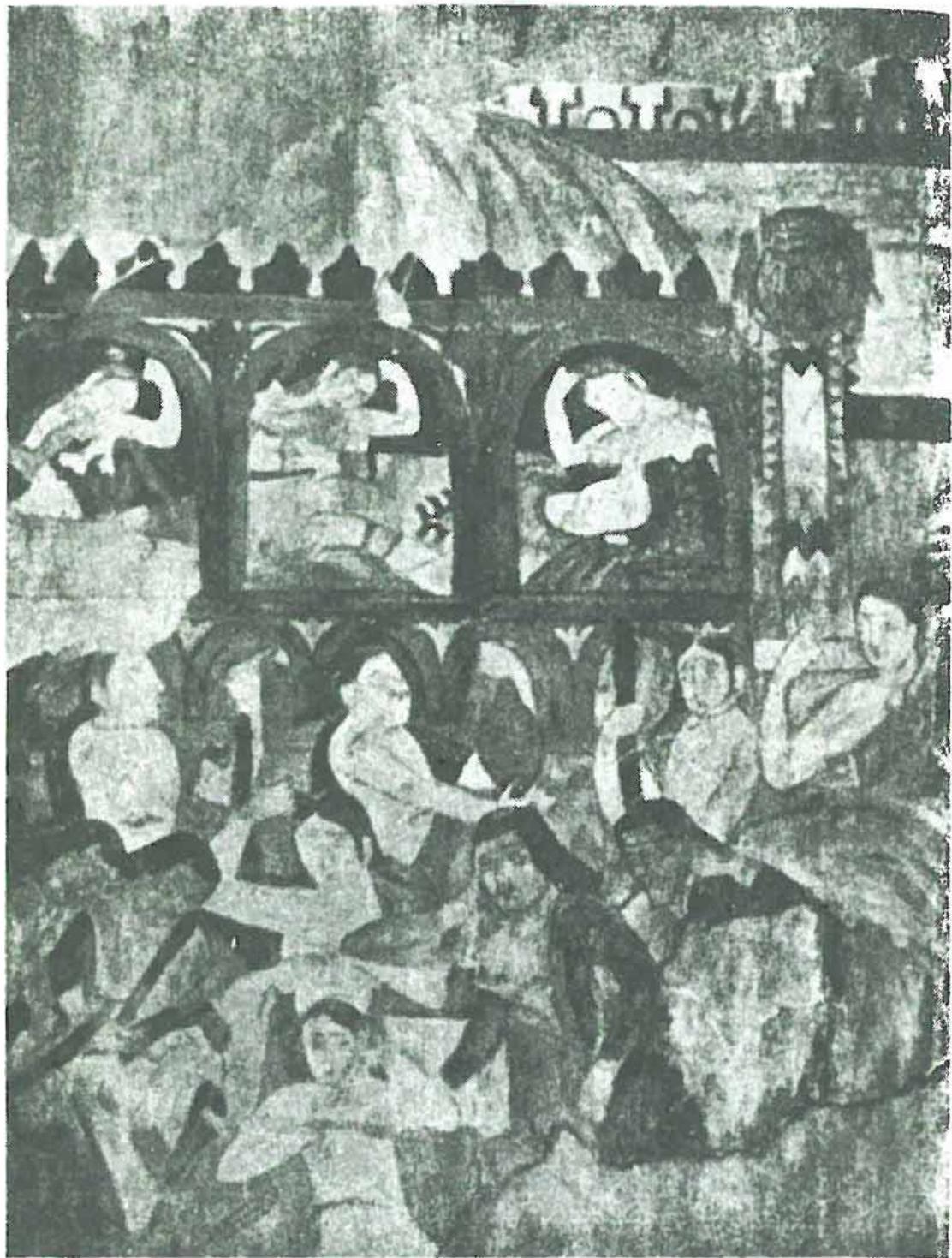
تصویر شماره ۳۵: لباس بانوان ساسانی در مجلس بزم شاهزاده.



تصویر شماره ۳۶: بهرام گور و سپینود.



تصویر شماره ۳۷: نقش یک بانوی ساسانی بر عقیق.



تصویر شماره ۳۸: تابلوی نقاشی از مجلس سوگواری بر جنازه سیاوش از معبد قدیم شهر پنچکان نزدیک سمرقند. مربوط به سده قبیل از میلاد نقل از کتاب هون گیت.

## **PUBLISHER'S NOTE**

Ghasidehsara publisher has published different titles in the field of literature, history, psychology, philosophy, religion and politics with the co-operation of various consultants and skilful experts.

Due to current cultural conditions and the apparent desire of other cultures to become acquainted with the Iranian civilization and culture, and also the desire of other scientists to familiarize themselves with the various resources of this country, we are decided to seek for a way to communicate with our abroad readers. So we are cordially reaching out for your co-operation.

© Ghasidehsara Press, 2006

*All Rights Reserved. For information, write:  
Mail Box No. 15875-6354, Tehran, Iran  
or send your e-mail:  
[ghasidehsara@hotmail.com](mailto:ghasidehsara@hotmail.com)*

*Published in Tehran, Iran, 2006*

*ISBN: 964-8618-11-9*

# **THE WOMEN HISTORY**

**The Study of Women Seat from Ancient  
History to the End of Sassanid Age**

**Banafsheh Hejazi**





در بررسی و تحلیلی که بر روی شخصیتهای اسطوره‌ای، افسانه‌ای و تاریخی بدون پافشاری و اصرار بر اثبات حقیقی بودن آنها یا خیالی و وهمی بودنشان انجام داده‌ام، سعی کرده‌ام از روی کلماتی که زندگی آنها را توصیف کرده است و دوباره نگری نقشها و گرتهایی که به جای مانده است بر واقعیات و نحوه زیست زن در جامعه آن زمان دست یابم و به نوعی زمینه **شکل‌گیری افکار امروزی** راجع به زن را روشن نمایم.

از مقدمه کتاب



قصیده‌سرا

ISBN: 964-8618-11-9

زن تاریخ - قصیده سرا



109056

سازمان انتشار انتها ویدار